
جمهوری اسلامی ایران





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الاولین و الاخرین وآله الطاهرین المبالغین لارشاد المسترشدین اما بعد چنین گوید خادم علوم دینیه ومستفیض اسرار شرعیه ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابرهیم رفع الله مقامهما بلطفه العمیم که این رساله ایست در معرفت ضروری از احکام دین مبین مسمی بارشاد المسترشدین مرقوم با مرجم غفیر از اصحاب مؤمنین ومتدینین نفع الله بها عامة الناس ... بین الهدایة و الرشاد من المکلفین ومشتمل است بر مقدمه وچهار مقصد وخاتمه مقدمه در تنبیه غافلین است بدانکه از جمله متواترات وضروریات آنست که محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم برانگیخته شده به پیغمبری تمام خلایق وخاتم انبیا است وکتابی که عبارت از قرآن است وسنتی که عبارت از احادیث منقوله از ایشانست که مشتمل بر خطابات متکثره میباشد از برای ناس

آورد

آورده واز ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اوامر ونواهی وخطابات بسیار نیز وارد شده است وبنابراین خالی نخواهد بود از آنکه یا از هر یک از خطابات مذکوره اراده مدلولی شده یا نه ودر صورت اولی یا اراده معانی که اهل خطاب از آنها می فهمیده اند شده یا معانی که نمیفهمیده اند شق دویم از احتمالین باطلست نظر بآنکه لازم دارد لغو در کلام ودر انبعاث رسل وفرستادن کتب وتکلیف ما لا یطاق واغراء بجهل واسکات انبیا را وملازمه در غایة ظهور است ولوازم بدیهی البطلانست پس متعین شد که باید اراده شده باشد از خطابات مذکوره معانی ظاهره در نزد مخاطبین و بعد از آن بباید دانست که جمعیکه در زمان ورود خطابات نبوده اند وپیغمبر وامام علیهم السلام را درنیافته اند از قبیل عصر ما یا مکلف بعمل کردن بمقتضای خطابات مذکوره نیستند یا هستند احتمال اول بدیهی البطلان است وبر تقدیر دویم یا مکلف هستند بآنچه اهل زمان حضور فهمیده اند از آنها یا بآنچه خود بفهمند خواه عین آنچه اهل حضور میفهمیده اند باشد یا غیر آن احتمال

دویم باطل است نظر بانکه ثابت شد که خطابات مذکوره باید
اراده شده باشد از آنها معانی ظاهره در نزد موجودین پس مع ذلك
اگر اراده شده باشد از آنها نیز آنچه غائبین از وقت خطاب بفهمند
از آنها در هر عصری هر چند در هر عصری چیزی باشد مخالف آنچه
اهل عصر سابق فهمیده باشند لازم میآید هرج و مرج در دین و
جواز تبدیل و نسخ هر یك از احکام بدیگری بعد از وفات پیغمبر صلی
الله علیه و آله و بطلان لازم از ضروریات ملتست و ملازمه در
غایت ظهور است اضافه بر آنچه ذکر شد انکه تحقیق مقتضی عدم
شمول خطابات مر غائبین را همچنانکه بعضی ادعای اتفاق شیعه را
بر این معنی نموده اند نظر بانکه خلاف ظاهر قواعد لفظیه است
از چند راه و همچنین خطاب و توجیه کلام بمعدوم قبیح است
عقلاً و شرعاً و تفصیل کلام مناسب این رساله نیست پس بالجمله معین
شد اشتراك تکلیف غائبین و حاضرین و چون تکالیف شرعیه
بر غائبین ثابت شد بنحوی که بر حاضرین ثابت بوده است و تکالیف
مذکوره موقوف است بر اطلاع بفهم موجودین و آن نظری است

پس

پس نظر بتوقف امتثال واجبات و ترك محرمات بر اطلاع مذکور
واجب و لازمست تحصیل فهم ایشان از باب مقدمه و بناءً علیه
غائبین مذکورین خالی نیست از انکه یا هر یك مکلف بتحصیل فهم
حاضرین و استنباط احکام از قرآن و احادیث مثلاً هستند یا انکه
جمعی که استعداد تحصیل و استنباط عادتاً از برای ایشان هست بر
ایشان واجبست نه بر کل حتی بر بلهها و امثال ایشان که عادتاً
حصول این مرتبه از برای ایشان ممتنع است و اول باطل است و الا
لازم میآید عسر و حرج در دین بلکه تکلیف ما لا یطاق بلکه از هم
ریختن تمام امور عامه ناس و مثل این تکلیف جایز نیست عقلاً
و شرعاً و بر تقدیر دویم یا بر وجه وجوب کفائی خواهد بود یعنی
واجب باشد بر جمیع که اگر ترك شود از جمیع عقاب بر هر یك باشد
و اگر بعضی از ایشان اقدام نمایند بحیثیتی که رفع احتیاج باقی
از ایشان بشود عقاب بر هیچیك نباشد یا بر وجه وجوب عینی
یعنی واجب باشد بر هر یك از ایشان و فعل بعض باعث رفع
تکلیف از بعض دیگر نشود و دویم باطل است و قول بآن در غایت

ضعف است نظر بانکه جمعی ادعای اجماع بر جواز تقلید عوام مر مجتهد را
نموده اند علاوه بر آن انکه این معنی سیرهٔ اهل اسلام بلکه جمیع ملل
ثابتست ومع ذلک اگر واجب باشد یا قبل از وجود واقعه خواهد
بود یا بعد اول باطل است باتفاق وبا اینکه فرو خواهد گرفت تمام
اوقات را بنحوی که امر معاش ونظام تمام فاسد خواهد شد وبطلان لازم
ضروریست وبیان ملازمه مذکور میشود ودویم نیز باطل است
بجهة انکه مستلزم تکلیف بما لا یطاق است وآن قبیح است عقلا
وشرعا **بیان** ملازمة اول ودویم انکه از جملهٔ ادله باتفاق جمیع
مسلمین قرآن واحادیث است وظاهر است که هریک عربی و
مشتمل بر دقایق بسیار وغوامض بیشمار هستند ومع هذا در هر
یک امر ونهی وعام وخاص ومجمل ومبین ومحکم ومتشابه ومطلق
ومقید ومنطوق ومفهوم ودلالت صریح واشاره وتنبیه
واقتضاء وناسخ ومنسوخ وظاهر ومأول وحقیقت ومجاز وغیر
ذلک میباشد اضافه بر آن انکه هریک از امور مذکوره شعب
منکثره از برای آن میباشد وشکی نیست که این امور در تنقیح و

تهذیب

تهذیب محتاج بغایت دقت نظر میباشد حتی انکه بسیاری
تا باخر عمر بعد از سعی بسیار اینمرتبه از برای ایشان حاصل نمیشود
ودر فهم احکام شرعیه از هریک از قرآن واحادیث بالضروره
احتیاج بحصول حقیقة امور مذکوره واحکام آنها میباشد و
اخبار دلالت بر این معنی نیز دارد وهمچنین از جملهٔ ادله باتفاق
اجماع میباشد وفهمیدن آن وفرق میان اصطلاح شیعه و
سنی واستنباط موارد آن خالی از صعوبت نیست لاجرم اگر
جمیع ایشان که احتمال حصول اینمراتب بعد از تحصیل وجد وجهد
وصرف عمر در آن از برای ایشان میرود متوجه تحصیل شوند امور
نظام ومعاش بالمره ضایع خواهد ماند واحدی از عهدهٔ امر
معاش خود بر نخواهد آمد ومستلزم تضییع نوع انسان بلکه
جمیع حیوانات وهلاک ایشان خواهد بود پس ملازمه ظاهر
شد واصطلاح علماء بر این قرار گرفته که کسی مرتبهٔ مذکوره
از برای او حاصل شده باشد او را مجتهد میگویند وهر که
متابعت او مینماید او را مقلد میگویند ولکن در این عصر

بلکه در سایر اعصار نظر بامور چند شناختن مجتهد صعب شده
دشوار
است از انجمله انکه دوستداران دنیا بانواع خدعه و فریب عوام را
اضلال و گمراه و امور را مشتبه میکنند بجهة تحصیل ارتفاعات خیالی
چند و فتوی میگویند و عوام بی تمیز بمجرد اجتماع خلق بر دور
شخصی اعتماد در امور دین بر آن میکنند از غیر تفحص و استفسار
و بمجرد انکه شخصی امامت می کند یا در مدرسه میباشد یا عمامه
بر سر داشته باشد از آن فتوی میپرسند و آنهم غالبا بمجرد
انکه قدرت بر فهمیدن ظواهر کتب فقهیه فارسی یا ترجمه عربی
داشته باشد فتوی میگوید بر وجه قطع و مسئول از جناب
اقدس الهی آنست که ایشانرا هدایت نماید یا مردم را از شر
ایشان محافظت نماید و ایشانرا جزاء دهد بانچه مستحق هستند
و افضحتاه از انکه بمجرد تشهی نفس تضییع شریعت سید انبیاء
بکنند و احترام دین را رفع نماید و بر نخورد که نفس او اخبث از
نفوس خلفای ثلث و معویه و یزید می باشد هر چند بوجهی
چه ایشان بجهة ریاست و سلطنت عامه بلاد اسلام مرتکب

ریاست دینی شدند و آنچه منافی آن بود در مقام دفع و رفعش بر
ضد
آمدند بر خلاف امثال این اشخاص که بتوهم ضیافتی یا قلیل وظیفهٔ
یا امامت یا وعظ چند نفری یا بجهة انکه نگویند که نمیدانند و امثال
اینها مرتکب این امر میشوند لیستفتون و هم ظالمون ضالون و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و احوط در طریق معرفت مجتهد
آنست که هر گاه احدی خود قابلیت شناختن مجتهد داشته باشد
با او گفتگوی در مسائل بکند بقدری که مطلع بر حصول مرتبهٔ
اجتهاد از برای او حاصل شود و اگر از اهل دانش نباشد تفحص نماید
بمرتبهٔ که اطلاع بر حصول مرتبهٔ مذکوره از برای آن حاصل گردد
و باید متفطن بود که مستشار از اهل اغراض باطله نباشد که پستی نفس
باخبر باشد و مجتهد با کسی در شور میکند تحریض
او مانع شود او را از اظهار حق لکن شرط است که مجتهد عادل باشد
گفتن
و معنی عدالت بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و احوط تحصیل علم باجتهاد و عدالت است و باید دانست که جمعی که
در علم غیر فقه مهارتی دارند غالبا جمعی از عوام که فرق میان
بعضی از علوم از بعض دیگر نکرده اند دور ایشان جمع میشوند و نظر

بکثرة ورود مسایل شرعیه واحتیاج ناس از ایشان سؤال مینمایند
وایشان بعد از رجوع بکتب فقهیه نظر بعدم سررشتهٔ کلمات
فقها را نمیتوانند فهمید مگر وجهی از وجوه ظواهر مطالب ایشانرا
ولهذا تناقض میفهمند در کلمات فقهاء ومتحیر میمانند خصوصا در
دقایق ودر مواضعیکه فتاوی ایشان درمیان نباشد هرچند [illegible]
عموم باشد وچونکه حکم واخبار بعدم اطلاع را منافی با امر دنیا
میدانند لهذا حکم بسوء فهم ایشان وبانکه طریقهٔ اخباریین
صحیح است وفقهاء تابع ابی حنیفهٔ ملعون شده اند میکنند وحال
آنکه هیچ نفهمیده اند فرق میان مجتهد واخباری را وانکه مجتهد
فی الحقیقه اخباریست مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا
الی هؤلاء واگر تفحص نمائی که شماها چه میکنید بعضی اوقات
جواب میدهند که احتیاط میکنیم وحال انکه احتیاط ممکن
نیست احدیرا مگر بعد از غایة اطلاع بر مسایل شرعیه واخبار
وادله واینمرتبه یا مرتبهٔ مجتهد است یا مرتبهٔ تالی مجتهد و
اضافه بر آن انکه در بسیاری از مسایل احتیاط متعذر یا متعسر

مثل

مثل انکه امر مردد در میان واجب وحرام باشد مثلا اهم مطالب
نماز است واحتیاط در آن متعذر است بجهة انکه شخص محتاط
مذکور خالی نیست از اینکه نماز یومیه را فرادی میکند یا بجماعت
اگر فرادی میکند خالی نیست از اینکه نماز مذکور یا اخفاتی
است یا جهری اگر اخفاتیست بسمله را در ان جهر میکند یا اخفات
احتیاط در هیچیک نیست نظر بانکه در مسئله سه قول است
بوجوب وقول باستحباب وقول بحرمت پس در هریک احتمال
عقاب قایمست واگر خواهد که یکنماز را مکرر کند بجهر و
اخفات بسمله احتیاط نیز حاصل نمیشود بجهت انکه خلاف
است که نیت وجه در عبادت شرط است یا نه با امکان
اطلاع بوجه بتقلید یا بظن اجتهادی واینمسئله محتاج
بترجیح واجتهاد یا تقلید میباشد پس باید دید که احتیاط
در عدم اعتبار وجه است یا در اعتبار وبنا بر اول گذاشتن
شکی نیست که خروج از طریق احتیاطست بجهة انکه قایلین
باعتبار وجه نماز مذکور را باطل میدانند نظر بانکه با امکان

اعتبار ترک اعتبار شده است واگر مبنی بر ظن اجتهادیست عدم
اعتبار خلاف فرض است واگر مبنی بر بحث واتفاق است که
واضحست وبنا بر دویم گذاشتن نیز محصل احتیاط نیست بجهت
ترک کردن تقلید در مثل مقام ووجه آن واضحست وبنا بر
تعیین یکی از محتملات گذاشتن بلاشک احتیاط نیست و بر
تقدیر تسلیم باید دید که احتیاط در تعیین چه میباشد از
احکام متعدده سابقه وحال آنکه در تعیین هر یک خوف
بدعت میباشد وهمچنین باید دید که تکرار نماز بچه نیت باید
بشود واحتیاط در چه چیز است آیا کل به نیت وجوب یا کل
به نیت استحباب یا بعض به نیت وجوب وبعض به نیت
استحباب یا بدون تعیین یا بتردید در کل یا باتیان بجمیع
احتمالات مذکوره وبنا بر تحصیل احتیاط در این صورت یا ظنی
است یا علمی وحال دویم واضحست وبر تقدیر اول آیا احتیاط
عمل باین ظن است یا عمل بیکی از دو وجه معروف وبر هر عاقل
خبیر واضحست که درک مراحل مذکوره از برای غیر فقیه متعذر

است واگر نماز مذکور جهری باشد خالی نیست از آنکه بجهر می
کند نماز را یا باخفات عدم احتیاط در دویم واضح است ودر
اول نیز تحصیل احتیاط غیر ظاهر است نظر بخلاف در وجوب
جهر واستحباب آن وجریان اشکال اعتبار وجه وعدم
اعتبار وجه واینکه آیا در مثل این مقام مراد از استحباب معنی
اصطلاحی است یا نه ویا قطع نظر از آنچه ذکر کرده شد نماز
مشروطست بشروط چند مثل طهارت از خبث وحدث و
مکان ووقت وساتر وغیر از اینها وتحصیل احتیاط ویقین
در کل خیالی است باطل وتفصیل آن در اینجا مناسب وممکن
نیست پس هرگاه شرطی از شروط نماز ظنی بشد واحتیاط در
آن مرعی نشد در تتمه مراعات احتیاط لغو وبیوجه است و
از اینجا حال قسم دویم معلوم شد اضافه بر آنکه غالباً اطلاع
بملکه امام بهم نمیرسد ومع ذلک آیا ترک جماعت مطلقاً میکند
یا اکتفای بحسن ظاهر مثلاً میکند یا جمعه را میکند مثلاً وباقی
را نمی کند بعد از اغماض عین از حال اصل جمعه اشکال وتعدد

احتیاط بتامل معلوم میشود و باید دانست که آیا احتیاط امثال
این محتاطین در خودشان اینست یا عیال خود را هم باین نحو امر
میکنند و در عبادات فقط این احتیاط را می کنند یا در تمام امور
باین نحو احتیاط می کنند و بعضی اوقات میگویند که کتب اخبار
ما را کافی است و بکتب فقها احتیاج نداریم و حال آنکه تعارض
اخبار نه بمرتبه ایست که بر احدی مخفی باشد و فقها با ید طولی
در فن در بسیار مواضع معطل و حیران میباشند و شدت
خلاف فقها در اغلب مواضع از اختلاف اخبار ناشی شده
و بعضی اوقات میگویند که عمل ما بر قول مشهور میان ایشان
است و بر نمیخورند که در بسیار مسایل ایشان را قول مشهور
نیست اضافه بر آن آنکه حکم بسوء فهم و فسق و متابعت ابی
حنیفه بر ایشان منافی با حکم مذکور است خلاصه از شر
اغوای این گروه بخدا تعالی باید استعاذه جست و شکایت
آن طایفه را بخدای عز و جل باید کرد این امور جیست از طریق
اهل فساد و الا تفصیل این امور با اعمار بسیار در اوراق بیشمار

نگنجد

نگنجد **مقصد اول** در عبادات است و در آن چند منهج است **منهج
اول** در نماز و در آن چهار مبحث و یک خاتمه است **مبحث اول**
در فضیلت نماز و عدد رکعات و اقسام و شرایط و بعضی از آداب
و در آن مقدمه و چند بابست **مقدمه** در فضیلت نماز بدانکه
ثواب محافظت بر نماز عظیم و عقاب تارک آن الیم است حتی
آنکه در حدیث نبوی وارد شده که بدانید که بهترین اعمال
شما نماز است و از نبوی دیگر وارد شده که نماز ستون دین است
هرگاه قبول شود قبول میشود غیر آن از اعمال و هرگاه رد شود
رد میشود غیر آن از اعمال و در حدیث صحیح معویة بن وهب از
حضرت صادق صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه وارد
شده است که نمیدانم چیزی بعد از معرفت افضل از نماز و اهتمام
بآن در شریعت بسیار شده است حتی آنکه در قرآن تاکید و
تشدیدی که بر نماز شده بر حکمی از احکام نشده و اخبار در این
معنی متواتر است و در بعضی از اخبار وارد شده است از حضرت
صادق صلوات الله علیه که محبوبترین اعمال در نزد خداوند عز

قال صلی الله علیه و آله الصلوة عمود الدین فمن ترک صلوته متعمدا فقد هدم دینه

وجل نماز است ونماز آخر وصایای انبیا است ودر حدیث صحیح از
عبد الله بن یحیی الکاهلی از آنجناب مرویست که فرمودند متنبه باش این
که بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مگر نماز ودر حدیث دیگر
از آنجناب روایت کرده است عبید بن زراره که گفتند که
فرمودند رسول خدا صلی الله علیه وآله که مثل نماز مثل
ستون خیمه ایست هرگاه ثابت باشد ستون نفع میکند
(قایم ومستحکم باشد)
بندهای خیمه ومیخهای آن وپرده وهرگاه شکست ستون
نفع نمیکند طناب ونه میخ ونه پرده وزراره از حضرت
باقر صلوات الله علیه روایت کرده است بسند صحیح که
نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله که آنجناب
فرمودند که نماز عماد دین شما است ودر صحیح دیگر روایت از
(ستون)
آنحضرت نمود که فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج
چیز نماز وزکوة وحج وروزه وولایت وبعد از ولایت نماز
را افضل آن پنج شمردند ودر روایت دیگر از حضرت صادق
صلوات الله علیه مرویست اینکه بدرستیکه طاعت خداوند

عزوجل

عز وجل خدمت کردن او است در زمین ونیست چیزی از خدمت
کردن او که مساوی شود نماز را واز آنحضرت نیز مرویست در
صحیح عبید بن زراره که سؤال کرد از آنجناب از گناهان کبایر
تا آنکه سؤال کرد که خوردن درهمی از مال یتیم بظلم بزرگتر است
یا ترک نماز فرمودند ترک نماز عرض نمود که پس چرا شمردید ترک
نماز را در گناهان کبیره فرمودند چه چیز بود اول آنچه گفتم از
برای تو عرض نمود که کفر بود فرمودند تارک نماز کافر است واز
حضرت کاظم صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که
بدرستیکه چون حاضر شد پدرم را وفات فرمودند از برای
من که ای فرزند من نمیرسد شفاعت ما را کسی که استخفاف
(سبک داشتن وسبک نمود)
بنماز بکند ودر روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه
هست که هرون بن خارجه نقل نمود از شخصی خدمت آنجناب
پس مدح او را نیکو کرد خدمت آنجناب پس آنجناب از برای او
فرمودند که چگونه است نماز او واز حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله

علیه و آله فرمود که نیست میانهٔ اسلام مسلمان و میانهٔ کافر
شدن آن مگر آنکه ترک کند نماز واجب را متعمداً یا تهاون کند
بآن و آنرا نکند و نیز از آنحضرت منقولست در حدیث صحیح که فرمود
در حالتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود در مسجد
در آنحین داخل شد مردی برخواست پس نماز کرد پس تمام نکرد
رکوع آنرا و نه سجود آنرا پس حضرت فرمود نوک بر زمین زد مثل
نوک زدن غراب البته اگر بمیرد این شخص و همچنین باشد نماز او
البته خواهد مرد بر غیر دین من و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که همیشه ابلیس خایف و ترسان است از مؤمن
مادامیکه بنمازها محافظت می نماید و هرگاه تضییع کند بر او جری
میشود و از حضرت باقر صلوات الله علیه در حدیث صحیح منقول
است که فرمود بزراره تهاون مکن بنماز خود چه بدرستیکه رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود در وقت وفات که نیست از من
کسی که استخفاف بنماز خود کند نیست از من کسی که بخورد مست
کننده را وارد نمیشود آن شخص بر من حوض کوثر را نه والله و از حضرت

صادق

صادق صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از آنحضرت که
سبب چیست که زنا کننده را کافر نمی نامند و تارک نماز را کافر می
نامند چه چیز است حجت بر این پس فرمودند بجهت آنکه زنا کار
و شبیه آن نمیکند این کار را مگر بعلت وجود شهوت بجهت آنکه
شهوت آنرا غالب میشود و ترک کننده نماز ترک نمیکند نماز را
مگر نظر باستخفاف بنماز بجهت آنکه نمی یابی تو که زنا کننده را
که زنا کند با زنی مگر اینکه آن لذت برنده است بآن زنا و هر کسی
که ترک کند نماز را در حالت شعور و تعمد پس نیست قصد آن در
این ترک لذتی پس هرگاه قصد آن لذت نشد استخفاف خواهد بود
و هرگاه استخفاف نمود کافر شد و از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقولست که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج
بهتر است از خانهٔ مملو از طلا که تصدق کند از آن تا تمام شود و
از آنحضرت منقولست که هرگاه مصلی بنماز برخیزد نازل میشود بر
او رحمت خدا از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف میشود
بملائکه و ندا میکند فرشته که اگر بداند این مصلی که چیست

نماز هرگز ترک آن نمیکرد و احادیث در این باب مذکور شد که متواتر
است لکن بجهة تنبیه قدری ذکر نمودیم و اگر گوش شنوا باشد اینقدر
کفایت میکند و الا زیاده از این هم نفع نمی کند هرگاه دانستی آنچه ذکر
شد پس بدان بدرستی که نماز بر دو قسم است واجب و سنت و واجب
بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و ملتزم
بعارض مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و غیر آن و سنت بر دو
قسم است نوافل یومیه و غیر یومیه و غیر یومیه یا موقته است یا غیر
موقته **باب اول** در نماز یومیه و جمعه و در آن سه فصل است **فصل
اول** در عدد نماز یومیه و شرایط و احکام آنست واجب است بر هر
مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قدرت شرعی بر طهارت
اختیاری یا اضطراری داشته باشد در شبانروزی پنج نماز که
مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر
و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو
رکعت مگر در روز جمعه بشروطیکه بعد از این ذکر خواهد شد پس در
روز مذکور در صورت مذکوره دو رکعت واجب است عوض ظهر

و در سفر

و در سفر و خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت ساقط میشود و از باقی
چیزی ساقط نمیشود **فصل دویم** در بیان آنچه ضرور است از کشف شرایط
مذکوره و در آن چند بحث است **بحث اول** در شرایط تکلیف بالنسبه
بفاعل بدانکه تکلیف متحقق نمیشود مگر ببلوغ و عقل و قدرت و
اختیار و علم بتکلیف باجمال یا تفصیل و امکان علم بمکلف به همچنین
و بلوغ متحقق میشود بیکی از چند امر **اول** اتمام پانزده سالگی قمری
شرعی اگر پسر باشد بنابر اقرب و اشهر و همچنین اتمام نه سال مذکور اگر
دختر باشد **دویم** خروج منی از ذکر مرد و قبل زن مطلقا خواه در
بیداری باشد و خواه در خواب بجماع باشد یا غیر جماع و اما اگر مظنه
بهم رساند که بجماع مثلا منی خارج میشود کافی نیست و تجربه
کردن نیز لازم نیست **سیم** انبات موی قوی و کلفت بر دور
ذکر پسر و دور قبل زن بدون اسباب خارجی مثل مدا و انمودن نه
موی ضعیفی که در طفولیت گاهی یافت میشود و این دو علامت
مشترک میان مرد و زن میباشد و مشهور این علامت را امارهٔ
سبق دانسته اند و وجهی ندارد و امارات دیگر میباشد مثلا روئیدن

موی در بسیاری اعضاء از قبیل ریش و شارب و موی کلفت در
سینه یا دماغ یا گوش یا زیر بغل پس اگر از اجتماع بعضی با بعضی علم
حاصل شود خوب است و اگر نه اعتبار ندارد مگر در روئیدن ریش و
شارب هر گاه خلاف معتاد نباشد چونکه حدیث معتبری دارد
و جماعتی بآن عمل نموده اند خالی از قوت نیست و بعضی اخضرار شارب را
اعتبار نموده اند و آن مشکل است **چهارم و پنجم** حیض و حمل از برای
زن و این دو دلیل بر سبق نیز میباشد **بحث دوم** در حیض خون
حیض غالبا سیاه و جهنده و گرم است و معتاد میشود زن در هر
ماه و آن مثل بول و غایط و منی و سایر موضوعاتیست که وصول
آن ضرور نیست که از شارع بشود و در میان کافهٔ ناس معروف
است از جمله ایشان اطباء پس هر گاه علم بآن حاصل شود احکام آن
بر آن مترتب میشود و گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر
مشتبه شود بخون بکارت طریق امتیاز آن بآن است که قدری
پنبه داخل در فرج خود کند و قدری بتنی توقف نماید و اولی و
الیق آنست که در آن وقت که میخواهد این عمل را بکند بر پشت

بخوابد

بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدت منقضی شد پنبه را
آهسته بیرون آورد پس اگر پنبه مطوقه بیرون آید یعنی خون در
دور آن بطریق طوق واقع شده باشد آن خون بکارتست و اگر
خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض خواهد بود و شرط
است اختبار مذکور باینکه قروح یا جروح محیط بفرج مثل احاطهٔ
عذره نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص
نمود و اگر نماز کند بدون امتحان و اعتبار با امکان آن باطلست
هر چند بعد ظاهر شود که عذره بوده است و گاهی مشتبه میشود
بخون قرحه و طریق امتیاز آن آنست که بر پشت بخوابد پس پاها را
بلند کند پس انگشت میان در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف
چپ می آید خون حیض است و اگر از طرف راست می آید خون
قرحه است بنابر اشهر و اقوی و بعضی اعتبار نکرده اند مراعات
جانب را و آن ضعیف است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود
اعتبار بیفایده و باطل خواهد بود و اگر اعتبار نکرده نماز کند با
امکان باطل است هر چند عدم حیض بعد معلوم شود و اگر مشتبه

بخون نفاس شود مثل انکه احتمال ولادت بدهد و علم بآن نداشته
باشد چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست
یا مبدء انسان خصوصاً هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض
میکند و هم چنین هر خونی که زن بر بیند در میان سرود ه و
برده و کمتر منقطع شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا
جروح بوده و همچنین هرگاه بعد از انقضاء ده روز از حیض خون
دید و جامع اوصاف حیض بود و حیض خواهد بود و همچنین هر
گاه خون بر سر منقطع شود و در بین عشره باز دیده شود و منقطع
شود تمام حیض است و هر خونیکه پیش از نه سال به بیند آن خون
حیض نیست و همچنین هر خونیکه در حال یأس به بیند و در حد
یأس خلاف است و قول سیم تفصیل میان قرشی و غیر قرشی است
باینکه حد یأس در اول اکمال شصت سال قمری شرعی است و در
دویم اکمال پنجاه سال همچنین و آن خالی از قوة نیست بلکه قویست
و جمعی این قول را مشهور دانسته اند و بعضی الحاق نبطی بقرشی کرده
اند و در آن وجهی هست ولیکن در حکم آن چندان فایده نیست و

قرشی

قرشی کسی است که نسب آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر
و مادر بی اشکال است و هم چنین از طرف پدر و اما از جانب مادر
بتنهائی خلاف است و اشهر و اظهر عدم اعتبار است و اگر زن
مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشی میشود بنا بر اقرب
و اکثر زمان حیض ده روز است مثل اقل طهر که آن نیز ده روز است
و اقل حیض سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون به بیند
حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون
به بیند ذات عادت میشود ولیکن اگر تساوی در عدد و وقت
هر دو باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند آنرا
ذات عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر تساوی در عدد باشد
نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در
ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا ذات عادت عددیه
گویند و اگر تساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه
اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز هر دو را در اول
ماه خون دید آنرا ذات عادت وقتیه گویند و در تحقق عادت

بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه اشکالست و اظهر
تحقق است همچنانکه اظهر تحقق عادتست برؤیت خون در دو
دفعه متساوی در از یاد از دو ماه و در صورت اول و سیم از عادت
برؤیت خون ترك عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد
بنا بر اشهر و اقرب و خلافست در ذات عادت وقتی تنها که در عدد
ابا بر عدد کمتر میگذارد یا حکم آن مثل مضطربه است و اظهر اخیر است
و حکم آن میاید و در صورت دویم نیز خلافست که برؤیت دم ترك
عبادت بکند یا انکه احتیاط در عبادت نماید تا سر روز وقت
عادت هرگاه خون آن از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار
نماید بترك عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد و در وجوب و
استحباب و اباحه و استظهار خلافست ولیکن قول باستحباب
خالی از رجحان نیست و همچنین در ایام استظهار خلاف است پس
بعضی تا بده روز قایل شده اند و بعضی مخیر دانسته اند در یکروز و
دو روز و سه روز و بعضی قایل بتخییر در تمام مذکورات شده اند
و جمعی قایل بتخییر در میان یکروز و دو روز شده اند و قول دویم خالی

از قوتی نیست و اقوی قول اول است چنانچه احوط اکتفای بقول
اخیر است و بهر تقدیر یا خون در ده روز یا کمتر منقطع میشود یا می
گذرد از ده روز بر تقدیر منقطع شدن بده روز یا کمتر تمام حیض است
و بر تقدیر تجاوز از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد
و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه
است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد
و اقل طهر در وسط متخلل شده باشد یا نشده باشد و در این هنگام
مجموع از ده روز یا نمیگذرد یا میگذرد در مسئله خلاف و اشکالست
ولیکن در صورت دویم تمام ایام عادت و تمیز را حیض دانستن
و در صورت سیم رجوع بعادت کردن قوی است و در صورت
اول جماعتی خون دویم را حیض دیگر دانسته اند و بعضی اشکال
در آن کرده اند و بعضی عادت را متبع دانسته اند و آن خالی از
رجحان نیست و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن باشد اورا
رجوع بصفت باین که آنچه بصفت حیض است اقل از سه و اکثر از
ده نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بانفراد یا با ایام پاکی

ده روز باشد یا بیشتر رجوع بصفت کند و بمجرد رؤیت خون
ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد بنا بر
اقوی و جمعی بر آنند که تا سه روز ترک عبادت نکند و بعضی قایل
بتفصیل شده اند میان آنکه خون بصفت حیض باشد یا نباشد
و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است
کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا
با ایام نقاء و پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست
از کسی که ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده
باشد رجوع بزنهای اقارب پدری و مادری خود یا پدری تنها
یا مادری تنها کند اگر ممکن باشد باینکه از برای او اقاربی باشد
و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او
اقاربی نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد اطلاع
بحیض ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسی که
بعد از استقرار عادت عادترا فراموش کرده باشد یا خون مکرر
قرار گرفتن عادت
دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و خلاف

درحکم

در حکم آن دارند که آیا در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد یا
در ماهی ده روز و در ماهی سه روز یا در هر ماه سه روز یا در دفعهٔ
اول ده روز و در سایر ماهها سه روز یا در هر ماهی ده روز یا
مخیر است که از سه تا ده هر قدر را که خواهد حیض قرار دهد یا ده
یا اختیار دارد
روز طهر و ده روز حیض قرار دهد یا مخیر است میان آنکه در هر
یا که
یا اختیار دارد
ماه شش قرار دهد یا هفت و قول اول اقربست و لکن حکم مذکور
از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت مطرد است هرگاه
جاری است
عدد و وقت هر دو را فراموش کرده یا عدد را تنها و اگر وقت را
تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است که در این رساله
ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جملهٔ آن
آنست که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی
و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود
نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه قبل از
اتمام تسلیم واجب و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده
اسلام
داخل کند دست خود را و بمالد بموضع پس اگر خون آمده بیرون

بود از نماز و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر نیست که اگر چنین نکند
و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر شود
حدوث حیض یا معلوم شود سبق حیض بر اتمام نماز و چنانچه مظنه
مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث
و هم چنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرامست بر آن دخول
مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و مکث در سایر
مساجد و ظاهر جواز عبور است در روضات مقدسه مگر روضه
جناب نبوی صلعم اگر مستلزم عبور در مسجد آنجناب باشد و حرامست
یعنی اگر لازم نخواهد باشد بر او عبور نکردن در مسجد
گذاشتن چیزی در مساجد و قرائت یکی از سور عزایم و ابعاض
یعنی از سورهای سجده واجب و بعض
آنها بقصد جزئیة اگر مشترک باشد و علی الاطلاق اگر مشترک نباشد
از آنها
و مس کتابت قرآن و حرامست وطی کردن حایض در قبل مادامی که
دست مالیدن یا هر عضو بر القرآن گذاشتن
خون باقی است و هر گاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج بنا
بر احوط و اقوی و بر تقدیر فعل خلاف است در وجوب کفاره و احوط
عدم ترکست هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و علی
ترک نکردنست *و بر*
التقدیرین مکرر میشود کفاره بتعدد فعل خصوصا بر تقدیر انحا
در تقدیر

و کفاره

و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و
در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که مسکوک باشد و
که سکه دار باشد
در اجزاء قیمت خلاف است و اظهر و احوط اکتفاء بعین طلا است و
در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یکمد و مد بنجاه
درم بوزن شاه میباشد بنقیصه هفت مثقال و نیم تقریبا و افضل
بر کم بودن
آنست که ده مد بدهد از برای هر فقیری یکمد و مدار در اول و
وسط و آخر بر واقع است و هم چنین در آزاد بودن و کنیز بودن پس
اگر آزاد میدانست و بعد معلوم شد که کنیز است یا بعکس آن معتبر
واقع است و در آزادی و کنیزی معتبر حال وطی است پس اگر در حال
وطی کنیز باشد و قبل از کفاره آزاد شود معتبر حال اولست و اظهر
الحاق مبعض است با امه در کفاره و اگر چنین میدانست که زن
حایض است و بعد خلاف آن معلوم شد کفاره ندارد و کسی که
وطی کرده باشد و نداند که زن حایض است یا فراموش کرده باشد
یا جاهل بحکم باشد بر آن کفاره نیست چنانچه عقاب نیز بر آن نیست
و اگر علم بهم رسانده باشد بآزادی و شک نماید که وطی پیش بود

یا بعد یا جهل بزمان هر دو اظهر اکتفاء با خفا است چنانچه بر تقدیر
یا ندانستن چه وقت بودن
علم بزمان یکی از دو حکم بتاخر دیگر میکند پس اگر زمان وطی معلوم است
حکم بتاخر آزادی میکند و اگر زمان آزاد کردن معلوم است حکم
میکند بانکه وطی در زمان آزادی واقع شده و اگر شک کند که آیا در
اول حیض وطی کرده یا در وسط یا در آخر حکم بتاخر وطی و اخفیه کفاره
نباید بشود و همچنین است حکم در سایر صورتها اینها همه در وقتی است که
خون از موضع معتاد بیاید بخلاف آنکه اگر خون از دهن یا دبر بیاید اظهر
عدم حرمت وطی است مطلقا حتی در دبر بر تقدیر دیدن خون
از آن بلکه اظهر عدم ترتب احکام حیض و حایض است بر آن مطلقا
بودن
لکن احتیاط بقدر قدرت مطلوبست و از جمله احکام استظهار
ترک عباد
است یا انقطاع خون پیش از ده روز بانکه پنبه بگذارد در فرج خود
یا قطع شدن خون
بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بان بچسباند که
بقدر یکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد
طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر میکند تا پاک
شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و حکایه

شکم

شکم و پا بر دیوار چسبانیدن ظاهرا استحباب آن است و مکروه
است از برای حایض خضاب کردن بدست یا پای یا موی و مکروه
است از برای مرد مس کردن میان ناف و زانوی حایض را و هر
چه نزدیکتر بفرج است کراهت آن اشد است و مضاعف میشود کراهت
بوطی بعد بر و امساس سطح قبل و مستحب است از برای حایض اینکه
و مس شدن بیت فرج
وضوء بسازد در وقت هر نماز و ذکر کند جناب اقدس الهی را بقدر
زمان نماز چه تمام باشد و چه قصر و بعضی واجب دانسته اند و
احوط عدم ترکست **بحث ستیم** در نفاس و آن خون ولادتست و آن
زاییدن است
با ولادت یا بعد از ولادتست متصل بان یا منفصل از آن بکمتر از ده
زاییدن است — با زاییدن
روز یا مرکب از اتصال و انفصال بنحو مذکور و فرقی نیست میان
آنکه تمام آدمی باشد یا جزء آن یا مبدء آدمی از مضغه بلکه علقه
یا ابتداء
بشرط حصول علم یا شهادت چهار قابله و بعد اخیرین نقل اجماع کرده
است در تذکره و اما نطفه پس اعتبار ندارد و همچنین علقه مشتبهه
و نه نفس ولادت هرچند خون نه بیند و نه خون قبل از ولادت
پیش از زاییدن
هرچند بقدر لحظه باشد پس هرگاه خون به بیند قبل از ولادت

نفاس نخواهد بود و همچنین هرگاه زمان ولادت خون برببیند نزد
جماعتی واقرب آنست که نفاس است و از برای اقل آن تحدیدی نیست
پس ممکن است بقدر لحظهٔ باشد و اکثر آن اکثر حیض است علی الاطلاق
لکن از برای ذات عادت مستقره عادت او است بنا بر اقوی و اگر بر
کمتر از ده روز خون منقطع شود تمام نفاس است و همچنین اگر بر ده
منقطع شود و از برای ذات غیر عادت مستقره بعضی گفته اند ده روز
است و آن اظهر است هرچند در اخبار و فتاوی اختلاف شدیدی
هست و در صاحب توامین مبداء نفاس آن از اول است و نهایت آن
از دویم و تداخل عدد نفاسین در اواسط میشود و آنچه ذکر شد از
انکه عادت نفاس قرار دهد یا ده روز را و فتی است که در اول و آخر
خون ببیند یا در تمام مدت مذکور بخلاف انکه اگر در یکی از اول
یا آخر یا اواسط خون دید مختص خواهد بود نفاس بقدر رویت خون
چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص
بطرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت آن
هشت باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر

دراول و چهارم تا چهارم و هشتم خون دید چهار یوم نفاس خواهد
بود چنانکه اگر ندید مگر یکروز از این ایام را نفاس آن مختص بمقدار
دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً دید و تجاوز از عادت
نمود و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و اگر تجاوز
کرد از ده تا با آخر عادت نفاس است و تتمه استحاضه و مثل این است
که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و حرام است بر نفساء
آنچه حرام است بر حایض و واجب است بر اول آنچه بر دویم واجب
است و همچنین است در کراهت و استحباب و احکام استحاضه
می آید **بحث چهارم** بدانکه قدرت بر طهارت اختیاری یا اضطراری
شرطست در تعلق نماز پس هرگاه قدرت بر وضوء بر محدث اصغر
یا غسل بر محدث بحدث اکبر یا تیمم بدل از یکی از آن دو نداشته باشد
نماز از آن ساقط است بطریق اداء و حکم قضا لیکن از ایشان صحیح نیست
هرگاه جامع شرایط صحت سایر فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها
نباشند خواهد آمد و اما نفس طهارت پس شرط وجود است نه
وجوب **فصل سیم** در نماز جمعه و شرایط و احکام آن و در آن دو بحث

است **بحث اول** واجب است نماز جمعه بر هر بالغ عاقل ذکر آزاد حاضر
شرعی غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که با او تکلیف بنماز
جمعه باعث عسر و حرج باشد پس واجب نیست نماز جمعه بر طفل مطلقا
هر چند ممیز باشد و نه بر دیوانه در حال دیوانگی و نه بر زن و نه بر
خنثی هرگاه خنثای مشکل باشد بنا بر اقوی و در حکم آنست ممسوح
و نه بر غلام مطلقا هر چند مکاتبی باشد که از مال الکتابه چیزی داده
باشد مگر در صورتیکه با مولی ایام را قسمت کرده باشد و روز جمعه
بسهم مکاتب واقع شده باشد که واجب است در اینحال جمعه بر آن بنا
بر قولی و اظهر عدم وجوبست نیز و نه بر مسافری که واجب باشد بر
آن تقصیر بلکه هر چند مخیر باشد در میان قصر و اتمام بنا بر اظهر و
نه بر کور و نه بر بیمار مطلقا در هر دو هر چند شاق نباشد بر آن
حضور بنا بر اقوی و نه بر پیر منحنی که عاجز باشد از حضور یا شاق
باشد بر آن بمرتبه که عادت متحمل آن نتواند شد بلکه مطلقا بنا بر
اقرب و نه بر کسی که متمکن نباشد از حضور یا متضرر شود بسبب باریدن
باران و غیر آن لکن حکم جماعت مذکوره مختلف میباشد باینکه

از بعض

از بعض آنها نه صحیح است و نه منعقد میشود جمعه بآن و نه واجب است
بر آن مثل دیوانه و از بعض آنها صحیح است و بس مثل طفل ممیز و بر بعض
دیگر واجب است و صحیح نیست و منعقد بآن نیز نمیشود مثل کافر
و امثال آن و بر بعضی واجب نیست و منعقد نمیشود و صحیح است
مثل زن و مسافر نیز بنا بر قولی و همچنین غلام و لیکن در هر دو نظر و
بحث میباشد خصوصا در اخیر و بغیر ایشان از جماعت مذکوره منعقد
میشود و صحیح است و بیان تفصیل فواید این قیود با آنچه متعلق باست
خواهد آمد در صلوة جماعت و وجوب نماز بر جماعت مذکوره
مشروطست بیافت شدن پیشنمازی که بالغ و مرد باشد و همچنین
مؤمن و عادل و قادر بر اینان بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و
همچنین مبتلای بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی نباشد و
همچنین ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و اگر مقصر در ترک نباشد
ضرر ندارد و بعضی معتبر دانسته اند آزادی و عدم کوری و عدم
مسافرت امام را و اعتبار احوطست فی الجمله و بشرط یافت شدن
چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی

علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست و
هریک دو ر نباشند زیاده از دو فرسخ و بعضی اعتبار هفت نفر نموده
اند و بعضی پنج را شرط در وجوب تخییری دانسته اند و هفت را در وجوب
عینی و مجزی نخواهد بود نماز جمعه در اینوقت از فرض ظهر مگر باجتماع
امور چند که صحت نماز جمعه توقف دارد بر آن اول انکه دو خطبه
خوانده شود دویم انکه بجماعت کرده شود سیم انکه جمعه دیگر واقع
نشود که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد و معتبر در بعد حال جمعتین
میباشد نه حال بلد یا محله یا مسجد چهارم انکه مانع از تقیه و نحو
آن در آن مقام نباشد پس اگر باشد نماز باطل است و تقیه مثلا بر
امام و عدد انعقاد جمعه هر دو میباشد یا بر احدهما و اما اگر بر غیر
امام و عدد انعقاد باشد باطل نخواهد بود و اعتبار امور مذکوره
محل اشکال نیست ولیکن محل اشکال اینست که آیا غیر از شرایط مذکوره
شرط دیگر هست و آن حضور امام اصل یا نایب است یا نه و بنا بر اعتبار
آیا شرط وجوبست یا شرط انعقاد و بر تقدیر اول آیا شرط وجوبست یا
شرط عینیت آن و همچنین آیا شرطست در حین حضور معصوم ع یا

شرطست

شرطست در حین امکان وصول و بنا بر اشتراط آیا مراد به نایب کسیست
که آنرا امام ع بخصوصه نصب کرده باشد یا اعم از آن و فقیه جامع
الشرایط در هریک از مراتب مذکوره خلافست لیکن اظهر اشتراط
امام ع یا نایب خاص است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری
و در امثال اینزمان وجوب جمعه تخییریست بسبب بعضی اخبار
صحیحه با تایید بعمل مشهور و ورود عدم وجوب عینی آن در این اعصار
کفایت میکند اجماعات منقوله متواتره یا قریب بآن و احوط
جمع میان آن و ظهر است باینکه هر دو را به نیت قربت بعمل
بیاورد و این بدعت و تشریع نیست بلکه رجحان آن بعموم ادله
احتیاط ثابت است بحث دویم در باقی امور و احکام متعلقه
بجمعه و نماز جمعه است اول در بیان مراد از ایمان و عدالت
ایمان در اینجا اعتقاد باصول پنجگانه است بر وجهی که از جمله
اثنی عشریه محسوب شود و در معنی عدالت ظاهر میشود از
فقها خلاف در آن و اشهر و اظهر آنست که عبارتست از کیفیت
و حالتی که رسوخ کننده باشد در نفس که بدارد نفس را بر

ملازمت تقوی و پرهیزکاری بترک گناهان کبایر یعنی گناهانی که
جناب قدس الهی وعدهٔ آتش یا عذاب بارتکاب آنها کرده است و
ترک اصرار بر صغایر یعنی گناهانی که وعدهٔ آتش یا عذاب بارتکاب آنها
نشده است وجمعی اضافه کرده اند درا ینجا مروت را بانکه کیفیت مذکوره
بدارد نفس را بر ملازمهٔ مروت نیز بترک اموری که از مثل آن شخص نباید صادر
شود بحسب عادت اهل آن زمان و مکان از اموری که دلالت بر پستی نفس
و دناءت طبع و قصور همت میکند مثل بول کردن در شارع در وقت عبور
مردم و چیز خوردن در بازار و معبر و غیر آن از مباحات و مکروهات
و صغایر محرمات با عدم اصرار و عیبی ندارد اعتبار آن چونکه صحیحهٔ
ابن ابی یعفور و غیر آن دلالت بر آن دارد و قادح نیست در آن ترک
مستحبات مگر در صورتی که موذن بتهاون باشد و همچنین هرگاه
صاحب حرف دنیه و صنایع مکروهه باشد و در کاشف عدالت
کفایت میکند حسن ظاهر و ظهور صلاح و فرق درمیان جمعه و سایر
صلوات جماعت در اعتبار ایمان و عدالت نیست و اما در ولد الزنی
بودن کفایت میکند ثابت نبودن حصول آن از زنا و قادح نیست

مجرد ذکر اینمعنی در امام دوّیم بدانکه هر فرسخی سه میل است بدون خلاف
بلکه باجماع و اخبار و هر میلی چهار هزار ذراعست بذراع دست یا سه
هزار نظر باختلاف ذراع که بعضی تحدید نموده اند به بیست و چهار
انگشت و بعضی بسی انگشت و اینمعنی منشأ خلاف در حکم نمیشود و اما
آنچه در بعض اخبار تحدید شده است میل بهزار و پانصد ذراع و در
بعض دیگر بسه هزار و پانصد ذراع هر دو ضعیف و متروکست و اعتبار
ندارد چنانچه تفسیر آن بمقدار دیدن چشم با انکه مجمل است مکافئه با
تحدید سابق ندارد و انگشت را جمعی تحدید نموده اند بهفت جو و بعضی
بشش جو عرضا که پشت بر پشت یکدیگر گذاشته شود و جو را بهفت
موی یابو و در تمام تحدیدات حال اواسط معتبر است سیّم واجب
است پیش داشتن خطبتین را بر نماز و قول بتاخیر از صدوق
مرحوم در هدایه و غیر آن شاذ و متروکست و اگر موخر بدارد از نماز
مشهور بطلان نماز است و واجب است طهارت در حال خواندن
خطبتین از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در
لباس و مکان خطبتین آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن

خواهد آمد و همچنین سایر شرایط نماز غیر قبله و آنچه استثنای آن ذکر
میشود و از جمله شرایط نیز دخول زوال است بنا بر اظهر پس اگر هر دو یا
یکی از آنها یا جزء از یکی پیش از وقت واقع شود باطلست چه بر وجه عمد
باشد یا بر وجه سهو در صورت امکان تحصیل علم باشد یا نبود در
صورت اخیره اگر ظن بدخول وقت بهم رسانید و در بین خطبه منکشف
شد خلاف آن محتملست صحت آنچه خوانده شده از خطبه با حتمال قوی
و اگر بعد از فراغ وقت داخل شود ظاهر است عدم اجزاء و واجب است
ایستادن در حال خواندن خطبتین مگر با عجز از ایستادن و اظهر وجوب
و اشتراط اتحاد خطیب و امام است و همچنین است حکم استقرار و انتفا
و عدم التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت پس اگر مخالفة
کرد نماز او باطل است و نماز هر کدام از ماموین که مطلع بر مخالفت شد
و واجب است مشتمل بودن هر یک بر حمد جناب قدس الهی و صلوات
بر جناب رسالت پناهی و در کفایت لفظ الحمد لله و الصلوة خلاف
نیست و در غیر آن از مثل الحمد للرحمن و درود بغیر لفظ صلاة خلافست
و احوط ترک آنست و واجب است وعظ و وصیت بتقوی و لفظ معینی

در آن معتبر نیست و کفایت میکند اتقوا الله و اطیعوه و امثال اینها و
واجب است قرائت سورهٔ خفیفه در خطبهٔ اولی بنا بر اقوی بلکه در هر
دو بنا بر احوط و بنا بر قول بوجوب خلافست که آیا واجب سورهٔ کوچکی
است یا آیهٔ تمام الفایده یا آیه علی الاطلاق کفایت میکند و علی ای
تقدیر آیا واجب است در هر دو خطبه یا در اولی یا در میان هر دو و
ظاهر اینست که صغر سوره از باب عزیمت است پس اگر سورهٔ طویلی
بخواند کفایت نمی کند و واجب است نشستن در میان دو خطبه
نشستن خفیفی و بهتر آن است که مکث بقدر خواندن سورهٔ اخلاص
بشود و در خطبهٔ دویم واجب است علاوه بر آنچه گذشت صلوات
بر ائمهٔ مسلمین صلواة الله علیهم اجمعین و استغفار از برای مومنین
و مومنات و بعضی شهادت بر رسالت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله را بجای صلاة بر آنجناب در خطبهٔ اول واجب دانسته اند
و آن ضعیف است و لیکن احتیاط در عدم ترکست و حرامست بر
امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر ماموین و جایز
است تکلم بعد از فراغ از خطبه و پیش از برخواستن بنماز است و

واجب است بر ایشان گوش دادن بر خطبه و بر امام بلند خواندن
بحیثیتی که عدد جمعه بشنوند و مستحب است که امام بر منبر بالا رود
و سلام بر مؤمنین بکند همینکه بالا رفت در حالتی که رو بمردم می
کند پیش از نشستن پس واجب است بر حاضرین بوجوب کفائی جواب
گفتن و سنت است که مردم روی بامام کنند و همچنین امام روی
بایشان و بنشینند تا آنکه مؤذن فارغ شود و عمامه بر سر ببندد در
تابستان و زمستان و مترّدی بردای برد یمانی یا عدنی باشد و
اعتماد بر عصا یا کمان یا شمشیر یا غیر از اینها نماید و بلیغ باشد یا بمعنی
که قادر بر جمع کلام فصیحی که مطابق باشد مر مقتضای حال سامعین را
از ترسانیدن ایشان از عذاب خدا و برغبت انداختن ایشانرا در عبا
از غیر طول و اجمال و مواظب بر فعل فرایض و سنن و اوقات آنها
باشد و با فضیلت و جلالت و ظهور ورع و سالم از عیوب باشد
تا آنکه کلام آن در قلوب جای بگیرد بحیثیتی که مردم برؤیت
احوال آن متنبه شوند پیش از آنکه شروع در کلام نماید چهارم
مستحب است پیشی گرفتن در رفتن بمسجد جامع بر امام و غیر امام و در

حال

حال نهضت و بیرون رفتن بجمعه خواندن دعای مخصوصی که در عید بین
می‌آید و ناخن گرفتن و در حدیث صحیح وارد شده است که ابن ابی یعفور
خدمت حضرت صادق صلواة الله علیه عرض نمود که گفته میشود
نازل نمی‌کند رزق را چیزی مثل تعقیب در ما بین طلوع صبح تا طلوع
آفتاب فرمودند چنین است ولیکن خبر میدهم من ترا به بهتر از آن
و آن گرفتن شارب و قطع نمودن ناخن است در روز جمعه و مستحب
است ابتداء بانگشت کوچک دست چپ کردن و اختتام بانگشت
کوچک دست راست و در خصوص پنجشنبه وارد شده است ابتدا
بانگشت کوچک دست راست کردن و بعد از فراغ از دست راست
ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کردن و باخر رسانیدن و در خصوص
چهارشنبه عکس اول بروایت نسبت داده شده است ولکن اول
اولی است و مستحب است اینرا بخواند در حال گرفتن ناخن و بعد از
فراغ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و مستحب است گرفتن
شارب و مضمون سابق را خواندن در حال چیدن و بعد از آن
و در حال رفتن بمسجد با سکینه و وقار بودن بلکه مطلقا در تمام

روز و بوی خوش استعمال نمودن و ریش را شانه کردن و بهترین
لباس خود را پوشیدن و فعل خیر بقدر استطاعت کردن و بسیار
صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب صلوات الله علیهم اجمعین فرستادن
تا هزار دفعه و در سایر ایام صد دفعه و مستحب است خواندن سورهٔ الرحمن
بعد از نماز صبح و گفتن بعد از هر یک از آیهٔ فبای آلاء ربکما تکذبان
لا بشیء من آلائک رب اکذب بلکه مستحب است بعد از فجر خواندن
سورهٔ اخلاص صد دفعه و صلوات بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله
صد دفعه و استغفار صد دفعه و سورهٔ نساء و هود و کهف و
الصافات و الرحمن و همچنین سنت است خواندن سورهٔ اعراف و
حم دخان و زیارت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و اعمال
این روز از قرائت سور و ادعیه بسیار است و آنچه در مصباح شیخ
طوسی و غیر ایشان از علمای شیعه مذکور است خوبست متابعت
کردن آن و همچنین آنچه ذکر نموده اند از ادعیه و سور از برای ساعات
و روزها و شبها و ماههای سال و سنت است نماز ظهر را در مسجد
اعظم کردن و مستحب مؤکد است بسیار دعا کردن در روز جمعه و

خصوصا

خصوصا در آخر روز و تصدق کردن بدینار شرعی که سه ربع مثقال
صیرفی طلا باشد و اولی آنست که مقدار مذکور مسکوک باشد و مستحب
است صدقه بر زن بجماع در شب جمعه و روز جمعه و نشستن سر را بخطمی
و خوردن هفت ورق کاسنی پیش از ظهر و گرفتن چیزی از گوشت و
میوه از برای عیال و نشستن در مسجد در هر جائی که جا هست یا آنکه
صفوف را در زیر پای نکند مگر آنکه راه باقی مانده باشد و بر
نخیزاند کسی را از جای خود و همچنین غسل در روز جمعه مستحب است
و بعضی قایل بوجوب شده اند و احتیاط در عدم ترکست و وقت
آن در میان طلوع فجر صادق روز جمعه و زوالست و بعضی ممتد دانسته
اند تا آنکه نماز جمعه بشنود و احوط آنست که بعد از زوال و پیش از
نماز قصد ادا و قضا نکند و هر چه نزدیکتر بزوال باشد افضل است
و جایز است پیش داشتن غسل جمعه را در روز پنجشنبه بلکه شب جمعه
نیز از برای کسی که بترسد نیافتن آب را در روز جمعه و بعضی تجویز
نموده اند تقدیم غسل را بجهت ترسیدن فوت آن بهر جهة که باشد
و مستند آن هر چند غیر واضحست لکن مقتضای قاعدهٔ تسامح در

ادلهٔ سنن حکم باستحبابست و بر تقدیر قدرت بر غسل در روز جمعه
پیش از زوال نیز مستحب است غسل کردن بلکه بر تقدیر قدرت بر آن
بعد از زوال وجهی از برای اعاده نیز هست و هرگاه غسل جمعه را در
وقت محدود فراموش کرد بلکه ترک کرد هرچند عمداً باشد از بعد
از زوال تا باخر روز در روز شنبه قضا میکند و بعضی قضا کردن
در شب شنبه را تجویز کرده اند ولکن مستندی از برای آن بنظر نرسیده
است و بر تقدیر خوف عدم قدرت بر آن در روز شنبه کردن نیز
خوبست از باب تسامح در ادلهٔ آداب و کیفیت غسل بعد از این
معلوم میشود انشاء الله **تتمه** حرام است در روز جمعه بیع و سفر
بعد از اذان و قبل از نماز و بر تقدیر معامله کردن آیا صحیح است
یا فاسد دو قول است اظهر اول است و اگر در بین صیغهٔ بیع باشد
که مطلع شد که اذان گفته شده آیا جایز است اتمام عقد اظهر
جواز است و هرگاه بیع منافی با نماز نباشد آیا حرام است احوط
بلکه اظهر اینست و علی ای حال حرمت بیع و سفر بر تقدیر وجوب
عینی است و اما در صورت وجوب تخییری حرام نیست و در حرمت

غیر بیع

غیر بیع از سایر عقود خلاف است و احوط ترکست و مکروه است
سفر کردن بعد از طلوع فجر صادق و قبل از زوال بخلاف پیش از
فجر که مکروه نیست **تکمیل** در بیان فضیلت یوم جمعه است و در آن
اخبار بسیار وارد شده است از آنجمله در صحیح عبدالله بن سنان از
حضرت صادق صلوات الله علیه و علی ابائه و ابنائه وارد شده است
که بدرستی که جناب اقدس الهی اختیار فرمود از هر چیزی چیزی را
و اختیار فرمود از روزها روز جمعه را و در خبر ابی بصیر از حضرت
باقر صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه وارد شده که شنید که آن
جناب میفرمودند طلوع نکرد آفتاب در روزی افضل از روز
جمعه و در روایت بزنطی از حضرت رضا صلوات الله علیه و علی
ابائه و ابنائه هست که فرمودند که گفت رسول خدا صلی الله علیه
و آله بدرستی که روز جمعه سید روزها است مضاعف میکند
خدا در آن حسنات را و محو میکند در آن سیئات را و بلند می
کند در آن درجات را و مستجاب میکند در آن دعوات را و
کشف میکند در آن اندوهها را و بر میاورد در آن حاجتها را

که هر کدام آن بزرگست و آن روز یاد کردنیست از برای خدای عز و جل
و در آن روز آزاد کرده کانست و بیرون کرده کان از آتش یا بمعنی که از
بعض ارباب عصیان بالمرة میکذرد و از بعض دیکر با عدم کذشتن بالمرة
از عذاب ایشان میکند و رعایت نمی کند کسی از مردم و نمیشناسد
حق و حرمت آنرا مکر آنکه خواهد بود حق بر خدا اینکه بکرداند اورا
از آزاد شونده کان و بیرون کرده کان از آتش پس اکر بمیرد آنکس در روز جمعه
یا در شب جمعه خواهد مرد شهید و مبعوث خواهد شد ایمن و استخفاف
یعنی خدای عز
نکرده است بحرمت روز جمعه و تضییع نکرده است حق آنرا مکر آنکه هست
و حق روز استخفاف و تضییع نکرده است حرمت روز جمعه را پس اکر کسی استخفاف کند بروز جمعه
حق بر خدای عز و جل اینکه برساند اورا با آتش جهنم مکر آنکه توبه کند
و تضییع کند حرمت او را بر خداست که برساند او را با آتش جهنم مکر آنکه توبه کند
و در روایت ابان از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی آبائه و
ابنائه مرویست که فرمودند بدرستیکه از برای جمعه حقی است و حرمتی
پس پرهیز کن از اینکه تضییع نمائی یا تقصیر کنی در چیزی از عبادت خدای
و نزدیکی جستن بسوی او بعمل صالح و ترک محرمات بهمه کی آنها آنست
چه بدرستی که خدای مضاعف میکند در آن نیکوییها را و محو
میکند در آن بدیها را و بلند میکند در آن درجات را ابان کفت

که ذکر

که ذکر نمود آنجناب بدرستیکه روز جمعه مثل شبش میباشد یا آنکه
روز جمعه شبش را صاحب فضیلت نموده پس اکر قدرت داشته باشی
اینکه احیا بداری آن شب را بنماز و دعا پس بکن چه بدرستیکه رحمت
پروردکار نازل میشود در اول شب جمعه بسوی آسمان آخر پس
مضاعف میکند در آن حسنات را و محو میکند در آن سیئات را
و بدرستی که پروردکار توانکر و کریمست و در روایت جابر از
حضرت باقر صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه وارد شده است
که سؤال کرده شد آنجناب از روز جمعه و شب جمعه پس فرمود
که شب آن غراء است یعنی بکمال نور و مبارکی و روز آن ازهر است
یعنی انور ایام است و نیست بر روی زمین روزی که غروب
کند در آن آفتاب که بیشتر باشد از جهت بخشیده شدن از
آتش کسی که بمیرد در روز جمعه در حالتی که عارف باشد بحق
اهل بیت نوشته است پروردکار از برای آن برائت از آتش
و برائت از عذاب قبر و کسی که مرد در شب جمعه آزاد کرده شد
از آتش و در بعضی اخبار وارد شده است که طلوع نکرده آفتاب در

روزی افضل از روز جمعه و بدرستی که سخن مرغان در آن روز
هرگاه ملاقات کنند بعضی بعضی را اینست که سلام بر شما باد سلم
روزی که خوب است و اخبار در این باب بسیار است مقصود
از آنچه ذکر شد رفع غفلت است جناب احدیت همه را از خواب
غفلت بیدار نماید **باب اول** در بقیه نمازهای واجبی و در آن
چند فصل است **فصل اول** در نماز عید فطر و اضحی و شرایط و احکام
[رمضان و قربان]
آن و در آن دو بحث است **بحث اول** بدانکه نماز عید دو رکعت است
چه با اجتماع شرایط وجوب باشد یا نه بجماعت کرده شود یا فرادی
و بعضی بر تقدیر اختلال شرایط وجوب چهار رکعت دانسته اند بدو سلام
و بعضی بیک سلام و هر دو ضعیف است و آن واجب است و مشروط
است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه اشتراط وجود امام یا نایب
[شرط بودن]
خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در
آن خلاف است و اقوی و احوط وجوب است اما حضور در حال خطبه
خواندن و استماع آن واجب نیست بی اشکال و خطبتین در این جا
[گوش دادن]
مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه فطر
[رمضان]

آنچه

آنچه متعلق بفطر است از شرایط و قدر و وقت و در اضحی آنچه متعلق
[یعنی قدر معین واجب زکوة فطرا و وقت بیرون کردن و دادن اورا]
بقربانی است و محل خطبتین در اینجا بعد از نماز است پس اگر پیش
بیندازند هر دو را یا یکی را باطل است و حرام نیز کرده است و هرگاه
جمع شود عید و جمعه در یک روز مختار است بعد از حاضر شدن
[اختیار دارد]
در نماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه مطلقا هر چند منزل آن
دور نباشد و احوط عدم ترک است خصوصا بر کسی که نزدیک باشد
[ترک نکردن است]
و با اختلال شرایط مذکوره ساقط میشود وجوب نماز و لیکن
در استحباب آن خلاف است و اظهر و اشهر استحباب است بجماعت
یا فرادی و از اینجا حکم نماز در حال غیبت ظاهر شد و در اشتراط
[شرط بودن]
بعد فرسخ در میان دو نماز در اینجا اشکال است اظهر عدم اعتبار
[دوری] [اعتبار نکردن]
و احوط اعتبار است و واجب نیست این نماز بر کسی که واجب نیست
بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان
غیر زنان و احوط ترک است از ایشان مگر از پیران ایشان **بحث دویم**
در آداب مستحب است احیا کردن شب عید فطر و اضحی را بنماز
و دعا و ذکر و نماز عید را در صحرا گذاردن در غیر مکه حتی در مدینه

علی مُشرّفها وآله الصلوة والسلام وسجود بر زمین کردن نه غیر
زمین از آنچه صحیح است سجود بر آن ودر روی زمین نماز کردن نه
بر حصیر وغیر آن ومنبر را نقل نکردن از مسجد بلکه شبیه منبر از گل
ساختن ورفتن بصحرا از راهی وبرگشتن از راه دیگر ونماز عید فطر را
دیر تر کردن از نماز عید اضحی بقلیلی وافطار کردن در عید فطر پیشتر
پیش از بیرون رفتن ودر عید اضحی بعد از نماز از آنچه قربانی کرده اند
وقول بجواز افطار بتربت مقدسه در عیدین ضعیف است بلکه
اظهر حرمت است مگر آنکه بقصد استشفاء باشد از برای مریض
وسنت است بیرون رفتن بعد از غسل با سکینه ووقار ودر
حین اراده خروج دعای مشهور را خواندن وآن اینست اَللّٰهُمَّ
مَنْ تَهَیَّأَ وَتَعَبَّأَ وَاَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ اِلٰی مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ
وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَوَائِزِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَنَوَافِلِهِ فَاِلَیْكَ یَا سَیِّدِی
وِفَادَتِی وَتَهْیِئَتِی وَتَعْبِئَتِی وَاِعْدَادِی وَاسْتِعْدَادِی رَجَاءَ
رِفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَنَوَافِلِكَ فَلَا تُخَیِّبِ الْیَوْمَ رَجَائِی یَا مَنْ لَا
یَخِیبُ عَلَیْهِ سَائِلٌ وَلَا یَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَاِنِّی لَمْ آتِكَ الْیَوْمَ بِعَمَلٍ

صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلٰكِنْ اَتَیْتُكَ مُقِرًّا
بِالظُّلْمِ وَالْاِسَاءَةِ لَا حُجَّةَ لِی وَلَا عُذْرَ فَاَسْئَلُكَ یَا رَبِّ اَنْ تُعْطِیَنِی
مَسْئَلَتِی وَتَقْلِبَنِی بِرَغْبَتِی وَلَا تَرُدَّنِی مَجْبُوهًا وَلَا خَائِبًا یَا عَظِیمُ
یَا عَظِیمُ یَا عَظِیمُ اَرْجُوكَ لِلْعَظِیمِ اَسْئَلُكَ یَا عَظِیمُ اَنْ تَغْفِرَ لِیَ الْعَظِیمَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِی خَیْرَ هٰذَا
الْیَوْمِ الَّذِی شَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَتَغْسِلُنِی فِیهِ مِنْ جَمِیعِ ذُنُوبِی وَ
خَطَایَایَ وَزِدْنِی مِنْ فَضْلِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ومستحب است
حاضر شدن نماز جمعه بر کسی که عید را حاضر شده باشد هرگاه
عید جمعه باشد وهم چنین استماع خطبتین ومستحب است که
مؤذن بگوید الصلوة سه مرتبه وبعضی گفته اند الصلوة جامعة
وحجتی بر آن نیافتیم پس اگر بقصد وظیفهٔ شرعیه بگوید حرام است
بخلاف آنکه هرگاه بقصد اعلام از برای حضور جماعت بگوید
حرام نخواهد بود بلکه مستحب خواهد بود وبعضی گفته اند وقت
گفتن آن پیش از برخواستن بنماز است وبعضی گفته اند بعد
از برخواستن بنماز ولیکن عمل هر یک بعید ندارد ومقتضای

کلام بعضی آنست که وقت گفتن پیش از بیرون رفتن مردم است و
آن بعید است و تکبیر بگوید بنهجی که در مباحث تعقیب میاید در
[چهار است]
عید فطر بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر
آن نماز عید و در عید اضحی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر
روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در
منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و
احتیاط آنست که ترک نکنند چرا که بعضی واجب دانسته اند هر
چند قول باستحباب اقوی است و مکروه است بیرون رفتن با
آلات حرب از برای امام و ماموم بدون حاجت و منبر بیرون
بردن بمصلی و نماز سنت کردن در روز عید پیش از نماز عید
و بعد از نماز عید تا بزوال مگر در مدینه که دو رکعت نماز در
مسجد جناب نبوی صلی الله علیه و آله پیش از رفتن بمصلی مستحب است
و سفر کردن قبل از طلوع فجر جایز است بی اشکال و همچنین بعد
از طلوع آفتاب نیز جایز است از برای کسی که نماز بر آن واجب نیست
و اما بر کسی که نماز بر او واجب باشد مشهور میان اصحاب حرمة

است

است هرگاه باعث خلال بنماز شود و دلیل بر حرمت نیافتیم و آنچه
استناد بآن شده ضعیف است و این خلاف مخصوص بحال وجوب
است نه آنکه شامل حال استحباب نیز باشد و همچنین در دو مسئله
دیگر که میاید و مکروه است سفر کردن نزد مشهور بعد از طلوع
فجر و قبل از طلوع شمس هرگاه در بلدی باشد که نماز در آن میشود
[صبح و پیش از طلوع آفتاب]
و صحیح ابی بصیر دلالت بر حرمت میکند و از جماعتی از قدمای
[از پیشینیان]
امامیه نیز حکایت حرمت شده است و آن احوطست و اگر رسیدن
بنماز موقوف بحرکت کردن پیش از طلوع آفتاب باشد در حرمت
و کراهت این سفر خلاف است اظهر عدم حرمت و احوط ترک است
[نبودن]
فصل دویم در نماز آیات و شرایط و اسباب و بعض احکام آنست
و در آن دو بحث است **بحث اول** نماز مذکور دو رکعت است در
هر رکعت پنج رکوع و دو سجود دارد و واجب است بر مرد و زن و
خنثی و ممسوح و احکام وقت و قرائت و قنوت می آید در
مباحث متعلقه بهر یک و مشروطست اداء آن اضافه بر شروط
نماز یومیه باطلاع و علم بآیت و همچنین سعه وقت بقدر اداء
[وسعت داشتن]

نماز بر وجه اخف واقل در غیر زلزله بنا بر قولی واحوط واقرب عدم
اعتبار است واما در زلزله معتبر نیست بی اشکال پس اگر شروع در نماز
کند ووقت منقضی شود اتمام واجب است وعلامه مرحوم در منتهی
حکم بوجوب اتمام کرده است در غیر زلزله اگر ادراک یک رکعت نماید
وآن ضعیف است واما قضا پس حکم آن در مبحث قضا می آید وواجب میشود
نماز بگرفتن آفتاب وماه چه تمام قرص بگیرد وچه بعض آن وبلرزیدن زمین
چه بنحوی باشد که باعث خوف بشود یا نه ومشهور واقوی وجوب نماز
است بسبب بادهای بسیار تند وسرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق
خارج از متعارف وغیر اینها از اموری که ترساننده اغلب مردم
باشد واعتبار بر جبان وشجاع نیست وبعضی مستحب دانسته اند و
بعضی تخصیص داده اند وجوب را بباد ترساننده وتاریکی بسیار نجم [?]
حلبی نماز بجهت زلزله ذکر نکرده وکل ضعیف است واگر منکسف شود سایر
کواکب غیر نیرین یا منکسف شود شمس بغیر قمر همچنانکه بعضی از ارباب علم نجوم
نقل کرده اند که دیده اند جرم زهره را که حاجب آفتاب شده است وبعضی
عطارد را نیز ادعا نموده اند احتمال قوی هست در وجوب آن اگر باعث خوف

از برای

از برای اغلب مردم بشود ولکن ظاهر این است که اطلاع مردم بر آن عادتاً
ممکن نیست بلکه مستبعد است منشأ خوف شدن آن وهرگاه یکی از اسباب
وجوب با دیگری جمع شود مثل آنکه یکی از کسوف یا خسوف یا زلزله یا غیر
آن از اخاویف سماوی جمع شود با دیگری نماز واجب میشود بتعدد سبب
وجوب وهم چنین سبب واحد هرگاه متعدد شود لیکن اینها در وقتی که
فاصله داشته باشند این قدر که نماز واقع شود در بین هر دو آیه وجوب
ظاهر است واما اگر چنین نباشد وبمقدار نماز فاصله نباشد وجه
وجوب ظاهر نیست در جمیع بلکه منحصر است در اینکه فاصله بمقدار
نماز بعد از حدوث حادث اول داشته باشد یا بعد از آن دیگر آیتی واقع نشود
واحوط بنی [?] تعدد است وهرگاه شک در تعدد بهم رسد مثل آنکه زلزله
شود وشک واقع شود که آن دو است یا یک یک نماز بیش واجب نمیشود
بحث دوم مستحب است جماعت در نماز مذکور وطول دادن نماز
بمقدار زمان کسوفین در کسوفین مگر بر امامی که شاق باشد بر ماموین
واین مقدار از طول واعاده کردن نماز اگر منجلی نشده باشد بعد از فراغ
بنا بر اقوی واگر اعاده نکنند بنشینند ودعا بخوانند وهم چنین مستحب است

طول دادن در قراءت و ذکر رکوع و سجود و قنوت و مساوات هر یک با دیگری
و دیدن بر آسمان نماز کردن و گفتن الصلوة سه دفعه در جماعت و مستحب است اینکه
بخوانند در نزد زلزله این آیه را ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن
زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا و نیز بخوانند و یمسک
السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم و بعد از نماز بسجده
برود و بخواند این را یا من یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا یا من یمسک السماء ان تقع علی
الارض الا باذنه چنانچه سنت است که هرگاه کسی زلزله دریافت بخواند
یا من یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد
من بعده انه کان حلیما غفورا صل علی محمد وآل محمد واسلک عنا السوء انک
علی کل شیء قدیر و سنت است که در حال باد آمدن تکبیر بگوید با آواز بلند که

تنبیه هرگاه زلزله بسیار شود مستحب است روزه بگیرند چهارشنبه و پنج
شنبه و جمعه را و غسل کنند و تنظیف نمایند رختهای خود را و بصحرا
پاک و پاکیزه
روند در روز جمعه و توسل بجناب احدیت بجویند بدعا که ان شاء الله دفع
خواهد شد چنانچه در صحیح علی بن مهزیار از حضرت جواد علیه السلام

مرویست

مرویست **فصل سیم** در نماز طواف و حکم و شروط آن اجماع الائمه نماز طواف
دو رکعت است و مشروط است بشرایط یومیه و تفصیل آن در مباحث حج
میآید ان شاء الله و واجب است بعد از طواف واجب و بعضی مستحب دانسته
اند ولیکن قایل آن غیر معلوم و حجت آن غیر واضح است و مستحب است
بعد از طواف مستحب **فصل چهارم** در نمازی که واجب میشود بالتزام
و از جمله اسباب التزام استیجار است از برای میت و کفایت میکند در
اثبات جواز آن نقل اجماع از جماعتی از اعیان طایفه بر آن از قبیل شهید
و محقق ثانی و مقدس اردبیلی با تأیید آن بشهرت محکیه و ظاهر و غیر آن
حکایت باقوت
علاوه بر آن استدلال بوجوه دیگر شده نیز و تردد در آن نموده اند بعضی
از اواخر و حکم را مبتنی بر قیاس دانسته اند و آن عجیب است و مثل نماز است
در اینجا روزه و زیارات و تلاوت قرآن و در نماز نیابت زن از زن و
فت
مرد از مرد و از زن اشکال ندارد و اما زن از مرد بجهت جهر و اخفات بالمخا
بلند آهسته
اشکال روی میدهد و احوط موافقت با منوب عنه میباشد با محافظت
از اجنبی هر چند لزوم اینمعنی مخالف قاعده بنظر میآید چونکه شرط از جمله
از نامحرم
شرایط فاعل است نه شرایط فعل پس موافقت در آن معتبر نباید باشد و لکن

احتیاط ترک نشود و از جمله اسباب التزام نذر است و شرایط نماز لازم
بند شرایط یومیه است با اضافه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی
که مشروع باشد باین معنی که نماز معیّنی بیکی از وجوه مذکوره نذر کند یعنی
اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید بقیدی از قیود مذکوره نکند واجب نمیشود
در مکان معیّنی و نه در زمان معیّنی و اگر نذر کند دو رکعت در یک رکوع یا
یک سجده آن نذر باطلست و معیّن میشود زمانی که شرط نماید از برای نماز
مطلقا و مکانی که شرط نماید اگر فضیلت و مزیّتی از برای آن باشد بی
اشکال است و اگر فضیلتی از برای آن نباشد در آن خلاف است و اولی عدم
اقدام بر مثل این شرط است و بر تقدیر اقدام احوط بلکه اظهر عدم ترک
است مگر آنکه نذر تعلق بقید بگیرد مثل بودن در حمام و امثال آن منعقد
نمیشود و اگر تعلق بگیرد بهر یک از نماز و قید اول منعقد و دویم غیر منعقد
خواهد بود و هر گاه بر تقدیر تعلق بقید نماز را در غیر زمان شرط کرده
و در زمان شرط نکرده مخالفت نذر کرده است مگر آن زمان کلی باشد و بعد
بعمل آورد و در مکان مشروط اگر نماز را نکرد و در غیر آن مکان بجای آورد
اعاده نماید در مکان مشروط اگر در مکانی بجای آورده باشد که مثل آن

مکان

بسم الله خیر الاسماء

مکان یا پست تر از آن مکان باشد در فضیلت و اگر در مکان افضل بجای
آورده باشد در اجزای آن خلاف است و احوط اعاده در مکان مشروط است
بلکه اظهر و اگر تعیین نماید قرائت سوره معیّنه یا قنوت معیّنه یا ذکر معیّنی
واجب میشود و اگر مخالفت نماید واجب است اعاده و اگر تعیین رکعت نماید
و اطلاق کند در اجزای دو رکعت اشکالی نیست و در اجزای یک رکعت یا
چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اقتصار بر اول است و فروع بسیار
در اینجا متصور است ولکن اکثر کم فایده است و صحیح است نذر فریضه و نافله
ولیکن واجب میشود هیئت و عدد وقت در نماز موقته و عهد و
قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و بعضی از اسباب دیگر در محل لایق
ذکر میشود ان شاء الله **باب سیم** در مهمات نمازهای مندوبست و در
آن چند فصل است **فصل سیم** در نوافل مرتبه است بدانکه مستحب است از
برای هر بالغ عاقل خالی از حیض و نفاس قادر بر یکی از دو طهارت اختیاری
و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا
مجمله تنها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال
شمس هشت رکعت باید بکند و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از مغرب

چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده
بجا آوردنست و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و
اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافلهٔ شب و صبح است که یازده رکعت آن
از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و آن مسمی بوتر است و خلاف در وصل
آن بشفع هست ولیکن ضعیف است و دو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است
و در سفر ساقط میشود نوافل روزی بی اشکال و همچنین نافلهٔ مغرب و نافلهٔ
شب و صبح ساقط نمیشود و خلاف است در نافلهٔ عشاء ولکن اظهر و اشهر
سقوط است و آنچه از سقوط نوافل در سفر ذکر شد در وقتی است که قصر در آن
سفر واجب باشد حتماً و اما در سفرهائی که نماز در آن تمام باید کرد یا
مخیر در میان قصر و اتمام باشد که معلوم خواهد شد ساقط نیست و
(اختیار)
همچنین سایر نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته و احوط آن است که
در غیر یازده رکعت شب هیچیک را اضافه بفریضه یا زمانی نکنند خصوصاً
شانزده رکعت نوافل ظهر و عصر را و اگر دیر بیدار شود و وقت باقی
نمانده باشد از شب بقدر تمام نماز شب اقتصار بر سه رکعت شفع و وتر
(اکتفا کردن)
نماید و مستحب است در آخر سجدهٔ نافلهٔ مغرب در هر شب خصوصاً در شب

جمعه

جمعه بخوانند این دعا را اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و اسمک العظیم
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم هفت مرتبه در حدیث
صحیح وارد شده که کسی که چنین بکند بیرون میرود و تحقیق آمرزیده شده است
از برای او و مستحب است خوابیدن بر دست راست بعد از نافلهٔ صبح و
گذاشتن طرف راست صورت را بر دست راست و مخیر است در میان
دراز شدن و برخاستن و نشستن و تکلم کردن لکن اول افضل است و
(حرف زدن)
همچنین مخیر است که بدل آن سجده کند و اگر خوف شهرت بهم رساند در
(اختیار دارد)
دراز شدن مجزیست که دست راست را بر زمین گذارد و در حال دراز
شدن مستحب است خواندن پنج آیه از آخر سورهٔ آل عمران و خواندن این
مضمون را استمسکت بعروة الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل
الله المتین اعوذ بالله من شر فسقة العرب و العجم آمنت بالله توکلت
علی الله الجأت ظهری الی الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا حسبی الله و نعم الوکیل اللهم من
اصبحت حاجته الی مخلوق فان حاجتی و رغبتی الیک الحمد لرب
الصباح الحمد لفالق الاصباح سه دفعه و مستحب است ترک تکلم و

کفتکوی غیر تعقیب و نحو آن در ما بین نماز مغرب و نافله آن و در ما بین
چهار رکعت نافله نیز بهتر ترک است و اهتمام در نوافل باید نمود چون که کردن
آنها باعث تکمیل آنچیزیست که ناقص شده است از فرایض بسبب ترک توجه
با آنها همچنانکه مستفاد از چندی از اخبار میشود از آنجمله روایت صحیحی وارد
شده است از حضرت باقر علیه السلام که بدرستی که بنده هر آینه
بالا میرود از برای او از نماز نصف یا ثلث یا ربع یا خمس از آن پس بالا
نمیرود از نماز او مگر آنچه را که متوجه شده است از آن نماز بقلب خود
و نیست آنکه مامور شده بنوافل مگر از برای آنکه تمام شود از برای ایشان
بسبب نوافل آنچه را که ناقص کرده اند ایشان از نماز واجب و مستحب است
نافله کردن در روز جمعه بیست رکعت زیاده بر هر روز بچهار رکعت و
در بعض اخبار دو رکعت زیاد شده است بعد از عصر و عمل بآن نیز خوبست
و فرقی نیست در استحباب نمازهای مذکوره چه جمعه کذا باشد یا نه
بلکه محتمل است عدم سقوط آن از مسافر نیز خصوصا چهار رکعت از آن
و افضل تقدیم تمام بیست رکعت بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت
آن را در بامداد و شش بعد از آن در ارتفاع آفتاب و شش بعد از آن در حوالی

نوافل

زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمع را در یک مجلس کردن
چه پیش از زوال چه بعد از زوال و همچنین جایز است دو رکعت آخر را بعد
از زوال و قبل از جمعه بجای آوردن و همچنین شش رکعت پیش از زوال
و دو رکعت نزد زوال و هشت رکعت بعد از فریضه و همچنین شش
رکعت در حال ارتفاع نهار و شش رکعت پیش از زوال و دو رکعت هر
گاه زوال شد و شش رکعت بعد از جمعه و همچنین اقتصار بر شانزده
رکعت نمودن پیش از عصر و توزیع نمودن آن بآنکه شش رکعت در حال
ارتفاع آفتاب بکند و شش رکعت در نصف النهار و چهار رکعت
بعد از ظهر و جایز است غیر از اینها از توزیع بصورت دیگر که نیز منصوص
است **فصل دوم** در نماز استسقاء مستحب است نماز مذکور در حال
نقصان آب نهرها و چاهها و قلت بارش از برف و باران چه ارزانی
باشد و چه گرانی و لکن در هر یک شرط است که مدخلیت در حوایج
ایشان از زراعات و امثال آن داشته باشد پس هرگاه در ولایتی چاه
متعارف نباشد و حاجت بآن نیز نباشد و آب آن کم شود نمیتوان
نماز مذکور را کرد و همچنین شرط است که عموم داشته باشد بالنسبه

باهل آن ولایت نه آنکه مختص بیکی از ایشان باشد مثل آنکه آب یک چشمه
در بلد عظیمی کم شود یا بخشکد که اعتنایی بآن نباشد و جایز نیست بجهة
کم شدن غیر آب از سایر چیزها و جایز است کردن این نماز بجماعت و فرادی
بنا بر اقوی و کیفیت آن مثل نماز عید فطر و اضحی است مگر آنکه در مواضع دعای
رمضان و قربان
قنوت عید در اینجا طلب عطوفت و مهربانی و سؤال رحمت بفرستادن
بارش باید کرد و بهتر اختیار ماثور از اهل بیت علیهم السلام است و در آن
نمودن آنچه
نیز دو خطبه میباشد بنا بر اقوی و میباید بعد از نماز باشد و روایت بتقدیم
بر پیش
شاذ و مردود است و اولی آن است که در وقت نماز عید بجا آورند هر چند
داشتن در روایت
اقوی جواز کردن آنست در هر وقت که باشد و مستحب است سه روز روزه
بگیرند و روز سیم بیرون بروند و روز سیم دوشنبه باشد و مشهور الحاق
جمعه است بدوشنبه و مستحب است که امام خطبه بخواند و اعلام نماید خلق را
وامر بروزه نماید و همچنین سنت است غسل کردن از برای نماز و بیرون
رفتن ایشان بپای برهنه و با سکینه و وقار و خشوع و مذلت و بسوی
صحرا باشد مگر در مکه که در مسجد الحرام نماز بکنند و الحاق مسجد مدینه
بمسجد الحرام ضعیف است و در حال بیرون رفتن مؤذنین در پیش روی

امام

امام بروند و در دست ایشان عصائی که آنرا عنزه میگویند باشد و
بیرون ببرند با خود منبر را و همچنین مستحب است بیرون بردن عجایز و بهایم و
اطفال را و تفریق نمایند در میان ایشان و مادرهای ایشان و مبالغه
یعنی ایشان سوا زهم سوا نمایند
نمایند در دعا و تضرع و الحاح و امام قلب کند ردای خود را بعد از صعود
بالا رفتن
بمنبر باینکه آنچه بر کتف راست او است بر کتف چپ کند و آنچه بر
کتف چپ است بر کتف راست کند و بعضی گفته‌اند که وقت تحویل
بعد از نماز و قبل از صعود است و در تحویل رداء از برای غیر امام دو
یعنی پیش از بالا رفتن است
قول است و حکم بعموم اولی است پس امام روی بقبله نماید و صد مرتبه
الله اکبر بگوید و روی بسمت یمین نماید و سبحان الله صد مرتبه بگوید
راست
و روی بسمت یسار نماید و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و روی
چپ
بمردم نماید و صد مرتبه الحمد لله بگوید و در همه یک بصدای بلند باشد
و مشهور است که ماموین متابعت امام میکنند در اذکار مذکوره
و در بلند کردن صوت نه در توجه بجهات مذکوره و متابعت مشهور
آواز یعنی رو کردن بسمت راست و سمت چپ
در اینجا عیبی ندارد و اگر اجابت تاخیر بهم رساند مکرر نمایند بیرون
طول بکشد و پس افتد
رفتن و بجا آوردن اعمال مذکوره را مگر آنکه مکرر کردن سه روز روزه

ضرور نیست مگر مستمر نبوند اینها همه که ذکر شد بالنسبه بکسانی بود که
این بلیه برایشان وارد شده باشد واما اهل حدود دیگر که برایشان وارد
نشده آیا میتوانند نماز مذکور را بجا آورند از برای ترحم بر اهل آن حدود ظاهر
عدم جواز است واما دعا از برای ایشان مستحب است فصل ستم در نافله
ماه رمضان و نافلهٔ ماه رمضان مشهور در میان اصحاب آن است که هزار
رکعت نماز زیاده بر نوافل یومیه در ماه مذکور مستحب است و از بعضی حکایة
شده که نفی جواز آنرا کرده اند ولیکن قول اول اقوی است و در توزیع و
تقسیم آن اختلاف در اقوال و اخبار هست و اشهر در قسمت آنست که در
هر شب از اول ماه تا بیستم بیست رکعت بکنند بعد از مغرب هشت رکعت
و بعد از عشاء دوازده رکعت و بعضی عکس کرده اند و بعضی قایل بتخییر
شده اند و در هر شب از دههٔ آخر سی رکعت بیست رکعت آن بر نسبت سابق
و اضافه بر بیست را بعد از عشاء بکنند و در بعضی از اخبار عکس وارد شده
و بعضی قایل بتخییر شده اند و در هر شب از شبهای قدر صد رکعت و آن
اضافه بر وظیفهٔ مذکوره در سابق میباشد چنانچه از اکثر اصحاب نقل
شده در منتهی و در ذکری از اکثر نقل نموده که اقتصار کرده اند در سه شب
که اکتفا دکم کرده اند

بر صد رکعت و باین اعتبار باقی میماند هشتاد رکعت و آنرا قسمت کرده اند
در هر جمعه ده رکعت چهار رکعت نماز جعفر علیه الرحمة و دو رکعت نماز
فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها و چهار رکعت نماز امیر المومنین صلوات
الله علیه و کیفیت آنها میاید و در شب جمعهٔ آخر بیست رکعت بطریق
نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در عشیة آن جمعه که شب
شنبه است بیست رکعت بطریق نماز فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها و
هم خوبست هر چند اولی متابعت مشهور است در آنچه نسبت باینان
دادیم و هر گاه در شبی از شبها وظیفهٔ آن شب فوت شود قضاء آنرا
در روز نیز کردن خوبست و هم چنین آنچه در شب لیلة الشک ترک
شود و بعد رؤیت هلال ثابت شود و فرقی نیست در نماز مذکور
میان حاضر و مسافر فصل چهارم در نماز شب عید فطر و آن دو رکعت
است در رکعت اولی فاتحة الکتاب یکدفعه و سورهٔ توحید هزار دفعه
و در دویم فاتحة الکتاب و توحید هر یک یکدفعه و در حدیث است
کسی که بکند این نماز را سؤال نمیکند خدا را از چیزی مگر آنکه عطا
میکند آنرا و از برای این شب نمازهای دیگر هست که در کتب ادعیه

مذکور است **فصل پنجم** در نماز روز عید غدیر و آن هیجدهم ماه ذی
الحجة الحرام است و آن دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد قل هو الله
احد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و انا انزلناه هر یک را ده دفعه
میباید خواند و در روایتی وارد شده است که این نماز معادل صد
هزار حج و صد هزار عمره است و کسی که آنرا بجای آورد سؤال نمی کند
از خدا تعالی حاجتی از حوایج دنیا و آخرت را مگر آنکه روا میشود
از برای او هر چه باشد حاجت و وقت آن پیش از زوال به نیم ساعت
است و لکن مراد بساعت در اینجا احتمال شرعی و نجومی مستوی
و معوج هست و در اطلاق شرعی ساعت چهارم از ارتفاع آفتاب
تا بزوال و بعضی اعتبار اول نموده اند و بعضی تردید میان اول این
نموده اند و بعضی مستحب دانسته اند بجماعت کردن این نماز را و خواندن
دو خطبه در آن و بصحرا رفتن را و آن ضعیف است ولیکن متابعت
ایشان خوب است در حکم اخیر **فصل ششم** در نماز جعفر طیار و آنرا
نماز تسبیح و نماز حبوه میگویند و در مخالفین نظر بعداوت باطنی
با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اقارب آنحضرت این

نماز را

نماز را نسبت بعباس عم پیغمبر صلی الله علیه و آله داده اند و فضیلت
آن بسیار است و سنت مؤکد است و مستحب است در هر روز بکند
اگر تواند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و
در حدیث صحیح وارد شده است که آمرزیده میشود از برای تو
آنچه در میان دو نماز است از گناه و در صحیح دیگر سؤال کرد راوی که
چه چیز است از برای کسی که این نماز را کرد فرمودند که اگر بوده
باشد بر او مثل ریگ عالج و کف دریا گناه هر آینه میآمرزد خدای
تعالی مر او را و عالج موضعی است که ریگ در آن بسیار است با کوه
های متواصله که متصل است اعلای آن بقریب یمامه و اسفل
آن بنجد بلکه گفته شده که محیط با کثر ارض عرب است و در روایت
دیگر فرمودند که اگر تو بکنی در هر روز این نماز را خواهد بود بهتر
از برای تو از دنیا و آنچه در آنست و نماز مذکور چهار رکعت است
بدو سلام بنا بر اقوی و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد
سورهٔ زلزال بخوانند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا
جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از

قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده
مرتبه و در سجدهٔ اولی ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه
و در سجدهٔ ثانیه و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اولی و در سه
رکعت دیگر مثل این رکعت میکند و احوط عدم ترک ذکر رکوع
و سجود است بلکه اظهر عدم فرق میان نماز فریضه و این نماز است
در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود و جایز است آنرا
که از نوافل رواتب و قضاء آن قرار دهد بلکه در ذکری از بعض
اصحاب نقل نموده که آنرا قضای فرایض قرار دهد و بعض دیگر
میل بآن نموده اند و بموقع است و جایز است تسبیحات را اسقاط
نماید و بعد از نماز قضاء کند کسی که مستعجل باشد و هرگاه امر
ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد در حدیث
صحیح تجویز شده است که عقب آن کار برود و بعد از آن بقیه را
تمام کند و عمل بآن خوبست و مستحب است که بگوید در آخر سجدهٔ نماز
یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا

ینبغی

ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من
عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و
کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا
یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی
ادعیه مستحب است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه
مذکور است فصل هفتم در نماز استخاره و تاکید در استخاره بسیار
وارد شده است در اخبار و سنت است و فرق در میان فعل مباح
و مستحب نیست هرگاه احتمال معارضی از برای آن بدهد و از برای
استخاره انواع بسیار هست از مصحف و تسبیح و بنادق و رقاع
و از برای اخیر نیز اقسام بسیار میباشد و اشهر آنها آنست که
بنویسد شش رقعه در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة
من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه رقعهٔ دیگر
مثل آنچه در سه رقعهٔ اولی نوشته شد مگر آنکه بجای افعل لا
تفعل بنویسد و در هر دو بجای فلان اسم خود را و بجای فلانة

اسم مادر خود را بنویسد و بگذارد آنها را در زیر جانماز خود
و دو رکعت نماز کند بهر سوره که خواهد بعد از آن بسجده رود و
در سجده صد مرتبه بگوید أستخير الله برحمته خيرة في عافية
پس بنشیند و بگوید اللهم خر لي واختر لي في جميع اموري في يسر
منك وعافية و بعد از آن رقعه ها را برهم زند و یك یك بیرون
آورد تا سه رقعه پس اگر سه افعل پی در پی آمد خوب است و اگر
سه لا تفعل بر نسبت مذکور بیرون آمد بد است و اگر بعضی افعل
و بعضی لا تفعل بر آید تا پنج رقعه بیرون آورد اگر حاجت شود
و عمل بر اکثر کند و احتمال بیرون آوردن پنجم بدون حاجت در
روایت هست ولکن بسیار بعید است تعبدیت آن بلکه باید
وارد شده باشد مورد حاجت و بعضی از اصحاب در قسم سیم
مراتب قرار داده اند در خوبی و بدی مثل اینکه اگر در چهار
رقعه تمام نماید اولی است ترك و فعل از آنکه در پنج رقعه تمام نماید
و اگر دو افعل اول بیاید و بعد لا تفعل و بعد افعل بهتر است از
عکس و از اینکه اول لا تفعل بیاید و بعد از آن سه افعل و بر این

قیاس

قیاس سایر شقوق خوبی و بدی معلوم میشود و هرگاه استخاره
نماید که عمل را بکند بدون تغییر دوباره استخاره نکند و همچنین در
امر واجب و حرام نیز استخاره نکند که شرعیت ندارد و واجب نیست
شرعا متابعت استخاره و نه حرام است مخالفت مگر تجربه مظنه
ضرری بهم رساند که واجب الاجتناب باشد و غرایب استخاره آنچه
از برای این ضعیف ظاهر شده و بعضی دیگر از اجله ذکر نموده اند
بسیار است و این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد و مجملا مبالغه
در آن در شریعت بسیار شده شیخ و ابن طاوس روایت نموده
اند از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی آبائه که بودیم
تعلیم میکردیم استخاره همچنانکه تعلیم میکردیم سوره قرآن و
پیش از این فرمود آن حضرت صلوات الله علیه که مبالات و
مضایقه نمیکنم هرگاه استخاره نمودم از خدای تعالی بهر طرف
که واقع شوم و در روایتی وارد شده از آنحضرت که کسیکه داخل
در امری شد بدون استخاره پس مبتلا شد اجر داده نمیشود و در
روایت علوی وارد شده است که گفته است خدای عز و جل که

بد بر ستیکه بندهٔ من طلب خیر میکند از من پس خبر میدهم او را پس غضب می
کند **فصل ششم** در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اولی بعد از
حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ قدر
و در سوره اختلافی در اخبار هست و لیکن آن چیزیست که ذکر شد پس هر
گاه سلام گفت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر
فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و در روایت وارد شده است که
نمی آید بر میت اشد از شب اول پس رحم کنید مردگان خود را بصدقه پس اگر
نیابید پس نماز کند یکی از شماها این نماز و نماز را ذکر نموده و فرموده اند
پس بدرستی که خدا تعالی بر میانگیزاند در آن ساعت هزار ملک بسوی
قبر میت با هر یک ثوب و حله می باشد و گشاده میگردانند از برای آن
قبر را تا روز نفخ صور و عطا میکند نماز گذار را بعدد آنچه طلوع کرده
است بر آن آفتاب از حسنات و بلند میکند از برای او چهل درجه و
بعضی اشکال در شرعیت این نماز کرده اند و بیوجه است و لیکن عدد
چهل نفر که متعارف شده نصی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف
مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه

و اگر زن باشد اسم آن
را ذکر کند

دفن شود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب
آن است که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل نهم** در نماز غفیله و آن دو رکعت
است در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اولی بخواند و ذا
النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من
الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در دویم و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی
ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند
کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوایج خود را
ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک
بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت
خود را و احوط آنست که دو رکعت نافلهٔ مغرب را باین وجه بکند هر
چند اظهر جواز آنست علاحده و اگر ترک شد بعضی گفته اند که قضا
کند و قبول از ایشان خوبست **فصل دهم** در نماز اول ماه مستحب است

نماز اول ماه

در روز اول ماه دو رکعت نماز در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخوانند
سی دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه سوره قدر و تصدق کند بآنچه
برو سهل باشد در حدیث است که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام و سنت
است که بعد از نماز این بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله
الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر
فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن
الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و
نعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا
وانت خیر الوارثین ونماز مذکور ظاهر این است که در تمام روز می توان
کرد **فصل یازدهم** در نماز جناب پیغمبر و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و فاطمة
زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است **اما اول** پس آن دو رکعت است می
که نماز جناب پیغمبر است
خوانند در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه سوره قدر را در حالت قیام
ایستاده
و در هر یک از رکوع و سر برداشتن از آن و سجود اول و سر برداشتن از آ

وسجود

وسجود اول و سر برداشتن از آن و سجود دویم و سر برداشتن از آن نیز پانزده
مرتبه سوره قدر میخوانند و فرق در میان این نماز و نماز واجب در ذکر رکوع
و سجود نیست علی الظاهر و ذکر را مقدم بر سوره بدارد پس هر گاه سلام گفت تعقیب
بخواند آنچه خواهد پس نخواهد بود در میان او و جناب احدیت گناهی مگر
آنکه جناب احدیت می آمرزد و عطا میکند آنچه سؤال کند چنانچه مستفاد
فهمیده
از حدیثی میشود و نماز مذکور اختصاص بجمعه ندارد و در جمیع ایام میتوان
کرد و همچنین آن دو نماز دیگر **و اما دویم** پس آن چهار رکعت است بدو سلام
که نماز جناب امیر المؤمنین است
بعد از حمد در هر رکعت پنجاه دفعه سوره توحید بخواند در حدیثی هست که
کسیکه این نماز را کرد بیرون نمیرود از نماز و میان او و میان جناب اقدس
الهی گناهی باشد مگر آنکه آمرزیده میشود و در حدیث دیگر است که بیرون
میرود از نماز مثل روزی که زائید او را مادرش و بر می آید حوایج او و
اما سیم پس آن دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه سوره
که نماز جناب فاطمه است
قدر بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و در
بعضی از روایات این نماز را نسبت بفاطمه علیها السلام داده اند و در بعضی
بعلی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و از بعضی از قدماء نقل شد

یعنی ذکر رکوع و سجود مقدم بر سوره قدر

انکار این نسبت و فقهاء مختلف شده اند در نسبت و ثمری نما ندارد این خلاف

چندان بعد از ثبوت شرعیت نماز و بعد از هر یک دعائی در مصباح شیخ

ذکر نموده بلکه در بعضی از ادعیه چند ذکر نموده سنت است که خوانده شود

فصل دوازدهم در نماز تحیت مسجد مستحب است کسی که وارد مسجد میشود دو رکعة

نماز بکند بهر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر این

است که کفایت بفریضه و نافلهٔ مخصوصی میشود از این نماز و دفع کراهت

عبور در مسجد باین نماز میشود **باب چهارم** در قصر و اتمام و در آن چند

فصل است **فصل اول** در محل قصر واجب است در سفر قصر بترک رکعتین

اخیرتین در نمازهای چهار رکعتی از فرایض یومیه و همچنین در آنچه فوت

شود از آنها در سفر و قصر نیست در نوافل چهار رکعتی و نه در غیر فرایض

چهار رکعتی و نه در فرایض غیر یومیه و نه در قضای یومیه حضری و اگر

تمام کند نماز را در موضع قصر باطل است هرگاه عالم باشد و هرگاه

جاهل بحکم قصر و اتمام باشد باو تمام کند اظهر و اشهر اکتفای بآن و عدم

وجوب اعاده و قضاء است چه مقصر در تحصیل باشد چه نباشد و این

در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل

حکم

حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا بنا بر احکام قصر یا جاهل بحکم اتمام

باشد و قصر کند در محل اتمام نیست حکم چنین و نماز او باطل است مطلقا

و همچنین است هرگاه نماز مغرب یا صبح یا عیدین را قصر کند چه جاهل باشد

چه ناسی و اما کسی که حکم قصر را فراموش کرده باشد اعاده کند در وقت و

قضاء ندارد بنا بر اظهر و اشهر و قصر در غیر عدد غیبا باشد در نماز مسافر

و مستحب است قضای نوافل ظهر هرگاه سفر کند بعد از زوال چه در سفر

بکند چه در حضر **فصل دویم** در شرایط قصر در سفر شرط است در وجوب

تقصیر در سفر هفت چیز **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد پس اگر اقل

از مسافت باشد قصری نیست و مسافتی که معتبر است در وجوب تقصیر

هشت فرسخست یا از راه رفتن یکروز تمام براه رفتن شتر قطار و قوافل

براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکور خالی نیست از

انکه یا در رفتن است یا بار جوع و در صورت دویم رجوع یا در همان

روز است یا در غیر آن روز و قبل انده روز در قسم اول قصر بی اشکال

است بلکه محل اجماع است و اما در قسم دویم و سیم خلاف است میان

فقها پس بعضی قایل شده اند در این دو قسم نیز قصر را و اکثر در قسم دویم

قصر را معین دانسته اند و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیار
کرده اند تخییر را و در قسم دویم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل بتخییر
شده اند و اظهر در قسم دویم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و
در قسم سیم اظهر تخییر است و احوط جمع است بتقدیم مقصوره و اگر
قطع مسافت بکند بطریق دایره یا دوایر مثل آنکه دور ولایت بگردد
کفایت در حصول مسافت نمیکند چنانچه هرگاه یکفرسخ را چهار
دفعه برود و چهار دفعه برگردد یا بخطی که عرض آن محاذی بلد باشد
حرکت کند یکدفعه و بیشتر بقدر مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه
در ضمیمه کمتر از چهار فرسخ برگشتن مثل آنکه بدون قصد چهار فرسخ
برود و بعد ارادهٔ دو فرسخ یا عود نماید اشکال است و احوط جمع
میان قصر و اتمام است بلکه وجوب اتمام خالی از وجه نیست و از
شهید ثانی رح نقل اجماع شده بر اینکه رفتن و آمدن باهم معتبر نیست
مگر آنچه بدلیل بیرون رفته و آن حکایت چهار فرسخ است و فرق
ندارد لزوم قصر در مقدار مسافت چه یکروز برود یا بیشتر مگر این
قدر طول بکشد که صدق مسافر بر آنشخص نکند عرفا مثل آنکه مقدار

مذکور را در دو ماه و بیشتر برود و از این باب است هرگاه کسی بعد از رجوع
از سفر در نزدیک ولایت خود پیش از رسیدن بحد ترخص در دهات
نزدیک بیکدیگر مدتهای مدید بماند و در آنها تردد نماید بحیثیتی که
صدق مسافر بر آن نکند باید تمام کند نماز را بنابر اقرب و همچنین
کسی که فرسخ را سه دفعه در روز حرکت کند و اگر از برای بلدی یا نحو
آن دو راه باشد چه در صحرا و چه در دریا یکی بقدر مسافت و دیگری
کمتر اگر از راه دویم برود تمام کند و اگر از راه اول برود قصر کند مطلقا
هرچند مقصود او گریز از اتمام نماز باشد بنابر اظهر و مدار در
اعتبار مسافت بسور بلد است یا منتهای عمارت چنانچه ظاهر اطلاق
اخبار است بلکه اخبار مشتمله بر قصر کردن در عرفات کالصریح در مطلب
است و بعضی گفته اند که دور نیست آنکه از محل حرکت ابتدای تقدیر
باشد و آن بعید است و آنچه ذکر شد در وقتی است که ولایت از بلاد
متعارفه یا بالصغیره باشد یا از دهات و قری و نحو آن باشد و اما
اگر بلد بزرگ باشد بسیار و غیر متعارف محتمل است اعتبار آخر محله
چنانچه جمعی تصریح باعتبار آن نموده اند و مقدار متعارف از بلدان

و دُوّیم خالی از رُجحان نیست و احتیاط در مثل مقام بموقع است و فرق
در حکم مسافت نیست در میان صحرا و دریا هرگاه بقدر مسافت باشد
هر چند باندك زمانی برود آن مسافت را و معتبر در تقدیر مسافت هر
یك از تقدیرین تحقیق است نه تقریب پس اگر قلیلی کم باشد قصر نمیکند و
در تعیین مسافت هرگاه علم بحصول آن داشته باشد لزوم قصر واضح است
و هرگاه نداند آیا واجب است تفحص یا نه اظهر وجوب است یا جمع میان قصر
و اتمام و بر تقدیر لزوم تفحص آیا کفایت میکند شهادت دو عدل یا یك
عدل یا شیاع ظنی احوط تحصیل علم است یا جمع امّا اگر شك در حصول
مسافت بهم رساند و خروج از آن مقدور نباشد تمام کند و اگر مختلف
شوند جماعتی که بقدر مسافت دانند مقدار را بعضی از ایشان و بعضی
ندانند آیا بجماعت میتوانند نماز کرد با یکدیگر یا نه مبنی است حکم در مقام
بر اینکه آیا مسافت از جمله شرایط علمیه است یا از شرایط وجودیه و احوط
ترك است بلکه خالی از قوت نیست دُوّیم آنکه مسافر قصد مسافت داشته
باشد هر چند در حین قصد کردن نداند که مقصود او مشتمل بر مسافت
هست و بعد در اواخر حرکت بفهمد که مقصود مشتمل بر مسافت هست و

فرق

فرق نیست در حکم که مقدار ادای فریضه بر او بکند رد یا نه پس قصر میکند هر
چند باقی مانده کمتر از مسافت باشد چنانچه هرگاه مقدار مسافت را
بیقصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و امثال آن برود و نداند
که بقدر مسافت باید رفت یا برود در حال جنون بدون قصد یا نحو
آن آنچه باین نحو رفته محسوب از مسافت نیست و منشاء قصر نمیشود
هر چند بسیار طول بکشد و در مراجعت اگر امتداد مفروض بقدر
مسافت نیست تمام باید بکند و اگر بقدر مسافت و زاید بر آن باشد
قصر و همچنین هرگاه بعد از آنکه رفت بی قصد قصد بقدر مسافتی را
بکند قصر کند باقی ماند که اگر بعد از آنچه بی قصد رفت اراده کمتر
از مسافت داشته باشد نیز برود آیا آن محسوب بر مقدار رجوع
میشود هر چند مقدار رجوع بتنهائی بمقدار مسافت نباشد یا نه
از اکثر بر میآید اختیار دوّیم مطلقا و نقل اجماع بر آن کرده است شهید
ثانی ره و احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع
غیر حال رجوع هرگاه بقدر مسافت باشد هر چند مقتضای تعلیل
مذکور در صحیح زراره و معتبر فضل بن شاذان حصول مسافت است

بمجموع رفتن وبرگشتن وفرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه
بالاصالة باشد یا بالتبع هرچند راضی بر آن نباشد مثل غلام وکنیز و
زن وامثال ایشان بلکه مکره باشد بدلیل عموماتی که دلالت میکند بر
وجوب قصر وقصر کردن حضرت رضا صلوات الله علیه در سفر طوس
وتعلیل مذکور در معتبر فضل بن شاذان از آن حضرت تا تأیید بعدم خلاف فی
بخلاف آنکه هرگاه قصد نداشته باشد چنانچه مطلع بر قصد آن کسیکه
باقوت وبرنبودن غلام
تابع آن میباشد نباشد یا آنکه اراده نداشته باشد نظر بآنکه چنان
دانسته باشد غلام یا کنیز که فروخته میشود وزن که طلاق داده میشود
ونحو آن که بر این تقدیرات تمام میکند نماز را واگر کسی اراده نماید که
واگر در بین راه دو شعبه میشود راه یا بیشتر وبعضی بقدر مسافت وبعضی
کمتر وتعیین یکی از دو راه نکرده حرکت نماید وخواهد نماز کند در اینحال
باید تمام کند وهمچنین است حکم هرگاه از این واقعه در بین راه مطلع شود
وترجیح ندهد یکی از دو راه را وهمچنین تمام باید بکند نماز را هرگاه علم
بهم رساند شخصی که مریض باشد وحرکت بسفری کند که بقدر مسافت حیات
او نخواهد بود ودر قصد مسافت کفایت میکند قصد بمسافت حیات

او نخواهد

او نخواهد بود ودر قصد مسافت کفایت میکند قصد بمسافت نوعی
وشرط نیست قصد بمسافت شخصی پس هرگاه قصد یکی از دو بلد نماید و
راه قدر مشترکی داشته باشد وبیرون برود وبحد ترخص برسد قصر
وبحد ترخص رخصت داده اند
میکند نماز را هرچند هنوز تعیین یکی از دو بلد نکرده باشد سیما آنکه
حکم قصد را مستمر بدارد تا بانتهای مسافت پس اگر اراده عود نماید
برگشتن
پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود
یعنی تردد بهم رساند
در رفتن باید نماز را تمام کند بخلاف آنکه اگر بخوابد یا غافل شود از
اراده خود یا فراموش کند ضرری ندارد وناقض حکم قصر نخواهد بود واگر
بیرون رود شخصی بقصد مسافت وبعد از آن از برای او اتفاق بیفتد
انتظار رفقای راه ورفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود اقوی آنست
که هرگاه بقدر چهار فرسخ وبیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده
ماندن ده روز وبیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز واگر بقدر
چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند واگر اراده هشت فرسخ نماید وبعد
از انقضای چهار فرسخ چهار فرسخ دیگر از آن در نظرش مبدل شود
بچهار دیگر قصر کند بنا بر اقرب واحوط در هر دو صورت جمع میان

قصر و اتمام است و اگر در صورت اولی وقت منقضی شود و بعد از آن
بگذرد
سبب تمام بروز کند و نماز را در وقت فراموش کرده باشد قضا آن می کند
بطریق قصر **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن
ده روز را در اثنای مسافت و نیز عارض شود او را این اراده در اثنای
راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده
ماندن است در اثنای مسافت منتهی بوطن خود شدن **پنجم**
آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در
جمیع اوقات در بیابانها با بنه بسر برد از قبیل اعراب بریّه و بادیه از ایلات
یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه صدق کند بر او اسم خاصی مثل
مکاری و جمّال و حطّاب و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب صنعتی
و ساربان و هیمه کش
که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها از آنچه مخصوص
منصوص باشد یا نه و فرق نیست در حکم اتمام در میان این که
شخص صاحب یک عمل باشد در سفر یا بیشتر چنانچه هر گاه سفر کند
صاحب عمل در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر
کند و همچنین قصر کند هر گاه حرکت بر او در سفر شدید شود بجدّی که

که از عادت بیرون رود بنا بر وجهی که خالی از قوّت نیست و احوط
اتمام نماز است نیز بعد از قصر و داخل میشود در حکم تمام کردن در سفر
ستیم هر گاه اخذ نمود سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع است
قرار داد
میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز
یعنی هم قصر کند و هم اتمام یعنی برطرف میشود این حکم از آن با اینکه ده روز قصد ماندن داشته باشد
مطلقا چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز مطلقا هر
چند بدون نیت باشد هر گاه در وطن باشد و عود به تمام میکند
بر می گردد به تمام کردن
در سفر سیّم چنانچه در سفر اوّل باید قصر کند و در سفر دویم احوط
جمع و اظهر اتمام است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از
که قصد را تمام مردد باشد
تردد داشتن در حرکت در مدّت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد
که سه سفر متوالی کند بدون قصد آنکه عمل خود سفر را قرار دهد
ماندن
باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هر گاه ده روز بی قصد
در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بجهل بحکم باعث عود بحکم
جاهل و ندانستن حکم برگشتن به حکم
قصر نمیشود و هر گاه جازم در ماندن موضعی نشود ده روز و بعد از
قرار دهد در خوب ماندن در موضعی ده روز
نماز فریضه چهار رکعتی باعث حرکتی بهم رساند و عازم حرکت باشد
و قرار دهد حرکت
و میسر نشود ده را با نحال تمام نماید یا منشاء عود بقصر نماز می
برگشتن

شود اشکال است ولکن عدم عود قوی است واکر نماز جماعت مذکوره

قضا شود تابع اداء است چه در حال قصر وچه در حال اتمام واکر قصر کند آنرا

جهلا اعاده باید بکند چنانچه اکر تمام نماید در محل قصر اعاده کند وقصد

ماندن پنج روز در حکم ماندن ده روز است نزد بعضی وجماعتی تفصیل

داده اند باینکه روزه ماه رمضان براو واجب است ونماز شب را هم

تمام میکند ونماز روز را قصر واجود عدم الحاق به ده روز وبقاء بر

حکم سابق است ولکن احوط علاوه کردن قصر است در روز برا تمام

ششم آنکه سفر حرام نباشد وفرق نیست در این معنی میان بعض

سفر وتمام سفر لیکن هر یک بحسب خود وهمچنین فرقی نیست میان آنکه

خود سفر معصیت باشد یا غایت آن بنا بر اقرب مثل فرار از جهاد و

کریختن غلام وسفر از برای ضرر مسلمین ومؤمنین ودزدیدن مال

ایشان واعانت ظالم در ظلم او ومضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود

برسم اتفاق مثل غیبت کردن وامثال آن وهمچنین سفری که منافی

با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود

ودر حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اکر بسفر برود از برای

این

این مطلب باید نماز را اتمام کند واما اکر بجهت قوت عیال خود باشد

قصر کند بلکه جماعتی حکم کرده اند که هرکاه بجهت تجارت باشد نیز قصر

کند وآن خالی از رجحان نیست ولکن احتیاط در جمع است وفرق

در حکم صید لهو نیست چه سر روز باشد چه بیشتر بنا بر اظهر واشهر

هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه مخفی شود دیوار یا نشنود

اذان شهر یا قریه را نزد جمعی از اصحاب بلکه اکثر قدما وغیر ایشان و

بعضی اعتبار نموده اند اخیر را وجمعی از متاخرین هر دو را اعتبار نموده اند

وآن احوط است هرچند قول اول خالی از قوت نیست وهرکاه بادیا

حیوان یا مثل آنها برکردانند آنرا از محل ترخص بموضعی که اذان را بشنود

ودیوار بلد یا قریه یا غیر آن نمایان شود تمام میکند نماز را ومعتبر در صدای

مؤذن وچشم نظر کننده وکوش شنونده وبلد متوسط است وهمچنین

بلد هرکاه بسیار کود باشد یا بلند باید فرض توسط وعدم خروج

از متعارف در غالب در آن نمود واما بلاد عظیمه جمعی تصریح نموده اند که

معتبر در آن آخر محله است واظهر اعتبار آخر محلی است که بآن در بلد

فرض توسط شود واعتبار بمواضع مرتفعه مثل مناره وقبه های مساجد

یعنی مخفی شدن دیوار یا نشنیدن اذان

ومقابر نیست ومعتبر است در هواء خالی بودن از شدت باد وغوغاو
هرگاه ببینند یا دیوار ومؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و
فرض میگذارد که بر تقدیر بودن حال چه بود وچه نبود ودر اعتبار
آنچه گذشت از برای ترخص در حال بیرون رفتن دو قول است در
اعتبار وعدم اعتبار آن در حال عود واظهر اعتبار واحوط جمع است
یا تاخیر نماز تا ورود بمنزل وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن
وبلد اقامه بنا بر اقرب واما هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب
صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع عدول
است **فصل سیم** در احکام بدانکه قصر بعد از حصول شرایط گذشته بر
عالم بآن واجب وعزیمت است مگر در چهار موضع وآن مکه ومدینه
وجامع کوفه وحایر سید شهداء صلوات الله علیه است که در آنها مکلف
مخیر میان قصر واتمام است ودویم افضل واول احوط است اگر قول بلزوم
اتمام بر ظاهر خودش نباشد ومستحب است نوافل مقصوره را کردن واگر
اتمام نماید فریضه را در موضع قصر با علم بلزوم قصر فاسد است واعاده
وقضا واجب است وحکم جاهل وناسی پیش از این گذشت واگر نیت ماندن

در موضعی

(رخصت) (یعنی اعتبار کردن واعتبار نکردن) (برگشتن) (یعنی احوط قصر کردن واتمام کردن است یا آخر انداختن نماز است تا رسیدن بمنزل) (برگشتن) (مسجد اعظم کوفه) (یعنی اختیار دارد در قصر واتمام) (نافلهای سفر را) (ندانستن وفراموشی)

[illegible]

در موضعی نماید مدت ده روز نباید قصر کند چه در صحراء وچه در معموره
چه در بلد وچه در قریه وده ولیکن اگر رجوع نمود از ماندن قصر کند
مادامی که یکنماز را تمام نکرده باشد واگر یکنماز را تمام کرده باشد تمام
کند تا در آن موضع هست واگر در بین نماز باشد هرگاه پیش از تجاوز
از محل قصر باشد رجوع بقصر کند بنا بر اظهر واگر بعد از تجاوز باشد در
آن دو قول است وبعضی تردد نموده اند در آن واگر مقصر در بین نماز
مقصوره باشد که قصد ماندن ده روز نماید نماز را تمام کند هرچند
پیش از تسلیم باشد وکفایت نمیکند از برای اتمام مذکور نافله روز
گذاردن ونه فریضه مقصوره گذاردن ونه فریضه غیر مقصوره گذاردن
بر وجه سهو یا بسبب شرف بقعه مثل چهار موضع گذشته نه بجهت
قصد اقامه چنانچه کفایت نمی کند هرگاه نماز را فراموش نماید
تا وقت بیرون رود یا ترک کرده باشد بر سبیل معصیت وبعد
از آن پشیمان شود از اقامه وبعضی شرط دانسته اند در اقامه
بیرون نرفتن از حد ترخص را مطلقا مادامی که شخص مقیم است
وآن هرچند احوط است لیکن اظهر عدم اشتراط است در

(برگشتن از او از ماندن) (گذشتن) (گذشتن) (سلام گفتن) (از حدی که رخصت داده اند) (ماندن است) (نبودن شرط است)

ملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال آن و منافی نیست این
معنی اقامه را و هر گاه اقامه شخص بر هم خورد یا اراده ماندن
بقدر اقامه دیگر و بیشتر دارد یا نه بر تقدیر اول نماز را تمام میکند
مطلقا هر چند دو بیرون باشد و اگر اراده اقامه دیگر نداشته
باشد پس اگر اراده سفری که دارد بقدر مسافت و بیشتر باشد
بدون اعتبار آنچه قدر بیرون رفتن از ولایت یا آنکه مجموع
بقدر مسافت باشد باید قصر کرد و لکن احتیاط ترک نباید بشود
بجمع میان قصر و اتمام در غیر معاودت در صورتی که آن بقدر
مسافت باشد که در آن اشکالی نیست و عمده فایده در بر هم
خوردن و نخوردن اقامه ظاهر میشود هر گاه یک نماز را تمام نکرده
باشد که اگر بر هم خورد باید قصر کند نماز را مگر قصد اقامه جدیدی
نماید و اگر باقی است تمام میکند تا اثناء حرکت بقدر مسافت
یا بیشتر نماید و از حد ترخص بگذرد اما اگر نماز تمامی کرد باید نماز را
نیز تمام کند چنانچه هر گاه اقامه بر حال خود بود و اگر وقت داخل
شود و مکلف حاضر باشد و بگذرد بر او بقدر ادای نماز و شرایط

مفقوده

مفقوده آن پس سفر کند بیش از نماز قصر میکند چنانچه در عکس آن
تمام میکند بنا بر اظهر و اشهر و معتبر در ایام اقامه ایام تحقیقی است
نه تقریبی و اتصال بیکدیگر و عدم تلفیق است در آنها نه اعم از هر یک
پس ده روز متفرق کفایت نمیکند چنانچه روز شکسته را هر چند
تمام نماید از روز یازدهم نیز کفایت نمی کند و شب اول از ایام
اقامه خارج از اقامه است و نه شب دیگر داخل است بلکه احوط
فی الجمله داخل کردن شب دهم است چنانچه احوط نیز فی الجمله
اعتبار مبداء است از طلوع فجر و بعضی تصریح بکفایت از طلوع آفتاب
نموده اند و بعید است و مکروه است اقتداء کردن حاضر بمسافر
و مسافر بحاضر و خصوصا در نمازهای مقصوره و اگر اقتداء
کرد مسافر بمقیم تمام نمیکند و قصر میکند و سلام میگوید چه با
امام داخل نماز شده باشد و چه مسبوق باشد و بعضی ذکر
کرده اند که افضل انتظار هر یک از امام و ماموم است دیگری را
که عدد رکعات نماز او بیشتر است از برای سلام گفتن و مستحب
است اینکه بعد از هر نمازی سی دفعه بگوید سبحان الله و الحمد

لله ولا اله الا الله والله اکبر و مؤکد است استحباب آن بعد از
نمازهای مقصوره فصل چهارم در نماز خوف و آن مقصور است
بحسب عدد در حال ترس از دزد یا درنده و مثل آنها بلکه از هر چیز
که باعث خوف باشد بنا بر وجهی که خالی از قوت نیست چه در
فرادی و چه در جماعت ولکن در جماعت با تمکن از اجتماع مثل
سایر احوال است و اما با عدم تمکن از اجتماع در آن کیفیات مختلفه
هست و ذکر آن در بحث جماعت انسب است و شهیدین در دروس
شرط کرده است در جواز تقصیر در خوف عدم قدرت بر اتمام را و
جمع بینهما احوط است و قصر در اینجا مثل قصر در سفر است بنا
بر اقوی تا آنکه دو رکعت یک رکعت نشود مبحث دویم در مقدمات
نماز و در آن چند باب است باب اول در آنچه متعلق بوضوء است
از اسباب و شرایط و احکام و اقسام و غیر آن و در آن چند فصل است
فصل اول در نواقض و اسباب وضوء و آن چند چیز است از آنجمله
بول و غایط و ضرطه و فسوه اگر از موضع متعارف از برای عامه
خلق بیرون بیاید مطلقا هر چند دفعه اول باشد و در حکم

موضع

موضع متعارف است موضع غیر متعارف اگر خلقی باشد یا خلقی
مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و اگر موضع طبیعی مسدود
نشده باشد و از موضع غیر طبیعی نیز بول یا غایط یا ریح بیرون
بیاید در ناقضیت خارج از طبیعی اشکالی نیست و اما در آنچه بیرون
آید از موضع غیر طبیعی اشکال و خلاف است و احوط ناقضیت است
با عادت بلکه مطلقا هرگاه از تحت معده بیرون آید لکن
اقوی عدم ناقضیت است مطلقا و همچنین است حکم هرگاه
بول یا غایط آمده باشد و نداند از کدام آمده است یا مقعده
بیرون آید ملوث بغایط و باز بجای خود برگردد یا سوراخ
فرج از هم باز شود و غایط نمایان شود و بیرون نیاید و همچنین
هرگاه از محل غایط کرم بیاید یا هسته خرما یا غیر آن یا
دوائی که احتقان نموده باشد و مخلوط نباشد بغایط بلکه هر
چه را بخورد و بصورت اصلی خود دفع شود بدون خلط با غایط
و موضع متعارف باد دبر است و مدار بر خروج از دبر است نه
حرکت کردن از محل خود و بر علم است نه بر ظن و احوط در ظن

متاخرین علم نقض و اعادهٔ وضوء است و اما بادی که از قُبُل زن یا
ذکر مرد بیرون بیاید در آن خلاف است و عدم نقض در غیر صورتی
که از برای زن عادت شود خروج نفخ از موضع مذکور اشکال
نیست چنانچه در صورت عادی شدن احوط نقض و اقوی عدم
نقض است و از جملهٔ نواقض خواب است بنفسه هرگاه غالب شود بر
چشم و گوش چه در حال اجتماع باشد یا غیر آن از سایر احوال چه
احتمال حدث دیگری بدهد یا نه و مدار غلبه در کسی که نه چشم
دارد و نه گوش یا یکی را ندارد یا دارد و عاجز است مثل آنکه کر یا
کور است بر تقدیر است که اگر داشت از کار افتاده بود یا نه و مدار
از کار افتادن بر علم است و هم چنین از جملهٔ نواقض دیوانگی و
بیهوشی و مستی است و هم چنین رطوبت مشتبه که بیرون بیاید
در حال استبرای از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و
رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین از نواقض است استحاضهٔ قلیله
بنا بر اشهر و احوط و اظهر بلکه مطلقا و هر چه موجب غسل میشود
غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت موجب وضوء است

بنا بر اقوی و اشهر و احوط چنانچه جمیع از جملهٔ نواقض است حتی
جنابت و تغسیل میت مجزی است از وضوء بنا بر اشهر و اظهر و
حاجت بوضوء ندارد و در وجوب تقدیم وضوء بر اغسال مذکوره
و استحباب آن دو قول است و احوط تقدیم و اقوی تخییر است در
میان تقدیم و تاخیر با رجحان اول و بنا بر تقدیر وجوب تقدیم
شرط صحت نیست در نزد اصحاب همچنانکه از غیر واحد از ایشان
ظاهر میشود پس اگر عمداً تاخیر کرد غسل صحیح است بدون خلاف
هر چند آثم باشد و ناقض نیست بوسه مطلقا و همچنین قهقهه و
خروج مذی و آن آبیست که عقیب ملاعبه بیرون میآید و نه
حقنه و نه امساس باطن فرج و نه ظاهر فرج مطلقا بنا بر اظهر
و اشهر چه از خود و چه از غیر چه از حلال و چه از حرام و نه خونی
که از قبل یا دبر بیرون بیاید هر چند شک داشته باشد که مخلوط
با غائط یا بول هست یا نه لکن در جمیع مذکورات وضوء سنت است
و در جمیع مذکورات نقض وضوء به بیرون آمدن آنست نه بتلوث
با آن پس هرگاه بدن ملوث بیکی از امور مذکوره بشود مبطل وضوء

نیست چنانچه اگر با تلوث مذکور وضوء بسازد صحیح خواهد بود فصل
دویم در آداب طهارت خانه رفتن واجب است بر متخلی در آن حال و سایر
احوال ستر کردن عورت خود را از نامحرم و واجب نیست پوشانیدن
عورت از زوجه و کنیزی که بشوهر نداده باشد و در عده نباشد و هم
چنین از طفل غیر ممیز و عورتی که واجب است پوشانیدن آن قبل
و دبر و بیضتان است و لکن احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو نیست
بلکه تا میان ساق و حرام است بر آن استقبال و استدبار قبله
بجمیع بدن در صحراء و غیر صحراء بنا بر اشهر و احوط و اظهر بلکه احوط
در حال استنجاء نیز اجتناب است و متعین است شستن ظاهر مخرج بول
باب و مجزی نیست غیر آب و در اقل آنچه مجزیست در ازاله آن خلاف
است و احتیاط در دو نوبت غسل کردن و آب بر ظاهر مخرج ریختن است
هر چند اکتفای بیکدفعه اظهر است و افضل سه نوبت غسل کردن است
و بهر یك از دو تقدیر بدلك واجب نیست اما اگر خشك شود یا مخلوط
با مذی یا ودی شود باید بشوید تا علم بازاله بهم رساند و مجزیست در
ظاهر مخرج غایط میان آب و استجمار هر گاه تجاوز نکرده باشد از

محلی

محلی که عادت قرار گرفته است بر تلوث آن و با تجاوز آب متعین است
در آنچه تجاوز زده آن شده و در غیر آن نیز بنا بر احوط بلکه اظهر و همچنین
اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون بنا بر اقوی و احوط
و در استنجای باب عدد معتبر نیست بلکه نقاء و پاکیزگی معتبر است
و اعتبار ببوئی که در محل یا در دست بماند نیست و اما در حکم لون خلاف
است و احوط ازاله است هر چند قول بعدم اعتبار قوی است و در استجمار
اگر ازاله عین بکمتر از سه سنگ ریزه نشود متعین است اکمال سه و اگر
بسه نیز ازاله نشود متعین زیاده است تا آنکه ازاله شود و سنت است
وتر بودن عدد و اما هر گاه ازاله با قل از سه بشود احوط و اشهر بلکه
اقرب اکمال سه است چنانچه اشهر و اظهر و احوط نیز عدم اکتفای بسه
مسح بسنگ سه پهلو است و در حکم سنگ ریزه است هر جسم طاهری
چه از نبات باشد مثل کرباس و چوب و علف و نحو آن و چه از
معدن باشد مثل طلا و نقره و غیر آن و چه از حیوان باشد خواه
تمام آن باشد یا بعض آن خواه جزء استنجاء کننده باشد یا غیر آن
مثل کف دست یا انگشت یا پاشنه پای یا غیر آن و خواه متصل باشد

آن جزء حیوان یا منفصل باشد مثل سر ماهی یا مار یا سم حیوان و نحو
آن که مزیل عین باشد بنا بر اظهر و اشهر هرچند عدم اکتفای بر آجر و خزف
و غیر ارض و نبات احوط است و جایز نیست استنجا بر نجسی که بغیر از این
استعمال نجس نشده باشد و همچنین بمطعومات و سرگین و استخوان و
آنچه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت جناب
امام حسین صلوات الله علیه و علی الائمة من بعده و ورق قرآن و
ادعیه و احادیث و احجار کعبه و امثال آنها و اگر العیاذ بالله کسی
استعمال کرد آیا تطهیر حاصل میشود خلاف است و اقوی اکتفاء و
احوط عدم اکتفاء است و سنت است استتار و مخفی شدن از مردم
در حال خلوت و پوشانیدن سر در اینحال و پیش داشتن پای
چپ را در حین دخول بیت الخلاء و در حین خروج پیش داشتن
پای راست را و در استحباب تقدیم و تاخیر مذکور در مثل صحراء
دو وجه است اوجه استحباب است و معتبر در اینحال اعتبار تقدیم
آخر متصل بر نشستن است در ابتداء و بقدم اول از انصراف است
بعد از فراغ و سنت است تسمیه گفتن در وقت داخل شدن و این

بچیزی که حرام است تصرف در آن بدون اذن مالک و بچیزی که متضرر شود بسبب استنجا کردن بان مثل نا دست بسبب جراحت یا نحو آن هرچند متمکن باز غیر آن نباشد و صح

دعا را

دعا را خواندن بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث
المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و در بعضی از اخبار وارد
شده است که کسی که بسیار شده باشد بر او سهو در نماز این را
بخواند در حال داخل شدن بیت الخلاء و سنت است در وقت ریختن
آب بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا
و استبراء کردن از بول از برای مرد بنا بر مشهور و منصوص و قول
بوجوب یا ضعیف است یا مأول و مع ذلک احتیاط در عدم ترک
است و کیفیت آن میاید و سنت است که در حین کشف عورت
نمودن بگوید بسم الله و در وقت نظر کردن بانچه بیرون می آید
بگوید اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و بعد از استنجاء
بگوید اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمنی
علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و
بعد از فراغ و برخواستن دست بر شکم بکشد و بگوید الحمد لله
الذی اماط عنی الاذی و هنانی طعامی و شرابی و عافانی
من البلوی و در نزد بیرون آمدن بگوید الحمد لله الذی عرفنی

لذته وابقى في جسدي قوته واخرج عني اذاه يا لها نعمة يا
لها نعمة يا لها نعمة لا يقدر القادرون قدرها وسنت است در
حال نشستن اعتماد بر طرف چپ نمودن و پای راست را گشاد کردن
و جمع کردن میان آب و استجمار در استنجاء از غایط بتقدیم
دویم بر اول و استحباب جمع در حال عدم تعدی بی اشکال و در
حال تعدی بنا بر وجهی است که وجیه است و افضل بر تقدیم
اول اکتفای بآبست اگر جمع نکند و سنت است در ابتداء کردن
در استنجاء بمقعد و بعد از آن بذکر و همچنین است اختیار موضع
مناسب از برای بول کردن بر نشستن در مکان بلندی یا موضعی
که خاک داشته باشد که ترشح نکند و مکروه است نشستن در
شارع و در محل ورود آب کاه و در در خانها و اطراف آنها و در
موضع فرود آمدن قافله و در زیر درختهای میوه دار چه
رسیده باشد میوه آن چه نرسیده باشد چه از خود باشد چه
از غیر بشرط رضای غیر بلکه اولی ترکست مطلقا هر چند میوه نداشته
باشد بالفعل و در اول کراهت اکدست و همچنین مکروه است

طول

طول دادن در نشستن در حال تخلی و استقبال کردن آفتاب و ماه
حتی هلال بقبل و دبر بلکه ببدن و فرق در شب و روز نیست در استقبال
و استدبار بماه بلکه بعضی فرق در میان عین و جهت نکرده اند
در هیچیک از آفتاب و ماه هر چند بو یا رخت یا بعض بدن و مثل اینها
حاجب شود میان عین هر یک و عورت و مکروه نیست استدبار
بهر یک در حال بول کردن و استقبال بهر یک در حال غایط کردن با
مستور بودن قبل و مکروه است استقبال و استدبار کردن بباد
ببول و غایط بلکه بجمیع بدن از پیش و پس با حاجب و عدم حاجب
در استقبال ببول و مکروه است ایستاده بول کردن مگر در حال عذر
و بول کردن در زمین صلب و در سوراخ حیوانات مثل مار و عقرب
و امثال اینها و در آب جاری و ایستاده بنا بر اشهر و اقرب و این در
وقتی است که مال غیر نباشد یا خلو از اذن مالک مثل آب حمام و
چاه مشترک و اگر چنین باشد حرام است و مکروه است اکل و شرب
در حال تخلی بلکه در بیت الخلاء مطلقا و سواک کردن در بیت الخلاء
و استنجاء کردن بدست راست و بدست چپ که در آن انگشتری باشد



ودر آن اسم خدا تعالی باشد وهم چنین اسم انبیاء وائمه علیهم
السلام اگر قصد کرده باشد بآن یکی از ایشان را ودست راست را به
ذکر گذاشتن بعد از بول کردن بلکه سنت است ترک آن مطلقا چنانچه
سنت است که دست راست را از برای امور عالیه قرار دهد ودست چپ را
از برای امور دانیه ومکروه است تکلم کردن در بیت الخلاء بغیر اضطرار
ووجوب وحمد وذکر جناب اقدس الهی وخواندن ایة الکرسی وحکایت
مؤذن در اذان حتی در حیعلات وبعضی استثناء کرده اند حیعلات
را وحکم کرده اند بتبدیل کردن آنها را بحوقلات ولیکن بی وجه است
وظاهر عدم شمول حکم است مر کلماتی را که مقصود از آن تکلم بحروف
نیست مثل تنحنح وآنچه نطق بآن میشود در حین تنحنح وتنقق وخنده
وگریه واگر شک کند در استبراء یا استنجاء وعادت نداشته باشد
بآن یا کثیر الشک نباشد یا داخل در فعل دیگر نشده باشد باید بعمل
بیاورد مشکوک را واگر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده
باشد یا عادت داشته باشد اعتناء نمی کند واگر شک کند در
عدد سنگ ریزه ونحو آن یا عدد غسل بنا بر قول بلزوم تعدد یا

مستحبات

مستحبات استبرا بنا برا قل میگذارد مگر آنکه مرتب باشد مثل استبراء
وشک کند در سابق بعد از شروع در لاحق مثل آنکه وقتی که مسح می
کند ذکر را شک کند در مسح مقعده تا باصل ذکر بی اعتنا بنا ردد
وآنچه بیرون میآید در حال استبراء حکم آن حکم بول است در اینجا
فصل سیم واجب است وضوء از برای نماز واجب وشرط است در
صحت نماز مطلقا هر چند نماز سنت باشد وواجب است از برای
طواف واجب وشرط است در صحت آن نیز ومشهور وجوب وضوء
است از برای مس کتابت قرآن اگر واجب شود مس بنذر وغیر
آن لکن آنچه ثابت است بدلیل حرمت مس است بدون وضوء نه
وجوب وضوء مگر بنا بر قول بوجوب مقدمه واجب وآن ثابت
نیست وگاهی واجب میشود وضوء بنذر وعهد ویمین بشرایط
وطریقی که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وواجب نیست وضوء
از برای کتابت قرآن وقول بوجوب مخالف اجماع است ونه از برای
غیر آنچه ذکر شد ونه واجب است لنفسه بنا بر اشهر واقوی واظهر
واشهر آنست که سنت است لنفسه وبالجمله وضوء یا واجب است وشرط

در صحت چنانچه از برای نماز واجب و طواف واجب با شرط صحت
است و واجب نیست چنانچه در نماز سنت یا نذر واجب است و نه شرط
صحت بلکه شرط کمال است مثل وضوء از برای طواف سنت و تلاوت
قرآن و غیر آن یا نذر واجب است و نه شرط مطلقا هر چند شرط کمال باشد (یعنی تمام شدن)
مثل وضوء فی نفسه با قطع نظر از امور خارجه کرده چنانچه شنیدی
که سنت است لنفسه یا واجب است و شرط نیست مطلقا چنانچه هرگاه
بنذر یا عهد یا یمین بر خود لازم کند که وضوء بسازد و تقیید
بقیدی نکند و در حین وضوء گرفتن در نظر چیزی از مشروطات (یا قسم)
نباشد و ذمه آن شخص نیز بچیزی که مشروط بوضوء باشد مشغول
نباشد و از آنچه گفتیم ظاهر شد نیز که وضوء یا سنت است و شرط
صحت چنانچه در نماز سنت یا سنت است و شرط کمال چنانچه در
طواف سنت و نحو آن یا شرط است نه سنت چنانچه در نماز واجب
و طواف واجب یا سنت است و شرط نیست مطلقا چنانچه وضوء
فی نفسه و واجب نیست و وضوء از برای آنچه ذکر شد از نماز و طواف
اگر محدث نباشد مکلف پس اگر داخل وقت شود با وضوء

سنت

سنت که مجامع با حدث اکبر نباشد اگر از برای نافله آن وضو را
(یعنی جمع شده با آن حدث اکبر شده جنابت و حیض)
گرفته باشد یا غیر آن از آنچه مشروط بوضوء باشد داخل در غایتی
که وضوء واجب است از برای آن مثل صلوة و طواف واجب با آن
وضوء داخل در آن میتواند شد در صورت اول باتفاق و در
صورت دوم بنا بر اشهر و اظهر و اما در صورتی که از برای اموری
باشد که وضوء شرط صحت یا جواز آنها نباشد مثل قراءت قرآن
در آن اشکال است و احتیاط در عدم دخول در فریضه است با آن
(یعنی داخل در فریضه نشود و با جنبین وضو گرد احتیاط)
بلکه با غیر وضوئی که از برای نماز سنت گرفته باشد هر چند ظاهر
(یعنی یکجا است حکم)
اتحاد حکم این قسم است با دو قسم سابق و همچنین واجب نیست وضوء
(این قسم) (پیش)
اگر احتمال مرجوحی بدهد در حدوث حدث یا احتمال مساوی
(در اینکه حدث سرزده باشد)
بدهد یا مظنه بهم رساند با یقین بطهارت سابق و اگر بعکس این باشد
(پیش)
که یقین در حدث داشته باشد و شک یا وهم یا ظن در حصول طهارت
واجب است وضوء همچنانکه هرگاه یقین در طهارت و حدث هر
دو داشته باشد و شک در تأخر هر یک از دیگری چه جاهل باشد
(آخر) (چه نداند)
بحالت سابقه بر هر دو یا عالم باشد بنا بر اقرب و اشهر و در صورت
(حالت پیشتر و پس و یا بداند)

اخیره بعضی اعتبار نموده اند حالت سابقه بر هر دو را و بعضی ضد آن را
و هر دو ضعیف است و همچنین واجب نیست وضوء اگر شک کند در
جزئی از اجزاء آن بعد از فراغ از وضوء و داخل شدن در فعل
دیگر بلکه بعد از فراغ از وضوء هر چند از محل وضوء بر نخواسته
باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن
یا نه ولکن احوط در صورت اخیره بلکه در صورت دویم مطلقا
اعاده است با منافات موالات بمعنی که خواهد آمد و با عدم
منافات احوط اتیان بمشکوک و ما بعد آن است اگر مشکوک جزء
آخر نباشد والا احوط اتیان بآنست و اما اگر شک کند در جزء
از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید اتیان بمشکوک و ما بعد آن
نماید اگر منافی موالات که بعد از این می آید روی نداده باشد
و اگر داده باشد باید وضو را از سر بگیرد و هم چنین است حکم
سهو در واجبات وضوء مطلقا هر چند بعد از فراغ باشد که
مطلقا چه نماز کرده باشد یا نه وقت باقی باشد یا نه و بر کثیر
الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل

وضوء و نه اعادهٔ اجزاء آن **فصل چهارم** سنت است وضوء لنفسه و از برای
امور بسیار از آنجمله نماز و طواف مستحب و تجدید از برای هر نماز خواه واجب
باشد و خواه مستحب بدون خلاف بلکه مطلقا لکن با فاصله که احتمال
حدوث حدث بدهد هر چند باحتمال ضعیف باشد چه بعد از وضوء
باشد چه بعد از غسل و از برای مهیا شدن بجهت نماز فریضه پیش از
داخل شدن وقت از برای آنکه واقع نماید نماز را بآن در اول وقت
و از برای جمیع مناسک حج غیر طواف واجب و نماز آن و از برای نماز
میت و خواب کردن جنب و خوردن و آشامیدن او و ذکر کردن حایض
در اوقات نماز و غسل دادن جنب میت را و جماع کردن غسل دهندهٔ
میت هرگاه غسل نکرده باشد و مس کتابت قرآن هرگاه واجب نباشد
و از برای تلاوت آن هر چند منسوخ باشد حکم آن در روایت است که
از برای قاری قرآن است بهر حرفی که میخواند او را با طهارت در غیر نماز
بیست و پنج حسنه و بدون طهارت ده حسنه و از برای حمل کردن
قرآن و مس کردن حواشی و غلاف آن و آنچه در آن نوشته شده از غیر
کلمات آن و از برای سجود تلاوت و سجدهٔ شکر و تعقیب نماز و دخول

مساجد روایتست که هر که برود بمساجد با طهارت پاک می کند خدای
عزوجل او را از گناهان و بدرستیکه بزیارت کرده شده است کرامت
زیارت کنند و همچنین از برای زیارت قبور مؤمنین و بودن بر طهارت
وکسی که داخل می کند میت را در قبر و طلب حوایج و خوابیدن و جماع کردن
بعد از جماع و جماع کردن محتلم پیش از غسل و جماع کردن با حامله و جماع
کردن با کنیز و وطی کردن بعد از جماع با کنیز دیگر و بعد از مسافحه با مجوسی و
بیرون آمدن خون شود هر گاه باعث نفرت طبع شود و بعد از بیرون
آمدن رطوبت اگر استبرا کرده باشد و بعد از خواندن شعر باطل اگر
زیاده از چهار بیت باشد و قهقهه در نماز عمدا و دروغ گفتن و غیبت کردن
و ظلم کردن و تقبیل کردن بشهوت و مس فرج و فراموش کردن شستن
یکی از دو مخرج پیش از وضوء هر چند بسنگ استنجا کرده باشد و بعضی
در اخیر حکم بوجوب وضوء کرده اند هر گاه ترک کرده باشد استنجا را
در بول ولیکن اول اشهر و اظهر است و از برای مسافر هر گاه وارد ولا
بشود پیش از داخل شدن بر اهل خود و از برای حاکم شرع هر گاه بنشیند
در مجلس حکم فصل پنجم در بیان حقیقت وضوء و احکام آن و در آن چند

مذی
وخون از دماغ
وقی و تخلیل که
باعث بیرون
آمدن مع

بحثاست

بحثاست بحث اول در بیان حقیقت وضوء وضوء دو غسل و دو مسح
است اما دو غسل غسل وجه است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر
زنخ بحسب طول و در عرض بحد افراگیرد انگشت ابهام و وسطی بنا
اشهر و احوط و اقرب و غسل دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بر
وجه استیعاب در طول و عرض و در غسل وجه قدری باید زیاده از
اطراف را شست از برای آنکه یقین بغسل محل وجوب حاصل شود و در
غسل دست نیز از فوق مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و اقوی
و احوط دخول مرفق است اصالة و مرفق محل اجتماع استخوان عضد
با ذراع است بنا بر اقوی و اما دو مسح مسح سر است از پیش روی بقدر
مسمی طولا و عرضا بنا بر اشهر و اقوی هر چند احوط و افضل عدم نقصان
مسح است از مقدار سر انگشت متصل و احتیاط در عدم تجاوز مسح
است از ما بین نزعتین و مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا کعب
بحسب طول و استیعاب در آن لازم است بخلاف عرض که مسمی در آن
کافی است لیکن افضل مسح تمام پشت پای است بتمام کف و کعب بلندی
واقع در پشت پای است بنا بر اشهر و اظهر نه مفصل میان ساق و قدم

هرچند احتیاط در اعتبار آن است و در دخول کعب در محل مسح اصالةً
خلاف است و احوط دخول است و اعتبار در تحدید مذکور در غسل و
مسح بمستوی الخلقه است پس اگر کسی انزع یا اغم باشد یا کوتاه انگشت یا
بلند انگشت یا بی مرفق یا بی کعب باشد رجوع بمستوی الخلقه کند اما
در محدود رجوع بمستوی الخلقه بی وجه است پس فرق نیست در میان
کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و
کوتاه بودن آن در غسل بحث دوم که در آنچه معتبر است در وضوء و آن امور
چند است اول نیت و آن عبارتست از اراده که برانگیزانیده شود از علم
و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است در جمیع عبادات تعیین منوی اگر
معین نباشد و قربت پس حقیقت نیت اراده فعل مطلوب است بر
وجه امتیاز از غیر بقصد عبودیت جناب احدیت و ضرور نیست بخواطر
در آوردن فعل را بر وجه تفصیل و نه غیر آن از امور دیگر پس فعل مردد
میان واجب و مستحب کفایت می کند قصد آن بر وجهی که و ضرور
نیست دانستن وجوب یا ندب آن بخلاف آنکه اگر دو فعل مطلوبست
مشابه بیکدیگر فی الجمله و تعیین یکی از آن دو را نکرده داخل فعل شود

کفایة

کفایة نمی کند و مقارنه با اول عمل در اکثر معتبر است و از الجمله اینجا است
و لکن نه بمعنی اخطار بیال بلکه بمعنی وجود داعی بر فعل در آنحال هر
چند بخواطر نرساند در آنوقت فعل را و معتبر است که نیت خلاف
در بین عمل نکند و غفلت از فعل بالمره نیز روی ندهد که نداند که
این چه کار است که می کند و احوط و اولی آنست که نیت وضوء مشتمل
باشد بر وجوب یا ندب و صفه و تعلیلی یا وجه هر یک با قصد قربه
و استباحه عبادت مشروط بآن و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن
باشد رفع بالنسبه بآن و صورت آن بنا براین در غیر کسی که حدث
آن رفع نمیشود مثل مبطون باین طریق است که وضوی واجب یا
سنت میکنم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه
عبادت قربة الی الله و در کسی که رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست
مثل صاحب سلس البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت
میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای
تقرب جستن بعبادت غایات و وجوه مرتبه میباشد در کمال
اعلای آن کردن فعل است از جهة آنکه جناب اقدس الهی اهل از برای

آن است و ادای آن کردن فعل است از جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از
عقاب و در کفایت آخرین خلاف است اقرب و اشهر کفایت است و در ما
بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی متعسر است احتیاط
در اراده مثل فرمان برداریست که از جملهٔ وسایط است و جزم و تقوی
مقتضی آنست که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند و احوط و اولی آن
است که نیت را مقارن شستن روی نمایند هر چند مشهور میان اصحاب
آنست که جایز است تقدیم نیت تا وقت شستن دست پیش از غسل
وجه حتی بعضی مستحب دانسته اند تقدیم مذکور را و اولی آنست که نیت کند
در وقت دست شستن و مستمر دارد تا بشستن روی و اگر قصد خروج
از وضوء در اثنای عمل کرد نیت باطل میشود و لکن اگر عود بر نیت نماید
پیش از بر طرف شدن موالات وضوء صحیح است و اگر عود نکند مگر
بعد از بر طرف شدن موالات وضوء باطل است و اگر در وضوء واجب
قصد سنت بکند یا بعکس محتمل است صحت و لکن اقوی بطلان است
و اگر ذمهٔ کسی مشغول بوضوء واجب باشد احوط ترک وضوء مندوبست
بلکه احتمال قوی نیز در بطلان است نظر بتعلیلی که در صحیح زراره وارد

شده است

شده است در حکم نوافل و اگر نه مقتضای قواعد صحت است دوم ابتداء
کردن در شستن روی از اعلی و در شستن دست از مرفق و کسی که دو وجه
داشته باشد یا چهار دست و زاید و اصلی ممتاز نباشد یا همه اصلی باشد
واجبست مراعات ابتدا کردن بر اعلی را در همه چنانچه شستن همه نیز
واجبست و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و
زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه نموده باشد بشره را چه زن باشد چه
مرد و در قلیل اللحیه دو قول است اقوی عدم وجوبست اما آنچه از وجه
ظاهر باشد در خلال موی غسل آن واجبست و همچنین واجب نیست
شستن موئی که از حد وجه بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای
از اعلی یا اسفل و اسفل یا اعلی جایز است بنابر اقوی هر چند احوط عدم
خروج از طریق معروف است سیم بودن مسح برطوبت دست از آب
وضوء و اگر ذلك بعمل آورد زاید از قدری که غسل بآن حاصل شود مضر
نیست از برای مسح و منشاء نمیشود بیرون نمودن آب را مسح از آب وضوء
و در اعتبار بودن رطوبت از دست راست از برای مسح سر و مسح پای
راست و از دست چپ از برای مسح پای چپ دو وجه بلکه دو قول است

واحوط اعتبار و اظهر عدم اعتبار است چنانچه در جواز اخذ آب از برای
مسح از سایر مواضع وضوء از ریش و غیر آن در حال وجود رطوبت در دست
نیز دو قول است و احوط بلکه اظهر ترک است سیما از موضعی از ریش که از حد
وجه خارج باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است اخذ نمودن بی اشکال
و در خشک نبودن محل مسح دو قول است احوط خشکانیدن است هرچند
ظاهر عدم احتیاج است هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و مگر
مستهلک شود رطوبت دست پیش از مسح که ظاهر عدم جواز است اما
عدم حایل در مسح مطلقا شرط است در حال اختیار و اما در حال تقیه ظاهر
جواز است هرگاه غسل مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن غسل احوط
جمع است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم
ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت چه در
حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی بتقدیم اعضای
مغسول بر اعضای ممسوح و صورت بر دو دست و سر بر دو پای و دست
راست بر چپ بدون اشکال و در پای بنابر احتیاط بلکه وجوب در آن
خالی از قوت نیست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آنرا

برتمام

بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است اولا چه عامد باشد چه ناسی چه مختار
باشد چه مضطر و صحیح است دویم اگر منافی با موالات بعمل نیامده باشد
یا هیئت معکوس منوی نشده باشد در ضمن جمله و اگر یکی از این دو
واقع شده باشد فاسد است آن نیز بلکه اصل عمل و اگر خلاف ترتیب بنسیان
واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچیزیست که مقدم شده است از مؤخر
چنانچه اگر تقدیم مؤخر بدون نیت شده باشد مبطل نیست بشرط آنکه
موالات برطرف نشده باشد در هریک از دو صورت و فرق نیست
در بطلان میان اینکه رفع ترتیب در اقل قلیل شده باشد یا در قدر
معتدبه مثل آنکه بقدر خشخاشی از جزء مقدم مؤخر شده باشد یا
بیشتر پنجم موالات در وضوء و بدان آن وضوء باطل است ولکن خلاف
است در تفسیر آن که یا عبارت از متابعت عرفیه حقیقیه است یا منا
که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضاء وضوء مطلقا یا در عضو
متصل بعضوی که مشغول غسل یا مسح آن می باشد یا در حال اختیار
معتبر متابعت است و در حال اضطرار جفاف اظهر دویم و احتیاط
در اول است باین نحو که بمجرد اکمال عضو سابق شروع در لاحق نماید

بدون مهلت و بهر تقدیر جفاف و خشک شدن مبطل است در حالتی
که بجهة تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر از شدت حرارت و امثال
آن باشد باطل نمیشود بنا بر اقوی و در اعتبار جفاف حتی با تقدیری
دو قول است اول اقوی است ششم مباشر شدن مکلف فعل طهارت را
بنفسه در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل
و ناسی و غافل و وضوء و غسل و تیمم و بعض و کل و غسل و مسح پس هر گاه
بشرکت دیگری فعل را بعمل آورد یا دیگری بانفراد هر چند در قلیلی از
افعال باشد کفایت نمی کند بلکه هر چند فعل بقوت مکلف بعمل بیاید
و صدق مباشرت خود نکند کفایت نمیکند و هر گاه عضوی بفعل غیر
شسته شده باشد اگر چه بانفراد دوباره خود باید بشوید هر گاه
منافی با موالات بعمل نیامده باشد و اگر بعمل آمده باشد وضوء باطل است
چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد عمل باطل است مطلقا
و در حال اضطرار معین است گرفتن غیر را معین و معتبر در اینحال در جفاف
اعضاء جفاف اعضاء منوب عنه است نه نایب و احوط در نیت در اینحال
مباشرت هر دو است هر چند ظاهر کفایت نیت منوب عنه است اینها

همه در واجب از افعال وضوء بود و اما در مستحبات نیز معتبر مباشرت
است در شستن اعضاء در دفعه دویم و در ادعیه موظفه اما در
شستن دست پیش از وضوء و مضمضه و استنشاق محتمل است عدم
اعتبار و لکن احوط عدم خروج از مباشرت است هفتم مطلق بودن
آب وضوء باین معنی که آنرا عرفا آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با
اضافه ذکر نکنند و بعضی تجویز کرده اند وضوء با آب گلاب را و آن
ضعیف و مخالف احتیاط است و فرقی میان آب شور و شیرین و دریا
و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آن بکنند مادامی که از
اطلاق بیرون نکند آنرا مضر نیست و اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف
و غیر آن میسر نشود معین است وضوء بهر دو گرفتن بلکه ظاهر جواز
است بهر دو وضوء گرفتن هر چند غیر آن یافت شود و اگر یکی از آن دو
بریزد یا مفقود شود یا نتوان استعمال کرد معین است جمع کردن
میان تیمم و وضوء بآب باقی مانده هشتم طاهر بودن آب وضوء
پس اگر وضوء بآب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز
و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و هم

چنین اگر مشتبه شود ظرف طاهر بنجس جایز نیست وضوء بآن ساختن
بلکه متعین است تیمم با عدم قدرت بر غیر آن و فرق نیست در اعتبار
طهارت و اطلاق آب در میان عالم و ناسی و جاهل و ظهور در وقت
و خارج وقت نهم اباحهٔ آب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک
بسببی از اسباب شرعیه از خریدن و غیر آن یا ماذون در تصرف باذن
باشد صریح یا بفحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفای
بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها و منازل سفار و غیر اینها
جایز است مادامی که از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال اینکه
در ایشان صغیری یا مجنونی یا نحو آن باشد مضر نیست و اگر ممزوج شود
آب مباح با غصبی و مستهلک شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته
باشد بعلت قلت آن ظاهر آن است که منشأ منع از تصرف از مباح نمی
شود لیکن احوط استرضای از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود
مباح بغصبی که صحیح نیست وضوء بآن دهم عدم مانع از استعمال آب
بجهت خوف ضرری یا حادث شدن مرضی یا زیاد شدن آن یا
طول بهم رسانیدن آن یا بعلت تنگی وقت یا بجهت تشنگی که برسد

برنفس

برنفس خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی برسد که
بموت آن متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا ولکن در آن
اشکال است و در هر یک از صور که وضوء بسازد باطل خواهد بود و
این حکم در همهٔ عبادات مطرد است مثل آنکه هرگاه روزه یا نماز
ایستاده ضرر کند و با وجود این معنی آنرا بعمل آورد باطل است و این
شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی یازدهم اباحهٔ
مکان است و در آن خلاف است و احوط اعتبار مراعات است و نیست
اشکال در صحت اگر مطلع بر غصب بعد از فراغ از عمل شد لیکن عوض
از برای مالک بر ذمه او تعلق می گیرد اگر عوض عرفا داشته باشد
مثل اجرت المثل بمقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحهٔ ظرف
و محل ریختن آبرا و آن احوط است بحث سیم در حکم جبایر و غیر آن
از اعذار و جبایر عبارت است از چوبهائی که بآن شکسته را می بندند
و در حکم آنست کهنه هائی که بآن شکسته را نیز می بندند بباید دانست
که اگر کسی در بعض اعضای وضوء آن قروحی یا جروحی یا شکسته باشد

که جبیره نداشته باشد بغسل و مسح آن متضرر نشود و طاهر باشد یا متنجّس
باشد و توان بدون ضرر تطهیر نمود هرچند بآب حمّام باشد یا توقف بر خالی
داشته باشد از برای گرم کردن آب و نحو آن متعیّن است تطهیر کردن و وضوء
ساختن بر تقدیر قدرت بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بغسل
آن احوط آن است که چیزی در روی آن بگذارد و مسح کند روی آنرا و
آنچه صحیح است بشوید هرچند اکتفای بغسل صحیح اظهر است و در قروح
و شکسته احوط علاوه کردن مسح است و اگر در بعضی از مواضع غسل و وضوء
جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب بر بشره در زیر جبیره ببرداشتن
جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب بر بشره برسد
و غسل بعمل بیاید واجب است لیکن احوط آن است که با امکان برداشتن
جبیره جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و با عدم امکان آب مکرر
ریخته شود تا غسل بعمل بیاید یا غمس نماید عضو را در آب تا غسل بعمل
بیاید و با میسّر نشدن غسل بشره مسح می کند بر جبیره بنا بر مشهور
و اقوی و فرقی نیست میان آنکه زیر جبیره نجس باشد یا طاهر و اظهر
لزوم استیعاب مسح بر جبیره است هرگاه واقع در محل غسل باشد یا

هر قدر

هر قدر از آن که واقع در محل غسل باشد نه اکتفای بمسمّی و لکن نه بجای
که سوراخ و درز چوب و امثال اینها را فرو گیرد بلکه همین که مسح وارد
بر تمام جبیره شد کافی است و امّا در جبیره در محل مسح متعیّن است رسانیدن
ماسح را بر بشره با امکان و با عدم امکان مسح می کند بر جبیره و در وجوب
تکرار آب ریختن بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا غمس بعمل
آورد در صورت طهارت محل و عدم ضرر و امکان وصول آب دو وجه
است احوط جمع میان مسح بر جبیره با یکی از تکرار یا غمس است هرچند
لزوم رسانیدن آب بمحل خالی از قوّت نیست و محل مسح بر جبیره اگر طاهر
است که خوب و اگر نه تطهیر کند با امکان و با عدم امکان احوط گذاشتن
چیز طاهری است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان
بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضاء و در حکم جبایر است کهنه
هائی که بر جروح و قروح می بندند یا دوائی که بر آنها میگذارند و
امّا چیزهائی را که چسبانیدن آنها بدون حاجت بوده باشد و
کندن آن اذیّت و ضرر برساند آیا حکم آن حکم سابق است احوط
جمع میان جبیره و تیمّم است و حکم غسل مثل حکم وضوء است در

جمیع مذکورات بنا بر اشهر و اقرب و از جمله معاذیر قطع اعضای وضوء
است پس اگر دو دست و دو پای قطع شده باشد از بالای مرفق و کعب
واجب است شستن صورت و مسح سر او و اگر دو دست قطع شده
باشد یا دو پای یا یکی از هر یک واجب است باقی مانده را نیز شستن و
اگر در دست و پای چیزی مانده باشد از محل غسل و مسح واجب است
آنرا نیز شستن و مسح کردن چنانچه اگر از مرفق دست را قطع کنند سر
استخوان عضد را باید شست و اگر عضوی را شست یا مسح کرد و قطع
کردند و تتمه را تمام کرد وضوء او تمام و صحیح است بخلاف آن که
اگر عضوی را بخلاف ترتیب بشوید یا مسح کند و عضو سابق را قطع
کنند آن غسل و مسح کفایت نمی کند در وضوء و اگر کسی مریض باشد
و قادر بر وضوء نباشد واجب است نایب گرفتن هر چند با اجرت غیر
مضر بحالش باشد از برای غسل و مسح و اگر عاجز شود از بعض نایب
میگیرد در همان بعض و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول
و چه غایط و چه ریح وضوء بسازد و نماز بکند و احوط آن است که
جمع میان دو نماز بیک وضوء نکند و اگر حال او مختلف باشد که

وقتی

وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث بکند
واجب است که اختیار آن وقت را نماید و اگر بر این تقدیر در اثنای
نماز حدثی واقع شد نماز را اتمام کند و احوط اعاده است نیز بحث
چهارم در بیان مستحبات و مکروهات سنت است از برای وضوء
سازنده گذاشتن ظرف آب را در جانب راست اگر دهن واز باشد و اگر
شل آفتابه باشد در طرف چپ بگذارد و سنت است آب برداشتن
بدست راست و تسمیه گفتن و هر یک از اعضای غسل را دو دفعه
شستن هر چند احتیاط در ترک تعدد غسل است و شستن هر دو دست
تا بند یک دفعه اگر وضوء از خواب و بول باشد و دو دفعه از غایط و افضل
در بول نیز دو دفعه است چه کر باشد چه غیر کر و چه ظرف دهن واز و چه
غیر دهن واز و مضمضه و استنشاق کردن و هر یک را سه دفعه بعمل
آورد و ابتدا کردن مرد در شستن دست بظاهر ذراع در غسله اولی
و زن بباطن ذراع و در غسله دویم خلاف است و احوط موافق
ساختن غسله ثانیه است با غسله اولی بدون قصد خصوصیت
رجحان و سواک کردن پیش از وضوء و اگر فراموش نمود بعد از وضوء

تلاوت كند بس سه دفعه مضمضه كند و روايت شده است كه دو ركعت با
نزد فعه آب در دهن كند و حركت داده بريزد
سواك افضل است از هفتاد ركعت بدون سواك و در روايت ديگر است
كه نماز با آن بهتر است از هفتاد و پنج نماز و كفايت ميكند هر گاه سواك
بانگشت ابهام و مسبحه نمايد و بهتر آن است كه بچوب اراك و بچوب تر
انگشت بزرگ است انگشت شهادت است — چوب درخت و از سمت دندان آورند
باشد و بعرض دندانها سواك نمايد و در بعضى از اخبار دوازده و در بعضى دوازده
فايده از براى سواك كردن ذكر نموده اند و بالجمله اهتمام در سواك نمودن
بسيار هست بلكه سنت است مطلقا و كشودن چشم در حال وضوء و
مقدار آب وضوء سنت است كه يكمد باشد و مد عبارت از صد
پنجاه و سه مثقال و نصف ثمن مثقال است و سنت است
در نزد سواك كردن بگويد اللهم ارزقني حلاوة نعمتك واذقني
برد روحك واطلق لساني بمناجاتك وقربني منك مجلسا و
ارفع ذكري في الاولين اللهم يا خير من سئل ويا اجود من اعطى
حولنا مما تكره الى ما تحب وترضى وان كانت القلوب قاسية
وان كانت الاعين جامدة وان كنا اولى بالعذاب فانت اولى
بالمغفرة اللهم احيني في عافية وامتني في عافية و هر گاه دست

وقضى الله تعالى كل حاجة
كانت له في الدنيا والآخرة
ويكون يوم القيامة في ظل
العرش يوم لا ظل الا ظله
ويكون في الجنة رفيق
ابرهيم و رفيق حبيب
الانبياء عليهم السلام و
قال عليه الصلوة والسلام ركعتان
بسواك احب الى الله تعالى من
سبعين ركعة بغير
سواك

درآب

در آب كند بگويد بسم الله وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني
من المتطهرين و بعد از مضمضه بگويد اللهم لقني حجتي يوم القاك و
اطلق لساني بذكرك وشكرك و بعد از استنشاق بگويد اللهم لا
تحرم علي ريح الجنة واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها و
بعد از شستن روى بگويد اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه
ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه و بعد از شستن دست راست
بگويد اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان بيساري وحاسبني
حسابا يسيرا و بعد از شستن دست چپ بگويد اللهم لا تعطني كتابي
بشمالي ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ
بك من مقطعات النيران و بعد از مسح كردن سر بگويد اللهم
غشني برحمتك وبركاتك وعفوك و بعد از مسح كردن هر دو پاى
بگويد اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و
اجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ارحم الراحمين و بعد از آن بگويد
بسم الله اللهم اني اسئلك تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام
رضوانك وتمام مغفرتك والجنة و هم چنين بگويد الحمد لله

رب العالمین و مکروه است اعانت جستن بغیر در فعل وضوء و قبول
اعانت کردن و تحقق آن بریختن غیر است آب را بر دست وضوء گیرنده
از برای شستن عضو یا بر آلتی که بآن غسل میکند یا بریختن بر نفس
عضو هرگاه قصد کند غسل را بدست مالیدن خود و بهتر آن است
که آب در کف راست آن دیگری نریزد که او بر دست چپ بریزد
و غسل بعمل بیاورد چنانچه بهتر نیز آن است که دست او که غسل یا مسح
بآن میکند دیگری او را بلند نکند و همچنین او را تقویت در اصل
عمل نکند دیگری هرگاه صدق کند که خود فعل را بعمل آورده و اگر صدق
نکند عمل باطل خواهد بود و در مکروه بودن وضوء بآبی که غیر حاضر
کرده باشد یا گرم کرده باشد بر تقدیر احتیاج دو وجه است اظهر عدم
کراهت است خصوصاً در حال عدم قدرت و همچنین مکروه است وضوء
بسؤر حایض غیر مأمونه و بآبی که بآفتاب گرم شده باشد چه ظرف از
چیزهائی باشد که چکش گیر باشد یا نه و اما آنچه در حوض و نحو آن
گرم شود مکروه نیست و اگر حرارت آن رفع شود در آن دو وجه است اظهر
بقای کراهت است و مکروه است نیز وضوء گرفتن بآبی که بآن غسل جنابت

کرده

کرده باشند و بآبی که رنگ و طعم آن بغیر نجاست متغیر شده باشد و
همچنین آبی که در آن واقع شده باشد موش و عقرب و مار و وزغ هر
گاه آب قلیل باشد و همچنین از آب چاهی که نجاست در آن واقع شود
و آنچه باید از آن بکشند نکشیده باشند و مکروه است در مسح سر از پائین
ببالا و در پای از بالا بپائین آید **باب دویم** در غسل و اسباب و شرایط
و احکام آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان حقیقت
غسل غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و احوط شستن
موی است نیز هر چند معروف و اصح عدم وجوبست و اگر موقوف
باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید و وارد انجا ل
اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ
احلیل و نحو آن شستن آن ضرور نیست و در سوراخی که در
گوش می کنند از برای حلقه خلاف است و اظهر عدم وجوب
است در حالتی که تنگ باشد بحیثیتی که باطن آن دیده نشود
و احوط غسل آن است و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف
ظاهر و اما اگر دیده شود داخل ظواهر است و مثل آن است بینی

کسی که بوبیده شده باشد اینها همه بالنسبه بشخص صحیح و سلیم است و اگر
مراد برای اهل جبایر و نظایر آن غسل ایشان مرکب از شستن و مسح
کردن است و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا به ترتیب و مراد
بارتماس فرو رفتن در آب است بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف
یکدفعه بگویند پس اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم
باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود
باید اعادهٔ غسل کند و اگر اطلاع بهم رساند پیش از آنکه منافات
با صدق وحدت عرفیه روی داده باشد اکتفای بشستن همان
قدر میکند مثل آنکه انگشتر و مثل آن هرگاه در دست باشد و
بداند که آب در زیر آن نمیرسد و در حال فرو رفتن بخاطرش
برسد حرکت میدهد تا آن را بیرون میآورد و کفایت بآن
میکند بدون اعادهٔ غسل و در تحقق غسل در این صورت خلاف
است که اول غسل رسیدن اول جزء از بدنست بآب و آخر غسل
رسیدن آخر جزء از بدن است بآب یا آنکه تحقق آن بورود آخر
جزء از بدنست بآب و احوط جمع میان هر دو است در نیت هر

چند

چند قول و الغائی از درجان نیست و مراد بترتیب ابتدا کردن
بسر است و گردن را با سر باید شست بنا بر اظهر و احوط شستن طرف
راست کردن است با طرف راست و شستن طرف چپ است
با طرف چپ نظر باحتمال بلکه ظهور و خلاف حلبی در اشاره و بعض
وجوه دیگر و انتها نمودن بجانب چپ و جانب راست را پیش
از چپ باید شست و واجب نیست ترتیب در میان اجزای
اعضا و احوط شستن ناف و عورت است با هر دو طرف و
در هر یک از اعضای مذکوره قدری زیاده از نهایات را باید
شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود با اینکه قدری از
بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف راست را با چپ و قدری
از طرف چپ را با راست و موالات در اینجا ضرور نیست و لیکن
در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل بعد از برء
نباشد و اگر منزلی اشکال معتبر نیست و همچنین در سلس و مبطون
پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و
اعادهٔ غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن

آن طرف راست وچپ را بشوید واگر در طرف راست باشد
باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید واما اگر در طرف چپ
باشد بغیر آن باقی مانده دیگر چیزی را نباید بشوید ونیت را
مقارن سر شستن نماید واگر شک کند در عضوی از اعضاء غسل
التفات نکند اگر بعد از اتمام غسل باشد هرچند از مکان خود
حرکت نکرده باشد واگر پیش از اتمام باشد آنرا بعمل آورد واگر
کثیر الشک باشد التفات بآن نکند مطلقا ومدار صدق کثرت
بر عرف است وحکم اطلاق واباحه آب وطهارت آن وطهارت
بدن ونیت واستدامه آن ومباشرت مکلف افعال را بنحویست
که در وضوء ذکر شد پس اگر قدرت دارد که خود عمل را بجای آورد
باید بعمل آورد وبا عجز باعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در وضوء
گذشت فصل دویم در اسبابی که موجب غسل میشود وآن جنابت
وحیض ونفاس واستحاضه وموت ومس میت است بعد از سرد
(مردن عضو زنده بعضو میت اگر استخوان داشته است)
شدن وپیش از غسل دادن بنا بر اظهر وقول باستحباب غسل از
برای اخیر ضعیف است ودر حکم میت است قطعه که در آن استخوان
(آخر) (مرده است)
باشد

باشد خواه از زنده منفصل شده باشد یا از مرده واحوط الحاق
(سوا) (میفرماید احوط این است)
استخوان مجرد است بآن هرچند وجوب مشکل است وواجب
(که استخوان مجرد در این حکم است هرچند وجوب مشکل است)
نیست بجهت مس بدن شهید وکسیکه بر او قتل واجب شده باشد
(عضوی را که داشتن بعضو شهید)
برجم یا قصاص یا غیر آن اگر اغسالی که از برای میت است نموده
باشد ومتحقق میشود جنابت بیکی از دو امر اول غایب شدن
حشفه در قبل زن از برای مرد وزن وهمچنین در دبر زن وپسر
(ختنه گاه است فرج زن) (پس) (فرق)
بنا بر اقوی واحوط واظهر عدم فرق است در میان مرده وزنده
(شدن)
ودر وطی بهیمه خلاف است واحوط الحاق آن است بسابق هرچند
(میفرماید احوط ملحق نمودن است به پیش بعضی فرق نکردن) (حیوانات)
قول بعدم الحاق خالی از قوت نیست دویم بیرون آمدن منی از
(هرچند قول شدن)
مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع
باختیار یا اکراه زیاد یا کم هرچند بقدر ذره باشد واگر از بسیاری
جماع بجائی برسد که خون بیرون بیاید بملاعبه یا شهوت موجب
غسل نمیشود وهمچنین بمجرد حرکت کردن منی از محل خود موجب
غسل نمیشود مادامی که بیرون نیاید واگر شک کند در بیرون
آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود وهمچنین هرگاه خواب به

بینه که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب
غسل نیست، و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمی
شود بر او غسل و هم چنین است حکم اگر شک نماید که منی خود یا
آن هست یا نه بلکه اگر ظن بر اشتمال آن بر منی خود بهم رساند نیز هم
چنین است و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز بر او چیزی
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی از خودش
میباشد یا مشتمل است آن بر منی خودش واجبست اعاده غسل
و اگر کسی بیدار شد و در خواب بر سبب احتلامی مطلع نشود لیکن
در رخت مختصّ خود یا بدن خود منی بیابد واجبست بر او غسل
و اعادهٔ نماز و اظهر در مقدار اعاده آنقداریست که کمتر از آن
محتمل نباشد و اگر در رخت مشترك یافت شود و احتمال بدهد
که از غیر باشد غسل بر او واجب نیست مطلقا هر چند بترتیب
استعمال نموده باشد و در نوبت او یافت شده باشد بنا بر اقوی
ولیکن غسل سنّت است و مثل رخت مشترك است رخت خواب
مشترك و نحو آن و اگر یکی و از دو شریك امامت کند احوط ترك اقتداء

دیگری است

دیگری است یا آن هر چند اظهر جواز است و اگر مشتبه شود منی با
غیر منی اگر بیمار باشد کفایت می کند در تمیز حصول شهوت چنانچه
در فهمیدن حاصل شدن
در مرد صحیح المزاج کفایت می کند جهنده گی آن با اجتماع شهوت
و سستی بعد از بیرون آمدن و در زن مجرّد شهوت کفایت میکند
و امّا غیر این از اوصافی که مورث مظنّه شود مثل بوی شکوفه خرما
یا خمیر در حال رطوبت و بوی سفیده تخم در حال خشکی اعتبار ندارد
بنا بر اظهر و مراعات احتیاط خوبست باین که غسل کند و با آن داخل
عبادت مشروط بطهارت نشود و امّا اگر علم بهم رساند بآنکه آن
منی است موجب غسل می شود مطلقا و هر یك از حیض و نفاس
موجب غسل می شود بعد از قطع شدن خون و استحاضه بر سه
قسم است قلیله و متوسّطه و کثیره قلیله آن است که کهنه یا پنبه که
در فرج میگذارد متلطّخ بخون شود و لکن آنرا فرو نگیرد بتمام و
آلوده
متوسّطه آن است که خون در پنبه نفوذ کند و سیلان از آن نکند
و از آن بیرون نرود مثل روان شدن
و کثیره آن است که خون سیلان از پنبه بکند و بخرقه بر سد چه
بیرون رود و روان شود
از خرقه تجاوز کند چه نکند و قسم اول موجب از برای غسل نیست و
بگذرد

موجب زبرای وضوء است همچنانکه گذشت در مبحث وضوء و وضوء
از برای هر نماز واجب است بنا بر اشهر و اقوی و بعضی وضو را واجب
ندانسته‌اند و بعضی در شبانروزی یک غسل واجب دانسته‌اند
و هر دو قول ضعیف است و اگر خواهد نافله کند هر نمازیرا بیک وضوء
نیز باید بکند بنا بر اقوی و احوط و بعضی گفته‌اند که هرگاه از برای
فریضه وضو گرفت هر چه خواهد با آن نافله میکند و آن ضعیف است
و قسم دویم موجب یک غسل میشود از برای نماز صبح علاوه
بر وضوء از برای هر نماز بنا بر مشهور و اقوی و لکن وجوب غسل
مشروط است بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر
بعد از نماز خون فرو گیرد پنبه را حکم آن حکم قسم اول خواهد بود
در آن روز و بعضی قسم سیم در حکم یکدیگر دانسته‌اند و آن احوط
[قسم دویم را با]
است و قسم سیم موجب سه غسل میشود یکی از برای نماز صبح اگر
متنفل بنافله شب نباشد و الا جمع میکند میان نافله شب و نماز
صبح بغسل مذکور بنا بر اقوی چنانچه اقوی کفایت نوافل روز و شب
است بغسل فرایض هر یک و دیگری از برای نماز ظهر و عصر که جمع

کند

کند میان آنها و دیگری از برای مغرب و عشاء بنحو مذکور و اگر
خواهد هر نمازی را بیک غسل بکند جایز است و وضوء باید بگیرد
با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت و در وجوب وضوء از برای هر
یک از نماز عصر و عشاء خلاف است و احوط عدم ترک است و وجوب
نکردن ترک است
غسل و وضوء در احوال مذکوره در حالتی است که وجود خون که موجب
غسل یا وضوء است پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن
نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای آن
خون بعد از رؤیت آن بنا بر اقوی و احوط و بعضی اعتبار کرده‌اند
و دیدن
وقت نماز را و آن ضعیف است اینها که ذکر شد در حکم اقسام سه
گانه وقتی است که تبدیلی روی ندهد و خون بیک نسبت باشد
و اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه مبدل شود کثرت بقلت یا قلت
زیادتی بکمی یا کمی
بکثرت حکم مبدل میشود پس اگر پیش از غسل نماز صبح کثرت مبدل
بزیادتی زیادتی
شد بقلت کفایت بیک غسل میکند و اگر پیش از غسل ظهرین
بکمی
مبدل شد بقلت بدو غسل کفایت میکند چنانچه اگر بعد از نماز
صبح عکس سابق شد دو غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز
پیش

ظهور چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت مبدل بتوسط شود در آن روز غسل بر آن نیست واحوط آن است که از برای برء از ناخوشی در جایی که موجب وضوء بود وضوء و در جایی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و برء از ناخوشی از برای آن بهم رسید اعادهٔ آنچه نموده بود از وضوء یا غسل نماید و واجب است بر مستحاضه استبراء نمودن باینکه پنبه بر دارد و بمقداری که متعارف است در معلوم شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است تغییر قطنه یا تطهیر آن اگر نجس شده باشد و هم چنین شستن ظاهر فرج نیز اگر نجس شده باشد بلکه احوط تغییر خرقه یا تطهیر آن است هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آن است که بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند و اهتمام در حفظ از بیرون آمدن خون بر پنبه و تلجم و استثفار هرگاه ضرور باشد نماید مادامی که متضرر نشود و اگر متضرر بشود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود

حال بآن مقدار توقف نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شده

(بیان بودن — یا کم بودن — یا زیاد بودن — پنبه یا پاک بودن آن — آلوده — تعر و لجام — مثل باد یا بول یا غایط)

در حکم

در حکم آن خلاف است واحوط آن است که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضوء بسازد هر چند قول بلزوم وضوء مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در عدم بطلان غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن را میکرد واقع شود اعادهٔ غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود مبطل آن نیست فصل سیم در بیان اغسال واجبه واجب است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس کتابت قرآن اگر مس واجب شود و مثل آنست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای قرائت هریک از سور عزایم و ابعاض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در نگ کردن در مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط وجوب هریک بنذر یا نحو آن و احوط الحاق استحاضه است با حدث مذکوره در وجوب غسل از برای مذکورات بلکه وجوب خالی از قوت نیست و هم

(بودن — وسنت — یعنی منی بیرون بیاید — در بیان — حکمیه — غسلها واجب — دست یا عضوی را بعضو میت گذاشتن یا رسانیدن — سورهای که — در آن سجده واجب است یا بعضی از آن سوره‌ها)

چنین واجبست هریك از غسل جنابت وحیض ونفاس ازبرای وا جب
ازصوم بنابر احوط هرچند قول بعدم وجوب ازبرای غیر روزه ماه روزه
مبارك رمضان وقضای آن وجیه است چنانچه قول بعدم وجوب از بر نبودن
برای روزه ماه رمضان وقضای آن ضعیفست واما حکم غسل مستحاضه بر نبودن خوراست
ازبرای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله وواجبست ا
غسل جنابت ازبرای مس اسم جلاله بلکه احوط عدم مس غیر آن از اعلام روزه
است در جمیع لغات وسایر اسماء غیر اعلام ومثل اسم الله در اسم
عبدالله وغیر آن وهم چنین واجبست غسل جنابت ازبرای مس
اسماء انبیا وائمه علیهم السلام بنابر اشهر واحوط بلکه اختیار آن
خالی از وجه نیست وواجب میشود غسل بعضی از اوقات بنذر و
امثال آن وواجب نیست غسل ازبرای غیر آنچه ذکر شد ونه واجب
است اغسال مذکوره لنفسها بنابر اشهر واظهر بلکه مستحبست لنفسها

فصل چهارم در اغسال مستحبه مستحبست غسل در روز جمعه همچنانکه
گذشت واحوط عدم ترکست ودر شب جمعه ودر شب اول ماه رمضان
ودر روز اول آن ومستحبست آن غسل را در نهر جاری کردن وسی کف

آب

آب بر سر ریختن در هریك از روز وشب وهمچنین سنت است غسل در
شب پانزدهم ماه رمضان وهفدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست
سیم در اول شب وآخر شب واگر در هریك از سه شب اخیر غسل فوت
شود بعد از فجر قضا کند وهم چنین سنت است غسل در هر شب از اخر
شبهای طاق ماه مبارك رمضان وهر شب از شبهای دهه آخر آن
وسنت است که غسل شبهای دهه آخر را بین العشائین بکند وسنت
است غسل در شب وروز عید فطر واضحی ووقت آن در روز از طلوع
تا بزوالست وهرگاه اراده غسل کند بگوید اللهم ایمانا بك وتصدیقا
بکتابك واتباع سنة نبیك پس تسمیه بگوید وغسل کند وبعد بر ظهر
از فراغ بگوید اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم یعنی بسم الله الرحمن الرحیم گفتن
اذهب عنی الدنس وسنت است غسل در شب وروز اول رجب و
نیمه وآخر آن ودر شب نیمه شعبان ودر روز مبعث که بیست وهفتم
رجبست ودر روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است پیش از
زوال بنصف ساعت ودر روز مباهله که بیست وچهارم ذی
الحجه است بنابر مشهور واقوی وبعضی گفته اند بیست وپنجم ودر

روز نیروز و روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی القعدة است و روز
ترویه و روز عرفه و مستحب است غسل احرام حج یا عمره و احوط عدم
ترکست و هم چنین سنت است از برای دخول حرم و دخول مکه و
مدینه و مسجد مدینه و مسجد الحرام و کعبه و دخول مشاهد ائمه
علیهم السلام و از برای وقوف بعرفات و مشعر و طواف زیارت
و نساء و زیارت جناب رسالت پناهی و ائمه اطهار علیهم
السلام و از برای نماز حاجت و استسقاء و استخاره و قضاء نماز
کسوفین با استیعاب و تعمد در ترک نماز چه جاهل بحکم باشد چه
عالم و احوط عدم ترکست و سعی بسوی رویت مصلوب بعد از
سه روز چه صلب آن بحق باشد چه بباطل و چه بنهج شرعی صلب
شده یا نه و از برای توبه از فسق یا کفر بلکه مطلقا حتی از صغیره و مس
میت بعد از غسل و کشتن وزغ و مستحب است غسل مولود و اولی
انست که در حین ولادة باشد و بعضی تحدید نموده اند آخر وقت انرا
تا هفت روز از حین تولد و از برای احتمال انواع حدث اکبر از باب
احتیاط و از برای معاودت بجماع بیش از غسل و از برای عمل استفتاح

وبباید

وبباید دانست که اغسال مذکوره انچه تعلق بزمان دارد در غیر ان زمان
نباید کرد مگر انچه استثنا شد و انچه تعلق بفعل دارد بیش از آن
فعل بعمل باید بیاورد مگر غسل توبه و رویة مصلوب و قتل وزغ
و مس میت بعد از غسل و اول غیر ظاهر از دلیل آنست بلکه خلاف آن
فی الجمله از آن بر می آید و لکن مصرح به در کلام اصحابست چنانچه در
غسل بجهة کسوف تقدیم آن بر قضاء غیر ظاهر از دلیل است و لکن
تصریح بآن در کلام بعضی شده و تقدیم عیبی ندارد علی ای حال و آنچه
تعلق بمکان دارد بیش از دخول بآن مکان باید بعمل بیاید و هرگاه
غسل از برای ایقاع فعلی بعمل آورد و قبل از وقوع آن حدثی از او
صادر شد مستحب است اعاده نمودن آن بخلاف انچه از برای زمان
میباشد که رجحان اعاده معلوم نیست و اگر جمع شود چند غسل
از برای مکلف کفایت میکند از برای او یک غسل بقصد قربت هم
کاه کل را قصد کند بنا بر اظهر خواه انکه کل واجب باشد یا کل
مستحب یا بعضی مستحب و بعضی واجب و هرگاه کل واجب باشد و
در آن غسل جنابت باشد جواز اکتفای بقصد جنابت خالی از قوت

نیست ولیکن عدم اکتفای بآن احوط است وجایز است بتعدد اغسال
بتعدد اسباب مطلقا بلکه احوط تعدد غسل است بتعدد اسباب
در غیر جائی که تمام واجب باشد و قول بانکار جواز تعدد بسیار ضعیف
و فاسد است چنانچه قول بجواز تداخل مطلقا چه قصد کل بکند چه
نکند و بر تقدیر دوم تعیین هیچیک بکند یا نکند ضعیف است فصل
پنجم در مستحبات و مکروهات مستحب است بول کردن پیش از غسل
از برای مرد اگر جنابت آن بانزال منی شده باشد نه بغیبوبت حشفه
هرچند احوط عدم ترکست مطلقا چه مرد باشد چه زن و اگر ترک کند
کسی بول کردن را در حال اخیر و بعد از غسل رطوبتی به بیند چیزی بر
آن نیست و اگر رطوبتی به بیند بعد از غسل و علم داشته باشد که آن
منیست غسل بر او واجبست مطلقا و اگر علم داشته باشد که بولست
وضوء بر او واجبست همچنین و اگر علم داشته باشد که هیچیک نیست
هیچ چیز بر او واجب نیست و اگر شک کند در میان منی و بول و غیر آن
و بول و استبراء هر دو کرده باشد چیزی بر آن نیست و اگر نه بول کرده
باشد و نه استبراء واجبست اعادهٔ غسل و همچنین اگر بول نکرده
باشد

باشد با تمکن از بول کردن بنا بر اشهر و احوط و اقرب و هم چنین است
حکم با عدم تمکن نیز بنا بر اشهر و احوط و اگر بول کرده باشد و استبراء
نکرده باشد اعادهٔ غسل واجب نیست و واجبست وضوء بنا بر اشهر
و اقوی و احوط و در کیفیت استبراء خلافست و احوط آنست که از
مقعده مسح کند با انگشت وسطی تا بیخ ذکر را سه دفعه و از آنجا تا
سر حشفه را بیفشارد با انگشت مذکور و ابهام نیز سه دفعه و همچنین
سر حشفه را بیفشارد سه دفعه علاوه بر تنحنح و از برای صاحب مضمر
نیست استبراء نظر بعدم شمول ادله تعمد بر جنابت مثل آن را و
سنتست در غسل جنابت شستن هر دو دست تا بند و افضل
شستن تا نصف ذراع است و افضل از آن تا نزدیک مرفقین است
و افضل از آن تا مرفقین است پیش از گذاشتن دست در ظرف سه
دفعه و مضمضه و استنشاق کردن و سه دفعه افضل است و تسمیه گفتن
و هر عضو را سه دفعه شستن هر گاه غسل ترتیبی باشد و بعید نیست
عموم احکام مذکوره مر سایر اغسال رجال و نساء را و سنتست
در جمیع اغسال مالیدن دست بر جمیع بدن و مبالغه در رسا

آب بآنچه آب بآن میرسد بدون مبالغه و غسل نمودن بمقدار یک
صاع از آب و صاع چهار مدّ است و مدّ در مبحث وضوء معلوم شد
و در حال اشتغال بغسل جنابت بگوید اللهمّ طهّر قلبی و زکّ عملی و
مشغول شدن
تقبّل سعیی و اجعل ما عندک خیراً لی و اگر بعد از فراغ هم نیز بخواند
خوبست و در حال اشتغال به غسل جمعه بگوید اللّهمّ طهّر قلبی من
مشغول شدن
کلّ آفةٍ تمحق دینی و تبطل عملی و مکروه است استعانت بغیر در غسل
و تفصیل آن در مبحث وضوء گذشت و غسل بآبی که در آفتاب گرم
شده باشد بلکه مطلق استعمال آن و همچنین بآبی که متغیّر شده باشد
بسبب بسیار ماندن و در تذکره نقل اجماع مسلمین بر آن نموده و این
با بقاء اطلاق آبست والاصحّ نیست **باب سیّم** در تیمّم و احکام و اسباب
یعنی باقی بودن بر اطلاق آبست یا اینکه بگویند آبست
و شرایط آن و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در اسباب انتقال از
منتقل شدن وضوء
وضوء و غسل به تیمّم بدانکه سبب انتقال عدم تمکّن از وضوء و غسل است
و غسل به تیمم
منتقل شدن ممکن نشدن آنست از وضوء و غسل بچند چیز
و آن متحقّق میشود بچند چیز **اوّل** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت
کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضوء یا غسل هر
چند بقدر بعض آن آب داشته باشد و اگر این قدر آب باشد که

تواند

تواند آنرا تمام کند باب مضاف بدان انکه از اطلاق بیرون رود باید
تمام کند و طهارت بعمل آورد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید
از برای ازالهٔ نجاست مقدّم بدارد آنرا و تیمّم کند هرگاه معفو نباشد آن
یعنی ازاله نجاست مقدم است
نجاست و یافت شود چیزی که بآن تیمّم کند و اگر نه طهارت را مقدّم
بدارد **دوّیم** عدم وصول بآب بسبب ترس درنده یا دزد بر نفس یا مال
نبودن و نرسیدن
یا عرض خود یا بجهة میسّر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا گرم
کردن یا محتاج به نخواهی باشد که آب بخرد و میسّر نباشد او را اثمان
آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتیکه موقوف است تحصیل آب
بآنها بخرد هرگاه متضرّر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب
زیادتی که در قوهٔ آن نباشد
حال او و فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست بنابر اظهر و اگر
قیمت
متمکّن شود به کندن چاه یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند بانکه
ممکن باشد او را چاه کندن
رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط عدم
نبودن نقصانی و
اجحاف مذکور **سیّم** خوف از استعمال آن بجهت خوف تلفی یا حدوث
زیادتی بحسب حال او
یا طول کشیدن
مرضی یا بطوء برئی یا عسر علاجی و امثال اینها و قول بعضی بعدم
ناخوشی یا دشوار
جواز تیمّم از برای جنب که جنابت او بروجه تعمّد باشد هر چند خوف
عمد

تلف از برای او باشد ضعیف است و مدار در معرفت حصول ضرر بر مظنه
میباشد چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه وجهی
هست قوی در الحاق احتمالی که مورث خوف شود و از جمله ضرر شین است
و ظاهر حصول آن بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک
تیمم در این حال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط نماید و از جمله
اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه حصول آن
عذر
باشد بلکه در احتمال مساوی نیز وجهی هست قوی و از جمله اعذار نیز
عذر
تألم از سردی هواست یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجب است طلب
یعنی از سردی هوا متألم شود
آب بر مکلف با امکان و عدم ضرر و یقین نداشتن بر عدم آب و
بودن — بودن
وقت گنجایش داشتن بقدر یک تیر پرتاب تیرانداز معتدل با آلت معتدله
اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد والا بقدر دو
درختها و سنگها
تیر پرتاب بنحو مذکور بنا بر اشهر و اقوی نه در جهت واحد بلکه در چهار
نه در یک سمت
سمت بنا بر احوط و اقوی و اما حکم در تحدید طلب برجوع بعرف ضعیف
است و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با سعه وقت نمازش باطل است و
اگر صبر نمود تا تنگی وقت نماز صحیح است بنا بر اظهر **فصل دویم** در آنچه

بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن محل اشکال نیست بجنا
بر تقدیر عدم قدرت بر خاک و زمین و سنگ بر غبار رخت یا نمد
بودن
یا یال اسب یا مثل آن محل اشکال نیست و همچنین هرگاه هیچیک از
آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم بآن نیز محل اشکال نیست و
اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از آنها
احوط جمع میان تیمم بر غبار و سنگ است و مخیر است در اختیار غبار
یعنی بغبار و سنگ هر دو تیمم کرده شود
انواع مثل کاه و نحو آن و در آنها معتبر است جمع غبار بتکانیدن و
درخت و جل و یال حیوان باشد
نحو آن و هرگاه هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین
هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت
میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط عدم قدرت بر خشکانیدن
نداشتن
آن بسبب ضیق وقت و امثال آن و این دو وقتی است که از جنس آنچه
تنگی
صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و در کیفیت تیمم بر گل خلاف
است و لکن ظاهر آنست که مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو
میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر بر خاک باشد
یعنی بهر دو بسنگ و گل تیمم کرده شود
خلاف است در جواز تیمم بغیر آن از اجزای الارض از آنچه خاک نباشد
زمین

واحوط ترک است بلکه قول بآن خالی از قوتی نیست وهرگاه هیچیک از
آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم ونماز هرچند نجی که نتوان
بآن وضوء ساخت یا غسل کرد یا اقل جریان میسر شود وبعضی قایل
شده اند بوضوء یا غسل بآن وبعضی قایل شده اند بر تیمم واحتیاط در
جمع میان هردو وقضاء است وفرق در میان انواع خاک از سرخ
وسفید وسیاه وغیر آن نیست وجایز است تیمم بخاک مستعمل در
تیمم وبا خاک قبر با عدم علم بنجاست وجایز نیست تیمم بخاک غصبی و
بغیر ارض مثل اشنان وآرد ومعادن مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر
غیر ارض ودر خاکستر ارض ودر زمین آهک وگچ بعد از احراق
دو قول است واحوط بلکه اقوی ترک وعدم جواز است ومکروه
است تیمم بزمین شوره زار واما قول بعدم جواز ضعیف است یا
آنکه مخصوص است بصورتی که نمک زور روی زمین بمرتبه بگیرد
که حایل شود میان ارض ودست فصل سیم در بیان کیفیت تیمم
واجب است زدن باطن کفین با یکدیگر در صورت اختیار در حالتی
که کفین مبسوط باشد بنا بر اشهر واقوی واحوط وهم چنین واجب

است

است مسح کردن جبهه از رستنگاه موی سر تا بطرف اعلای دماغ
بباطن هردو کف با یکدیگر بنا بر احوط واقوی واشهر واحوط الحاق
جبینین وحاجبین است بجبهه هرچند مستندی از برای الحاق جبینین
معلوم نیست مگر روایت رضوی وبآن اثبات وجوب نمیتوان
نمود چنانچه وجوب جبینین معلوم نیست هرچند اخبار وارد
در آن بسیار است لکن بظاهر آنها عمل نمیتوان نمود واما قول بوجوب
استیعاب مسح وجه یا بعض وجه بر وجه تخییر در اخبار دلالتی بر
آن میباشد ولکن مع ذلک قول مذکور در غایت ضعف است و
همچنین واجب است مسح کردن ظاهر هریک از دو کف از زند تا بسر
انگشتهای بنا بر اقرب واحوط بباطن دیگری بنا بر احوط واقوی
واشهر وبا تعذر بباطن مسح میکند بظاهر وقول باستیعاب مسح
ذراع ضعیف است مثل قول بوجوب مسح از سر انگشتهای تا برنج
آنها واستیعاب ممسوح در جبهه وکفین معتبر است ودر ماسح
نیز احوط است واز اطراف حدود در هریک از اعضای تیمم چیزی را
زیاد نماید از برای جزم بحصول مأمور به اینها همه بالنسبه بشخص
یعنی جزم بحاصل شدن آنچه را مامور به است

صحیح است بلکه کسی هر دو دست او از زند بیفتد مسح آن و مسح
بآن هر دو ساقط میشود و باقی میماند مسح جبهه و همچنین اگر
یکی از دو دست یا بعض هر یک یا هر دو ساقط شود و واجب است در
تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است
بنحوی که در وضوء گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف
احتیاط است بلکه معقول نیست بر وجه ظاهر و احوط تعیین بدلیت
از وضوء یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضوء و غسل هر دو در
ذمه مکلف باشد متعین است تعیین و احوط آن است که نیت نماید
باین طریق که تیمم میکنم جهت مباح شدن نماز بدل از وضوء یا غسل
از جهت آنکه واجب است قربة الی الله و در عدد ضربات تیمم خلاف
است جمعی قایل شده اند بآنکه یکضربه است مطلقا چه بدل غسل چه
وضوء و جمعی قایل شده اند بدو ضربه مطلقا و مشهور تفصیل
داده اند بآنکه اگر بدل وضوء است یکضربه و اگر بدل غسل است دو
ضربه و بعضی قایل بسه ضربه شده اند و احوط جمع میان یکضربه
و دو ضربه است خصوصا در غسل هر چند قول اول اظهر است و

تعیین

تعیین دو ضربه مطلقا باطل است مثل قول بسه ضربه و واجب است
در تیمم ترتیب باین طریق که ضرب مقدم بر مسح جبهه و مسح جبهه
مقدم بر مسح دو دست و مسح دست راست بر دست چپ باشد
این در صورتی است که یکضربه باشد و اما در صورتی که دو
ضربه باشد ضرب دوم تیمم مقدم بر مسح یدین میباید باشد و همچنین
واجب است در تیمم طهارت خاک و مباشرت مکلف بنفسه
همچنانکه در طهارت اختیاری مذکور شد و همچنین موالات
هر چند تیمم بدل از غسل باشد و ظاهر اینست که در اینجا خلافی
نیست در اینکه مراد پی در پی بودن عرفی است و همچنین عدم
حایل در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح و تیمم پیش از وقت
فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال ضیق
وقت و اما در سعه وقت محل اشکال است و احوط تاخیر است
مطلقا خواه امید رفع عذر داشته باشد یا نه و فرق نیست در
جواز در ضیق وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر
یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نماز

مطلقا چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در
خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم بعدم آب باشد
در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن
نماز بار ختی شده باشد که متعذر باشد بر او ازالهٔ نجاست غیر معفو
از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضهٔ
حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت
و واجب نیست انتظار تا با آخر وقت و اگر قضاء در ذمهٔ شخص باشد
میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که ارادهٔ نماز داشته باشد
و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر متیمم آب بیابد
و متمکن از استعمال آن بشود و بقدر زمان استعمال آن بگذرد
تیمم آن منتقض میشود و در صورتی که مقدار زمان مذکور
نگذرد و تمکن از استعمال بهم رسد در آن دو قول است و ثمره ظاهر
میشود در صورتی که آب برطرف شود که بنا بر اعتبار گذشتن
زمان مذکور تیمم لازم نیست بجهت صحت تیمم سابق و بنا بر عدم
اعتبار لازم است تیمم کردن بجهت بطلان تیمم مذکور و احوط اعاده

تیمم است

تیمم است و اگر متیمم آب بیابد و در اثنای نماز باشد در مسئله
خلاف شدیدی هست لیکن اشهر و اظهر عدم ابطال است مطلقا
و احوط اتمام و قضاء یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد
بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است و اما بنا بر قول بعدم جواز
تیمم مگر در ضیق وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم
کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم
کردن بدل از غسل هر چند متمکن از وضوء شود در نزد مشهور
و قول آخر وجوب تیمم بدل از وضوء است در صورت یافت نشدن
آب بمقدار وضوء و وجوب وضوء است بر تقدیر یافت شدن
آب بقدر آن و احوط جمع میان وضوء و تیمم است بر تقدیر تمکن
از آب و جمع میان دو تیمم است بر تقدیر عدم تمکن از آب یکی
بدل وضوء و دیگری بدل غسل فصل چهارم در آداب تیمم سنت
است تسمیه گفتن و تکانیدن دست بعد از زدن دست بر خاک
تکانیدن و سطحی و اخذ آنچه تیمم بآن میکند از جاهای بلند و
از هم باز کردن انگشتان در حال زدن دست بر خاک و اعاده

کردن نماز هرگاه تیمم بسبب جنابت زعمد باشد هرچند با عدم عجز
از آب باشد و همچنین هرگاه تیمم نموده باشد (با نبودن) با نجاست بدن
یا رخت و عدم قدرت بر ازالهٔ آن و دست بر ندارد از عضو تا مسح
آنرا تمام کند (و برداشتن) و مکروه است تیمم (بر برطرف نمودن آن) بر زمین شوره زار چنانچه گذشت
و اقامه در بلدی که بسیار محتاج میشود به تیمم از بی آبی **فصل پنجم**
در تیمم (و ماندن) واجب واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف
واجب و شرط است از برای مطلق نماز بشرط عدم تمکن از وضوء
یا غسل و تمکن از تیمم (ممکن نبودن) بلا اشکال و واجبست تیمم از برای سایر آنچه
واجب میشود طهارت (و توانستن نمودن تیمم) آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و
قضای آن و تیمم از برای دخول مسجدین و درنگ در سایر مساجد
و مس کتابت قرآن اگر واجب شود هریک از امور مذکوره مثل
وضوء است (و گذاشتن عضو را بر نوشته قرآن) و واجبست بر کسی که محتلم شود در یکی از مسجد مدینه
و مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد
یا مستلزم تلویث باشد و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان
آن اقل از زمان تیمم یا مساوی (ملوث و آلودگی) با زمان آن باشد و مستلزم (تمکن)

تلویث

تلویث مسجد نباشد در آن دو قول است و قول بوجوب غسل در این
حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند (ملوث و آلوده) بجنب حایض و نفساء
را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن و آن احوط است و واجب
میشود نیز تیمم بنذر و عهد و یمین بشرایطی که در کتاب نذر
مذکور خواهد شد انشاء الله **فصل ششم** (و قسم) مستحب است تیمم از برای
خواب هرچند در حال اختیار باشد و همچنین از برای نماز
میت هرچند با قدرت بر آب باشد و ترس فوت شدن نماز
نباشد بنا بر اقوی و قول بتخصیص استحباب بصورت خوف
فوت نماز ضعیف است ولکن مطابق احتیاط است و سنت
است از برای هرچه طهارت آبی از برای آن سنت است اگر آن
طهارت آبی در آن موضع رافع حدث یا مبیح عبادت باشد
بلکه مطلقا مگر از برای مهیا شدن نماز و در غیر آن مثل وضوء
محتلم از برای جماع و غسلهای سنتی محل خلاف است و اولی
ترک تیمم است و اظهر ثبوت سنت در مواضع مذکوره و تجدید تیمم
بحسب تعدد نماز نیز مستحب است **باب چهارم** در نجاسات

واحکام آن و در آن چند فصل است فصل اول در انواع نجاسات
و آن دوازده قسم است بنابر اقوی اول و دوم بول و غایط است
از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد و آن عبارتست از
خون قوی جهنده که بیرون میآید از عرق در حین قطع بشرط
آنکه غیر ماکول اللحم باشد شرعا مطلقا انسان باشد یا حیوان صحرائی
باشد یا دریائی طیر باشد چه خفاش باشد و چه غیر خفاش یا غیر طیر حرام
اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا آنکه
اشتداد عظم آن از آن شده باشد و بعضی الحاق کرده اند سگ را بخوک و
آن احوط است و بهیمه که موطوء انسان بشود و در غیر بهیمه و وطی در دبر
مطلقا اشکال است و احوط بلکه اقوی عموم اجتناب است و بعضی در
رجیع طیر قایل بطهارت شده اند ولکن احوط و اقوی نجاست است هم
چنانکه ذکر شد و بعضی در بول طفل شیر خوار که گوشت نخورده باشد
حکم بطهارت کرده اند و این قول شاذ و ضعیف است و بعضی حکم بنجاست
بول و سرگین اسب و قاطر و الاغ کرده اند و آن هر چند احوط است لیکن
اقوی طهارت است و بعضی حکم بنجاست ذرق دجاج کرده اند و آن

غیر

غیر ملتفت الیه و شاذ است هر چند اجتناب احوط است سیم منی است
از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند ماکول اللحم باشد و منی
حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد طاهر است و در آن بعضی اشکال نموده
اند ولکن ضعیف است هر چند احتیاط در اجتناب است و اما وذی بذال
معجمه و آن آبی است که بعد از انزال منی بیرون میآید و مذی بذال معجمه
نیز و آن آبی است که بعد از ملاعبه و ملامسه بیرون میآید و ودی
بدال مهمله و آن آبی است که بیرون می آید عقیب بول هر سه طاهر است
و قول بنجاست مذی در صورتی که عقیب شهوة باشد شاذ است هر
چند اجتناب احوط است چهارم خون است مطلقا چه از عرق بیاید
چه از غیر عرق هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد ماکول
اللحم باشد یا نه هر چند اقل از درهم و قدر حمصه باشد و قول بطهارت
اقل از درهم یا قدر حمصه از آن ضعیف است مثل قول بطهارت اقل از درهم
از سایر نجاسات غیر منی و خون حیض و فرق نیست میان خون حیض
و منی و غیر آنها در نجاست قلیل و کثیر آنها و خون حیوانی که صاحب نفس
سائله نباشد مثل ماهی و کیک و شپش و پشه طاهر است و همچنین

خونی که باقی میماند در ذبیحهٔ ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف
است که از آن ریخته میشود و همچنین خونی که مشتبه بخون ظاهر شود پنجم
وششم سگ و خوک صحرائیست و همچنین است اجزای هریک مطلقا هر
چند اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد بنابر اقرب و قول
بعضی بنجاست سگ و خوک دریائی ضعیف است هرچند احتیاط مقتضی
اجتنابست همچنانکه قول بطهارت اجزائی که حیوة در انها حلول نکرده است
از سگ و خوک صحرائی مثل موی و امثال آن ضعیف است و هرگاه
حیوانی متولد شود از سگ و خوک پس اگر صدق کند اسم یکی از آن دو
بر آن نجس است و اگر صدق نکند در آن اشکالی میباشد و احتیاط در
اجتنابست هرچند حکم بطهارت اظهر است و همچنین هرگاه متولد
میان سگ یا خوک و حیوان دیگر تابع اسم است پس اگر اسم سگ یا
خوک بر آن صدق نکند طاهر است و اگر بکند نجس و اگر بعض آن شبیه
بسگ یا خوک باشد و بعض دیگر شبیه بهیچیک نباشد ظاهر طهارة
است بلکه دور نیست طهارت هرگاه بعض آن شبیه بسگ و بعض دیگر
شبیه بخوک باشد و احتیاط در جمیع مرغوبست و بعضی فرق در میان

سگ

سگ صید و غیر صید کرده اند بوجوب غسل ملاقی در دویم و رشّ آن
در اوّل و ظاهر آن حکم بطهارت سگ شکاریست ولکن فرق ضعیف ا
چنانچه حکم بطهارت موضع دهن آن از بعض دیگر نیز ضعیف است هفتم
میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میتهٔ
آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل است بلکه پیش از سرد
شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و قول بعدم نجاست در اخیر
ضعیف است و امّا میتهٔ غیر حیوانات صاحب نفس سائله طاهر است هر
چند وزغ و عقرب باشد و حکم بعضی بنجاست میتهٔ وزغ و عقرب
ضعیف است و اجزاء میتهٔ صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود
از او در حال حیوة یا بعد از حیوة اگر از جملهٔ چیزی باشد که حیوة در
آن حلول کرده باشد و در اجزاء صغار که از ایشان منفصل میشود
مثل آنچه از لب بعضی از اوقات منفصل میشود در آن دو وجه است
اظهر طهارت و احوط اجتنابست و امّا اجزائی که حیوة در انها حلول
نکرده باشد مثل پشم و موی و کرک و استخوان و ناخن و شاخ و مایهٔ
پنیر طاهر است و همچنین تخم مرغ هرگاه بعد از مردن از آن بیرون

آید و پوست فوقانی داشته باشد و هم چنین شیر هرگاه دوشیده شود
پوست بالای آن عبارت از پوست ... است
از پستان حیوان مرده و احوط اجتناب است چنانچه احوط شستن ظاهر
تخم مرغ و مانند آن نیز است و هم چنین فارهٔ مشک طاهر است هرچند
نافه
منفصل شود بعد از مردن و لکن احوط اجتناب است و اما غیر آنچه منفصل
جدا شود — جدا شود
شود بعد از موت در طهارت آن اشکال نیست چنانچه در خود مشک
مردن
نیز محل اشکال نیست طهارت مطلقا و بعضی بد نجاست میته با سایر
مرده
نجاسات فرق کرده اند باینکه نجاست میته تعدی نمی کند و واجب است
مرده
غسل ملاقی آن تعبدا و آن ضعیف است و جلد میته بدباغی طاهر نمیشود
شستن آنچه با آن ملاقات نماید — و پوست مرده
بنا بر اشهر و اظهر هرچند بجسم طاهری دباغی شده باشد هشتم کافر
است مطلقا حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و طریق معرفت کافر
آنست که هر کسی که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین
نماید کافر است و حکم بعضی بطهارت یهود و نصاری و مجوس ضعیف است
و نجاست خارجی و غالی و ناصبی از فرق اسلام بی اشکال است و اما
غالی اشخاصی را گویند که بخدائی حضرت امیر المؤمنین قایل اند
در غیر ایشان اگر انکار ضروری از ضروریات دین نمایند مثل مجسمه
حقیقیه نیز بی اشکال است و در غیر ایشان دو قول است و احوط اجتناب است

هرچند

هرچند قول بطهارت قوی است و در نجاست ولد کفار پیش از بلوغ
دو وجه است و احوط اجتناب است چنانچه احوط اجتناب از سنی است
نیز و لکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسهٔ کفار
طاهر است مادامی که علم بنجاست آن بسبب مباشرت ایشان برطوبت
و نحو آن حاصل نشود و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست و اما
در قول یک عادل یا دو عادل احوط اجتناب است نهم شراب و هر مسکری
در گرفتن
که مایع بالاصالة باشد هرچند بخشکد و قول بطهارت آن
روان باشد
ضعیف است و مشهور الحاق عصیر عنبی است هرگاه غلیان کند و
جوشیدن بهم رساند — آب انگور است که فشرده شود
بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب
یعنی آن غلیان شدت بهم رساند
است مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود والا حکم بنجاست بی اشکال
سکر مستی
است دهم فقاع است و آن از جو بعمل می آید همچنانکه جمعی ذکر
کرده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یازدهم
گفتن و بردن اسم آنست
عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا
حاصل شدن جنابت باشد
بعد بنا بر اقوی و احوط و بعضی تخصیص بعرقی که حاصل میشود در
حال جنابت داده اند و لکن تفصیل ضعیف است همچنانکه قول

بطهارت مطلقا ضعیف است و فرقی نیست در حکم بنجاست عرق
مذکور در میان مرد و زن و نیز در میان آنکه بوده باشد جنابت از
زنا یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر از اینها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد و
اما در وطی حایض یا وطی در یوم صوم یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن
اشکال است و احوط بلکه اقوی نیز اجتنابست دوازدهم عرق شتر
جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط و قول آخر عدم نجاست
است و آن مشهور است خصوصا در عرق مطلق جلال فصل دویم در
آنچه خلاف در نجاست آن شده است و اقوی عدم نجاست است هر
چند احوط اجتنابست اول عرق جنب از احتلام است دویم قی است
سیم ولد الزنا و سؤر آنست چهارم شیر دختر است پنجم آنچه متولد
از نجاسات شود مثل کرم ششم سنی است مطلقا و بعضی مستضعف
از ایشان را استثنا نموده اند هفتم سگ و خوک دریایی است همچنانکه
گذشت هشتم بول اسب و قاطر و الاغ و سرگین آنها است چنانچه گذشت
نهم ذرق دجاج است چنانچه ذکر شد در سابق دهم روباه است
یازدهم موش است دوازدهم وزغ است سیزدهم خرگوش است

بچهاردهم

چهاردهم مسوخات و لعاب آنها است و این حکم در خنزیر حق است
و گذشت فصل سیم در احکام نجاسات واجب نیست ازالهٔ نجاسات
لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازالهٔ آنها از ثوب و بدن از برای
صحت نماز و طواف با امکان و عدم عفو از شارع و از محل سجود جبهه
از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه
مشروط بطهارتست از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه
استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای اکل
و واجبست ازالهٔ آن از مساجد و جمعی ملحق کرده اند بمسجد در حکم
مذکور مصحف و آلات مختصه بآن مثل جلد و ضرایح مقدسه و روی
پوش آنها را و آن احوط است و حرام است تلویث مسجد بنجاست و اگر
داخل شدن واجب شود ازاله از باب مقدمه واجب خواهد شد
و حرام نیست عبور کردن جنب و حایض و نفساء هرگاه نجس باشند
در غیر مسجدین و همچنین داخل شدن صاحب جروح و قروح و سلس
و مستحاضه با امن بودن از تلویث مسجد و قول بعدم جواز داخل کردن
نجاست در مسجد مطلقا هر چند منشأ تلویث مسجد نشود ضعیف است

ولکن احتیاط در مراعات آنست و واجب ازالهٔ عین است نیز رنگ و بوی

و شرط است در تطهیر و ازالهٔ نجاست مطلق بودن آب بنا بر اشهر و اقوی

و قول بجواز تطهیر بمضاف ضعیف است لکن واجب است در غسل بول از ثوب

و بدن دو دفعه هرگاه غسل باب غیر جاری باشد مگر بول رضیع که در آن

ریختن آب کافی است هر چند غساله منفصل از محل خود نشود و لکن احوط

انفصال است و بعضی الحاق کرده اند صبیه رضیعه را بصبی و احوط بلکه اقوی

عدم الحاق است و امّا باب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در

آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه و احوط تعدد است و در

امثال مقامات احتیاط ترک نشود و در غیر ثوب و بدن و بول از سایر

نجاسات احوط آن است که دو دفعه بشویید در غیر اوانی هر چند اظهر

کفایت یکدفعه است در غیر بول و قول بکفایت مسحی که ازالهٔ عین نماید

در تطهیر اجسام صیقلی ضعیف است چنانچه در ازالهٔ خون کفایت باب

دهن ضعیف است و امّا در اوانی احوط بلکه اقوی آن است که سه دفعه

غسل نمایند هر نجاستی سوای نجاست مردن موش و خمر و ولوغ سگ

و خوک و آن عبارت است از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان امّا از

ولوغ

ولوغ هرگاه از سگ باشد واجب است غسل سه دفعه هر چند احتیاط

آنست که هفت دفعه غسل نمایند لکن غسل اول باید بخاک باشد و

احوط آنست که خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را

ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بآن بشویند یکدفعهٔ دیگر و

بعد از آن باب بشویند دو دفعه و اقوی عدم کفایت خاکستر و آهک و

گچ و اشنان و امثال اینها است بعوض خاک و فرق در حال اختیار و

اضطرار نیست در اعتبار تعفیر چنانچه فرق نیست در میان فاسد

شدن و نشدن ظرف باین جهت و امّا هرگاه ولوغ از خوک باشد واجب

است هفت دفعه شستن بنا بر اقوی و امّا در مردن موش خصوصًا

جرذ احوط آنست که هفت دفعه غسل نمایند هر چند در غیر جرذ

ظاهر کفایت سه دفعه است و امّا خمر احوط نیز آن است که هفت دفعه

بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف آن چوبی

یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است مطلقا هم

چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست و واجب است شستن آن چیزی

که ملاقات نماید عین نجاست را بی اشکال چنانکه گذشت و هم

یعنی آنچه برسد بعین نجاست بی اشکال

جرذ نوعی از موش است که دم دراز دارد

چنین انچه ملاقات نماید انچیز را که ملاقات نموده است انچیز عین
نجاست را بعد از انکه ازاله شده باشد از ان عین نجاست بپاک نمود
بکهنه و امثال ان و بعضی از متاخرین حکم نموده است بعدم وجوب
غسل ملاقی و آن ضعیف است بلکه خلاف طریقه و مذهب شیعه است
ومع ذلک خلاف احتیاط است و اشهر و احوط و اقوی توقف تطهیر
آنچیزیست که آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود بآب قلیل
مگر بول رضیع که محتاج بفشردن نیست بی اشکال و بعضی اختیار کرده
اند ترک فشردن را مطلقا و بعضی حکم کرده اند بعدم طهارت چیزی که
غساله از آن منفصل نشود بفشردن مثل صابون و فواکه و احوط شستن
امثال آنست بآب جاری و بعضی اعتبار نموده اند در ازاله نجاست
هرگاه بآب قلیل باشد ورود آب بر نجاست و اعتبار مذکور احوط
و تعیین آن ضعیف است و هرگاه رخت نجس شود و قدری از آن را
بشوید و قدری را بگذارد انچه را که شسته طاهر است و هرگاه موضع
نجاست مشتبه شود اگر در یک ثوب باشد متعین است شستن هر
موضعی از آن که احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در جمیع

ثوب

ثوب باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در ثیاب متعدده
یا غیر ثیاب باشد خالی نیست از این که یا محصور است یا غیر محصور هر
گاه غیر محصور باشد واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد
واجب است ولکن خلاف است که آیا وجوب اجتناب بالنسبه بچیزی
که مشروط است بطهارت مثل آنکه اگر آب باشد طهارت بآن
صحیح نباشد و اگر ثوب باشد صلوة در آن صحیح نباشد یا حکم
آن حکم نجس است در جمیع احکام حتی آنکه هرگاه ملاقات بکند او را
جسم طاهری نجس خواهد کرد ملاقی را دویم احوط و اول اقوی است و
هرگاه شک کند در ملاقات نجاست طهارت سابق باقی است
چنانچه هرگاه شک کند در رفع نجاست حکم نجاست باقی است
باب پنجم در انواع مطهرات و احکام آنها و در آن چند فصل است **فصل**
اول در آب باید دانست که خالی نیست از آنکه اضافه در آب یا مصحح
اطلاق است مثل آب انار و انگور و کاسنی و نحو آن و آنرا آب مضاف
گویند یا ممیز مصداق است مثل آب دریا یا نهر یا چاه یا نحو آن و آنرا
آب و آب مطلق مینامند و هر دو طاهر است بالاصل اما در مطهریت

پس اول رفع نمیکند حدث را و نه خبثی را بنا بر اقوی مگر مخلوط با آب مطلق
بحیثیتی که صدق آب بر آن بکند و در اینحال حکم آن حکم آب مطلق است و
نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و زاید بر کر باشد چه آن
وارد بر نجاست شود چه نجاست وارد بر آن و سرایت نمی کند نجاست آن
باعلی اگر جاری باشد بر اسفل بخلاف آنکه اگر متصل باشد اسفل باعلی
بدون جریان نجس میشود و هرگاه نجس شود طاهر نمیشود مادامی که بر
حقیقت خود باقی است مگر مستحیل بآب مطلق شود که حکم آن حکم آب
مطلق است چنانچه خواهد آمد اما آب مطلق پس آن مطهر است و نفع
آن از سایر مطهرات بیشتر است و دوران تطهیر در غالب اوقات با آن
است و مطهر است هر چیزی را مگر آنکه قبول تطهیر نکند با بقای عین و
حقیقت یا وصف خود مثل اعیان نجسه و مایعات متنجسه مادامی که بر
حال خود باقی هستند مگر میت آدمی را که نیز پاک میکند و نجس نمیشود
آن مگر آنکه متغیر شود رنگ یا طعم یا بوی او بنجاست تغییر حسی یا آنکه
ملاقات کند نجاست را در حالتی که محفوظ نماند طهارت آن بر بلند
بودن سطح آن از سطح موضع ملاقات نجاست یا محفوظ نماند بکریت

یا بماده

یا بماده و آنچه در حکم ماده است پس اگر بوده باشد آبی فوق آب نجسی
هرچند جاری بر آن باشد یا آبی بقدر کر باشد یا بیشتر هرچند در ظرف
بزرگی باشد یا در کودالی یا آبی که جوشنده از زمین باشد هرچند
اقل از کر یا واقف باشد مثل آب چاه یا آبی که متصل بآب بارش باشد
یا عین آب بارش در حالت باریدن نجس نمیشود بملاقات و نه بغیر آنچه ذکر
شد از صفات سه گانه و نه باوصاف مذکوره هرگاه آن اوصاف اوصاف
متنجس باشد خواه اصلی باشد یا مکتسب از غیر نجاست و نه باوصاف
مذکوره هرگاه آن اوصاف حاصل شده باشد بمجاورت آب نجاست ط
و نه بتقدیر اوصاف مذکوره در نجاست یا ذات و اگر نه چنین باشد
نجس میشود آب بملاقات هر نجسی هرچند نجاست آن عارضی باشد
خواه نجاست وارد آب شود یا آب وارد نجاست نجاست خون باشد
یا غیر خون متغیر شود آب بنجاست یا متغیر نشود مگر آب استنجاء که ا طهر
در آن طهارت است مطلقا چه از بول باشد چه از غایط و جایز است خوردن
آن و طهارت از نجاست با آن نه طهارت از حدث و معتبر است در آن
عدم علم بتغیر آن بنجاست و عدم وقوع آن بر نجاست خارج از استنجاء

هر چند آن نجاست بول و غایط باشد و بعضی اعتبار نموده اند عدم
انفصال اجزاء نجاست را با آب و آن بعید است و ابعد از آن اعتبار عدم
زیادتی وزن آبست و هم چنین است اعتبار بیشتر نرسیدن دست بر محل
غایط لکن اگر دست وا برساند بدون ارادهٔ استنجاء و بعد خواهد استنجاء
نماید آب بآن نجس میشود و فرق نیست در حکم بطهارت آب مذکور میان
آنکه تجاوز نماید نجاست از مخرج یا نه مگر صدق استنجاء بر ازالهٔ آن نکند
که در این صورت نجس است باقی ماند درین مقام ابحاث چند بحث اول
در آب کر و آنچه متعلق بآن است کر بحسب وزن هزار و دویست رطل
عراقی است و هر رطلی عبارت از صد و سی درهم است و هر درهمی نیم مثقال است و عشر
و خمس مثقال و نیم مثقال صیرفی و ربع و عشر مثقال است و مثقال صیرفی
یکمثقال و ثلث شرعی است و مجموع ارطال هشتاد و یکهزار و نهصد
مثقال صیرفی است و آن بوزن شاه شصت و چهار من و سه چهار یک و
بیست مثقال است و بحسب مساحت سه وجب و نیم طول در مثل آن در عرض
در مثل آن در عمق است بنابر اشهر و اظهر و احوط و اگر مختلف باشد اطراف
ظرف آب از حوض و غیر آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب

باشد

باشد بوجب وسط و غالب و مبالغه در کشیدن دو انگشت ضرور نیست
بلکه مدار بر کشیدن وسط نیز میباشد و تقدیر بهر یک از دو اعتبار برسم
تخییر است نه برسم ترتیب و برسم تحقیق است نه برسم تقریب مگر آنکه
معلوم شود اشتمال یکی از دو تقدیر بر تقدیر دیگر که در اینحال تحقیق در
آن ضرور نیست و هرگاه کم باشد از مقدار کر قلیلی مثل یکمثقال نجس میشود
بملاقات نجاست و فرق در میان آب صاف و غیر صاف نیست و
هرگاه شک کند که میرسید بمقدار کر یا نه محکوم بعدم کریت است
چنانچه اگر شک کند بعد از حصول کریت که ناقص شد از مقدار کریت
محکوم است ببقای کریت و اگر آب بمقدار کر باشد بی زیاده و نجاستی
در آن واقع شود و تغیر در آن اصلا بهم نرسد طاهر است و اگر قدری
از آن متغیر شود هر چند کمی باشد نجس است و اگر در صورت اولی نجاست
را از آن بیرون آورد یا قدری از آب آنچه آب با نجاست برداشته شد نجس
است و باقی پاک و اگر آب زاید بر کر باشد و زاید یا قدری از آن متغیر
شود کر بر طهارت خود باقی است و اگر کر آبی جمع شود از آب پاک و
متنجس مجموع نجس است و نجس نمیشود کر بتغیر یکی از اوصاف سه گانه بعین

نجاست چنانچه گذشت بشرط تساوی سطح یا اتحاد عرفی وطاهر میشود اگر
نجس شود بآبی که نجس نشود بملاقات ودر اعتبار مزج آب طهر یا اکتفای
بمجرد اتصال دو قول است احوط بلکه اظهر اول است **بحث دویم** در آب چاه
وانچه متعلق بآنست چاه عبارتست از محل اجتماع آبی که از زمین میجوشد
وتعدی نمی کند غالبا وعرفا آنرا چاه مینامند پس چاه قناة یا چاهی
که آب از خارج در آن بکنند داخل در آن نیست بلکه آب قنات در حکم
جاریست وآن دیگری در حکم آب ایستاده است ومختلف میشود بکریت
وغیر کریت واظهر در آب چاه آنست که نجس نمیشود مگر بانچه آب کر نجس
میشود چنانچه گذشت ولکن مستحب است کشیدن آب آنرا بسبب وقوع
نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن وآن بیازده قسم منقسم میشود **اول**
کشیدن تمام آب چاه از برای وقوع نجاستی که مغیر آب باشد بیکی از
اوصاف سه گانه گذشته واز برای وقوع فقاع وشراب وسایر مسکراتی
که مایع بالاصالة باشد وفرق در میان اندک وبسیار اینها نیست مگر
در شراب که از برای قطره آن سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن
تمام آبست وهمچنین سنت است نزح تمام از برای وقوع منی وخون

حیض

حیض واستحاضه ونفاس وگاو میش وشتر مطلقا چه نر باشد چه ماده بنابر
احوط واولی وعصیر نجس وعرق جنب از حرام وعرق شتر جلال وسگ و
خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط وفضله وبول غیر ماکول اللحم
حتی انسان لکن در غیر بول صبی ومرد هرچند استحباب نزح جمیع نیز
در اینها وجیه است وهمچنین از برای بول وفضله نجس العین وخون
آن واز برای وقوع فیل وکافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید وسایر
نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای نزح آنها وداخل در منصوص
نشود هرچند بفحوی باشد واگر متعذر باشد کشیدن جمیع آب چاه
یا متعسر بجهة غلبه بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت
آب میکشند در یک روز وروز در اینجا عبارتست از روز صوم است بنا
بر اظهر واحوط وتهیه اسباب وشروع در عمل میباید قدری قبل از
صبح باشد وفراغ بعد از مغرب وکفایت نمی کند بجای مرد آب کشیدن
زن ونه طفل ونه خنثی ونه ممسوح هرچند در عمل مساوی با مرد باشند
ونه دو نفر بر یکدیگر با علامت تعدد بنابر اقوی چنانچه کفایت نمی کند
کشیدن آب در شب یا بعض در شب وبعض در روز وفرق نیست در

روز میان کوتاه و بلند و متوسط هر چند وقوع نجاست در روزهای
بلند واقع شده باشد و معتبر نیست در آب کشی عدالت و اگر اختلالی در
عمل بهم رسد مثل تکاهل ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشوند
عمل را اعاده میکنند و در کیفیت نوبت دو قول است و هر دو قول متفق
اند در آنکه می باید دو نفر دو نفر مشغول عمل بشوند لکن بعضی ذکر کرده اند
که می باید یکنفر در فوق چاه باشد از برای کشیدن و دیگری در ته
چاه از برای پر کردن و بنابر این هرگاه احتیاج به پر کردن نباشد لازم
می آید اکتفای به یکنفر و بعض دیگر ذکر کرده اند که میباید دو نفر هر دو
فوق چاه باشند و هر دو معاً مشغول باشند و مستند قول معلوم
نیست و متعارف دو تیم است دویم کشیدن هفتاد دلو آب مردن
اسب و قاطر و الاغ و گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن
انسان مطلقا خواه مرد باشد یا زن بالغ باشد یا طفل و لکن با اسلام
و اما در کافر پس خلاف است و اشهر الحاق آنست بمسلم و بعضی حکم
بنزح جمیع در آن نموده اند و آن احوط است و گذشت چهارم کشیدن
پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین هرگاه خون حیض

ونفاس

و نفاس و استحاضه نباشد و در خصوص ذبح گوسفند اکتفای بسی
چهل خوبست و از برای وقوع عذره انسان که تر باشد یا از هم پاشیده
باشد و در دویم اکتفای بچهل دلو نیز خوبست لکن احوط پنجاه دلو است
پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و
روباه و خرگوش و سگ و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای
وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از
آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون قلیل
کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش
هرگاه از هم نپاشد یا نفخ نکند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن
آن در آب و وقوع سگ هرگاه بیرون آید زنده و بول صبی غیر بالغ
بعد از آنکه چیز خور باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه
نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای وقوع رجیع مرغ
جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن
سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش
اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن

یك دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود در حال حیات
واز برای بول رضیع در بین دو سال ومردن کنجشك وشبه آن واحوط
عدم ترك آن چیزیست که ذکر شد نظر بانکه جمعی چاه را بملاقات نجاست
نجس میدانند وآنرا مطهر چاه میدانند ودر غیر قسم اول آیا کفایت می کند
یکدفعه سر دلو یا بیشتر را بکشند یا نهج متعارف معتبر است احوط واظهر اخیر
است چنانچه هر گاه مقدار جمیع آنچه باید از دلاء بکشند مثل چهل دلو
در یکدفعه بیك آلتی که تمام را بگیرد بکشند کفایت نمی کند ودر دلو
معتبر است عادت نوع چاه وآنچه مناسب آن است واگر در بین نزح
چاه وسیع شود محتمل است تغیر حکم دلو ولیکن اقوی بقای حکم سابق
است واگر بجای دلو کوچك دلو بزرك بکشند کفایت میکند ودر
پر بودن دلو نهج متعارف معتبر است ودر نزح جمیع دلو خاصی معتبر
نیست ودر آب کش معتبر نیست عدالت ونه اسلام ونه ذکوریت ونه
قصد ونیت بلکه فرق میان حیوان وانسان نیز نیست ودر جمیع
اقسام کشیدن آب بعد از اخراج باعث آن است مگر در صورت
نزح جمیع که هر گاه در بین نزح بیرون آید کفایت در امتثال میکند

واگر

واگر اسباب کشیدن آب متعدد شود حکم نیز متعدد میشود مادامی
که آب در چاه باشد چه متماثل باشد اسباب چه غیر متماثل ونجس نمیشود
چاه بسبب نزدیکی بالوعه که در آن آب نجس ریخته شود مگر آن که
متغیر شود آب بسبب نجاست واگر شك کند در استناد تغیر بنجاست
یا غیر نجاست طاهر است ولکن سنت است فصل در میان چاه وبالوعه
به پنج ذراع با بلند بودن قرار چاه یا صلابت زمین وهفت ذراع هر
گاه هیچیك نباشد سیم آب غیر کر ایستاده وآن نجس میشود بمجرد
ملاقات هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب
از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون ویخ وبرف در حکم
آب قلیل است که بملاقات نجاست نجس میشود هر چند کر و
زاید بر کر باشد چهارم آب جاری وآن عبارت از آبی است که
از زمین بجوشد وجاری شود بر روی زمین ودر حکم آنست
آنچه بجوشد از زمین وایستاده باشد وصدق نکند بر آن چاه
وآن نجس میشود با آنچه کر بان نجس میشود ونجس نمیشود بمجرد ملاقات
نجاست مگر با تغیر رنگ یا بوی یا طعم آن چه بمقدار کر باشد چه

نباشد بناء بر اظهر و اشهر و چه در تمام سال مستمر باشد جریان آن یا در
بعض اوقات سال منقطع شود و اگر شک کند در حال ورود نجاست که
بر آن که منقطع شده است یا نه بنا را بر بقای حکم جاری که طهارت
و مطهریت است میگذارد چنانچه بعد از انقطاع هرگاه شک کند
که دوباره جاری شد بنا را بر حکم سابق میگذارد که عدم جریان
بود و حکم آن حکم آب ایستاده است چنانچه گذشت و همچنین حکم
آن حکم آب ایستاده است که حایلی در میان سرچشمه و محل ملاقات
بهم رسد و همچنین آنچه جاری باشد و از زمین نجوشد هر چند
بسیار باشد چه از چاه بکشند یا آنکه آب برفی باشد که آب میشود
و جاری میشود و همچنین هرگاه جریان بنحو ترشح باشد باین معنی که در
جریان انقطاع و رجوع روی دهد بفاصله کمی بنا بر احوط هر چند
اقوی آنست که حکم آن حکم جاریست و حکم حوضهای کوچک حمام که
متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است حکم
جاریست در قبول تطهیر و عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات بشرط
اتصال بخزینه که در حکم ماده است بشرط آنکه بقدر کر باشد آنچه در

خزینه

خزینه است لکن در صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرط است
کریت بعد از زوال تغیر و ظاهر اینست که فرق در این معنی در میان
حمام و غیر حمام نیست بلکه در جمیع احکام پس فرق در آب جاری
و ایستاده و کر و غیر کر آن و غیر آن نیست مگر در آب غساله حمام
که جمع میشود در خارج حمام که آنرا مستنقع مینامند که احوط
اجتناب از آن است مطلقا و خصوصا در تطهیر مگر با علم بطهارة
هر چند اظهر نیز در آن هم عدم فرق است مبحث آب باران و حکم
آن حکم جاریست در نجس نشدن بمجرد ملاقات و تطهیر غیر
نمودن در حال باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع
شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یک قطعه
و فرق نیست میان ظاهر آنچه باران بآن برسد و باطن آن در طاهر
نمودن و حاجت بفشردن در آن نیست و اگر آب غیر باران کمتر از
کر باشد در حال باریدن باران ظاهر عدم نجاست آن است بملاقات
نجاست و اما آبی که نجس باشد بدون تغیر احوط عدم اکتفای در
تطهیر است بکمتر از امتزاج باین که تقاطر بر آن نماید و مستولی بر

آن شود یا ناودان در آن بریزد و هرگاه منقطع شد باران و نجاستی

بآن رسید نجس میشود اگر کمتر از کر باشد و اگر در حال ملاقات نجاست

رسیدن

شک در انقطاع باران نمود حکم آن حکم عدم انقطاع است چنانچه

منقطع شدن باران — در منقطع رسیدن

هرگاه شک کند در صدق آب باران بر آن حکم آن حکم آب باران

نیست و فرقی نیست میان آنچه باستقامت بیاید یا باد آنرا بسمتی ببرد

بر قرار خود بیاید

ششم آب نیم خورده و آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است

هرچند غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند

یا از مرغان

هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسوخ باشد و مستحب

رسیدن — از مسخ شده

است آشامیدن سؤر مؤمن از برای استشفاء و ترک سؤر غیر مؤمن

نیم خورده — و نیاشامیدن نیم خورده

و مستضعف از اهل اسلام از آنهائی که محکوم بنجاست نباشند

و سنت است اجتناب از سؤر جلال و آن حیوانی است که غذای

از نیم خورده نجاست خوار — کم خوراک

آن عذره انسان باشد و خورنده جیفه از طیور و همچنین مسوخ

نجاست — مردار — مسخ

غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم وحشی باشد جز انسی مگر آنچه

و غیر آنکه گوشت او خوردنی نباشد — یعنی رام شده با انسان

احتراز از آن ممکن نباشد و سؤر حایض و نفساء مطلقا خصوصا

نیم خورده

با عدم مأمونیة خصوصا با اتهام بلکه مطلق متهم و سؤر مرغ

با آنکه احتیاط و احتراز از نجاست ننماید گر گو متهم باشد — نیم خورده

والاغ

والاغ و قاطر بلکه هر مکروه اللحمی و موش و مار و ولد الزنا و هرکه

هرچه گوشت او مکروه باشد

مأمون از نجاست نباشد فصل دویم در سایر مطهرات و آن چند

یعنی احتراز از نجاست ننماید در حال اختیار و در اضطرار

چیز است اول آفتاب و آن مطهر زمین و بوریا و حصیر است از بول

هرگاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد

بلکه ظاهر آنست که مطهر هر نجاستی است که از برای آن جرم نباشد هر

چند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از

چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت ولکن احتیاط مقتضی

یعنی حرکت دادن آن ممکن نباشد

اجتناب است در غیر آنچه اولا مذکور شد بلکه احوط اجتناب است از آنها

نیز در غیر صلوة و اگر نجاست خشکیده باشد و دوباره آنرا تر کنند و

آفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند در طهارت و فرقی نیست در

تطهیر آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر

بباطن و اما اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد

سوا

از ظاهر ظاهر آنست که بتابیدن آفتاب بر نجاست بر طرف نشود و هم

چنین اگر دو چیز نجس باشد و متصل بیکدیگر باشد و یکی از آن دو را

آفتاب بتابد دیگری پاک نمیشود بخشکیدن و اگر خشکانیدن در اول

مستند بآفتاب وغیر آفتاب هر دو باشد عرفا یا مستند بحرارت آفتاب
باشد نه تابیدن ضوء آن کفایت نمیکند و اگر شک کند در سبب
خشکانیدن که آفتاب بود یا نه باقی خواهد بود بر نجاست چنانچه
اگر شک کند در اصل خشکیدن باز باقی است بر نجاست سابقه دوم
زمین و آن طاهر میکند اسفل قدم و باطن خف و نعلین را هر گاه نجس
باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست ازاله
شود بنا بر اشهر و اظهر هر چند احوط راه رفتن بمقدار پانزده ذراع
است اگر نجاست در کمتر از این مقدار ازاله شود و بعضی اضافه نموده
اند هر چیزی را که وقای پای باشد و اسفل عصای اعرج را و آن اظهر
است بلکه اظهر عموم حکم است از برای زانوی زمین گیر یا کعب آن
بلکه در الحاق سر نیزه و عصا و عراده و عنزه و جز قوی هست ولیکن
اکتفای بانچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفای بر
نعلین و خف است و احوط خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت
داشتن ماسح از نعلین و قدم و امثال آنست هر چند اشتراط در هیچیک
ظاهر نیست و معتبر نیست در آن نیت و اگر وقت نماز تنگ باشد و آب

یافت

یافت نشود از برای شستن پای واجب است راه رفتن یا مسح کردن
و با نعلین زمین از برای تطهیر استنجار و نحو آن واجب است هر گاه اجحافی
در آن نباشد بحسب حال شخص و اگر شک کند در زوال نجاست محکوم
است بنجاست چنانچه اگر شک کند در ارضیت محل نماید نیز چنین است
سیم استحاله است بتبدیل حقیقت بحقیقت دیگر و صورت نوعیه
بصورت نوعیه دیگر که از نجاسات نباشد خواه در اصل نجس باشد
یا متنجس نه بتبدیل اوصاف یا بتفریق اجزاء و در آن انواع بسیار میباشد
از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و در دود غالبی که از
چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هر گاه
گل آن نجس بوده باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و
نمک شدن سگ و حیوان طاهر شدن نطفه و بول شدن آب نجس از
برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای
نجس هر چه باشد از برای آن و همچنین استحاله عین نجس یا متنجس بخار
هر گاه علم بتصاعد اجزای آن یا بخار بهم رسد و همچنین است استحاله
عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه

بآن علاج میشود باقی بماند یا مستهلک شود بنا بر اقوی و قول بعضی
بتوقف تطهیر استحاله در شراب بعدم بقای آن چیزی که بآن علاج
میکنند بی وجه است و هم چنین توقف کردن در علاج باجسام هر چند
احتیاط در ترک هر دو است و اگر ممزوج شود شراب بسرکه و مستهلک
شود شراب اظهر بقاء نجاست است هر چند زمانی بگذرد که علم بهم رسد
کرد در آن زمان منقلب بسرکه شده است و از جمله احکام استحاله
آنست که اگر نوعی از انواع مبدل شود بنوع دیگر احکام آن نیز مبدل
میشود چه از طاهر بطاهر و چه از نجس بنجس و چه از نجس بطاهر مثل آنکه
هر گاه نطفه یا منی یا هواء یا غیر آن خاک شود یا آب پس جایز است
غسل و وضوء و تیمم و نشستن نجاست مطلقا و ظرفی که در آن ولوغ
واقع شده باشد بآن آب و خاک و هم چنین است آن خاک مطهر
خواهد بود نیز کفش را چهارم اسلام و آن مطهر بدن و رطوبات کافر است
از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و هم چنین آنچه متصل ببدن او
باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات
آن نموده باشد مقتضای استصحاب نجاست آن است و رافعی ندارد

واستصحاب

و استصحاب نیز مقتضی نجاست لباسی که پوشیده باشد نیز هست هر
گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر ولیکن در آن
خلاف است بعضی اشکال کرده اند در نجاست و بعضی میل بطهارت آن
نموده اند و بعضی حکم بنجاست آن کرده اند و آن احوط است بلکه خالی
از رجحان نیست و عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن آن و
باقی باشد در حین اسلام بعضی تصریح بطهارت آن نموده اند و احوط
اجتنابست و هم چنین مطهر فرزند صغیر است اسلام پدر یا مادر پنجم
نقص و آن در عصیر نجس است که نجاست آن بسبب عصیریت باشد بر
طرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه بآتش باشد چه بهواء چه
بآفتاب و در تقدیر فرق در وزن و کیل نیست بنا بر اقرب هر چند
احوط اعتبار وزن است و طاهر میشود بتبعیت آن آلات و ادوات
طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسی که مباشر عمل است بشرط بقا
عامل و آلت بر عاملیت و آلتیت تا بحال تطهیر نه آنکه آلات را بدل نماید
یا عامل از عمل اعراض نماید پیش از بر طرف شدن دو ثلث و هم چنین
طاهر میشود عصیر اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست بر بخشکد

رطوبت آن بحیثیتی که دو ثلث آن کم شود لکن در اخیر احوط اجتناب
است و اگر شک در بر طرف شدن دو ثلث نماید محکوم است بنجاست
و حرمت چنانچه هر گاه شک در غلیان آن نماید محکوم بطهارت و
حلیت است و اگر شک در انگور و غوره بودن آن نماید بغلیان نه حرام
خواهد شد و نه نجس و در حکم مذکور است اخراج مقدار منزوحات
از چاه بنا بر قول بنجاست آن بملاقات ششم انتقال چیزی که محکوم
بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود به محلی که محکوم بطهارت
باشد بحسب اسم اگر داخل در آن اسم شود مثل خون حیوان صاحب نفس
سائله مثل انسان و نحو آن هر گاه بخورد آنرا حیوانی که صاحب نفس
سائله نباشد مثل کیک و پشه و شپش و کنه و این در وقتی است که علم
داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس نماید و اگر نه بیند
و نداند طهارت اظهر است بسبب احتمال حدوث آن از حیوانی که غیر
صاحب نفس سائله باشد و از این باب است آب متنجس هر گاه بزراعت
و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود محکوم بطهارت خواهد
شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک در حصول انتقال نماید

محکوم

محکوم بعدم انتقال است هفتم سنگ و کهنه استنجاء و نحو آن بشرائطی
که گذشت هشتم استبراء و با آن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی
میشود و اگر استبراء نکرده باشد محکوم بنجاست است چنانچه گذشت نهم
انفصال غساله و آن مطهر است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن
دهم زوال عین نجاست از بدن حیوان غیر انسان و از بواطن مثل
باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین آنچه در خلل و فرج دندانها میماند
از غذا هر گاه نجس شود بنا بر وجهی که خالی از قوت نیست و احوط آن
است که از بول دو دفعه مضمضه نماید و از غیر بول از سایر نجاسات
یکدفعه هر چند احوط در آن نیز دو دفعه است یازدهم بیرون آمدن
خون از محل ذبح یا محل نحر بقدر متعارف که با آن حکم بطهارت خون
باقی مانده میشود دوازدهم غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم
و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن فصل سیم
در آداب تطهیر و آنچه سنت است تطهیر از آن سنت است تغییر دادن
رنگ خون حیض را بعد از شستن بگل سرخ یا زعفران یا نحو آنها
که منشاء اشتباه شود و همچنین سنت است سه دفعه شستن نجاساتی

کرسه دفعه در آن واجب نیست حتی استنجاء از بول و آن گذشت و
شستن بول و سرگین اسب و قاطر و الاغ و رجیع مرغ غیر جلال و سؤر
نجاست خوار نیم خورده فضله
خورنده مردار با خالی بودن موضع ملاقات از عین نجاست و سؤر
نیم خورده
حایض متهمه و رخت کسی که پرهیز نمی کند از نجاست و سنت است
زن حایض که متهم باشد
شستن آنچه ملاقات کند برطوبت فی و موش و وزغ و دجاجه
و مرغ خانگی و حلیاسه
و روباه و خرگوش را و همچنین است حکم عرق جنب از احتلام و عرق
حایض و مسوخ و لعاب آنها و شیر دختر و گل باران بعد از سه روز
حیوانات مسخ شده و آب دهن انها
و مذی و ودی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بول رضیع
طفل شیرخواره
نر انکه اکتفای بریختن آب بر آن بکند چنانچه گذشت و همچنین
سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز یک دفعه و
صاحب دمل
مظنون النجاسه و ملاقی و آهن **فصل چهارم** در آلات تطهیر از اوانی
ظرف
جایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میته از سایر معادن
و پوست مردار
هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و عدم غصبیت
و نبودن
در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفی که از جلد میته باشد جایز نیست
که از پوست مرده
استعمال آن مطلقا و همچنین ظروف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود

مظروف

مظروف از ماکول و مشروب و غیر آن و همچنین رفع خبث بآن می
آنچه در آنها باشد از خوردنیها و آشامیدن
شود و همچنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هرگاه
وضوء و غسل از یکی از آنها بسازد احوط اعاده است هر چند اظهر
صحت است و حرام نیست نگاه داشتن بنابر اظهر و احوط اجتناب است
چنانچه میانه و سر غلیان طلا و نقره استعمال نمودن حرام نیست
و همچنین است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و تریاک دان و
شانه دان ولیکن اجتناب احوط است و همچنین است حکم استعمال
ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا بر آب طلا
مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و احوط
اجتناب است و بعضی واجب دانسته اند اجتناب از گذاشتن دهن بر
موضع مفضض در حال خوردن و آن احوط است بلکه اظهر است
ظروف نقره
و جایز است قران را بلکه مطلق کتب را جدول طلا و نقره کردن بلکه
تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین است
طلا نمودن تیر شمشیر و حلقه سر شمشیر و ظرف و زینت آینه و همچنین
جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و جایز

است زینت نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف آنرا بطلا و
نقره واحوط ترک است و در ظرف اگر طلا و نقره بیندازد آب خوردن
از آن عیبی ندارد **خاتمه** در آداب حمام و در آن چند فصل است

فصل اول در واجبات واجب است حفظ کردن نظر بر هر یک از
مرد و زن و خنثی از عورت دیگری و معنی عورت گذشت و همچنین
لمس آن چه از ارحام باشد چه از غیر ارحام چه از اهل اسلام باشد
چه از غیر اهل اسلام و تجویز نظر کردن بعورت کافر ضعیف و مخالف
احتیاط است و واجب است ستر کردن عورت از هر ناظری مگر
زن یا کنیز از شوهر و مولی و شوهر از زن و کنیز هر گاه تحلیل بغیر نکرده
باشد و کنیزی که بآن تحلیل کرده باشند بنحوی که شامل نظر باشد
یا بخصوص نظر و همچنین واجب است حفظ کردن از لمس غیر آنرا
بنحو مذکور و بدن مرد و زن هر یک عورت است بر دیگری هر گاه
از محارم نباشد و این در غیر وجه و دو کف است و اما در اینها با تلذذ
یا خوف فتنه حرام است و بغیر این دو احوط اجتناب است هر چند
در لزوم آن نظر است و طفل غیر ممیز در جمیع این مراحل نازل منزله

دیوار

دیوار و حیوان است پس منعی در عدم حفظ از نظر کردن آن بعورت
غیر یا نظر کردن غیر بعورت آن نیست و همچنین حرام نیست نظر کردن
بزنهائی که از محل شهوت و خواهش گذشته اند چنانچه در زنهای
اهل ذمه بدون ریبه و تلذذ جایز است نظر بایشان و موی ایشان
واحوط اجتناب است مطلقا و عورت از برای مخرجی که بول و غایط
از دهن یا نحو آن میکند نیست و اگر یکی را دارد و دیگری را ندارد
عورت آن یکی است مثل کسی که مقطوع الذکر والخصیتین باشد
پس از برای مرد سه عورت است و از برای زن دو عورت و از برای خنثی
چهار عورت و حرام است آب زیاد مصرف رسانیدن و بسیار
مکث نمودن در حمام و در آب بول و غایط کردن و استنجای از
غایط در خزینه کردن و غیر اینها انجه را اگر راضی نباشد حمامی یا
غیر متعارف باشد و همچنین است حال داخل شدن در حمام بدون
رضای حمامی و از این بابت مبتلا بودن بمرضی که متعارف نیست
آنرا در حمام راه بدهند مثل جرب یا انکه نیت پول دادن نداشته
باشد و داخل حمام شود **فصل دوم** در مستحبات سنت است حمام

رفتن در روایتی هست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند خوب خانه ایست حمام بخاطر میرساند آتش جهنم را و بر
طرف میکند چرك را و هم چنین یکروز نه یکروز رفتن در روایت وا(دوام)
شده است که آن زیاد میکند گوشت را و سنت است با لنك داخل حمام
شدن و با لنك بودن در حال مکث در حمام و در حال غسل کردن
چرا ایمن از ناظر محترم باشد (ماندن) چه نباشد و سلام کردن کسی که با لنك
خاطر جمع از نظر کننده نامحرم باشد یا نباشد
باشد و سنت است در وقت رخت کندن بگوید اللّهمّ انزع عنّی
ربقة النّفاق وثبّتنی علی الایمان و بعد از داخل شدن در خانه
اول بگوید اللّهمّ انّی اعوذ بك من شرّ نفسی واستعیذ بك
من اذاه و بعد از داخل شدن در خانهٔ دویم بگوید اللّهمّ اذهب
عنّی الرّجس النّجس وطهّر جسدی وقلبی و بگیرد آب گرم و بر سر
بریزد و بعضی از آنرا بر روی دو پای خود بریزد و اگر تواند بخورد
از آن آب جرعهٔ بخورد که پاك میکند مثانه را و سنت است در
خانهٔ دویم ساعتی توقف نماید و هر گاه داخل خانهٔ سیم شد
بگوید نعوذ بالله من النّار ونسأله الجنّة و بسیار خواندن

عن الصادق علیه السلام اذا دخل احدکم
الحمام فلا یتربع بانتهاء الکف
حارّا فانه یذیب بنفع بهاء الوجه
ویذهب بالاثمن من البدن

در کتب معتبر روایت شده که چنانچه در خانهٔ سیم که او را خزینه میباشند آب آن بسیار گرم نبوده باشد بگوید این را اللّهم ارحم جلدی الرقیق وعظمی الدقیق واعوذ بك من فورة الحریق

ابدعا

ابدعا تا وقت بیرون آمدن از گرم خانه و سنت است ریختن آب
گرم بر روی قدمین بعد از بیرون آمدن از گرم خانه در حدیث است
که آن میکشد درد را از بدن و بعد از رخت پوشیدن بگوید اللّهمّ
البسنی التّقوی وجنّبنی الرّدی و سنت است مداومت بر نوره
کشیدن هر چند در دو روز باشد و بعد از پانزده روز بیشتر
ترك نکند و مؤکد است در هر بیست روز و بعد از نوره سنت است
احتنا مالیدن از سر تا بقدم در حدیث است که آن امان است از
برای او از جنون و جذام و برص و آکله تا بنورهٔ دیگر و نیز در خبر است
که آن بر طرف می کند فقر را و سنت است پرهیز کردن از نوره کشیدن
در روز چهارشنبه و هر گاه ارادهٔ تنویر میکند بگیرد قدری از
نوره و بگذارد آنرا بر طرف دماغ خود و بگوید (نوره کشیدن) اللّهمّ ارحم
سلیمان بن داود کما امرنا بالنّورة و سنت است بعد از نوره کشیدن
بگوید اللّهمّ طیّب ما طهر منّی وطهّر ما طاب منّی وابدلنی
شعرا طاهرا لا یعصیك اللّهمّ انّی تطهّرت ابتغاء سنّة
المرسلین وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرّم شعری وبشری

علی النار وطهّر خلقی وطیّب خُلقی وزکِّ عملی واجعلنی ممّن یلقاک
علی الحنیفیّة السّمحة ملّة ابرهیم خلیلک ودین محمّد صلّی الله
علیه وآله حبیبک ورسولک عاملاً بشرایعک تابعاً لسنّة
نبیّک صلّی الله علیه وآله آخذاً به متأدّباً بحسن تأدیبک و
تأدیب رسولک صلّی الله علیه وآله وتأدیب اولیائک الّذین
غذوتهم بأدبک وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن
لعلمک صلواتک علیهم در حدیث است که کسیکه بخواند این
دعا را طاهر میکرداند او را خدای عزّ وجلّ از ادناس در دنیا و از
گناهان وتبدیل میکند آن مو را بموئی که عصیان نمی کند بآن
موی خدا برا او خلق میکند بهر موئی از جسد او ملکی را که تسبیح
میکند از برای او تا آنکه برپای شود قیامت وبدرستی که یک
تسبیح از تسبیحات ایشان معادل میباشد هزار تسبیح از تسبیح اهل
زمین را وسنّت است سر را بخطمی شستن خصوصاً در روز جمعه
وهمچنین سنّت است سر را ببرگ سدر شستن در حدیث است
که بآن صرف میکند خدا تعالی وسوسهٔ شیطان را هفتاد روز

وکسی

وکسی که صرف کرد خدا تعالی از آن وسوسهٔ شیطان را هفتاد روز
عصیان نمی کند خدای را وداخل میشود بهشت را وسنّت است خضاب
ریش در مرد چه بصفرت چه بحمرت چه بسواد ولیکن دویم افضل
از اوّل وسیّم افضل از دویّم است ودر حدیث نبوی مذکور است که
یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه
خدا صرف شود ودر آن چهارده خصلت است واز آنجمله ذکر
فرمودند که باد را از گوشها دور میکند وغبار را از چشم برطرف
میکند ودهان را خوشبو میکند وبن دندان را محکم میکند وگند
زیر بغل را رفع میکند وموجب برائت از عذاب است در قبر ونکیر
منکر شرم میکنند از آن ودر حدیث دیگر فرمودند که موی
سفید خود را رنگ کنید وشبیه مشوید بیهودان واما دست
وپای خضاب نمودن در زن بی اشکال سنّت است از برای ایشان
مثل خضاب موی سر واما در مرد ناخنها را خضاب نمودن بعد
از نوره سنّت است نیز بی اشکال واما خضاب دست از بعضی
نقل حرمت نموده اند معلّل بآنکه آن زیّ زنان است وآن بوجه

است بجهة شیوع استعمال مردان او عموم زینت در کتاب و سنت
دلیل جواز است بلکه رجحان آن و خضاب پای دور نیست بلکه خوب
است نظر بعمومات که دلالت بر استحباب زینت رجال از برای
نساء میکند و اما روایتی که دلالت بر منع میکند ضعیف است بحسب
سند چونکه مرسل است و بحسب دلالت چونکه از باب حکایات احوال
است و مع ذلک دلالت بر حرمت بی شک نمی کند و با همهٔ اینها
مخالف اتفاق علماء شیعه است علی الظاهر و سنت است که هر گاه
از حمام بیرون آید معمم شود و تحمیر نماید و بگویند از برای کسیکه
از حمام بیرون می آید طاب ما طهر منك و طهر ما طاب منك
و دو رکعت نماز بکند بجهة شکر سلامتی فصل سیم در مکروهات
حمام مکروه است داخل شدن حمام بدون لنگ هر چند ایمن باشد
از ناظر محترم هر چند نباشد و هم چنین داخل آب شدن یا غسل کردن
بدون لنگ و داخل شدن پدر با فرزند و فرزند با پدر در حمام
و داخل شدن حمام با خالی بودن معده یا ممتلی بودن آن و آب
سرد در حمام خوردن و ریختن آب سرد بر بدن و خوابیدن بیکی

اندر

از دو جانب و بر پشت خوابیدن و شانه کردن در حمام و مسواك
کردن در آن و سر را بگل شستن و خصوصاً بگل مصر و مسح کردن
سر و روی را بر لنگ و ته پای را با آجر سائیدن روایت است که
آن مورث برص میشود و مکروه است نشستن در حالتی که متنور
میباشد در روایت است که ترسیده میشود بر آن فتق را باب
ششم در بیان اوقات فرایض موقته از یومیه و غیر یومیه و نوافل
یومیه و در آن چند فصل است فصل اول در بیان اوقات فرایض
یومیه بدانکه وقت عبادت کمتر از مقدار فعل عبادت نمیتواند
شد و مساوی میتواند شد و اما زاید بر مقدار فعل واجب پس
در آن خلاف است و اظهر جواز و وقوع است و از جملهٔ آن
فرایض یومیه است پس از برای هر یك از آنها دو وقت است بنا
بر اشهر و اقوی و بعضی گفته اند که از برای مغرب یکوقت است
و آن در نزد غروبست و آن ضعیف است ولکن احوط مراعات
آنست و اول وقتین از برای فضیلت است و دوم از برای اجزاء
بنا بر اشهر و اقرب و بعضی وقت اول را از برای مختار دانسته اند

كما قال الله تبارك وتعالى

فويل للمصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون

ووقت دوم تیمم از برای ارباب عذر و بعضی علاوه نموده اند اضطرار
یا ضرورت را و نیز کلام جماعت مختلف است در اینکه بعضی اسباب
عذر و اضطرار را ذکر نکرده اند و بعضی حصر نموده اند اسباب
عذر را در سفر و مرض و باران و شغلی که مضر باشد ترک آن بجهت
دین یا دنیا و اسباب ضرورت را در اینکه بعد از انقضاء وقت اول
کافر اسلام اختیار نماید و طفل بالغ شود و حایض پاک شود و مجنون
و بیهوش بعقل و هوش آید و بر هر تقدیر احوط آن است که بدون
ضرورت و عذر تاخیر بوقت دوم نکنند و وقت اول نماز ظهر
زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار در جهت فوق تا انکه سایه
مثل شاخص شود و وقت دوم آن از بعد از انقضای وقت اول
است تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار ادای نماز عصر و وقت اول
نماز عصر بعد از انقضای مقدار ادای واجب از نماز ظهر است
تا انکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم از بعد از وقت
اول تا مغرب است و وقت اول نماز مغرب از غروب است تا بر طرف
شدن شفق مغربی و شفق حمرتی است که در سمت مغرب حاصل

میشود

میشود بعد از غروب و وقت دوم از بعد از وقت اول است تا
انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اول
نماز عشاء بعد از انقضای مقدار اداء واجب از نماز مغرب است تا
ثلث شب بنا بر اقوی و اشهر و قول بعضی باینکه اول وقت اول عشاء بر
طرف شدن شفق مغربی است ضعیف است هر چند احوط است
بلکه تا تواند شد مراعات آن خوب است و وقت دوم از بعد انقضای
وقت اول است تا نصف شب بنا بر اقوی و اشهر و قول بعضی باینکه
وقت نماز مغرب و عشاء ممتد است تا صبح ضعیف است چنانچه
قول باینکه آخر وقت عشاء ثلث شب است نیز ضعیف است هر چند
احتیاط در مراعات آنست و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق
و فجر دوم است تا اسفار صبح و افضل مسارعت و استباق در اول
وقت است و وقت دوم آن بعد از وقت اول تا طلوع آفتاب است بنا
بر اظهر و منقول از ظاهر بعضی از قدمای اصحاب اشتراک تمام وقت
است در ما بین ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون اختصاص از
اول باول و آخر باخر و آن ضعیف است چنانچه قول باختصاص

وقت دیگر از برای ظهر در آخر وقت بمقدار اداء آن متصل بوقت مختص
بعصر چنانچه شهید و بعض دیگر قایل شده اند ضعیف است و لازم ایشان
افتاده است که اگر بمقدار اداء ظهر و عصر از آخر وقت باقی بماند و
شخص نسیانا عصر را پیش از ظهر بجا آورد یا آنکه مظنه نماید یا عدم
قدرت بر علم که زیاده از اداء عصر وقت نیست و عصر را بجای آورد و
بعد معلوم شود که بقدر اداء عصر وقت باقی است باید عصر را بکند بر
وجه اداء و ظهر را بعد از آن قضا نماید و اظهر آنست که نماز عصر او
صحیح است و اعاده نباید بکند بلکه نماز ظهر را باید قضاء نماید و احوط
آنست که بعد از فراغ از قضاء ظهر هر دو نماز را بر ترتیب قضاء نماید
و افضل از برای کسی که نافله نمی کند و تعقیب نمیخواند یا در سفر است
مسارعت بنماز ظهر است در اول وقت و بعصر است بعد از ظهر چه
در روز جمعه و چه در غیر جمعه و از برای نافله گذار یا تعقیب خوان
یا کسی که مستحبات نماز را بعمل میآورد سنت است تاخیر فریضه از
امور مذکوره و افضل مسارعت بفریضه است بعد از هر یک از امرات
مذکوره و سنت است تاخیر از وقت فضیلت در چند موضع از

انجمله است

انجمله است تاخیر نماز عشاء از شفق غربی و نماز مغرب تا ذهاب حمرهٔ
مشرقی بنا بر مذهب کسیکه تجویز میکند پیش انداختن نماز مغرب را
از آن و سنت است تاخیر ظهرین از برای متنفل و تاخیر هر دو یا یکی
از آن دو را هرگاه یک رکعت از نافلهٔ آن را کرده باشد تا اتمام نافله و تاخیر
هر یک از فرایض بجهت زیادتی اقبال و توجه و از برای مسافر یا
توقع نزول هرگاه سهلتر و آسانتر باشد و همچنین تاخیر میکند مسافر
که وارد بلد توطن خود شود که نماز را تمام کند و تاخیر نماز صبح از
برای کسیکه ادراک چهار رکعت یا بیشتر از نماز شب را در شب نموده
باشد و از برای کسیکه متمکن نباشد از اذان و تکبیرات افتتاحیه
بلکه بعض از مطلق صفات کمالیهٔ نماز و تاخیر نماز شب تا نزدیک
صبح بنحوی که در شب تمام شود و همچنین تاخیر نافلهٔ صبح را تا طلوع
فجر اول و تاخیر فریضهٔ صبح را تا نافلهٔ صبح را بکند از برای کسیکه پیش
از صبح نافله نکرده باشد و تاخیر وتیره را از نوافلی که اراده دارد بکند تا
ختم بآن نماید و تاخیر مستحاضه ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت
بجهة آنکه جمع کند میان هر یک از آن دو تا و میان عصر و عشاء

بیان غسل و صاحب سلس نیز سنت است جمع کند بنحو مذکور و همـ
چنین تاخیر متیمم تا آنکه باقی بماند از وقت مقدار ادای فریضه بنا بر
قول بتجویز تقدیم آن و تاخیر مدافع بول یا غایط یا ریح یا غلبهٔ نوم
بلکه هر مشوش خواطری تا آنکه ازاله شود آن اینها در وقتی است کر
در بین نماز این امور روی ندهد و اگر در بین نماز باشد ظاهر عدم
کراهت و وجوب اتمام است و اگر در اتمام نماز ضرر بدنی عارض شود
یا مشقت شدیدی در آن باشد نماز فاسد است و بر تقدیر اتمام
نفعی ندارد و باید اعاده نماید بلکه فعل حرامی نموده است و هم چنین سنت
است تاخیر مطلق ارباب اعذار با امید دفع عذر بنا بر قول بعدم
وجوب تاخیر و تاخیر فریضهٔ ظهر در شدت حرارت از برای آنکه
واقع نماید عمل را بر وجه اکمل و تاخیر کسیکه ظن بدخول وقت دارد با
عدم قدرت بر علم و تاخیر مربیهٔ از برای مولود ظهر را هر گاه صاحب
یک ثوب باشد از برای آنکه بشوید ثوب خود را پیش از نماز و چهار
نماز را بدون نجاست بکند یا با نجاست کمتر و تاخیر نماز شب بقضاء
کردن هر گاه مردد در میان تقدیم از وقت و قضا شود و لکن این

خارج از عنوان است و تاخیر کسیکه ارادهٔ احرام دارد فریضهٔ حاضره را
تا آنکه نافلهٔ احرام را بکند و تاخیر ماموم از برای ادراک فضیلت جماعت
و همچنین تاخیر امام با بن جهت یا بجهت کثرت جماعت و تاخیر فریضه
بجهت قضاء حاجت مؤمن هر گاه با یکدیگر جمع نشود بلکه بعید نیست
حکم بتقدیم هر مستحب فوری در حال تعارض و تاخیر روزه دار نماز
مغرب را تا بعد از افطار از برای خوف انتظار قومی بلکه معروف عدم
فرق در میان جماعت و کثرت است و مثل آنست منازعهٔ خود با نفس
خود در ترک افطار و تاخیر عشائین از برای کسیکه از عرفات بمشعر
میرود و تاخیر کسیکه نماز قضاء در ذمهٔ اوست نماز حاضر را
بآخر وقت بنا بر قول بعدم تجویز فریضه در اول وقت باقی ماند کلام
در علامات دخول وقت و آن در مغرب معلوم میشود ببر طرف
شدن حمرت مشرقی و از سمت راس گذشتن آن بنا بر احوط و اشهر
و اقوی و قول بتحقق مغرب باستتار و پنهان شدن قرص ضعیف است
و فرق در مغرب میان آنچه معتبر است در آخر وقت نماز عصر و اول
وقت نماز مغرب نیست بنا بر اظهر ولیکن احوط در اول اعتبار معنی

دوّیم است چنانچه بعضی اختیار آن نموده اند و شناخته میشود نصف
شب تقریبا بگذشتن کواکبی که طلوع میکند در وقت غروب از سمت
راس و شناخته میشود فجر اول بروشنائی باریک طولانی که شبیه
بدم گرگ میباشد و فجر دوّیم بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و اما
زوال پس دانسته میشود بچند وجه اول بمیل آفتاب بجانب ابروی
راست از برای کسیکه روی بنقطهٔ جنوب بایستد و این تقریبی است نه
تحقیقی دوّیم بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از نقصان آن یا بحدوث
سایهٔ آن بعد از انعدام لیکن دوّیم در حالتی است که آفتاب بر سمت راس
بلد در آن روز عبور کند و اول در غیر آن صورت هرگاه ارتفاع و انحطاط
از برای آفتاب در آن افق باشد لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد
تشخیص باوّل میشود و کیفیت استعلام وقت بهر یک از این دو علامت
باین نحو است که نصب کند مقیاس مستوی در زمین مستوی در
سطح افق یا سطح موازی افق و منتظر شود معدوم شدن سایه را بر
تقدیر دوّیم و قلت سایه را بر تقدیر اول پس هرگاه سایه حادث شد بر
تقدیر انعدام و زیاد شد بر تقدیر دیگر ظهر است سیّم بظهور شعا

در سمت

در سمت مشرق و آن علامت زوال است در هر افقی که از برای آفتاب
حرکت معدل طلوع و غروب باشد و کیفیت استعلام این علامت
موقوف بر اخراج خط نصف النهار است بر روی زمین باعانت دایرهٔ
هندیه یا اسطرلاب علاوه بر نصب مقیاس که گذشت و تفصیل این
امور و استیفای طرق معرفت زوال خارج از وضع رساله است لهذا
اکتفا شد باینقدر فصل دوّیم در اوقات باقی فرایض وقت نماز جمعه
زوال است تا آنکه ظل شاخص مثل آن شود بنا بر اشهر و اقوی هر چند
احوط آن است که تاخیر از زوال ننمایند زیاده از مقدار اذان و خطبه
و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پایین آمدن از آن و دعای
پیش از نماز و دو رکعت فرض و قول با امتداد وقت جمعه بمقدار وقت
نماز ظهر ضعیف است مثل قول بجواز تقدیم جمعه بر زوال بلکه احوط
عدم تقدیم خطبه است بر زوال بحیثیتی که هرگاه امام فارغ شود
از خطبه زوال شود بلکه عدم جواز خالی از رجحان نیست و مجزیست
جمعه از ماموم با دراک رکوع رکعت دوّیم با امام یا آنکه امام را
راکعا ادراک نماید هر چند بعد از ذکر باشد و اول اهتمام در

ادراک تکبیر رکوع است با امام و وقت نماز عید ما بین طلوع
آفتابست تا زوال و مستحب است تاخیر نماز تا ارتفاع آفتاب و
قول بوجوب تاخیر تا وقت مذکور ضعیف است ولکن احوط مراعات
آنست و مستحب است زیادتی تاخیر نماز در عید فطر بقدر افطار
و اخراج فطره از عید اضحی و وقت نماز کسوفین از ابتداء گرفتن است
تا انجلاء تمام و قول بعضی باینکه آخر وقت اول وقت شروع در
انجلاء است ضعیف است ولکن احوط عدم تاخیر تا این وقت است
و هرگاه غایب شود قرص آفتاب یا ماه یا ستر کند او را ابر یا غیر
ابر بعد از کسوف یا خسوف و قبل از انجلاء نماز ادا خواهد
بود تا آنکه متحقق شود فوت آن و هرگاه زمان آن گنجایش نماز
نداشته باشد ظاهر عدم وجوب نماز است چنانچه هرگاه
شروع در نماز کرد و منکشف شد عدم گنجایش نماز باطل است
و هرگاه تاخیر کرد نماز را تا مقدار یک رکعت از وقت باقی ماند احوط
عدم ترک است بلکه وجوب قوی است و نماز زلزله تا آخر عمر
اداء است و بعضی گفته اند بعد از سکون قضاء میشود و آن

ضعیف است

ضعیف است و احوط عدم تاخیر است از وقت امکان بلکه قول
بفوریت آن مثل باقی اخاویف سماویه بعید نیست ولکن وقت
جمیع ممتد با امتداد عمر است بنابر اظهر و اگر آیات متعدد شود
حکم آن گذشت **فصل سیم** در بیان اوقات نوافل یومیه وقت
نافله ظهر اول زوال است تا آنکه سایه که حادث میشود یا زیاد
میشود از برای شاخص بدو قدم یا ذراع برسد و آن عبارت از
دو سبع شاخص است و وقت نافله عصر تا وقتی است که سایه
شاخص بقدر چهار قدم یا دو ذراع که عبارت از چهار سبع
شاخص است برسد و بعضی قایل شده اند بامتداد وقت نافله
بقدر وقت فضیلت فریضه در هر یک از ظهر و عصر و وقت فضیلت
گذشت ولکن قول مذکور ضعیف است و هرگاه یک رکعت از نافله
ظهر یا عصر را بجای آورد قبل از انقضاء وقت نافله تمام کند
بقیه را و احوط تخفیف است در آن هر چند اظهر عدم لزوم است
و این در غیر روز جمعه است و نیت در بقیه آیا اداء است یا قضا
بعید نیست اداء بودن ولکن کفایت بقربت اولی است و وقت

نافلهٔ مغرب از بعد از نماز مغربست تا برطرف شدن حمرت مغربی
و بعضی قایل شده اند بامتداد وقت نافله در هر یك از فرایض بامتداد
مقدار زمان فریضه و این قول اضعف از قول سابق است و احوط
و اظهر عدم تقدیم نوافل مذکوره است از اوقات مذکوره بقصد
تقدیم مکر در روز جمعه و اول نماز شب بعد از انتصاف است و
آخر وقت آن طلوع فجر دویم و بعضی گفته اند فجر اول و آن ضعیف
است لکن احوط است و هرچه نزدیکتر بطلوع فجر باشد افضل است
و جایز است تقدیم نماز شب بر انتصاف از برای جوانی که منع
کند او را بسیاری خواب از نماز کردن در وقت خودش و همچنین
است مسافر و غیر آن از اشخاصی که صاحبان اعذار باشند که
خایف باشند که آن اعذار باعث منع ایشان از نماز در وقت
خودش بشود بنا بر اشهر و اقوی و بعضی منع از تقدیم نموده اند
مطلقا و قضا کردن احوط و افضل از تقدیم است و افضل از آن
در وقت کردن است و فرق نیست در جواز تقدیم از وقت در
میان آنکه تواند عذر را برطرف نمود یا نه و بر تقدیر تقدیم جایز

نیست

نیست تقدیم بر نماز مغرب و عشاء و نه نیت اداء بلکه به نیت
تقدیم و تعجیل میکند و معتبر در نصف شب بالنسبه بطلوع فجر است
نه بالنسبه بطلوع آفتاب بنا بر اظهر و احوط اعتبار دویم است
و جایز است کردن آن را بعد از فجر مخففه هرگاه پیش از فجر چهار رکعت
آن را کرده باشد و بعضی تجویز کرده اند کردن نماز را بعد از فجر مطلقا
هرچند شروع در آن نموده باشد بشرط عدم اعتیاد و لکن احوط ترك
است بلکه عدم تجویز اظهر است و اقوی آنست که نماز را هرچه قریب
بفجر بکند افضل است و اول وقت نافلهٔ صبح فراغ از نماز شب است
تا طلوع سرخی مشرقی بنا بر اشهر و اظهر و لیکن افضل کردن آنست
بعد از فجر اول و قبل از فجر دویم و بعضی آخر وقت آن را طلوع فجر دویم
دانسته اند و آن احوط است و بعضی گفته اند که اول وقت آن
طلوع فجر اول است و آن نیز احوط است و هرگاه نماز شب نکند
در تقدیم آن بر فجر اول وجهی است قوی و هرگاه مردد شود در
کردن آن را بعد از فجر دویم یا بطریق قضا اول افضل است و مستحب
است اعاده کردن آن را هرگاه بایع از شب مانده باشد که بعمل

آورده باشد و بعد از آن خوابیده باشد بلکه مطلقا **فصل چهارم**
در لواحق و احکام است جایز نیست تاخیر نماز از وقتی که از برای
آن تحدید شده و نیز تقدیم بر آن و اگر نماز کرد شخصی پیش از وقت نماز
او باطل است چه تمام نماز از وقت بیرون واقع شود چه بعض چه
عامد باشد چه ناسی چه جاهل چه جاهل بحکم باشد چه بموضوع
و اما اگر تمام نماز در وقت واقع شده باشد از عامد نیز فاسد است
و اما از ناسی حکم وقت یا اجتهاد یا تقلید و جاهل غیر مقصر ظاهر
صحت است و اما جاهل مقصر نماز او باطل است چه جاهل بحکم
باشد چه بوقت و جایز نیست اعتماد بظن در داخل شدن وقت
با تمکن از علم هر چند از اذان معتمد یا قول یک عادل باشد بلکه دو عادل
نیز بنا بر احوط و جایز است با عدم تمکن هر چند احوط انست که
صبر کند تا یقین حاصل شود نظر بخروج از شبهه خلاف بعضی از
اصحاب که علم را معتبر دانسته اند مطلقا و در این هنگام مدار در
حصول ظن بر هر چیزیست که افاده ظن بکند و از انجمله است از
برای دخول زوال خواندن خروس چند دفعه و هرگاه منکشف

شود

شود فساد ظن اعاده میکند نماز را هرگاه داخل عبادت بوده و وقت
داخل نشده باشد و اگر در بین نماز بر این معنی مطلع شود عدول نمیتواند
نمود بنافله و هم چنین است حکم در صورت سابقه و اگر وقت داخل
شده باشد هر چند پیش از تسلیم باشد اعاده نمی کند بنا بر مشهور
و اقوی و بعضی قایل شده اند بر لزوم اعاده مطلقا و آن احوط است
و اگر از برای نماز گزار اجتهاد در تحصیل مظنه نمود در نماز بعد واجب
نیست دوباره اجتهاد نمودن مگر احتمال امکان تحصیل علم بدهد
یا شک کند در وقت و اگر کسی نه قدرت بر علم و نه بر ظن داشته
باشد واجب است از برای آن تقلید و اگر مختلف شوند دو نفر
یا بیشتر در داخل شدن وقت نمیتوانند بجماعت با یکدیگر نماز کنند
در آن وقت و اگر کسی درک کند از آخر وقت یک رکعت از نماز را بتمام
شرایط ادراک تمام نماز کرده است پس اگر ادراک کند پیش از مغرب
یا نصف شب مقدار پنج رکعت نماز را واجب میشود ادا هر دو
نماز و اقرب آنست که هر دو نماز در این حال ادا است نه هر یک ادا
و قضا باشد و نه قضاء چنانچه بهر یک بعضی قایل شده اند و

اظهر و اشهر در میان اصحاب آن است که هرگاه صورت مذکوره
در اول وقت اتفاق بیفتد کفایت نمی کند پس مستقر نمیشود نماز در
ذمه مکلف مگر آنکه بگذرد از وقت مقدار نماز و طهارت هر
گاه طاهر نباشد و بعضی اکتفا نموده اند در این صورت بدرک کردن
بیشتر نماز را در وقت و از آنچه ذکر شد ظاهر شد حکم حایض در وجوب
نماز و قضاء آن هرگاه طاهر شود در آخر وقت یا حیض به بیند در
اول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر
و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول می
کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ
باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع
نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را می کند بنا بر اشهر
و اظهر و اگر حاصل شود آیتی در وقت نماز حاضر پیش میباید
داشت هر یک را که وقت آن مضیق باشد و اگر هر دو مضیق
باشد پیش بدارد فریضه حاضره را و اگر وقت هر دو موسع باشد
مشهور و اقوی تخییر و احوط تقدیم حاضره است و اگر آیتی حادث

شود

شود و نداند ضیق و وسعت وقت آن را و وقت فریضه حاضره وسیع
باشد احوط تقدیم نماز آیت است و اگر داخل در نماز آیتی شود پیش
از تنگ شدن وقت فریضه حاضره و بعد از دخول در آن بترسد
فوت شدن فریضه حاضره را قطع کند نماز آیت را و فریضه حاضره
را بکند و بعد از آن از موضع قطع نماز آیت را تمام کند بنا بر اقوی
و مشهور و بعضی واجب دانسته اند استیناف نماز آیت را و
احوط تمام کردن از موضع قطع است و بعد از آن استیناف و
مشهور تحریم نوافل غیر رواتب است هر چند قضاء رواتب باشد
بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از اداء آنها و بعضی
قایل بکراهت شده اند و اول اقوی و احوط است و همچنین است
نوافل رواتب بعد از انقضاء وقت مختص بهر یک و اما قضاء
فرایض پس جایز است مطلقا مادامی که وقت حاضره تنگ
نشود و جایز نیست نافله از برای کسی که در ذمه او قضاء فریضه
باشد و اشهر و اظهر کراهت نافله است هرگاه از نوافل ذوات
اسباب نباشد مثل نافله زیارت و طواف و قضاء فرایض و

نوافل بلکه عادهٔ جماعت در نماز صبح و عصر و امثال آن در وقت
طلوع جزء آفتاب تا ارتفاع آن و وقت میل آفتاب بغروب تا
مغرب و وقت قیام آفتاب [بلند] تا زوال و بعد از نماز صبح تا طلوع
آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب [تا ظهر] و مستثنی است از وقت سیم
روز جمعه چنانچه پیش از این نیز اشاره شد و مکروه ابتداء بنوافل
است نه آنکه در بین نماز وقت کراهت داخل شود و فرق در اوقات
مذکوره در میان فصول چهارگانه نیست و در جمیع صور کراهت
[یعنی فصل بهار و تابستان و فاییز و زمستان]
نافله منعقد میشود و اشکال در آن بی وجه است و مکروه نیست نماز
میت در احوال مذکوره و نه سجود شکر و نه سجود تلاوت و نه
سجود سهو هر چند او را فراموش نموده باشد و در یکی از این
احوال بخاطرش برسد و نه متعرض سببی از اسباب نماز شدن
و نه تأخیر نماز ذات سبب تا بیکی از این اوقات **باب هفتم** در
مکان مصلی و در آن دو فصل است **فصل اول** جایز است نماز
در هر مکانی که خالی از نجاست متعدی باشد و جایز التصرف
باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا بتجنیس یا

وصیت

وصیت منفعت از برای شخص یا نحو آنها و چه مأذون التصرف
باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا خاص خواه
باذن صریح باشد یا بفحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین
موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد
[قبرستان]
باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیره
آن که منشاء رضاء مالک باشد و معتبر حصول سبب است نزد
مصلی نه مالک چنانچه هرگاه مصلی برادر یا فرزند مالک باشد
و مالک او را نشناسد و مصلی او را بشناسد و علم داشته باشد
برضاء بودن مالک بنماز کردن او کفایت میکند هرچند
اظهار عدم رضاء یا تصریح بآن نماید بجهة جهل بحقیقت حال
[نداشتن]
بخلاف آنکه هرگاه مالک باشد رضاء و رغبت باشد و
مصلی چنان بداند که راضی نیست کفایت نمی کند اینها در حالتی
است که علم بهم رساند برضاء از شاهد حال و اما هرگاه علم
بهم نرساند و ظن بهم رساند آیا میتواند نماز کند در ملک غیر
احوط بلکه اظهر عدم جواز است لیکن این در غیر صحراها و
[یعنی جایز نیست]

باغها نیست که مانع دخول ندارد از دیوار و امثال آن که نماز در
آنها مادامی که آثار عدم رضاء مالک نباشد صحیح است بلکه
جایز است نماز در آنها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد و هرگاه
مالک اذن بداخل شدن و نشستن و خوابیدن و امثال اینها
داد مستلزم اذن نماز نیست مگر از خارج معلوم شود و اگر اذن
بدهد نماز مخصوصی نوعا مثل ظهر یا عصر یا عددا مثل یک نماز
یا دو نماز اکتفاء باید بکند بمورد اذن و اگر اذن بدهد نماز و اطلاق
کند و تقیید نکند و قرینه بر خصوصیتی نباشد مخیر است میان
چهار رکعتی و سه رکعتی و دو رکعتی و یک رکعتی و با قرینه بر خصوصیت
اکتفای بر آن نماید و واجب است که زاید از متعارف در هیچیک
از صور طول ندهد و اگر منع نماید از مندوبات اکتفای بر واجبات
نماید و اگر علم داشت بر اذن کسی که اذن او معتبر بود و نماز کرد و بعد
ظاهر شد عدم رضای آن نماز او صحیح است ولیکن اجرت مکان
واجب میشود اگر اجرت داشته باشد بحسب عادت و اگر اذن نماز
داد و نماز کرد و بعد از آن رجوع نمود نماز او صحیح است و چیزی

بر او نیست و اگر اذن داد و پیش از نماز رجوع کرد و امر به بیرون
رفتن نمود واجب است بیرون رفتن هرچند وقت تنگ باشد و
با تنگی وقت نماز را در حال بیرون رفتن با ایماء میکند و اگر در این
هنگام اذن بدهد نماز نشسته یا با رکوع و سجود و طمانینه بدون
قیام و امثال آن از صوری که مقدم بر ایماء باشد که خواهد
آمد مقدم خواهد بود بر نماز در حال بیرون رفتن و اگر در
بین نماز امر به بیرون رفتن و اگر در بین نماز امر به بیرون رفتن
نمود تمام می‌کند بنا بر اظهر و فرقی نیست در اینحال میان آنکه
اذن نماز داده باشد یا اذن بچیزی که مستلزم اذن نماز
باشد و جایز نیست نماز در مکان مغصوب و باطل است با
علم بغصبیت و اختیار و اما اگر جاهل بغصبیت باشد نه حرامی
بعمل آورده و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه هرگاه علم بغصبیت
داشته باشد و جاهل بحرمت باشد که هرگاه علم بفساد داشته
باشد نماز باطل است و همچنین هرگاه جاهل بحرمت و فساد
هر دو باشد و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز باطل است

واکر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند واجب
واکر نقصیر در تحصیل شده باشد و در وقت نماز علم
است بر او اعادهٔ نماز و اکر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضاء است
ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه عدم وجوب خالی از
رجحان نیست و اما اکر مضطر شود بنماز کردن در مغصوب مثل
بودن
در مکان غصب
انکه اکراه نماید ظالمی و او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه
هرکاه حبس نمایند او را در انجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف
شدن نفس خود هرکاه تصرف نماز زاید بر تصرف بودن در آن
مکان نباشد مثل انکه متمکن از حرکت نباشد هرچند بواسطه
باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات واکر
زاید باشد موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک و هرکاه اذن
نده‍د تصرف زاید را نمیتوان نمود مثل انکه نهی از ایستادن نماید
باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس
بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرکاه
کسی فراموش نموده باشد غصبیت را اظهر معذوریت و صحت
نماز است مکر انکه خود غاصب باشد که معذور نیست در وجه

قوی

قوی و لیکن با وجود این در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده
موضع
است و هرکاه فراموش نموده باشد حکم را پس اکر متذکر شد فرا
را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اکر متذکر نشد حکم آن حکم
جاهل غیر مقصر است و اکر مالک اذن داد نماز او صحیح است هرکاه
پیش از نماز باشد نه بعد از نماز و فرق در میان غاصب و غیر
غاصب در اینمعنی نیست و غصب مال باعث عدم صحت نماز
بودن
مالک در انجا نمیشود و اکر مالک اذن بدهد و لیکن اطلاق
نماید شامل غاصب نیست بخلاف انکه تعمیم نماید که شامل است
و اکر زمینی مشتبه بزمین شخصی شد و چنان دانست که زمین
از خودش میباشد و نماز در ان کرد و بعد مطلع شد بر اشتباه
نماز او صحیح است چنانچه اکر عکس شد و در ان نماز نمود و بعد
منکشف شد اشتباه نماز او فاسد است و باطل نمیشود نماز در
معلوم و ظاهر
زیر سقف مغصوب و نه در زیر خیمهٔ مغصوبه و نه در حجره
که دیوار آن مغصوب باشد و نه بر حیوانی که نعل آن مغصوب
باشد و احوط در جمیع اجتناب و اعاده و قضاء است و جایز است

نماز کردن در موضعی که نجاست متعدی در آن باشد هرگاه آن
نجاستی نجاستی باشد که در تلوث آن بقدر معفوی داشته باشد
و تعدی برخت یا بدن او نکند زیاده از قدر معفو و احوط اجتناب است
همچنین است حکم در جبهه لکن شرط است طهارت مقدار
واجب از موضع سجده جبهه و اگر سجده کرد بر نجاست با جهل
بآن احوط اعاده بلکه قضاء است هر چند عدم وجوب اعاده
خالی از رجحان نیست چنانچه عدم وجوب قضاء در غایت
قوت است و همچنین است حکم نسیان و قول بشرط بودن
طهارت مکان نماز مطلقا یا موضع هر یک از مساجد
ضعیف است و احوط مراعات آنست مطلقا و اگر کسی شك
کند در نجاست محل جبهه بنا میگذارد بر طهارت و جایز
نیست بجای آوردن نماز واجب را سواره و نه در حالت راه
رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت
و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه
بلکه میان واجب اصلی و عارضی و اگر لازم کرد بر خود بنذر

یا شبه نذر نافله را بنحوی که نافله بر آن وجه صحیح است نه
فریضه واجب است اتباع و قول ببطلان نذر یا انعقاد مطلق
نه مقید ضعیف است و احوط عدم اقدام بر چنین التزامی است
و فرق در نماز بر راحله نیست میان آنکه راه رود یا ایستاده
باشد هرگاه ایمن از عدم حرکت نباشد هر چند در آن حال
ساکن باشد و اگر بنحوی باشد که مطمئن از عدم حرکت باشد
ظاهر صحت است و احوط ترکست و از آنجمله است نماز در تخت
روان هرگاه تمام واجبات میسر باشد با اطمینان استقرار
و همچنین جایز است نماز بر تختی که در هوا معلق نمایند
و در میان دو درخت و نحو آن اینها همه در حال اختیار است
و اما در حال اضطرار چه خوف باشد چه مرض چه مطر
باشد چه گل چه غیر اینها جایز است نماز در حال سواره
و راه رفتن و در کشتی هر چند خلل در واجبات روی دهد
و مدار در اضطرار و عذر بر عسر و حرج شدیدی است که
در سعه او نباشد تحمل آن و واجبات نماز را در آنحال هر

قدر که میسر است میکند و در تیمم با نچه مقتضای تعذر است
عمل میکند از ایماء و غیر آن و قبله بر تقدیر تعذر ساقط است
و جایز است بجا آوردن فریضه را در کشتی در حال اختیار بنا
بر مشهور و اقوی چه واقف باشد چه متحرک هر گاه ادای نوا
در آن تواند نمود و احوط ترک است در حال اختیار و اما نافله
پس جایز است در کشتی و در حال سواری و راه رفتن با اختیار
در سفر بی اشکال و در حضر بنا بر اقوی و اولی بجا آوردن رکوع
و سجود است با امکان هر چند اشاره و ایماء کافی است لیکن
از برای سجود انحناء سر را بیشتر کند و افضل استقبال کردن
بتکبیرة الاحرام است و احوط آنست که ترک نکند نظر بشبهه
خلاف چونکه حلیه واجب نسته است و استقرار با اختیار
افضل است فصل دوم در آداب مستحب است از برای مرد بجا
آوردن نماز فریضه را در مسجد مگر نماز عیدین در غیر مکه
چنانچه گذشت و جایز است نماز در مساجد سنی کردن و
سنت مؤکد است نماز کردن در مسجد الحرام و مسجد رسول

خدای

خدای صلی الله علیه و آله در حدیث است از رسول خدای
صلی الله علیه و آله که یک رکعت نماز در مسجد آنجناب مثل هزار
نماز در غیر آنست مگر مسجد الحرام که نماز در آن معادل میشود
هزار نماز در مسجد آنجناب را و نیز در بعضی اخبار مرویست
که نماز در مسجد الحرام معادل میشود صد هزار نماز را و در
حدیث دیگر هست که هر کسی که نماز کند در مسجد الحرام یک نماز
فریضه قبول میکند خدای تعالی از او هر نمازی که کرده است
از روزی که واجب شده است بر او نماز و هر نمازی را
که میکند تا بمیرد و هم چنین سنت مؤکد است نماز کردن
در مسجد کوفه که یک نماز فریضه در آن معادل یک حج است و
یک نافله معادل یک عمره چنانچه در بعضی از روایاتست و وارد
شده است در بعضی از اخبار که یک نماز در بیت المقدس هزار
نماز است و نماز در مسجد اعظم ولایت صد نماز است و
نماز در مسجد قبیله بیست و پنج نماز است و نماز در مسجد بازار
دوازده نماز است و نماز مرد در خانه فرادی یک نماز است و اما

نافله در منزل افضل است بنا بر مشهور و اقوی و اما حکم زن
در نزد اکثر و بنا بر اظهر افضلیت خانه است از برای او حتی
در فریضه بلکه ظاهر افضلیت مثل صندوق خانه است از
اوطاق و اوطاق است از مثل ایوان و ایوان است از صحن خانه
و صحن خانه است از سطح خانه و مستحب است ستره از برای
مصلی هر چند در مکه باشد بنا بر اقوی چه کسی در مواجه
او باشد یا نه چه مرور کننده باشد یا نه و بر تقدیر بودن
مرور کننده چه حیوان باشد چه انسان و متحقق میشود
ستره بدیوار و چیزیکه بلند باشد از زمین مثل جهاز شتر و
قطعه خاکی یا سنگی یا عنزه و عنزه عبارتست از عصائی که
در ته آن آهن شبیه بسر نیزه دارد یا گذاردن کلاهی یا کشیدن
خطی و کیفیت خط اما عرضا باشد یا طولا مستقیم باشد
یا هلالی و نحو آن کفایت میکند اظهر کفایت هر یک است
و تاثیر خط اما ضرور است در زمین یا مجرد کشیدن کفایت
میکند و وجه است و اول اولی است و مستحب است نزدیک

ایستادن

ایستادن بستره و سنت است که زاید از مقدار آرام گاه
اسب نباشد و مکروه است مرور کردن در میان ستره
و مصلی بلکه مکروه است مرور پیش روی مصلی مطلقا و بعضی
حکم کرده اند باستحباب دفع مارن و عیبی ندارد و اشهر و اظهر
کراهت نماز است از برای هر یک از مرد و زن در پهلوی یکدیگر
یا پیش بودن زن بر مرد مگر با حایل یا دوری ده ذراع یا
پیش ایستادن مرد بر زن هر چند بقدر شبر باشد و بهتر
آنست که این قدر پیش بایستد که هیچ جزء از مرد مقابل هیچ جزء
از زن نشود و فرق در کراهت میان محرم و اجنبی و زوجه و
مملوکه و زنی که بانفراد نماز کند یا بجماعت و نماز واجب باشد
یا سنت و همه آنچه ذکر شد بر تقدیر صحت نماز است یا عدم علم
بفساد و اگر علم بهم رساند بفساد نماز پیش از شروع در نماز مکروه
نیست نماز او و اگر علم بهم رساند بفساد نماز در اثناء یا بعد از فراغ
از نماز نفع نمیکند در دفع کراهت و اگر یکی از مرد یا زن داخل شود
در نماز و مطلع نباشد که دیگری نماز میکند و بعد از فراغ یاد

اثناء مطلع شود مکروهی مرتکب نشده است مثل آنکه هرگاه یکی از
مرد یا زن پیش از دیگری شروع نموده باشد و اگر دختر یا پسر غیر بالغ
پهلوی مرد یا زن نماز کنند منشاء کراهت نماز مرد و زن نخواهد شد
و امّا منشاء کراهت نماز صغیر و صغیره شدن وجهی در آن هست که
خالی از وجه نیست بلکه دور نیست رجحان ترك و خنثی ملحق بزن
نیست بنا بر اظهر چنانچه حکم کراهت شامل نماز میّت نیست و نه غیر
نماز هر چند اذان یا اقامه باشد و همچنین است هرگاه ایستاده باشد
زن پیش روی مرد یا خوابیده باشد یا نشسته باشد و کراهت زایل
میشود در حال اضطرار مثل تنگی مکان هرگاه جمع شود با تنگی وقت
و اگر وقت وسعت داشته باشد سنّت است که زن راضی شود بر
سبقت گرفتن مرد بر او در نماز کردن در حالتی که مکان مختص بمرد
نباشد و در حایل کفایت نمی کند تاریکی و نه کوری بلکه باید حایل عرفی
باشد و مکروه است نماز کردن در میان قبور مگر با حایل یا دوری
ده ذراع از هر طرف چه مقبره کهنه باشد یا نو چه فرش بینداز ند
بر روی آنها یا نه چه بر آنها مسجدی بنا کرده باشند یا نه و بعضی ملحق

نموده اند

نموده اند یک قبر و دو قبر را و ترك آن بهتر است هر چند دلیل شامل آن
نیست و معتبر در حایل حیلوله است بنحوی که منع از رؤیت نماید و حایل
شمرده شود عرفا نه مثل ظلمت و کوری و معتبر در ذراع ذراع مستوی
الخلقه است نه ذراع خودش هرگاه چنین نباشد چه در این مسئله چه
در مسئله سابق و هم چنین است حکم شبر در آن مسئله و اگر اموات
را نقل نمایند از آن مکان کراهت بر طرف میشود بلکه بعضی الحاق
نموده اند مندرس شدن اموات را هرگاه بغیر از آثار قبور چیزی نمانده
باشد و لکن احوط اجتناب است و قول ببقاء کراهت قوی است و
مکروه نیست نماز هرگاه در طرف قبله یکی از قبور ائمه علیهم السلام
باشد بلکه سنّت است نماز در سمت عقب ایشان و احوط عدم تقدّم
بر قبر امام است و قول بحرمت تقدّم خالی از بعد نیست و مکروه
است نماز فریضه در داخل خانه کعبه چه محاذی در باشد یا نه و بر
سطح آن در نزد اکثر و احوط ترك است و در بیداء و ذات صلاصل
و ضجنان و وادی شقره و در شارع عظیم بنا بر مشهور و اقوی چه
در آن عبور کننده باشد یا نه در بلد باشد یا صحراء شارع منسدّ

باشد یا نه همه اینها در وقتی است که منع مانع نکند در شارع عام و مالک
راضی باشد در طریق منسده والاحرام است نماز بلکه در اخیر باطل
است بی اشکال و در اول در نزد اکثر و مکروه نیست در بنا باطلی که بنا
شده باشد بر روی شارع و در سردابی که در زیر شارع باشد و
مکروه است نماز در محل بستن اسب و قاطر و الاغ و هم چنین است
محل خوابیدن شتر مگر بترسد بر ضایع شدن متاع خود که سنت
است نضح آب بر آن موضع بکند و نماز کند و فرقی نیست در کراهت در
این چهار موضع میان آنکه حیوانات در محل خود باشند یا بیرون
رفته باشند و مخصوص است حکم با نسی از آنها و شامل نیست وحشی
آنها را و نه بنا باطلی را که بر روی این مواضع بنا شده باشد و نه سردابی
که در زیر آنها باشد چه مسجد باشد چه نباشد و نه روی بسمت آن
مواضع و نه غیر نماز چه عبادت باشد یا نه حتی نماز میت و مکروه است
نماز در حمام بنا بر مشهور و بعضی تخصیص داده اند بصورتی که هر گاه
نظیف نباشد و اول اظهر است و این در غیر مسلخ است و در مسلخ
مکروه نیست و کراهت در صورت عدم علم بنجاست است و اگر علم

بنجاست

بنجاست بهم رساند جایز نیست با رطوبت و بی رطوبت جایز نیست
سجده بر آن و کراهت مخصوص داخل صحن حمام است نه فوق و نه تحت آن
و نه محاذی آن و در بیتی که در آن مجوسی باشد یا در آن شراب یا مسکر
باشد بلکه در بیتی که در آن ظرفی باشد که در آن شراب باشد و فرقی
نیست در حکم مسکر مطلقا میان آنکه وضع آن موضع از برای مسکر یا شراب
شده باشد یا نه کم باشد یا بسیار مستور باشد از نظر یا نه مدت بودن
آن در آن موضع کم باشد یا بسیار اینها همه با عدم سرایت است والاحرام
است و فرق در بیت مجوسی نیست میان آنکه ما للدان باشد یا نه و
مجوسی در آن باشد یا نه و سنت است آب بر آن رش نمودن هر گاه خواهد
نماز کند و خشکیدن آن ضرور نیست و مکروه است نماز در بیتی که
در آن سگ باشد چه بزرگ باشد چه کوچک و در بیتی که در آن جنب
باشد و در بیتی که در آن بول کنند بلکه هر گاه در آن ظرفی باشد که در
آن بول باشد نیز مکروه است بلکه هر چند در آن بول نباشد بالفعل
هر گاه معد از برای بول کردن باشد و در آن بول شده باشد و در عموم
حکم از برای بول اطفال دو وجه است و از برای عموم وجهی هست و

وهمچنین مکروه است نماز در مکانی که معد از برای بول کردن شده باشد
وهمچنین دانسته اند جماعتی بیتی را که در آن غایط باشد و متابعت ایشان
در استحباب ترک عیبی ندارد و همچنین سنت است ترک توجه بعذره در
حال نماز و مکروه است نماز کردن روی بآتش هرچند افروخته نباشد
و روی آن پوشیده باشد و مصلی کور باشد و همچنین است نماز روی
باهن بلکه مطلق اسلحه هرچند در غلاف باشد و روی بتصاویر و
تماثیل چه مجسمه باشد چه مسطحه بلکه در بیتی که در آن تصاویر و تماثیل
باشد مکروه است نماز مطلقا لیکن اول اکد است چه در فرش باشد
آنها یا در پرده یا در دیوار یا نحو آن و اگر بپوشانند آنها را منشاء تخفیف
کراهت میشود و اما هرگاه معیوب باشد صورت مثل انکه سر یا چشم
نداشته باشد محتمل است عدم کراهت و مکروه است نماز کردن و
در مواجه آن مصحف باشد هرچند مفتوح نباشد یا کور باشد مصلی و
یا مصحف یا کتابی باشد که نظر در آن نماید و همچنین است نظر کردن
در حال نماز در نقش خاتم بنحوی که شاغل باشد بلکه بهتر اجتناب از
نظر کردن در هر شاغلی است و مکروه است نماز کردن و در مواجه آن

دیواری

دیواری باشد که رطوبت از بالوعه بول بهم رسانیده باشد بلکه بهتر
اجتناب از رطوبت عذره نیز هست و همچنین از نماز مواجه باب
مفتوح و مکروه است نماز در محل جریان آب از رود خانه ها و نهرها
هرچند آب در انها نباشد و امید آمدن آب نیز در آنها نباشد نه
در ساباطی که فوق آنها باشد و همچنین است حکم نماز در مساکن
مور چه و در ارض شوره زار بلکه در هر موضعی که جبهه در آن مستقر
و متمکن نشود و از آنجمله است زمینی که ریگ روان باشد و همه
انچه از مکروهات که ذکر شد کراهت آن در حال اختیار است و اما
در حال اضطرار کراهت مرتفع است و مستحب مؤکد است ساختن
مسجد و تعمیر خرابی آن و مستحب است که تمام سر پوشیده نباشد بی
اشکال بلکه مشهور استحباب بسر واز بودن جمیع است و سنت است
قرار دادن بیت الخلاء و حوض آب بجهت طهارت از حدث و
خبث را در در مسجد و تقدیم پای راست را در نزد داخل شدن و
پای چپ را در نزد بیرون رفتن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
قبل از دخول و حال دخول و قبل از خروج و بعد از خروج و بعد از

دخول و خروج گفتن بسم الله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه
واله ان الله وملائکته یصلون علی محمد وال محمد والسلم علیهم ورحمة
الله وبرکاته ربّ اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلك وسنّت است
هرکسیکه داخل میشود بازاری یا مسجد جماعتی را بگوید اشهد ان لا
اله الا الله وحده لاشریك له والله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان
الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی
محمد واله وثواب آن معادل یك حج مبرور است چنانچه در حدیث صحیح
است وهر بابی از ادعیه که در کتب اخبار وفتاوی شیعه هست خوب
است خواندن آن وسنّت است متوجه شدن آنچه در پای میباشد
از کفش وغیر کفش از برای احتیاط نجاست بلکه تیر عصا ونحو آن را
نیز وهم چنین سنّت است نماز تحیت مسجد چنانچه گذشت وتعظیم
نمودن مساجد وخاك روبه آنها را بیرون بردن وجاروب کردن
خصوصا در روز پنجشنبه وشب جمعه در حدیث است که فرمودند
رسول خدا صلی الله علیه واله که کسیکه جاروب کند در روز پنج
شنبه وشب جمعه پس بیرون ببرد از مسجد خاك را بقدری که در واء

در چشم

در چشم میکنند بیامرزد خدا تعالی از برای او وسنّت است چراغ
روشن کردن در آنها در شب هرچند نماز در آنها کرده نشود واحتیاج
بچراغ نباشد مثل آنکه ماهتاب باشد وارد شده است در بعضی از
اخبار که کسیکه چراغ روشن کند در مسجدی از مساجد خدای تعالی
دائما ملائکه وحمله عرش استغفار می کنند از برای او ومادامی که در آن
مسجد روشنائی آن چراغ هست ومکروه است بلند کردن صدا
در مسجد در غیر ذکر خدای تع بی شبهه بلکه مشهور کراهت بلند کردن
صوت است مطلقا وآن احوط است بلکه اظهر مگر در صورتی که واعظ
صواب است
یا خطیب در مقام نصیحت ونحو آن محتاج شود برفع صوت وبا وجود
در بلند کردن اواز
این معنی احوط اجتناب از زاید بر قدر حاجت است ومکروه است خواندن
از زیم
شعری که نفع در امر دین نداشته باشد وانفاذ احکام شرعیه وداخل
شدن کسیکه در دهن او بوی سیر یا پیاز باشد بلکه مطلق بویهائی
که در آن اذیت خلق باشد خصوصا بوی سیر وهم چنین است مسجد را
راه کردن وبیع وشراء وسایر معاملات کردن در آن ووا گذاشتن
دیوانه وطفل غیر ممیز را که در مسجد داخل شوند وآب دهن انداختن در
یعنی طفلی که تمیز نداشته باشد

حدیث است که انداختن آب دهن در مسجد خطیئه است و هم چنین است
حکم نخامه و آن چیزیست که از حلقوم می آید چه از سینه و چه از خیشوم
بنا بر اظهر و سنت است رد آنرا در شکم قبل از آمدن بفضای دهن بنا
بر احوط و مطلقا بنا بر اظهر در حدیث است که کسی که تنخع کند در
مسجد پس رد نماید آنرا در شکم خود مرور نمی کند او بدردی مگر آنرا
بر طرف می کند و در حدیث دیگر هست که کسی که توقیر نماید مسجد را
از نخامه خود ملاقات مینماید خدا تعالی را در روز قیامت در
حالتی که خندان خواهد بود و بتحقیق داده خواهد شد کتاب او بدست
راستش و هم چنین مکروه است طلب کردن گمشده یا صاحب آنرا
در مسجد و کشف کردن قبل و دبر و بیضتین و زانوی و ران و ناف در
مسجد و حرام است تلویث مسجد بنجاست خواه با زالهٔ نجاست نا شد
در مسجد و خواه بداخل کردن و احوط عدم ادخال نجاست و ازالهٔ
آنست در مسجد هر چند مستلزم نجاست مسجد نباشد **باب هشتم**
در لباس مصلی و در آن چند فصل است **فصل اول** در وجوب ستر
واجبست ستر عورت در نماز واجب و شرط است در نماز مطلقا و

فرق

فرق نیست در بودن ناظر محترم و نبودن و عورت در مرد قبل و دبر
و بیضتین است و الیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه
ما بین رکبه و نصف ساق لیکن احوط ستر جمیع است و واجب نیست
ستر غیر عورت در نماز و نه در غیر نماز و معتبر در ستر ستر لون و بشره
است نه ستر حجم لیکن احوط ستر آن است و اما در زن اظهر و اشهر ستر
تمام بدنست مگر وجه و کفین و قدمین و احوط ستر جمیع است مگر
مقدار واجب از موضع سجود از جبهه و واجب است بر او ستر کردن
موی سر نیز و اگر وصل کند موی خود را بموی دیگر واجب نیست ستر
آن و در خنثی خلاف است که حکم آن حکم مرد است یا زن احوط دوم
و اظهر اول است و ممسوح در حکم خنثی است و جایز است از برای
امه و صبیه در نماز برهنه بودن سر ایشان و فرق در حکم مذکور
نیست میان مملوک محض چه مشترک باشد میان موالی چند یا مختص
و میان ام ولد و مدبره و مکاتبهٔ مشروطه و مطلقه که اداء نکرده باشد
از مال الکتابه چیزی را و احوط در ام ولد با وجود ولد ستر است و
اگر جاریه آزاد شود در بین نماز و سر او برهنه باشد و علم بهم رساند که

برآزاد شدن پس اگر قادر نباشد بر ستر مطلقا یا در وقت یا قادر باشد
ولکن موقوف بر منافی نماز باشد از افعال و بر تقدیر ابطال اگر ادراک
یک رکعت و بیشتر نکند در وقت واجب نیست ستر و نماز را تمام میکند
بلکه اگر قادر باشد بدون فعل کثیر یا با فعل کثیر و ادراک کند یک رکعت و
بیشتر را در وقت نیز بنا بر اظهر و احتیاط مرغوب است در اخیرین لکن
در اخیر یا عاده و اگر میسر نشود بقضاء و اگر علم بآزاد شدن بهم رساند
مگر بعد از نماز نماز او صحیح است چه وقت باقی باشد یا نه و حکم عتق
بعض حکم عتق کل است چنانچه حکم مبعضه حکم حره است و صبیه
اگر در بین نماز بالغ شود پس اگر بحیض است نماز باطل است و اگر بغیر
حیض است و باقی نیست از وقت مقدار ادای فریضه هرچند یک رکعه
باشد مستحب است اتمام و ستر واجب نیست و احوط ستر است با امکان
و اگر ادراک یک رکعه و بیشتر با شرایط مقدور او هست واجب است استیناف
نماز بر او و چه ستر مقدور او باشد یا نه و نماز سابق مجزی نیست از
او و وجوب ستر در جمیع صور سابقه با قدرت و تذکر است و الا
شرط نیست و فرقی نیست در دو بیم میان انکه پیش از نماز عورت

منکشف

منکشف شده باشد یا در بین بفعل مصلی باشد یا بغیر آن و اگر در بین
نماز مطلع شده باشد بر انکشاف واجب است ستر کردن و وجوب
ستر از غیر است نماز خود بنا بر اظهر و از فوق و اطراف است نه از تحت
بشرط آنکه در سطحی نه ایستاده باشد که عورت آن نمایان باشد از
تحت که بر این تقدیر ظاهر بطلان است هرچند ناظری نباشد و
اگر کسی قادر بر ثوب و نحو آن نباشد واجب است ستر بغیر آن با قدرت
و علف و برگ درخت در اینحال مساویست و مقدم بر گل و بعید
نیست کفایت بعلف و برگ با قدرت بر ثوب و نحو آن و همچنین
مقدم بر گل است پنبه و کتان و پشم و کرک ریشته و نریشته و نحو
آنها و اگر ممکن باشد ستر نمودن عورت باب کدر یا گل یا گودالی
واجب نیست بجهة ستر در نماز و واجب است بجهة ستر از نظر هرگاه
کاه منتظر نشود و از این باب است وجوب اختیار محل تاریک از برای
نماز هرگاه ناظری باشد و در جمیع این صور نماز را ایستاده و با
رکوع و سجود می کند و احوط اعلام و نمودن بر آنست نماز دیگر با ایما
در رکوع و سجود و اگر ساتر اصلا مقدور نشد نماز را ایستاده می

کند با امن از مطلع و نشسته می کند با عدم امن و فرق در ناظر نیست
میان اجنبی و اجنبیه و زوج و زوجه و نحو آن و در هر دو حالت
رکوع و سجود را بایماء میکند بر اس با امکان و با عدم امکان بدو
چشم اگر ممکن باشد و با عدم امکان بیک چشم و ایماء در سجود را
بیشتر میکند از رکوع و واجب نیست انحناء در حال ایماء اینقدر
که اگر بیشتر انحناء نماید ظاهر شود دبر و وضع میکند مساجد سبعه را
بنهج مقرر در حال اختیار هر قدر که میسر میشود که منشا ظهور عقب
نشود و از برای مسجد جبهه چیزی که سجده بر آن صحیح باشد بلند می
کند و این در حالتی است که نماز را نشسته بکند و اما در حال ایستادن
نمی نشیند از برای سجود و دست را بر روی عورت بگذارد با وجود
مطلع خواه زن باشد و خواه مرد و اگر بفخذین کفایت شود ضرور
نیست حایل کردن دست و اگر عاری بغیر ایماء نماز کند با رکوع و سجود
نماز او باطل است چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل و باید عاری
تحصیل مکان محفوظ از نظر نماید هر چند بدفع کردن ناظر باشد چه
بمال چه بغیر مال بشرط عدم اجحاف بالنسبه بحال شخص و هم چنین است

حکم

حکم ستر هر چند بعاریه یا اجاره یا قبول هبه بشرط عدم اهانت در
قبول آن یا بیع یا نحو آن باشد و اگر ترک کرد یکی از امور مذکوره را و نماز
کرد نماز او باطل است و واجب نیست بر غیر تمکین هیچیک از مراحل
سابقه و اگر مقدور باشد ستر یکی از دو عورت واجب است و احوط
بلکه اظهر تقدیم قبل است در ستر مرد بر و خنثی را اگر مقدور شود
ستر قبلین مقدم است و اگر نه در آن خلاف است و لزوم ستر مخالف
عورت ناظر خالی از رجحان نیست و مشکل میشود در صورت اجتماع
هر دو در ناظر و اگر متمکن شود از ستر در بعض نماز واجب است و لیکن
مقدم میدارد در صورت امکان و تساوی ستر بعض مقدم را بر
بعض مؤخر و اگر متمکن شود بقدر فرض متعذر در موارد تخییر معین
میشود قصر و اگر در بین نماز متمکن شود بدون فعل منافی بنا واجب است
و اگر موقوف بر فعل منافی باشد احوط اتمام و اعاده است هر چند
ظاهر کفایت اول است خصوصا با ضیق وقت و خصوصا هر گاه ادراک
یک رکعت در وقت نتواند نمود و اگر در ثوب زن سوراخی باشد واجب
است درست کردن آنرا بدوختن و نحو آن هر چند بر روی هم

گذاشتن باشد اگر چیزی از بدن آن نمایان باشد واگر در ثوب مرد
باشد واجب نیست هرگاه محاذی عورت نباشد واگر باشد باید دفع
نماید آنرا بنحو مذکور واگر دست خود یا غیر را بر آن بگذارد ظاهر بطلان
نماز است هر چند دست غیر دستی باشد که جایز باشد گذاشتن بر آن
محل مثل زن و شوهر **فصل دویم** در ساتر و شرایط آن واجب است طهارت
ثوب و بدن در نماز و شرط است در صحت آن و فرق نیست در اشتراط میان
عالم و جاهل بحکم هرگاه مقصر باشد واما جاهل بنجاست پس اگر علم
بهم رساند بعد از فراغ و بیرون رفتن وقت قضا نیست براو و همچنین
هرگاه در وقت علم بهم رساند بنا بر اقوی واشهر واگر علم بهم رساند در
اثناء نماز باطل است نماز و واجب است اعادهٔ آن اگر علم بسبق
نجاست بهم رساند واگر علم بعدم سبق بهم رساند و بدون فعل منافی
متمکن از تطهیر شود تطهیر کند و نماز را اتمام نماید واگر متمکن نشد
باطل است و واجب است اعاده واگر علم بنجاست بهم رساند با تنگی وقت
نماز را اتمام کند و اعاده براو نیست واگر فراموش کند ازاله کردن نجاست
را و بعد از فراغ بخواطرش بیاید اعاده و قضاء واجب است واگر در اثنا

بخواطرش

بخواطرش بیاید اعاده واجب است واگر وقت اعاده باقی نمانده باشد
تمام میکند واظهر عدم وجوب قضا است ولیکن احوط عدم ترک
قضاء است واگر علم بنجاست بهم رساند بعد از فراغ از نماز و شک کرد
که در حال نماز بود یا بعد از نماز حاصل شد ظاهر عدم وجوب اعاده
است واگر در اثناء نماز نجاستی واقع شود بر او و زایل شود و بعد از
آن مصلی مطلع شود ظاهر نیز عدم التفات است و معفو است خون
قروح و جروح مادامی که خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه مقدور او باشد
تبدیل ثوب یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از تلوث ثوب نماید
یا نه ممکن باشد چارهٔ آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش
بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقی که با آن نجس شود که انسان را
کمتر میسر است که از آن خالی باشد بنا بر اقرب ولیکن عفو مخصوص
صاحب قروح و جروح است پس اگر آن ثوب را دیگری بپوشد عفو
از برای او نیست و همچنین است اگر شک کند که آیا از قروح و
جروح است خون یا از خارج و معفو است نیز خون اقل از درهم

در ثوب بلا اشکال و بعید نیست الحاق بدن بثوب ولیکن احوط اجتناب است
و این در وقتی است که مجتمع باشد و اما اگر متفرق باشد در آن خلاف
است و احوط و اشهر آنست که اگر بمقدار یکدرهم مجموع بشود واجب است
اجتناب و همه انچه ذکر شد در عفو اقل از درهم وقتی است که خون
حیض و نفاس و استحاضه نباشد بلکه خون نجس العین و غیر ماکول اللحم
نیز نباشد بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و اگر خون معفو را
ازاله نماید بغیر آن و نحو آن عفو باقی است و اگر شک کند که خون از
صاحب نفس سائله است یا نه محکوم بعدم تنجیس و عدم وجوب اجتناب است
و در مقدار درهم مذکور خلاف است و این درهم غیر درهمیست که بنای
احکام منوط بر او است و این معتبر بغلی است و احوط در مقدار آن
اکتفاء بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بمقدار محمدیه حویزاویه
و اظهر تحدید باخمص راحت است و همچنین معفو است نجاست آن
چیزی که نماز بآن تمام نشود چه از ملابس باشد یا نه و بر تقدیر ملابس
چه در محال خود باشد یا نه هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در
اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تاه نموده در جیب خود گذارد

ظاهر عدم ابطال نماز است و مربیه مولود اگر یک ثوب داشته باشد کفایه
میکند شستن آن در روزی یکمرتبه از بول و در عموم حکم از برای صبی
و صبیه خلاف است و عموم قوی است ولیکن در الحاق مربی بمربیه
و ازدیاد از یک ولد و از یک ثوب بثوب و ولد واحد اشکال است و احوط
بلکه اظهر عدم الحاق است و مخیر است در غسل ثوب هر وقت که خواهد بکند
لیکن بهتر آن است که در آخر روز بکند که چهار نماز با طهارت یا با خفت
نجاست ادراک نماید و اگر مصلی متمکن از تطهیر ثوب نشود جایز است
عریان نماز کردن بلکه اظهر تعیین است و احوط جمع است میان نماز
در ثوب نجس و عریان نماز کردن و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل
سرما و انچه متضرر شود با و نماز با رخت میکند و اعاده و قضاء
بر او نیست بنا بر اظهر و اگر دو ثوب از برای مصلی باشد یکی نجس و
دیگری طاهر و متمکن از غیر نشود و نه از طهارت آنها نماز را در هر دو
میکند و همچنین است حکم زاید بر دو هر قدر که بعسر و حرج منتهی
نشود مگر آنکه وقت وفای نکند که زاید واجب نیست و شرط است در
ساتر آنکه جایز التصرف باشد چه مملوک مصلی باشد بحسب عین یا منفعت

باجاره ووصیت وبخشش وغیر آنها وجه مأذون التصرف باشد از
مالك یا وکیل یا نحو آن بعاریه ونحو آن اذن تصرف در خصوص نماز
باشد یا در پوشیدن مطلقا بصریح کلام باشد یا بظهور بلکه ظاهر
کفایت جواز تصرف است هرگاه متعارف باشد تصرف بآن شاهد
وبنا بر کفایت در اذن باشد در عرف وعادت بآن مثل نماز در لنك
حمامی واگر علم برضاء حاصل شود بی اشکال است وجایز نیست نماز
در ثوب مغصوب چه ساتر باشد چه نباشد بلکه باطل است هر
چند تصرف در نماز زاید بر تصرف در پوشیدن نباشد هرگاه
با اختیار وعلم بغصبیت پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر
نماز در آن یا علم بغصبیت نداشته باشد نماز او صحیح است وهم چنین
است حکم هرگاه فراموش نموده باشد غصبیت آنرا وجاهل بحکم با تقصیر
نماز او باطل است وبی تقصیر همچنین هرگاه جاهل بحرمت باشد نه فساد
اما در جاهل بفساد احوط اعاده وقضاء است وناسی حکم مثل جاهل
است واگر متنبه شد که حکم آنرا فراموش نموده ومساهله در تحصیل
نموده نماز او فاسد است واگر مصلی ثوب غیر را ثوب خود دانست ونماز

کرد

کرد در آن وبعد مطلع شد بر واقع نماز او صحیح است واگر ثوب خود را
ثوب غیر دانست وبا وجود این معنی نماز در آن کرد نماز او باطل است
وجایز است بودن ثوب از جمیع نباتات مثل پنبه وکتان وغیر آن و
همچنین از جلد مأکول اللحم را اگر تذکیه هرچند دباغی نشده باشد وهم چنین
جایز است بودن ثوب مصلی از ابریشم وکرك وموی وپر حیوان مأکول
اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد وبر تقدیر
کندن واجب است شستن موضع ملاقات با بدن مرده از برطوبت
وهم چنین در زنده بنابر احوط هرچند لزوم آن معلوم نیست وجایز
است پوشیدن در نماز ثوبی را که از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه
هرگاه از جلد هر یك نیز باشد ولکن احوط اجتناب از نماز در غیر
وبر خز است واما در آن جواز بی اشکال است وکفایت میکند در
شناختن خز وسنجاب معروف بودن باین اسم در نزد تجار هر
چند عجم باشند وکفایت میکند در کشف تذکیه دست مسلمان یا
بلد وده وبازار ایشان هرچند ذی الید مجهول الحال باشد یا اخبار
بتذکیه نکند یا از جمله کسانی باشد که تجویز استعمال جلد میته نمایند

بدباغی یا ذبیحهٔ اهل کتاب را حلال داند یا متهم بعدم مبالات از جلد
میته باشد یا سلطان برایشان از غیر اهل اسلام باشد و محکوم بعدم
تذکیه میشود هرگاه ذی الید اخبار بعدم تذکیه نماید یا در بازار کفار
باشد هر چند غالب در بازار اهل کفر باشند یا در بلاد و دهات ایشان
باشد و اخبار ایشان بتذکیه کفایت نمی کند هر چند در بلاد یا بازار
اهل اسلام باشند و همچنین اگر افتاده باشد از جلد در بلاد
اسلام چه امارهٔ تذکیه در آن باشد مثل آنکه جلد قرآن باشد چه
نباشد اینها همه در وقتی است که علم بتذکیه یا بعدم تذکیه حاصل
نباشد والا مدار بر علم است و از اینجا ظاهر شد حکم بلغار و پوست
غزاقی که اگر کسی علم بعدم تذکیه ندارد دید مسلم در آن کفایت می
کند و اگر دارد جایز نیست استعمال آن و واجب نیست تفحص از تذکیه
و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با آنچه نماز در آن
صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامی که ممزوج مضمحل
نشود بنحوی که صدق حریر بر آن بکند و فرق نیست در جواز میان
آنکه راه راه ببافند که بعضی از راههای او حریر محض باشد و بعضی

مخلوط

مخلوط مثل شامی و همچنین جایز است که بجای پنبه در رخت
بگذارند ولکن احوط اجتنابست و حرام است بر مرد حریر محض پوشیدن
هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند ساتر نماز
نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجهٔ
آن پوشیدن حریر باشد و در جنگ جهاد و بعضی غیر جهاد را نیز
علاوه نموده اند هرگاه مشروع باشد و دور نیست و اظهر عدم جواز
نماز است در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از ثوب مثل کلاه و بند زیر جامه
و جوراب و نحو آن و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین
پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف
لباس نمودن و احوط آن است که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند
و مثل سجاف است دمهٔ کلاه و تکمهٔ قبا و نخی که با آن رخت میدوزند
و قیطان پیراهن و بافته قیطان قبا و دستمال دست و جایز است که
پوشیدن حریر از برای زن در غیر نماز بلکه در نماز بنا بر اظهر و اشهر
و از برای خنثی و ممسوح در غیر نماز جایز است پوشیدن و در نماز
احوط اجتنابست و حرام نیست بر ولی تمکین اطفال غیر بالغ بر پوشیدن

حریر و بعید نیست فساد نماز ایشان بپوشیدن و اگر مصلّی نیابد
مگر حریر و ضرورت بپوشیدن نداشته باشد نماز را برهنه میکند
و اگر جاهل بود بحریر بودن یا فراموش نمود و نماز کرد اظهر صحت و
احوط اعاده و قضاء است و همچنین اگر نماز در آن بکند باضطرار
از سرما و نحو آن یا اکراه نماید احدی او را بنماز کردن در آن نماز او صحیح
است و جایز است در حال تقیه پوشیدن و در آن نماز کردن و اگر شک
کند در حریر بودن ثوب جایز نیست نماز در آن و جایز نیست بر مرد پوشیدن
ثوب طلاباف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود ثوب و طلاء
آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است انگشتر طلا در دست
کردن و حکم ولی در اینجا بنحوی است که در حریر مذکور شد و همچنین خنثی
و ممسوح و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز هرچند غیر مسکوک باشد
و بر زن حرام نیست طلا پوشیدن و با آن نماز کردن و حرام است نماز
در جلد میته و فاسد است هرچند دباغی شده باشد چه طاهر العین
باشد چه نجس العین چه ماکول اللحم باشد چه غیر ماکول اللحم چه چیزی
باشد که نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد یا نه هرچند کردن بند

پابند

پابند نعلین باشد بلکه جمعی حکم بحرمت نموده اند هرچند غیر صاحب
نفس سائله باشد و آن احوط است لکن اظهر عدم حرمت است در ماکول
اللحم از آن اما در غیر ماکول اللحم از آن نیز مجوز نیست چنانچه میآید و هم اینجا
ذکر شد در ملابس و حال اخبار است چه ساتر باشد چه نباشد فنماز
نیز در آن فاسد است اما در غیر ملابس احوط نیز ترک است مطلقا هر
چند حکم بعموم مطلق محمول ثابت نیست بلکه در مثل غلاف شمشیر ثابت است
و اما در اضطرار مثل ترس بر مال و عرض و نفس و سرمای شدیدی که
نتواند عریان نماز کند مضر نیست و مثل آن است تقیه و حرام است
نماز و باطل است نیز در جلد غیر ماکول اللحم هرچند قبول تذکیه بکند و
تذکیه شده باشد بلکه دباغی نیز شده باشد و همچنین در پشم و کرک
و موی غیر ماکول اللحم بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث
و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها و فرق
نیست در غیر ماکول اللحم میان اصلی و عارضی و صاحب نفس سائله و غیر
آن و لباس و جزء لباس و غیر لباس حتی کیمو که برخت بچسپد بلکه
احوط اجتناب از مطلق مصحوبیت و همچنین اجزاء در لباس است چه

ممزوج باشد یعنی یا غیر ممزوج ما الایتم الصلوة به باشد یا نه لکن همهٔ
که نماز بان تمام شود
اینها در حالتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اما اگر چنین
نباشد مثل زنبور و کیک و شپش و مگس و کنه و مورچه و نحو آن نماز در
آنها چه زنده و چه مرده و در فضلات آنها مثل موم و عسل و نحو آن هرگاه
در رخت باشد مضر نیست و هم چنین است حکم آب دهن و عرق و
موی انسان و سایر رطوبات طاهرهٔ او و اگر شک کند در چیزی که از
گوشت کود
ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن خواه شک
او خوردنی است — که گوشت او خوردنی است
مسبوق بعلم باشد یا نه تحصیل علم در آن ممکن باشد یا نه و کفایت میکند
در کشف از بودن جلد ماکول اللحم اینکه از صنایع و اعمال اهل اسلام باشد
در ظاهر شدن — پوست چیزی که گوشت او خوردنی باشد
هرچند غالب بر ایشان اهل اسلام باشد و اگر نماز کرد در جزء غیر
چیزی که گوشت
ماکول اللحم نسیانا یا سهوا یا غفلتا یا جهلا نماز او فاسد است خواه
او خوردنی نیست — فراموش — یا غافل بودن یا ندانستن
اشتباه در موضوع شده باشد یا در حکم مگر در صورتی که جاهل باشد
که ندانستن او
بحرمت اکل حیوان و معذور باشد در آن جهل واجب نیست اعاده
بحرام بودن خوردن آن حیوان — ندانستن
واگر چیزی از اجزاء غیر ماکول اللحم را در باطن دهن یا دماغ بگذارد با وجود
نماز او صحیح است **فصل سیم** در سنن و آداب سنت است از برای مرد ستر
پوشیدن

جمیع

جمیع بدن مگر آنچه عادت بر ظهور آن میباشد و از برای زن پوشیدن
سه ثوب ملحفه و درع و خمار و سنت است پوشیدن رخت سفید
جامه
و پنبه و کتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن یا
خنثی یا ممسوح و عمامه بر سر گذاشتن از برای مرد در خبر است که دو
یکی
رکعت با عمامه افضل است از چهار رکعت بدون عمامه و در روایت دیگر
است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اگر مردی نماز کند با
عمامه جمیع امت من که بغیر عمامه باشند قبول میکند خدای تعالی
نماز ایشان را جمیعا از کرامت آن یک نفر و نیز در خبر دیگر است که کسی
که نماز کند دو رکعت با عمامه فضل او بر کسی که معتم نباشد مثل فضل
سنن
پیغمبر است صلی الله علیه و آله بر امت و مستحب است تحت الحنک کذا
در نماز بلکه مطلقا در حدیث نبوی است که کسی که نماز کند بغیر تحت
الحنک پس برسد او را دردی که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند
مگر نفس خود را و کیفیت آن چنان است که قدری از عمامه را بگذارند
بزیر حنک و صدوق مرحوم از مشایخ خود نقل نموده که از ایشان
شنید که جایز نیست نماز در عمامه بی تحت الحنک و از ایشان نیز مذکور

عن النبی صلی الله علیه و آله من صلی رکعتین بعمامة فلهما من الفضل علی من لم یتعمم کفضل علی امتی ومن صلی بغیر عمامة متعمما صلی جمیع امتی بغیر عمامة لتقبل الله صلواتهم جمیعا من کرامة علیه ومن صلی جماعة وکان بسعادة صلی متعمما وکان یکتب له الف ملائکة ویرفع له الحسنات ویرفع له الدرجات

است این فتوی و بعضی از انواع لباس منهیٌ عنه در اخبار شمرده اند و مشکل
است دخول این در آن اخبار و سنت است بسیار لباس پوشیدن از
انچه متعارف است و سنت است تعطیر در نماز در خبر است که نماز منطیب
افضل است از هفتاد نماز بدون طیب و همچنین پاکیزه بودن رخت مطلقا
و در نماز و تختم به خاتم عقیق در روایت است که دو رکعت نماز با انگشتر
عقیق معادل هزار رکعت بدون آن است و سنت است تختم بخاتمی که
نگین آن جزع یمانی باشد در خبر است که نماز در آن هفتاد نماز است
و آن تسبیح میکند و استغفار میکند و اجر آن از برای صاحبش است و
مکروه است پوشیدن رخت و لباس سیاه در نماز بلکه مطلقا مگر
عمامه و کساء و خف و مؤکد است کراهت در نماز و خصوصا در کلاه سیاه
در حدیث است از حضرت صادق صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه
که راوی گفت که نماز کنم در کلاه سیاه فرمودند نماز مکن بدرستیکه
آن لباس اهل نار است و همچنین مکروه است از برای مرد پوشیدن رنگ
مزعفر و معصفر و سرخ سیر بلکه سرخ مطلقا چنانچه جمعی ذکر کرده اند
و ترک آن بهتر است بلکه ترک مطلق رنگ سیر بهتر است و مکروه است نماز

در یک

در یک ثوب که رقیق باشد و اگر زاید بر یکی باشد یا رقیق نباشد
مکروه نیست و مکروه است اشتمال الصماء و اظهر در تفسیر آن این است
که داخل کند شخص رخت خود را در زیر بغل خود پس جمع کند طرفین
آنرا بر منکب واحد و فرقی نیست در آن میان نماز و غیر نماز و ثوب
دیگر بر او باشد یا نه و مکروه نیست هرگاه غیر ثوب را چنین کند و
مکروه است امامت کردن بدون رداء و سنت است رداء از برای
امام و غیر امام و مکروه است نماز در چیزی که بپوشاند پشت پا را
و ساق نداشته باشد مثل شمشک و نعل سندی جماعتی قایل بحرمت
شده اند و احتیاط در ترک است و کفایت میکند در دفع کراهت یا
حرمت پوشیدن چیزی از ساق را هرچند بدوختن ساق باشد
از برای آن و کفایت نمی کند از برای دفع کراهت یا حرمت روی آن
چیزی پوشیدن که ساق را بپوشد و مکروه نیست در نماز میت
و همچنین اگر تمام پشت پا را یا بعض آنرا نپوشاند و ساق نداشته
باشد مثل نعل عربی بلکه در نعل عربی سنت است نماز کردن و مکروه
است استصحاب حدید و کراهت آن اشد است هرگاه در غلاف

نباشد و بهتر ترک است صحابت است مطلقاً و مکروه است تماثیل
در خاتم و رخت مطلقا چه قبا باشد چه غیر قبا و چه مرد باشد چه
زن چه کودک باشد چه چشم دار و هم چنین مکروه است همراه داشتن درا[هم]
که در آن تماثیل باشد و در میان خود و قبله گذاشتن نیز مکروه است و
کراهت برطرف میشود یا کم میشود هرگاه در عقب سر در رخت و غیر
رخت گذارد اینها در وقتی است که منتشر نشود و الا مکروه نیست و مکروه
است نماز در عمامه بی تحت الحنک و نماز در ثوب غیر مأمون از نجاست
و در ثوب اهل کتاب و غیر ایشان از کسانی که علم به عدم احتراز از نجاسات
ایشان باشد و مکروه است توشح فوق قمیص و تحت قمیص و در امام کراهت
اکد است و اظهر در تفسیر آن این است که داخل کند رخت را در زیر
بغل راست و ببندد آن را بر منکب ایسر و بهتر ترک ارتداء فوق توشح
است مطلقا چه در امام چه در مأموم و مکروه است اتزار فوق
قمیص و لثام از برای مرد هرگاه منع واجبی از واجبات نکند و جماعتی
نقاب را مکروه دانسته اند در نماز از برای زن و ترک آن بهتر است و نماز
کردن با خضاب هر چند خرقه آن نظیف باشد و مکروه است نماز

کردن

کردن زن بی زینت بلکه مکروه است خالی بودن آن از زینت مطلقا
و دو دست را در زیر رخت گذاشتن اگر نبوده باشد بر او رخت دیگر
ازار یا سراویل و هم چنین برطله بر سر گذاشتن در نماز بلکه مطلقا
و آن کلاه درازیست که بر سر می گذاشته اند و بندهای رخت را باز
کردن هرگاه بر او ازاری نباشد و نماز کردن در ثوبی که ملاصق با
پوستینی که از پوست ثعلب باشد چه فوق آن باشد چه تحت آن
و مکروه شمرده اند بعضی نماز در سیفی که در آن تماثیل باشد و بعضی
نماز در ثوبی که در آن تصلیب باشد و جماعتی مکروه شمرده اند نماز
در قبای مشدود را در غیر حرب و مشدود بحنک و جه تفسیر شده
است به بستن تکمه های قبا و به تنگ بودن قبا و به بستن یکی
از دو طرف ثوب را بطرف دیگر و ترک هر یک سنت است هر چند
دلیلی در خصوص این مراتب بنظر نرسیده است

در بیان قبله

باب پنجم در قبله و
در آن چند فصل است **فصل اول** در ماهیت قبله و آن کعبه است
از برای حاضر در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای بعید
جهت کعبه است بنا بر اظهر و مدار در قبله بر عرف و فرا است و

انجه مرتفع شود تا باسمان وانجه پایین رود تا بطبقه هفتم زمین نه بر بنیان
شریفه پس اگر بنیان شریفه العیاذ بالله خراب شود یا نقل بجای دیگر
شود قبله بر هم نمی خورد وصحیح است نماز در کوه ابی قبیس وسردابی که قرار
آن تحت قرار خانه کعبه باشد واظهر عدم جواز توجه بحجر اسمعیل است در
نماز ودر سطح کعبه نماز را ایستاده می کند وقدری از کعبه را وامیگذارد
پیش روی خود در جمیع احوال نماز بنا بر اظهر وقول باینکه نماز را مستلقیا
بعمل بیاورد ضعیف است وهم چنین اگر در جوف کعبه نماز کند قدری را
باقی می کذارد وهر کاه محاذی باب باشد ومخیر است نماز را بهر طرف
که خواهد در هر یک از دو مقام بکند لکن خلاف است در جواز مطلق
نماز در سطح کعبه ودر جواز فریضه در جوف کعبه اما نافله در جوف
کعبه مجوز است بی اشکال بلکه اظهر جواز فریضه است نیز وهم چنین
در سطح کعبه جایز است در حال اضطرار مطلقا چه فریضه وچه نافله
واحوط ترک است در حال اختیار وجایز است اختلاف جهت در میان
امام ومأموم هر کاه در جوف کعبه یا سطح آن باشد وهم چنین با اشتباه
یا با سقوط قبله در حال اضطرار یا در حالتی که مشتبه شود قبله وزیاده از

یکنماز میسر نشود واگر مختلف شوند دو نفر وبیشتر در اجتهاد پس اگر در ما
بین یمین ویسار باشد اقوی جواز اقتدا است واگر اختلاف بیشتر از ین
باشد جایز نیست اقتدا واگر نماز کنند در خانه تاریکی وبعد از خروج وقت
ظاهر شود اختلاف ماموین وندانند جهت امام را اظهر صحت وعدم
قضا است واگر هیچ یک ندانند جهت خود را نماز کل صحیح است چنانچه
اگر بدانند نماز یکی از ایشان بقبله بوده است وندانند کدام بوده نماز کل
صحیح است

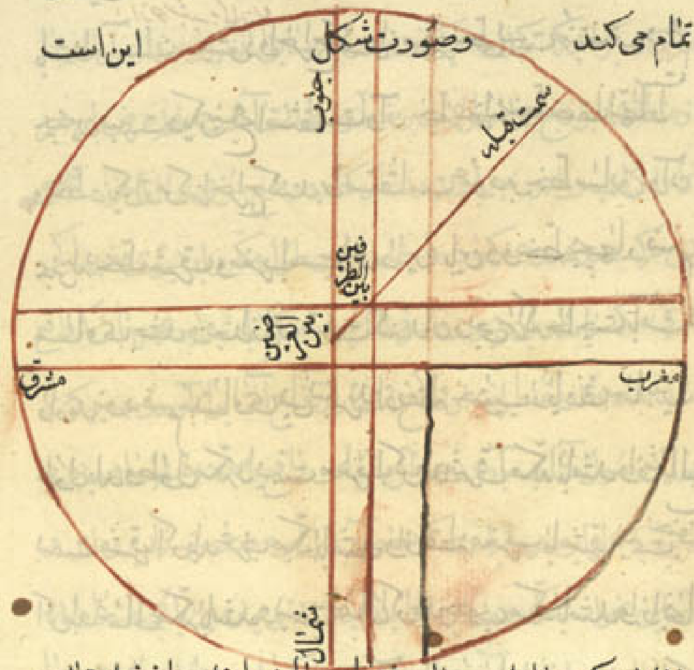
در بیان طریق معرفت قبله

فصل دوم در معرفت سمت قبله وآن شناخته میشود
بقواعد علم هیئت وآنها محصل علم بجهت است بلکه بعضی ذکر کرده
اند که محصل ظن بعین کعبه است وآن بی وجه است ولکن اشکال در
وجوب رجوع بقواعد مذکوره است واظهر عدم وجوب است هر چند
قادر باشد بلکه کفایت می کند او را جهت عرفیه واحوط رجوع است
تا ممکن واسانترین وجوه در معرفت قبله آن است که تفاوت میان
طول مکه وشهر مفروض را بگیرند وهر پانزده درجه را ساعتی گیرند
وهر یک درجه را چهار دقیقه پس در روزی که آفتاب در درجه که
میلش در جانب شمال مساوی عرض مکه باشد وآن هشتم درجه

جوزا یا بیست و سیم درجهٔ سرطان است تقریباً بقدر آن ساعت و دقایق
بعد از نصف النهار نگاه دارند اگر بلد شرقی مکه باشد یا پیش از نصف النهار اگر
بلد غربی مکه باشد در آن ساعت سمت سایه سمت قبله است و هرگاه روی
بآفتاب کنند روی بقبله خواهد بود و در اصفهان هرگاه بگذرد از زوال
سی هشت دقیقه در یکی از دو روز آفتاب محاذی خواهد شد قبلهٔ بلد را
طریق دیگر آنکه بگذارند یکی از دو درجهٔ سابق الذکر از جوزا و سرطان را
از منطقة البروج در اسطرلاب بر خط وسط السماء در صفحهٔ عرض بلد هر
گاه آفتاب در آن درجه باشد و نشان کنند موضع مری را از اجزاء حجره
پس حرکت بدهند عنکبوت را بقدر ما بین طول مکه و بلد بسوی مغرب اگر
شرقی مکه باشد بلد و بسوی مشرق اگر غربی مکه باشد پس بهر جائی که واقع
شد بلد جزء از مقنطرات ارتفاع انتظار ارتفاع آفتاب را بآن درجه میکشند
بعد از وصول آفتاب بآن درجه ظل مقیاس واقع بر سمت قبله خواهد بود
طریق دیگر عمل دایره هندیه است که بعضی آن را دایره هندسیه نامیده اند و
آن باین نحو است که رسم دایره نمایند بعد از تسویه زمین یا تخته اول در
نزد ارباب این است یا بنحو آخر و نصب کنند بر مرکز دایره مقیاس هندی را
اندازهٔ
کرسر

که سر آن باریک باشد بطریقی که عمود بر آن سطح باشد و طول مقیاس
بقدری باشد که سایهٔ آن در پیش از ظهر و بعد از ظهر داخل دایره بیفتد
وقتی از اوقات پس انتظار بکشند پیش از ظهر دخول سایه را در دایره و هم
چنین بعد از ظهر و وسط دو موضع را از دایره نشان کنند پس تنصیف
کنند یکی از دو قوسی را که بدو علامت حاصل شد و اگر دو قوس متساوی (نصف)
باشد امر آسان میشود و اخراج کنند از مرکز خطی بسمت منتصف و هم (از دوشنبه بکمان سلخ)
چنین بسمت دیگر بنهج استقامت و آن خط بمنزلهٔ خط نصف النهار است
و خط دیگر از مرکز اخراج کنند بر استقامت عمود بر خط سابق و آن
بمنزلهٔ خط مشرق و مغرب است پس دایره باین دو خط بچهار قسم
مساوی شد و بعد از این قسمت کنند آن ربعی را که حاجت بآن
دارند بنود قسم متساوی پس بشمرند از نقطهٔ جنوب زیادتی ما بین
طول بلد و طول مکه را بسمت مغرب اگر بلد شرقی مکه باشد و از شمال
بسمت مشرق اگر بلد غربی مکه باشد و از نقطهٔ مغرب یا مشرق بسمت جنوب
اگر بلد شمالی مکه باشد و بسمت شمال اگر بلد جنوبی مکه باشد و از اینجا
ربع محتاج الیه ظاهر شد پس اخراج کنند از منتهای اجزاء دو خط یکی

موازی خط نصف النهار و دیگری موازی خط مغرب و مشرق و غالب
این است که دو خط تقاطع میکنند با یکدیگر پس از مرکز دایره خطی اخراج
کنند بمحل تقاطع خطین باستقامت تا محیط دایره پس آن سمت قبله است
واگر در اصفهان خواهد این عمل را بکند از نقطه جنوب نه جزء نصف
بشمرند بسمت مغرب و از نقطه مغرب بسمت جنوب ده جزء و عمل را
تمام می کند وصورت شکل این است



واماراتی که متداول در میان فقهاء میباشد اغلب ماخوذ از قواعد

هیئت میباشد بلکه کل بنا بر وجهی و با وجود این غایت اختلاف و
بعض اشتباهات و اموری در آنها هست که ترک آنها در مثل این مساله
اخری است و بسط تمامی جه باشان جه بتصریح بانچه باید ذکر بشود
ذکر نموده ایم در شوارع الهدایه هر که خواهد بآن رجوع نماید باق
ماند اینکه مشهور میان اصحاب استحباب تیاسر است از برای اهل
عراق و جماعتی از ایشان واجب دانسته اند و آن مبنی بر وجهی است که
اعتماد بر او نیست و خلاف مقتضای ادله است بلکه احتیاط در آن
نیز نیست **فصل ستم** در آنچه استقبال قبله در آن میشود و آن منقسم بوا جب
وحرام و مستحب و مکروه میشود (روی گردن) بلکه بمباح نیز هرگاه بدون قصد
قربت مستحب را بعمل بیاورد در جائی که شرط نباشد و از برای اکثر محا لی
هست که بعضی گذشت و بعضی میاید و عمده مقصود در اینجا حال
نماز است و اشاره ببارهٔ دیگر نیز میشود پس واجب است استقبال
قبله در جمیع نمازهای واجبی خواه وجوب آن اصلی باشد یا (رو به) عارضی
و (قبله) شرط است در آنها در حال اختیار و قول برکنیت آن ضعیف است
و فرق نیست در شرطیت در جمیع احوال چه ایستاده و چه نشسته و

چه در حال اضطجاع لیکن در اخیر مثل حالت لحد میخوابانند و در اجنانچه در
حالت استلقاء مثل محتضر میخوابانند و اما در حال اضطرار ساقط است
وجوب اگر هیچ میسر نشود و اگر در بعض مقدور باشد واجب است استقبال
بآن قدر و اگر مردد شود میان جزء سابق و لاحق استقبال در جزء
سابق را مقدم میدارد و اگر در حال راه رفتن دو طریق باشد یکی رو
بقبله باشد و دیگری نباشد معین است اول و حکم بعض حکم کل است
و حکم اختلاف در بعض مقدم و موخر چنان است که گذشت و هم
چنین شرط است در نوافل در حال استقرار و اختیار بنا بر اقرب و اما
در غیر حال استقرار شرط نیست چه در ادا چه در قضاء چه در سفر چه
در حضر چه سواره چه پیاده و لیکن اظهر استحباب گفتن تکبیرة الاحرام
است روی بسمت قبله با تمکن و احوط عدم ترکست و هم چنین مستحب
است از برای ماشی که هرگاه اراده رکوع نمود استقبال قبله بکند
در رکوع و سجود نماید و هم چنین شرط است در نماز سنت عارضی مثل
فریضه که اعاده شود یا قضاء احتیاطاً یا نذراً و در نماز احتیاط هر چند
ظاهر شود عدم حاجت بآن و در فریضه صبیه و صبی اخلاف ممیز و

دراجزاء منسیه در نماز فریضه و در سجود سهو نه سجود شکر و تلاوت و
در حال احتضار و نماز جنازه و دفن میت و در ذبیحه و جایز نیست استقبال
در حال تخلی و شرط است عدم استقبال در حال طواف و مکروه است
استقبال در حال جماع و حال انداختن نخامه و بصاق و مستحب است
در جمیع احوال نشستن و در تعقیب و سجود شکر و تلاوت

فصل چهارم

در احکام واجب است در حال نماز روی کردن بقبله معلوم با امکان
خواه قریب باشد خواه بعید لیکن در اول علم بعین معتبر است و در دوم
علم بجهت هر چند بخلاف عادتی مقدور او باشد علم بعین و بر تقدیر
عدم قدرت بر علم کفایت میکند ظن بجهت و مدار بر مطلق ظن است
نه ظن خاصی پس فرق در میان قول عادل و فاسق و کافر نیست اگر
مساوی باشند در افاده ظن بلکه قول فاسق و کافر بر قول عادل
مقدم میشود اگر ظن حاصل از آن اقوی باشد و هم چنین کافر بر فاسق
و اگر تعارض نماید امارتین رجوع باقوای ظنین میکند و اگر عاجز از
تحصیل ظن نیز باشد نماز بچهار سمت میکند با وسعت وقت و در
ظهرین و عشائین چهار مقدم را بر چهار موخر مقدم میدارد و

چهار سمت با یه مقابل با یکدیکر باشد بنحوی که چهار زاویهٔ قائمه
حادث شود اکر اخراج نمایند در خط متقاطع بر یکدیکر و اکر
وقت وسعت چهار نماز را نداشته باشد یک نماز میکند و احوط آنست
بمقدور از چهار است و اکر با قدرت بر چهار نماز تاخیر نماید تا بوقتی
که زاید بر یک نماز در وقت نکنجد اظهر کفایت یک نماز است بهر سمت که
خواهد و احوط قضاء سه نماز دیکر است و اکر در ظهرین یا عشائین
بقدر دو نماز وقت باقی باشد هر دو نماز را میکند بهر سمت که
خواهد و قول باختصاص دو نماز بعصر و عشاء ضعیف است و اکر بقدر
پنج یا شش یا هفت نماز از وقت باقی باشد نقص از این نماز اخیر قرار
میدهد و در حال مذکور جایز نیست تاخیر نماز از مقدار چهار
نماز و اظهر و احوط آن است که بیش از این مقدار نیز نکند و اکر نماز
کرد در حال ضیق وقت از چهار نماز یا باجتهاد نماز کرد و بعد
منکشف شد که پشت بقبله بوده است اعاده میکند اکر وقت
باقی است و اکر وقت کذشته است قضا ندارد و همچنین اکر
منکشف شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اکر در میان

یمین

یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اکر ظاهر شود
انحراف از قبله در بین نماز میکردد بسمت قبله اکر انحراف بسمت
یمین و یسار نرسیده باشد و اکر رسیده باشد اعاده میکند و
اکر وقت تنک باشد از اعاده هر چند بادراک یک رکعت باشد در
وقت یا وقت بیرون رفته باشد واجب نیست برکردد بسمت قبله و
نماز را تمام کند و اکر مقدار یک رکعت از وقت باقی باشد در آن
دو وجه است استیناف و اتمام و اظهر دویم است و اکر بعد از
فراغ از نماز متنبه بر انحراف شد که اعاده باید بکند و یک رکعت از
وقت باقی است اظهر عدم لزوم اعاده و احوط اعاده است و ناسی
در حکم ظان است در مراحل مذکوره و همچنین جاهل غیر مقصر و اما
مقصر در حکم عامد است تتمیم اکر کسی تا کمر دو باشد و تا پائین یکی
اکر خلقت ایشان بنحوی است که هر دو مواجه یکدیکر میباشند
یا پشت بیکدیکر هر یک رو بقبله نماز میکنند با سعه وقت جدا یک
باشند جدا دو و اکر پهلوی یکدیکر باشند دو نماز می کنند ولیکن
با دو بودن مخیرند با هم بکنند یا مقدم و مؤخر و اکر یکنفر باشند

با هم نماز کنند بنابر احوط و همچنین است حکم صوم واقسام طهارت و
اگر مختلف شوند در علم و ظن و تحیّر در قبله و جهت آن با تعدد هر یك
باید باعتقاد خود عمل نمایند و با وحدت باید جمع میان مقتضای
هر دو اعتقاد بشود ولیکن وقوع این معنی بسیار بعید است یا محال
و طریق معرفت تعدد و وحدت ایشان این است که اگر هر دو یکبار
بیدار میشوند یکنفرند و اگر یکی بیدار می شود و دیگری خواب باشد
دو نفر میباشند مبحث سیم در اذکار و افعال متعلقه بنماز است خواه
خارج از نماز باشد خواه داخل خواه سابق باشد خواه متأخر
و در آن مقدمه و چند باب است مقدمه در دو امر است اوّل در
کیفیت معرفت احکام و آن باجتهاد یا تقلید است و احتیاط در
نماز ممکن نیست لیکن اگر کسی رجوع نکند بمجتهد و بداند که مسائل
مختلف فیه میباشد و رجوع بهر کسی کفایت نمی کند و نمازش را باین
حال کرد نمازش باطل است و لازم است بر او اعاده در وقت و قضا
در خارج وقت هر چند موافق واقع باشد و اگر غافل محض باشد
و احتمال امر بغیر آنچه میکند ندهد اگر در وقت منفطن بشد و

موافق است

موافق است با فتوای مجتهدی که بفتوای آن بنای عمل خود را گذاشت
اعاده بر آن نیست و اگر بعد از انقضاء وقت باشد لزوم قضا مشکل
است بلکه اظهر عدم لزوم است و لکن احوط اعاده و قضا است
دویم در اهتمام در عمل باید ملاحظه نماید که در حضور کی میرود
بر است اعتراف خاتم انبیا صلوات الله علیه و آله که نشناختیم
ترا حق شناختن و خود را ببیند که چه هست و کی هست مذکور
است که هرگاه آهنی ببدن مبارك علی ابن ابی طالب صلوات الله
علیه و علی اولاده میرفت که طاقت بیرون آوردن آنرا نمیآوردند
در حال نماز از آنجناب بیرون میآوردند و متنبه نمی شدند
و بالجمله قلب را باید متوجه مخاطب نمود و فهمید که اگر شیئی
محبت او در قلب کسی باشد چگونه اختیار بدلی بر او می کند و
اگر کسی اُنس بقرب او دارد چگونه صیل از او می کند مذکور است که
بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه می ایستادند بنماز متغیر
میشد رنگ روی آنجناب از خوف خدا تعالی و بود از برای
سینه آنجناب یا شکم ایشان صدای جوششی مثل صدای جوشش دیگ

ومرویست که سید سجاد صلوات الله علیه وعلی آبائه در حال نماز
حرکت نمیکرد از ایشان مگر آنچه حرکت میداد باد از ایشان وهمچنین
مرویست از آنجناب که هرگاه بنماز میایستادند متغیر میشد لون
مبارک آنجناب پس هرگاه سجده میکردند سر برنمی داشتند تا آنکه
میریخت از آنجناب عرق واز آن حضرت نیز مرویست که هرگاه حاضر
میشد نماز میلرزید پوست بدن آن جناب وزرد میشد رنگ
ایشان ومضطرب میشد ومرویست که علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه هرگاه بنماز میایستادند پس میگفتند وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض متغیر میشد لون مبارک آن جناب ونیز مرویست
که در بین جنگ در صفین در حوالی ظهر نظر بافتاب مینمودند عرض
شد خدمت انجناب که این چه عمل است فرمودند میترسم که ظهر
شده باشد پس مشغول بنماز شویم ودر روایت دیگر است از آن
جناب که هرگاه صدای مؤذن را میشنیدند رنگ مبارک آن
جناب متغیر میشد وباید دانست که نماز اشرف حالات است در
اخبار وارد شده که نماز معراج مؤمن است پس خشوع وخضوع
بلند مرتبگی

وتوبه

وتوبه وانابه نماید ومتکاسل ومتنفر ومتنائم نباشد وبرهیز تمام
درستی ونفرت نداشته باشد وخواب نباشد ظاهراً وباطناً
از ریاء وسمعه نماید وچنین داند که این آخر نماز یست که از او میشود
یعنی شنوانیدن که آنهم از ریا بر حرآید
جعلنا الله وایاکم من المتعظین به باب اول در اذان واقامه ودر
آن چند فصل است فصل اول در فضیلت اذان واقامه در حدیث
است که سه نفر در بهشت بو مشک اذفرند ویکی از آن سه شمرده‌اند
مؤذنرا که اذان بگوید قربة الی الله ودر روایت دیگر است که کسی که
اذان بگوید در بلدی از بلاد مسلمین یکسال واجب میشود از برای
او بهشت ودر روایت بلال از پیغمبر خدا صلوات الله علیه هست که
کسیکه اذان بگوید یکسال بمعنی انکه از خدای عز وجل او را در روز
قیامت وحال آنکه بتحقیق آمرزیده شده است گناهان او وتمام
هر چند رسیده باشد بهر مرتبه که باشد هر چند مثل کوه احد
باشد ونیز در حدیث مذکور هست که کسیکه اذان بگوید در راه
خدا از برای نماز واجب قربة الی الله آمرزیده میشود از گناهان
یک نماز
او آنچه گذشته است ومنت میگذارد خدا تعالی بعصمت در آنچه
باقی مانده است از عمر او وجمع میکند در میان او وشهداء در

عن علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه
من اجاب المؤذن عند الاذان
کتب له شفاعة یشفع بها
یوم القیامة وغفر الله له
ذنوبه سرها وعلانیتها
وفی روایة من اجاب
المؤذن واجاب الصلاة کان
له بیت فی الجنة وحور
ویکون فی الجنة ثواب ستین
وله عند الله ثواب اجابة
شهید وفی اجابة الذنوب
المؤذن کفارة الذنوب
والمشی الی المسجد طاعة
الله ورسوله ومن اطاع
الله ورسوله ادخله الجنة
مع الصدیقین والشهداء
وکان فی الجنة رفیق داود
وله مثل ثواب داود ع

بهشت و در اخبار کثیره که در آنها احادیث صحیحه میباشد هست که
اگر اذان و اقامه بگوئی تو نماز میکند در عقب تو دو صف از ملائکه
و اگر اذان نگوئی و اقامه بگوئی نماز می کند در عقب تو یک صف از
ملائکه **فصل دوم** در کیفیت اذان و اقامه **اما اذان** پس آن هیجده فصل
است چهار تکبیر بلفظ الله اکبر و دو شهادة توحید بلفظ اشهد ان
لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول
الله و شش حیعله دوی آن بلفظ حی علی الصلوة و دوی آن بلفظ
حی علی الفلاح و دوی دیگر بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر نحو
سابق و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت ولایت جزء اذان
نیست ولیکن بقصد رجحان آن بنفسه یا بعد از ذکر رسول خدا صلی
الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه
اگر در ابتدا قصد مجموع نماید و تقرب بمجموع بقصد توظیف مجموع
از برای نماز بکند باطل و حرام است و مثل آن است ترجیع بقصد
[آواز در حلق گردانیدن]
جزئیت بهر چه تفسیر شود چه تکرار تکبیرتین و شهادتین در اول اذان
و چه تکرار فصل زیاده بر موظف و چه تکرار شهادتین دو دفعه

برفع

برفع صوت بعد از گفتن برسم اخفات بقصد توظیف یا غیر از اینها
[یعنی گردانیدن آواز] [ابتدا]
و اگر قصد جزئیت نکند نه در ابتداء و نه در حین ترجیع و نه تقرب
بخصوصیت بجوید مبطل نیست مگر مخل بهیئت اذان شود بسبب
فصل میان اجزاء و مثل آن است تثویب چه مفسر شود بتکرار شهادتین
[پی در پی گفتن]
و تکبیرات زیاده از موظف یا بتکرار شهادتین دو دفعه یا بگفتن
الصلوة خیر من النوم یا غیر از اینها و احوط ترک جمیع است مطلقا
و اما اقامه پس کیفیت آن مثل اذانست مگر باسقاط دو تکبیر از اول آن
و یک تهلیل از آخر آن و بزیاد کردن دو قد قامت الصلوة بعد از
حی علی خیر العمل پس فصول آن هفده شد و جایز است در هر
یک از اذان و اقامه افراد فصول در حال استعجال و سفر و لیکن
[یعنی هر یک را یک دفعه گفتن] [تعجیل داشتن]
اکتفاء باقامه بهتر است از اتیان بهر دو طاق طاق **فصل سیم** در
[بجا آوردن]
محل اذان و اقامه سنت است اذان و اقامه در مواضع چند و لیکن
سنت است هر دو در بعض مواضع و اذان در بعضی و اقامه در
بعض دیگر **اما اول** پس بر دو قسم است **اول** فرایض خمس یومیه
[نماز پنجگانه]
و آن عمده در اقسام است سنت است در آنها اذان و اقامه خواه

اداباشد وخواه قضاء خواه بانفراد باشد وخواه بجماعت خواه
مصلی مرد باشد وخواه زن وخواه خنثی خواه ممسوح ومؤکد است
در جماعت ودر جهر بآنها مطلقاً خصوصاً در مغرب وصبح وکسی که
در یکی ازین دو ترک نمود اذان یا اقامه را مؤکد است ازبرای او در نما
فرایض اذان واقامه گفتن وکسیکه قضاء بر ذمه او باشد اذان میگوید
ازبرای اول نماز از ورد خود وبعد ازبرای سایر با اقامه کفایت میکند
وفرق نیست که قضا از خودش باشد یا از غیر وتعیین مقدار ورد در
اول شده باشد یا نه وبر تقدیر تعیین بر آن زیاد کند یا نه واگر ورد را
ازبرای دو نفر وبیشتر قرار دهد در آن اشکال است واحوط ترک این
قرار است بلکه تعیین ورد است از اول نیز واگر فاسد شود چیزی از
نماز ورد ظاهر بقاء سقوط است بخلاف آنکه هرگاه فاصله کلی یا نماز
اداء یا عمل دیگر در بین واقع شود وسقوط در اینجا برسم رخصت است
وافضل تکرار اذان است در جمیع وهمچنین ساقط میشود برسم رخصت
اذان دویم هرگاه جمع بین الفرضین بکند چه حاضر باشد چه مسافر
بلکه در سفر مطلقا چه جمع کند یا نه ودر غیر اینها از سایر فرایض ونوافل

اذان

اذان واقامه نیست لیکن در نماز عیدین ونماز آیات واستسقاء و
میت هرگاه بجماعت کرده شود سنت است سه بار بگویند الصلوة و
وقت گفتن آن متصل بقیام بنماز یا بعد از قیام وپیش از شروع در نماز
است دویم در گوش مولود سنت است در گوش راست اذان گفتن
ودر گوش چپ او اقامه گفتن وسنت است پیش از قطع ناف او باشد
بلکه بهتر آن است که در روز هفتم بنا عاده نمایند بنحوی که ذکر شده
وسنت است که قابله یا کسی که متوجه این عمل میشود اقامه در گوش
راست او بگوید نیز واما در غیر بر چند قسم است اول اذان بجهت اعلام
باوقات فرایض خمس ودر اینجا تشریع اقامه نشده است هرچند اینکه
بجهت قصد اعلام بدخول وقت بگوید جایز است چه اقامه چه بعض
اجزاء اذان چه غیر آن ولیکن اولی اکتفای باذان است دویم اعلام
بوقت صبح پیش از دخول وقت سنت است سیم سنت است اذان در
صحراهای موحشه چهارم سنت است اذان در گوش کسی که چهل روز
گوشت نخورده باشد پنجم سنت است در گوش کسیکه خلق او بد یا
بدخلق شده باشد ششم سنت است در عقب مسافر در حین

حرکت و اما قسم سیم و آن در مواضعی میباشد که اذان ساقط است در آنها
بر سبیل عزیمت مثل اذان نماز عصر در روز جمعه و خصوصا با جمع بین
الفرضین و اذان عصر در روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و در عشا
کسی که در مزدلفه نماز عشا بین را بکند چنانچه جماعتی قایل شده اند و
احوط ترک است در این سه موضع بلکه در نماز عصر روز عرفه مطلقا و هم
چنین ساقط میشود اذان و اقامه از کسیکه وارد شود که نماز جماعت کند
و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد
در تعقیب چه مسجد باشد چه غیر آن بلکه هر گاه اراده جماعت نداشته
باشد نیز ساقط است و در سقوط مذکور خلاف است که از باب عزیمت
است یا رخصت و لکن اول اظهر بلکه احوط است فی الجمله **فصل چهارم**
در احکام معتبر است در صحت اذان و اعتداد بآن عقل و اسلام و ایمان
و تمیز موذن و موالات عرفی و ترتیب پس اگر بر خلاف ترتیب گفت سهوا
اعاده غیر مرتب میکند هر چند داخل اقامه شده باشد مگر فصلی در
میان واقع شده باشد که موالات را بر طرف کرده باشد که از اول
اعاده میکند و هم چنین معتبر است در آن مباشرت خود مگر در قضا

میت

میت و نیت قربت مگر در اذان اعلامی که شرط کمال آن است و لکن با علم
بعدم قربت اعتماد بآن نمیتوان کرد در کفایت در نماز در مواضعی که می
آید و اگر شک کند در اذان یا چیزی از فصول آن بعد از دخول در فصل دیگر
یا بعد از دخول در اقامه اعتبار ندارد و هم چنین در اقامه و شرط نیست در
صحت اذان عدالت و نه حریت و سنت است که موذنی که نصب میکنند
عادل و عالی الصوت و بصیر با وقات و حسن الصوت باشد و گوینده باشد
و هم چنین سنت است که موذن بر محل مرتفعی باشد و متطهر و قایم
باشد با قدرت و شرط نیست هیچ یک در مطلق اذان و نه در اقامه پس
اگر خواب برود در مثل استقرار بین اذان و اقامه باطل نمیشود مگر
منافی موالات روی دهد و لیکن در اقامه سنت است اعاده بلکه در
اذان نیز بهتر است و اظهر اشتراط قیام است در اقامه مگر با عذر علاوه
بر آنچه گذشت از شرایط در اذان که آنها در اقامه نیز معتبر است و جایز است
اقامه گفتن ماشیا و هم چنین سنت است رفع صوت در اذان و استقبال
قبله در اذان و اقامه و تانی در اذان بطول وقف در فصول و حدر در
اقامه بکوتاه کردن وقف در فواصل و وقف کردن در اواخر فصول هر

بلی نیز سنت است و مکروه است اظهار اعراب در آنها و احوط اجتناب
از جزم یا وصل است هر چند ظاهر اجزاء آن است و سنت است اظهار هـ
الف و هاء که در اذان است بلکه بهتر افصاح بحا در فلاح است نیز بلکه
اظهار هر حرف از آنرا و مکروه است کلام در اثناء اقامه و سنت است ترک
کلام در خلال اذان بلکه مکروه است فعل آن و مکروه است کلام در اثناء
اذان و اقامه در نماز صبح و سنت است فصل در میان اذان و اقامه بدو
رکعت یا سجده یا جلوس یا سکته یا کلام و اقل آن الحمد لله یا سبحان الله
است و افضل در هر یک از ظهرین فاصله بدو رکعت از نافله آن است و هم
چنین صبح و افضل در مغرب فاصله بقعود است و سنت است در حال
سجود بگوید رب لک سجدت خاضعا خاشعا ذلیلا در خبر است که
میفرماید خدا تعالی ایملأنکم من بعزتی و جلال خود که هر اینه داخل
میکنم محبت او را در قلوب مؤمنین و هیبت او را در قلوب منافقین
و سنت است در حال جلوس بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا
و اجعل لی عند قبر نبیک صلی الله علیه و آله قرارا و مستقرا بلکه
بقصد کلام در فصل میان اذان و اقامه هر گاه بخواند خوب است و هم

چنین

چنین دعای سجود را و سنت است حکایت اذان از برای سامع آن هر چند
در بیت الخلاء باشد در حدیث است که منشاء زیادتی رزق میشود و جایز
است تبدیل حیعلات را بحوقله و فرق در استحباب حکایت نیست در
میان اذان پیش از صبح و غیر آن و اما عموم حکم از برای حکایت اذان خود
معلوم نیست و اگر داخل مسجد شود و مؤذن اذان بگوید حکایت نماید و
نماز تحیت را بعد بکند و سنت است بر کسیکه میشنود که مؤذن شهادتها
میگوید بعد از فراغ آن بگوید مصدقا محتسبا و انا اشهد ان لا اله الا
الله و ان محمدا رسول الله که از برای او هست اجر بعدد کسیکه انکار و
جحود نمود و بعدد کسیکه اقرار نمود و شهادت داد و سنت است که کسی که
میشنود اذان صبح را در آن وقت بگوید اللهم انی اسئلک باقبال نهارک
و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعائک ان تتوب علی
انک انت التواب الرحیم و هم چنین در حال شنیدن اذان مغرب و
احتمال دارد که در اینحال چنین باید خواند اسئلک باقبال لیلک و
ادبار نهارک و جمع میان هر دو بهتر است در حدیث است که اگر خواند
این مضمون را و مرد در شب یا صبح مرده است با توبه و سنت است

یعنی در حیعلات بگوید لا حول و لا قوة الا بالله

که بگوید نیز و گفتن حی علی خیر العمل مرحبا بالقائلین عدلا و بالصلوة مرحبا
و اهلا و سنت است حکایت اقامه و معتبر نیست در حکایت کننده اذان
و اقامه آنچه معتبر است در اذان و اقامه چنانچه گذشت و مکروه است کلام
از برای غیر مصلحت نماز بعد از قول مقیم قد قامت الصلوة چه در جماعت
باشد چه در غیر جماعت و بعد از اقامه اشاره بدست مکروه است و
سنت است اعادهٔ اقامه هرگاه بعد از آن تکلم بکند و مکروه است در
حال اذان گفتن التفات بسمت یمین و یسار بیدن یا وجه در بعض فصول
یا جمیع آن و اگر جمع شوند مؤذنین در محل واحد جایز است اذان بگویند
جمیعا بیکدفعه یا بترتیب و اگر اذان بگوید منفرد و بعد اراده جماعت
نماید سنت است اعادهٔ آن و مجزی نیست در جماعت شنیدن امام اذان
و اقامه گفتن دیگری را بشرط آنکه بنحوی نباشد که فهمیده نشود خواه مؤذن
مؤذن منفرد باشد یا جماعت خواه از اهل آن جماعت باشد یا نه خواه
مؤذن بلد باشد یا محله یا مسجد قصد حضور جماعت داشته باشد یا نه
بلکه شنیدن اذان کفایت میکند منفرد را چه اذان جماعت باشد یا غیر
و تقدیر شنیدن در اصم کفایت نمی کند و اگر مؤذن اذان را ناقص بگوید

وچیزی

وچیزی از آن را بیندازد تمام میکند سامع و کفایت میکند بآن و لیکن
کفایت بسماع بر سبیل رخصت است نه عزیمت در غیر از آن جماعت در
جماعت و اذان میگوید مصلی اگر نماز کند تقیة در عقب امام غیر مرضی و
اقامه بگوید از برای خود و اگر بترسد فوت نماز را از قد قامت الصلوة بگو
تا باخر بنحو موظف و اگر کسی عمدا ترک اذان یا اقامه یا هر دو نماید و داخل
نماز شود رجوع نکند و اگر سهوا ترک هر دو را کرد رجوع می تواند نمود
پیش از قرائت بلکه پیش از رکوع و عود نمی تواند نمود بعد از دخول در
رکوع و اگر اقامه را ترک نمود پیش از اتمام سوره رجوع میکند بلکه پیش از
رکوع نیز اگر وقت تنگ نباشد از استیناف نماز و اتمام آن و لیکن احوط
ترک رجوع است در آخر بلکه مطلقا و اگر در بین نماز محدث شود اذان
و اقامه باطل نمیشود و لکن سنت است اعاده و جایز نیست اخذ اجرت
بر اذان گفتن و سنت است که هرگاه قد قامت الصلوة گفتند اهل جماعت
برخیزند و شرط نیست در اذان و اقامهٔ جماعت شنیدن امام آن را هرگاه
مؤذن از اهل جماعت باشد و نه شنیدن ماموین جز مؤذن امام
باشد چه از اهل جماعت و مکروه است انتظار امام بعد از گفتن مؤذن

قد قامت الصلوة بلکه هرکه ذاکر از اهل جماعت ظاهر العداله باشد مقدم
بدارند و نماز کنند **باب دوم** در نیت و در آن دو فصل است **فصل اول**
معتبر است در نیت قصد فعل و تعیین در غیر معین در مثل نافلهٔ صبح
و فریضهٔ آن و تعیین در معین هرگاه صدق اسم موقوف بر تعیین باشد
در مثل هر یک از فرایض یومیه با تردد در مامور به که آیا ظهر است یا
عصر یا مغرب یا عشاء یا صبح و علم بآنکه واقع در این حال یکی است و قصد
قربت باین که داعی بر فعل امر شارع باشد بی احتیاج بقصد وجوب
و ندب نیست نه بر وجه تقییدیت و نه بر وجه غائیت و نه قضائیت و
ادائیت و نه قصریت و نه تمامیت و نه غیر اینها و از آنچه ذکر شده معلوم شد
که نیت عبارت از داعی بر فعل معین است بر وجه تقرب ولیکن احوط
اعتبار جمیع مذکورات است و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در فرایض
یومیه مکروه میشود نظر بعموم کراهت کلام بعد از اقامه و وقت نیت
اول عمل است و آن در نماز حاصل میشود باین که در حین شروع تکبیرة
الاحرام با نیت باشد و معتبر است استمرار نیت تا باخر عمل و این بنا
بر اعتبار داعی است و اما بنا بر اعتبار اخطار معتبر استمرار آن است حکما

نه فعلا

نه فعلا **فصل دوم** واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و مندوبی
و لکن شرطست در کل نه رکن اما از شرایط وجودیه است نه علمیه و باین
اعتبار برکن شبیه است چونکه ترک آن در نماز مبطل نماز است چه
ترک بعمد باشد چه بسهو چه بجهل و جهل چه بحکم باشد چه بموضوع و مبطل
نیست غفلت از نیت در بین عمل و در بطلان عمل به نیت قطع خلافست
و اظهر صحت است چه نیت خروج در حال کند یا در استقبال یا تردد
بهم رساند در خروج و بقاء هرگاه رجوع کند به نیت پیش از آنکه اتیان
بفعلی از افعال کند و اما اگر فعلی از افعال نماز را بعمل بیاورد پیش از
رجوع به نیت جزء نماز حرام است هرچند قرائت و ذکر باشد اینها
در وقتی است که منجز باشد اما اگر تعلیق نماید بر امر محالی هرچند با
خودش باشد و در واقع ممکن باشد نیز باطل نمیشود و همچنین اگر
معلق نماید بر امر متحقق الحصول در زمان متاخر یا ممکن الحصول و
همچنین است اگر عزم بر فعل منافی نماید مثل حدث یا کلام و اگر فعلی
از افعال نماز را به نیت غیر نماز بعمل آورد پس اگر از افعال مندوبه
باشد و بکثرتی که منافی صحت نماز باشد چنانچه میاید نرسد مبطل

همان نیت است یعنی نمیداند که شارع نیز هم از برای نماز قرار داده است که بدون نیت نماز صحیح نیست

نماز نیست چه بر وجه عمد باشد یا سهو چه در قصد غیر نماز مستقل باشد
یا نه و اگر بکثرت برسد مبطل است و کثرت معتبر است بالنسبه بدو جزئی که
در طرفین آن فعل واقع میشود نه بالنسبه بمجموع نماز چنانچه در میان هر دو
جزئی هر گاه فعل قلیلی واقع شود که مجموع فعل کثیر باشد و ماحی صورت
نماز نباشد عیب ندارد و اگر آن فعل از افعال واجبه باشد پس اگر غیر رکن
باشد و سهواً به نیت غیر نماز بعمل آورد نماز او باطل نیست ولیکن محسوب از
توظیف شرعی او نمیشود پس اگر محل آن باقی است بعمل بیاورد و اگر گذشته است
بعمل نیاورد و اگر عمداً کرده باشد پس خالی نیست از اینکه بقصد غیر نماز
و نماز هر دو بوده است یا اول مستقل بوده است بر تقدیر اول پس اگر
فعل مذکور قرآن یا ذکر یا دعاء باشد خالی نیست از اینکه یا قصد نماز
بنحوی بوده که اگر آن نبود فعل واقع نمیشد نماز صحیح است و اگر عکس این
باشد حکم آن حکم مستقل است که می‌آید و اگر هر دو مساوی باشد و در نماز
اکتفای بآن نماید نماز باطل است و اگر اعاده نماید نماز صحیح است لکن
احوط اعاده است و اگر فعل غیر ذکر و قرآن و دعا باشد اگر آن فعل قلیل باشد
مبطل نیست و اگر کثیر باشد مبطل است مطلقاً چه بانضمام قصد غیر نماز

باشد

باشد چه باستقلال و اگر به نیت مستقل واقع شده باشد اگر قلیل باشد
و واجب را بعمل بیاورد نماز او صحیح است و اگر بعمل نیاورد باطل است و
اگر فعل کثیر باشد باطل است نماز چه واجب را بعمل بیاورد چه نیاورد
و اما اگر رکن باشد و نیت آن بنحوی باشد که اگر اراده نماز نداشت آن
بعمل نمی‌آمد نماز او صحیح است و اگر نه مبتنی بر مبطل بودن زیادتی رکن است
هر چند بدون نیت نماز باشد و آن میباید و احوط در جمیع صور عمدی
اتمام و اعاده است لکن آن در وقتی است که این امور از خطورات و
تصورات نفس که اهل وسواس مکرر مبتلی میشوند نباشد و الا التفات
بآن نکند بهیچ وجه و اگر قصد ریاء در نماز کردن داشته باشد نماز او
باطل است مطلقاً و اگر در بعض آن قصد ریا نماید پس اگر فعل واجبی را
بقصد ریاء بکند و کفایت بآن کند نماز باطل است مطلقاً بلکه در
رکن باطل است هر چند دوباره آنرا بعمل بیاورد و هم چنین است فعل
ندب اگر مجموع فعل کثیر شود و اگر قلیل باشد غیر ذکر و قرآن و دعاء نماز
صحیح است و اما در غیر این صور احوط اعاده است و اگر در نماز ذکر
یا دعاء یا قرآن بقصد تنبیه و امثال آن بگوید نماز باطل نمیشود و اگر

ندبین نماز سهواً در فریضه قصد نافله بکند یا در اداء قصد قضاء یا
عکس هر یك یا در نافله مخصوصی قصد نافلهٔ دیگر یا در فریضه قصد فریضهٔ
دیگر نماز بآن باطل نمیشود هر چند یك رکعت یا بیشتر چنین بکند و اگر
کسی در بین نماز فریضه متذکر شود که ترك فریضهٔ سابق نموده چه هر
دو حاضره باشد چه مقضیه چه مختلف عدول بسابق میکند و واجب
است عدول مگر از اداء بقضاء که مبتنی است بر فوریت قضاء و آن
میآید یا آنکه وقت گنجایش زیاده از اداء نداشته باشد که واجب است
اتمام اداء و جایز است عدول از فریضه بنافله هرگاه امام داخل شود
و ماموم داخل در فریضه شده باشد و بترسد بر فوت جماعت از او
و همچنین جایز است عدول هرگاه امام در نماز جمعه سورهٔ جمعه را
فراموش نموده باشد و سورهٔ دیگر خوانده باشد چنانکه خواهد آمد
و عدول می کند از قصر باتمام هرگاه مسافر در بین نماز قصد اقامه نماید
و مشهور عدم عدول از اتمام بقصر است نیز هرگاه در بین نماز رای او از اقامه
منحرف شود و جایز است عدول از ائتمام بانفراد با عذر و احوط ترك
آنست بدون عذر و بعض مواضع دیگر در موضع خودش اشاره بآن

خواهد

خواهد شد **باب سیم** در قیام و در آن دو فصل است **فصل اول** در
واجبات و نحو آن واجب است قیام در نماز واجبی خواه یومیه باشد
و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن
آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و در اولین رکن نیز هست
و مراد برکن جزئیست که ترك آن مبطل نماز باشد مطلقا هر چند ترك
آن سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال
مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترك قیام و آن عمل
مندوب نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند
سنت است و لکن قیام شرط صحت آن است مثل وضوء مندوب
از برای نماز نافله و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق
میشود بنصب فقار پشت و معتبر در نزد اکثر استقلال است در قیام
باینکه اعتماد بر چیزی نکند در حال قیام بحیثیتی که اگر برداشته
شود آنچیز هر آینه بیفتد و بعضی تکیه کردن را مکروه دانسته اند و
اول اقوی و احوط است و اگر اخلال بانتصاب یا استقلال بکند نماز

او باطل است هرگاه بروجه عمد باشد در اخیر و در اول مطلقا و منافی نیست
اطراق راس بخلاف انحناء و انخناس و میل بیکی از دو طرف که منافی
با انتصاب و اقامه صلب باشد و واجب است قیام بر رجلین و با ابعاد از
یکدیگر این قدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین
معتبر است استقرار و اگر عاجز شد از قیام با استقلال پس اگر قادر است
بر قیام با استناد اعتماد بر چیزی بکند و ساقط نمیشود قیام چنانچه
اگر عاجز شد از قیام در جمیع احوال و قادر بر بعض از آنها هست ساقط
نمیشود نیز بلکه واجب است بقدر تمکن از آن و اگر مردد شود در میان
قیام در جزء مقدم و موخر مقدم بدارد قیام در جزء مقدم را و اگر
مردد شود میان قیام با اعتماد و استقرار یا قیام با استقلال و راه
رفتن اول مقدم است و احوط جمع میان دو نماز است و اگر مردد شود
در میان انحناء با استقلال و انتصاب با اعتماد دویم مقدم است و
اگر عاجز از قیام شد در موضع عجز بنشیند و معتبر در جواز جلوس
عجز است که در وسع خود نه بیند آنرا و اگر با وجود این یعنی ایستاده نماز
کردن نماز او باطل است و این حکم مطرد است در جمیع مراتب عجز و کفایت

میکند

میکند در عجز الم شدیدی که رشا و باشد تحمل آن با تضرر و بزیادتی مرض
بحسب کمیت یا کیفیت یا بحدوث و مظنه در این مراحل کافیست و علم ضروری
نیست بلکه مطلق ظن کافی است هر چند مستند بقول کافر باشد و
اگر عاجز شود از نشستن مستقلا تکیه کند و اگر عاجز شود از انتصاب
بنشیند بحسب تمکن و اگر عاجز شد هر چند با جرئت باشد بخوابد و
اظهر ترتیب است در خوابیدن که اگر متیسر است دست راست را مقدم
بدارد بر دست چپ و دست چپ را مقدم بدارد بر استلقاء و اگر عاجز
شود در احوال مذکوره از استقلال اعتماد کند و اگر تواند قدری با استقلال
و قدری با اعتماد مرتبه مقدم مقدم بر مرتبه موخر است در جمیع مراتب
گذشته و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا با آخر وقت خصوصا
با امید زوال **فصل دویم** در آداب سنت است در حال قیام خشوع و وقار
و سکون و نظر بمحل سجود کردن بدون تحدیق نظر و ارسال نمودن دو
دست خود را و گذاشتن دو دست را بر فخذین محاذی رکبتین و انگشتها
دست را ضم کردن و تشبه بایستادن بنده ذلیل در مقابل مولای جلیل
و فاصله گذاشتن میان قدمین به انگشت منفرج تا بیک شبر و اقل

آنمقدار یك انکشت است اما زن جمع نماید میان قدمین خود وسنت است

مواجه قبله نمودن انکشتهای پا براو اما منحرف خود ولزوم سمتی را که متوجه

آن هست واظهار جزع وخوف وسنت است که در وقت تلبث قیام

بکوید اللهم انی اقدم الیك محمدا صلی الله علیه وآله بین یدی حاجتی

واتوجه به الیك فاجعلنی به وجیها عندك فی الدنیا والاخرة ومن

المقربین اجعل صلوتی به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا

انك انت الغفور الرحیم وهمچنین هرکاه اراده ایستادن نماز شب میکند

سنت است بکوید اللهم انی اتوجه الیك بنبیك نبی الرحمة وآله واقدمهم

بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین

اللهم ارحمنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی

بهم ولا تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی

بهم واقض لی حوائجی للدنیا والاخرة انك علی کل شیء قدیر وبکل شیء

علیم وحرام است تکفیر بکذاشتن دست راست را بر دست چپ بلکه

احوط ترك عکس است بلکه ترك مطلقا چه بکذاشتن در تحت سره چه

فوق آن واظهر آن است که مبطل نماز است وجایز است بجهت تقیه

ودر نوافل جایز است در حال اختیار نشسته نماز کردن بنا بر اقوی و

اشهر ولیکن احوط وافضل اختیار قیام است در حال اختیار واکر در آخر

سوره چیزی مانده برخیزد وتمام کند سوره را ایستاده ورکوع کند

محسوب میشود براو نماز ایستاده واکر دو آیه یا سه آیه مانده باشد بهتر

است ومستحب است که اکر نشسته نافله بکند هر دو رکعت را یك رکعت حساب

کند چه در نوافل یومیه چه در غیر آن وهمچنین تربع در جلوس مستحب

است باین که نصب ساقین وفخذین نماید در حالت قرائت ومکروه است

اقعاء چه در نماز فریضه باشد چه در نافله ودر جواز اضطجاع واستلقا

در نوافل با قدرت بر ایستادن یا نشستن دو وجه است اقوی عدم

جواز است ومکروه است نظر باسمان کردن والتفات بیمین ویسار

نمودن وبازی کردن با چیزی یا با اعضای خود یا با ریش خود وحدیث

نفس کردن وتکاسل وتناعس واستعجال وتفرقع وخارانیدن بدن

ودست در دماغ ودرختهای خود بسیار کردن باب چهارم در تکبیرة

الاحرام ودر آن دو فصل است فصل اول واجب است تکبیرة الاحرام

وآن رکن است در نماز وباطل میشود نماز بترك آن خواه بر وجه عمد

باشد یا سهو یا جهل و جهل چه بموضوع باشد چه بحکم و هم چنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست تکبیر واحد از
برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حال خوف عدم ادراک امام
و معتبر است در آن انچه معتبر است در نماز بنیابت قصد افتتاح بآن بنا
بر اظهر پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا
غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر به و همزه قطع چه بجهر چه باخفات و اگر
اخلال بحرفی از آن نماید نماز باطل است و هم چنین اگر عکس صورت
متعارف بگوید یا تبدیل یکی از دو جزو را بمرادف آن نماید یا ترجمه
نماید یا بنحوی ادا نماید که از صورت بیرون رود عرفا و اگر متمکن نباشد
از تلفظ بآن واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تاخیر از اول
وقت بجهت یاد گرفتن با امکان تعلم واجب است و اگر متعذر باشد یا
وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با انچه مقدور باشد از او اگر
اخلال ببعض حروف مینماید و اگر هیچ متمکن نشود اکتفا بترجمه آن می
کند و اگر چند لغت بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی

وبعد

وبعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است
و اخرس بقدر امکان اتیان بآن میکند و اگر قدرت بر اتیان آن هیچ
وجه نداشته باشد احوط آنست که عقد قلب نماید بآن با اشاره با نکشت
و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه که می آید هر یک
را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن اخیر
است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت
التفات نکند و اگر تجاوز نکرده باشد از محل آن بعمل آورد آنرا و همچنین
است حکم در هر فعلی از افعال نماز فضل دویم در آداب مستحب است بعد
از اقامه و پیش از استفتاح در هر نماز بگوید اللهم رب هذه الدعوة
التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه و آله الدرجة و
الوسیلة والفضل والفضیلة و بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد رسول
الله صلی الله علیه و آله اتوجه اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی بهم
عندک وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین و هم چنین سنت است
در اینحال خواندن یا محسن قد اتاک المسیئ و قد امرت المحسن ان یتجاوز
عن المسیئ و انت المحسن و انا المسیئ فبحق محمد و آل محمد صل علی محمد و

آل محمدٍ وتجاوز عن قبیح ما تعلم منّی در حدیث است که می فرماید خدای
تعالی ملائکه من شاهد باشید بدرستی که من بتحقیق عفو کردم از او و
راضی کردانیدم از او اهل تبعات او را وسنّت است ترک کردن مدّ زیاد
بر عادت طبیعی ان برای لفظی که در میان لام وهاء است وترک کردن
اعراب در آخر اکبر بکفتن الله اکبر بضم راء وسنت است بلند کردن
دو دست را بتکبیرة الاحرام واحوط عدم ترک است چون که
(یعنی ترک نکنند)
جماعتی واجب دانسته اند وسنت است دست را بلند کند تا
مقابل روی خود وافضل بلند کردن تا مقابل دو نرمی کوش است
وازآن نکذراند واکر دو کف آن قطع شده باشد ما بقی را بلند
کند واکر یکی قطع شده باشد دیکری را با او بلند کند چنانچه اکر
عذری در یکی از دو دست او باشد که نتواند بلند کند دیکری را
بلند کند وهم چنین اکر نتواند بلند کرد بنحوی که مذکور شد کفایت
کند بقدر مقدور واکر مختلف شود که یکی را تواند بتمام بلند کند
ودیکری را فی الجمله در هر یک عمل بمقدور نماید واین کیفیات در
جمیع تکبیرات نماز ثابت است وبر تقدیر ترک بلند کردن دست

ساقط

ساقط نمیشود تکبیرات مستحبه وهم چنین عکس وسنت است پهن نمودن
دو دست در حال بلند کردن وروی بقبله نمودن کفین وانکشتها را
بیکدیکر چسبانیدن در حال بلند کردن دست وسنت است که شروع
در بلند کردن دست با شروع در تکبیر موافق باشد وانتهاء بلندی با
انتهاء تکبیر موافق باشد وبعد از آن دستها را پائین بیاورد وسنت است
شنوانیدن امام تکبیرة الاحرام را بماموین وهموار کفتن شش تکبیر
دیکر را وسنت است از برای ماموم آهسته کفتن تمام را بلکه هیچ
چیز نشنواند بامام وسنت است متذکر شدن عظمت وکبریائی
جناب اقدس الهی را وصغیر شمردن غیر او را در حال تکبیر کفتن واراده کردن
از اکبر یکی از سه معنی را یا انکه بزرکتر است از هر چیز یا انکه بزرک
تر است از انکه وصف کرده شود یا انکه بزرکتر است از انکه توهّم کرده
شود وافتتاح نماز بهفت تکبیر باین طریق که سه تکبیر بکوید پس این
دعا را بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی
(خدایا تو پادشاه حق)
ظلمت نفسی فاغفرلی ذنبی انّه لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر
بکوید واین دعا را بخواند لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر

لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک سبحانک وحنانیک
تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت پس دو تکبیر بگوید وبخواند وجّهت
وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفاً مسلماً وما
انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک
له وبذلک امرت وانا من المسلمین وبعد از ترتیب مذکوره است در استحباب
افتتاح به پنج تکبیر وبعد از آن افتتاح به سه تکبیر ومخیّر نیست که بدون دعا تکبیرات را
بگوید ولا خلاف است در اینکه آیا استحباب تکبیرات افتتاح در هر نمازی
هست یا مختص بنماز واجبست یا آنکه شامل نماز واجب واول نماز شب ومفرده
وتر واول نافله ظهر واول نافله مغرب واول رکعت از دو رکعت احرامست
یا آنکه شامل وتیره نیز میباشد واظهر عموم است ومؤکد است استحباب در
هفت موضع مذکور ودر نوافل آکد است استحباب در اول نافله زوال
ونماز شب ومفرده وتر **باب پنجم** در قرائت ودر آن دو فصل است **فصل
اول** واجب است قرائت تمام حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا
امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی ودر هر یک از دو رکعت اول از نماز
سه رکعتی وچهار رکعتی ودر هر یک رکعت از ده رکعت نماز آیات اگر در

هر رکعت یکسوره تمام بخواند بعد از حمد وهمچنین در هر رکعت که سوره را
تمام نماید ودر رکعت اول وششم از آن مطلقا چه سوره را تمام کند چه
نکند ومخیّر است میان قرائت حمد وسوره تمام ومیان قرائت حمد در
رکعت اول وششم وتفریق سوره بین پنج رکعت بلکه اظهر جواز تبعیض
است در پنج رکعت بیکسوره ودر پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و
همچنین جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان اتمام سوره وتبعیض آن و
لکن نهایت احتیاط در آن است که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا
در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید واما حکم ماموم پس اگر
مسبوق باشد بر امام واجبست قرائت فاتحه در اولیین
یا اولی اگر با اخیرتین یا اخیره امام جمع شود واگر مسبوق
نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله وقرائت حمد رکن
نیست بلکه جزء واجبست در نماز واجب وشرط صحت است
فعل آن مطلقا چه در فریضه وچه در نافله وشرطیت آن علمی است
نه وجودی پس اگر فراموش کند قرائت را نماز باطل نمیشود و
لکن اگر داخل رکوع هنوز نشده باشد بجای میآورد خواه

پیش از سوره باشد یا بعد واگر بعد از سوره باشد حمد را می
خواند و سوره را بعد از آن اعاده میکند واگر داخل رکوع شده
باشد بر او چیزی نمی باشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی
که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخواطرش
نیامد تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر قبل از رکوع بخواطرش آمد
تلافی میکند واگر کسی مطلع شد بر ترک قرائت در نماز دیگری
واجب نیست اعلام او و همچنین است نیز در جهر واخفات واگر
در بلند و آهسته
شک کند در قرائت بعد از دخول در رکوع اعتبار ندارد و هم
و در داخل شدن
چنین هرگاه شک در قرائت فاتحه نماید بعد از دخول در سوره
حمد
یا شک در آیه نماید بعد از دخول در آیه دیگر و در اخیره رجوع
[illegible]
احوط است و معین است قرائت کردن حمد با عربی بر وجهی که
[illegible]
بتواتر ثابت شده است واشکالی نیست در متابعت قراءت
نافع وابن کثیر وابی عمرو وابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی واحوط
ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین معتبر است
حروف را از مخارج ادا کردن و موالات عرفی و ترتیب در میان
پی در پی خواندن

آیات

آیات و کلمات و بسمله در اول فاتحه باید بخواند و همچنین در غیر
برائت از سوره و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش
از آن است بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه چه مضاف الیه باشد
چه صفت چه نحو اینها بخلاف آنکه هرگاه جزء کلمه باشد باید اعاده
کلمه نماید و همچنین معتبر است در قرائت مراعات حرکات و
سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات
مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است ولکن وجوب اینها و
غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر عدم
و ظاهر این است
وجوب است مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب
واجب نباشد
باشد و احوط ترک وصل بسکون است بلکه در هر جای که وقف
میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هرچند لزوم آن نیز
مشکل است و اگر کسی نتواند که تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر
متعذر باشد یا وقت تنگ باشد واجب است نماز را بجماعت
بکند و اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر
تواند و الا بخواند از حمد آنچه را که می تواند به قدر آیه باشد یا بیشتر

احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد

ودر وجوب مکرر کردن انقدر بر آنکه میداند بمقدار حمد دو قول
است اظهر واحوط تکرار است واکر متعذر باشد از برای مصلی خواندن
چیزی از حمد میخواند از قران انچه واکر میتواند از غیر حمد واکر آن نیز متعذر
باشد احوط آن است که تهلیل وتکبیر وتسبیح بکوید وتکرار در اینجا مثل
سابق است وظاهر در مساوات در دو مقام مراعات ملفوظ است نه
مکتوب واکر مصلی اخرس باشد بعمل میاورد انچه را که ممکنش باشد و
واجب نیست بر او ایتمام ودر وجوب خواندن حمد از ظهر القلب یا قدرت
بر حفظ کردن آن دو وجه است وحرامست کفتن آمین در اخر حمد بنا
بر اقوی بلکه حرمتش مطلقا ظاهر واحوط است ودر دو رکعت اخیر
از نماز چهار رکعتی ودر رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است مصلی در میان
خواندن حمد وتسبیح ولکن اختلاف بسیاری هست در تعیین مقدار
تسبیح واحوط خواندن تسبیحات اربع است سه دفعه وتسبیحات اینست
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ وخواندن استغفار در
آخر بکیر نیز واقوی اجزای تسبیحات مذکور است یکدفعه وقول بعضی بتعیین
حمد در غیر دو رکعت اولیین بر کسی که فراموش کرده باشد حمد را در اولیین

ضعیف است

ضعیف است ولکن احتیاط در مراعات آنست ودر افضلیت تسبیح وحمد
خلاف است واقوی افضلیت تسبیح است مطلقا چه امام باشد وچه منفرد
وسوره در دو رکعت اخیرتین نیست نه بر وجه وجوب ونه استحباب وهم
چنین بسمله بر تقدیر اختیار تسبیحات بلکه بقصد توظیف حرام است هر
دو واحوط در تسبیحات بلکه اظهر ترتیب است بنحوی که کذشت واکر شک در
عدد تسبیحات بکند بنا بر اقل میکذارد واکر شروع در تسبیحات نمود و بعد خواهد
رجوع بحمد نماید جایز است واحوط ترکست وجایز نیست در یک رکعت قدری
حمد وقدری از تسبیحات بخواند ولکن در رکعتی یکی ودر دیکری دیکری را
عیب ندارد واحوط ترک است واکر متعذر شود یکی از فاتحه وتسبیحات
بجهتی متعین است دیکری وواجب است خواندن سوره تمام در نماز
دو رکعتی فریضه ودر هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی وسه
رکعتی با وسعت وقت واختیار وامکان تعلم بنا بر اقوی واحوط و
واجب است ترتیب میان حمد وسوره واکر مقدم بدارد سوره را بر حمد
عمدا پس اگر سوره را بعد از آن بخواند نماز او صحیح است واکر اکتفا نماید
بانچه خواند نماز او فاسد است واکر مخالفت ترتیب نمود سهوا پس اکر

متذکر شد قبل از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر متذکر شد بعد از
دخول در رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اعادهٔ حمد کفایة
از سوره نمی کند و اگر متعذر شود یکسوره تمام خواندن بعلت ضرورت
مثل جهل یا عدم قدرت بر تعلّم و اتمام واجب است خواندن مقدور از
آن و واجب نیست زاید بر آن و همچنین هرگاه فراموش نمود در نماز بعض
سوره را و ممکن نباشد استعلام از غیر بنحوی که منافی با فعل نماز نباشد
و قدرت بر غیر آن نداشته باشد و اگر قدرت بر غیر آن داشته باشد معیّن
است عدول بآن و اولی عدول بسوره توحید است در اینحال و واجب
نیست تعویض از جزء مجهول و منسی در صور کفایت و اما در حال ضرورت
مثل خوف و مرض و ضیق وقت واجب نیست خواه ضیق وقت از خواندن
باشد که اگر بخواند وقت بیرون میرود یا از ادراک واجبات نماز باشد
یا از تعلّم باشد مطلقا هرچند عدم قدرت بر فعل بتفریط خودش
باشد و همچنین واجب نیست بر ماموم اگر خواندن سوره منافی با متابعت
امام باشد در صورتی که مسبوق باشد و اگر منافی نباشد واجب است
و اما در نوافل چه یومیّه باشد چه غیر یومیّه واجب نیست ولیکن بشرط

انکه

انکه بصورت خاصی تشریع آن نشده باشد مثل انکه بسوره خاصّه وارد
شده باشد یا انکه با سورهٔ مطلقه وارد شده باشد و بغیر آن وارد
نشده باشد که در این صور بغیر آنچه وارد شده است نباید کرد و
حرام است جمع میان دو سوره در فریضه بنا بر اظهر و احوط و اشهر
و باطل است نماز بلکه بعضی زیاده از یکسوره را حرام دانسته اند و
آن چنین است هرگاه بقصد توظیف بخواند و حرام نیست در قنوت
خواندن بعض آیات و اذن مستاذن بآن و بخوان آن چنانچه در نافله
قران عیبی ندارد و حرام است خواندن در فریضه سورهٔ طولانی را
که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت
واقع شود و همچنین است حکم سور عزایم بنا بر اقوی چه در یومیّه
باشد چه در غیر آن و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا
متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر
متذکر شد پیش از رکوع یا پیش از آیه سجده خواهد بود یا بعد از آن در
هر دو صورت رجوع بسورهٔ دیگر میکند بنا بر اظهر چه از نصف گذشته
باشد یا نه و سجود تلاوت را بعد از فراغ میکند و احوط علاوه نمودن

ایماء است در حال نماز نیز و جایز است خواندن عزایم در نوافل چه تمام چه
بعض و سجدهٔ تلاوت تراخی کند در نماز و اگر آیهٔ سجده در آخر سوره باشد بعد
از فراغ از سجود در حال قیام اعادهٔ حمد میکند و برکوع میرود و هم چنین
است حکم مستمع آیهٔ سجده در نافله و سامع اگر واجب بدانیم بر او سجده را
و میآید و اقوی و اشهر آن است که والضحی و الم نشرح یکسوره است و الفیل
و لایلاف قریش نیز یکسوره است و در بسمله میان سوره والضحی و الم نشرح
و الفیل و لایلاف خلاف است که آیا واجب است خواندن یا نه و اظهر وجوب
است و حرام است عدول از توحید و جحد مطلقا هر چند از یکی از آن
دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در جمعه یا نماز ظهر روز جمعه
و جایز است عدول در غیر دو سوره هر چند بوجه تراخی باشد مادامی که
ماحی صورت نماز نشود و احوط ترک آن است و عدول مطلقا در وقتی است
که تجاوز از نصف نکرده باشد و در صورت رسیدن بنصف اظهر جواز
است و احوط ترک عدول است و این در نماز واجب است و اما در نافله جایز
است مطلقا و احوط تمام است و بعد از آن قراءت هر چه خواهد و اظهر
تعیین سوره میباشد ببسمله در حین شروع آن و واجب نیست تعیین نفس
سوره

سوره پیش از بسمله و اگر عدول کند از سوره بسوره دیگر اعادهٔ بسمله
نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود اعاده کند و اگر اکتفای بآن
نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قراءت نماز صبح
و دو رکعت اول مغرب و عشاء و واجب است اخفات در قراءت در
دو رکعت اولین نماز ظهرین بنا بر اظهر و اشهر و احوط و هم چنین در
رکعت سیم مغرب و اخیرتین عشا و ظهرین مطلقا چه قراءت بخوانند
چه تسبیحات بنا بر اشهر و اظهر و احوط و باطل میشود نماز بجهر کردن در
مقام اخفات و بالعکس هرگاه عامد باشد نه ساهی و جاهل بحکم که
نماز ایشان صحیح است و قضاء و اعاده بر ایشان نیست اما زن پس ساقط
است از آن وجوب جهر بلکه مخیر است در قراءت کردن در مواضع
جهر بطریق جهر و اخفات هرگاه علم بشنیدن اجنبی نداشته باشد و
اما هرگاه علم بشنیدن اجنبی داشته باشد خلاف است و احوط عدم
جهر است هر چند در لزوم شک هست و در مواضع اخفات احوط
لزوم اخفات است بلکه وجوب آن خالی از رجحان نیست و فرق در
جهر و اخفات میان قضاء و اداء نیست و لکن ماموم مسبوق در

رکعتین اخیرتین امام واولیین خودش واجب است قرائت بکند وبر سهم
اخفات باشد مطلقا هرچند در نماز جهری باشد وبعد از مفارقت
امام بنحوی که گذشت عمل می کند مثل آنکه بعد از مفارقت از امام یک رکعت
یا دو رکعت نماز او باقی مانده باشد واقل مرتبه جهر آنست که کسی که ناخوشی
در گوشش نباشد هرگاه قریب باو باشد ومتوجه نیز باشد صوت او را
بشنود واخر مرتبه آن آنست که بمرتبه افراط در رفع صوت نرسد واقل
مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صوت خود را با توجه وعدم مانع
واخر آن آنست که باقل مرتبه جهر نرسد **فصل دویم** در سنن قرائت
سنتها است استعاذه پیش از شروع در قرائت در رکعت اول از هر نماز
بلکه سنت است پیش از قرائت هرچند در غیر نماز باشد وفرقی نیست
در استحباب آن در نماز درمیان امام ومنفرد واما ماموم در صورت
وجوب قرائت بر او پس اظهر رجحان فعل واحوط ترک است وسنت است
اخفات بآن در نماز مطلقا حتی در جهری بنا بر اظهر ودو صورت از
برای آن مشهور است واحوط اکتفاء بآن است وآن اینست اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و

مستحب است

مستحب است در نمازهای اخفاتیه جهر به بسمله مطلقا خواه در حمد باشد
وخواه در سوره خواه در دو رکعت اول باشد وخواه در دو رکعت اخیر
خواه امام باشد وخواه منفرد واما ماموم پس مادامی که با امام است
مستحب است بر او جهر مگر آنکه مسبوق باشد که بعد از مفارقت مستحب
است جهر وقول بوجوب جهر مطلقا مثل قول بوجوب در رکعتین اولیین
ضعیف است ولکن احوط عدم ترک است در رکعتین اولیین از ظهرین
مطلقا ومستحب است در قرائت حفظ کردن وقفی که در قرآن هست و
حسن است وقف در آن نزد قراء وواجب نیست وقف در مواضع
وقف وسنتها است اظهار اعراب واظهار کردن حروف بدون مبالغه
وهمچنین سنت است که بعد از فراغ از قل هو الله احد بگوید کذلک
الله ربی سه دفعه وسؤال کردن جنت وپناه بردن از جهنم بعد از
خواندن آیه بهشت وجهنم بگفتن اسأل الله الجنة واعوذ بالله من
النار مثلا وهرگاه برسد بآیه یا ایها الناس یا یا ایها الذین امنوا بگوید
لبیک ربنا وسکوت نماید بعد از خواندن هریک از حمد وسوره
بقدر نفس کشیدن وباین مقدار بعد از سوره قایم بودن نیز سنت است

وجهر کردن بقرائت در نماز جمعه هرچند از برای ماموم مسبوق باشد
ودر دو رکعت اول ظهر روز جمعه بنابر مشهور واقوی خواه جماعت باشد
خواه انفراد خواه حاضر باشد خواه مسافر واحوط ترکست وخواندن سوره
در نماز نافله وجهر کردن بنوافل شب واخفات کردن بنوافل نهار وسنت
است جهر در نماز عیدین وآیات وسنت است که ماموم نشنواند بامام
اذکار خود را وامام بشنواند اذکار وقرائت خود را در جهریه بماموم مادامی
که بعلو مفرط نرسد ومخیر است منفرد در جهر واخفات در غیر قرائت
مگر در تسبیح وتحمید بعد از رکوع بنحوی که سنت است میآید جهر کردن
بهر دو وحکم قنوت می آید وافضل اختیار کردن در نماز فریضه است
سوره قدر وتوحید را وبهمین ترتیب خالی از رجحانی نیست در حدیث
است که هرگاه ترک کند کسی سوره از سوری اگر در آن ثواب هست و
بخواند قل هو الله وانا انزلناه را بعلت فضیلت آن دو سوره عطا می کند
جناب احدیت ثواب انچه را که خواند وثواب سوره را که ترک نمود و
سنت است در نماز صبح خواندن یکی از سوری که در میان سوره
محمد تا سوره عم است ودر نماز عشاء از سوره عم تا بسوره والضحی

ودر نماز

ودر نماز ظهرین ومغرب از سوره والضحی تا باخر قرآن هر یک را که خواهد
واگر در نماز صبح بخواند سوره هل اتی وعم وغاشیه وقیامت وشبه
آنها را ودر ظهر وعشاء سبح اسم ربک ووالشمس وغاشیه وشبه آنها را
ودر ظهرین وعشاء سبح اسم وعصر ومغرب سوره توحید والفتح وزلزله
والتکاثر نیز خوبست وسنت است خواندن سوره جمعه واعلی در نماز
مغرب وعشاء شب جمعه واگر در رکعت دویم مغرب قل هو الله ودر دویم
عشاء اذا جاءک المنافقون بخواند نیز خوبست واول بهتر است وسنت
است خواندن سوره جمعه وتوحید در نماز صبح جمعه وخواندن
سوره جمعه ومنافقین در نماز جمعه وظهر وعصر آن روز وقول بوجوب
جمعتین در جمعتین یا در احدیهما ضعیف است لکن احوط عدم ترک
است وخواندن سوره هل اتی در رکعت اول نماز صبح دوشنبه و
پنجشنبه وغاشیه در رکعت دویم هر یک وخواندن سوره واقعه وتوحید
در نماز وتیره وسنت است در نوافل نهار خواندن سور قصار و
در نوافل شب خواندن سور طوال وافضل در جمیع اقتصار بر توحید است
وسنت است در نماز شب در رکعتین اولیین از آن در هر رکعت سی

دفعه سورهٔ توحید خواندن و در باقی از آن از سور طوال مثل انعام و کهف
و انبیاء و حوامیم هر گاه وقت باشد و سنت است که اطول سورتین را
در رکعت اولی بخوانند و اقصر را در رکعت دویم و خواندن معوذتین
و توحید در شفع و وتر یا توحید در هر سه رکعت و هم چنین سنت است
خواندن سورهٔ و الشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت دویم یا
بعکس آن در نماز عیدین یا در اولی سبح اسم ربک و در دویم و الشمس
و اول اولی است و هم چنین سنت است در نماز آیات خواندن سور
طوال و یس و نور و کهف و انبیاء و اگر نتوانند مثل یس و اشباه آن
را بخوانند شصت آیه در هر رکعت بخوانند و اینها در وقتی است که امام
بر قومی نماز کند که مشقت باشد بر ایشان طول نماز و اگر نه اظهر استحباب
اختصار و تخفیف است **باب ششم** در رکوع و در آن دو فصل است **فصل**
اول در واجبات واجب است رکوع در هر رکعتی از فریضه یک دفعه مگر
در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است و آن رکن است در نماز
و باطل میشود بترک آن نماز عمداً و سهواً و جهلاً خواه جهل بحکم باشد
یا بموضوع و اگر ترک کند سهواً و متذکر نشود تا آنکه بسجود برود باطل

است

است نماز مطلقا حتی در غیر دو رکعت اولیین بنا بر اقوی و اگر متذکر
شود بعد از دخول بسجده نماز او باطل است و اگر متذکر شود پیش از
سجود در رکوع میکند و بعد بسجده میرود و اگر ترک قیام متصل برکوع
کرده باشد راست شود و قیام را بعمل آورد و برکوع رود و اگر قیام را
بعمل آورد و بعد از هوی برکوع را فراموش نمود برخیزد منحنیا تا بحد رکوع
و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری از هوی را بعمل آورد و فراموش نمود
باقی را احوط آن است که بعمل آورد آنرا و اگر یک رکوع در نماز زیاد
کند نماز او باطل است چه در رکعتین اولیین باشد یا نه و چه بقدر
تشهد بنشیند یا نه و اگر شک کند در کردن رکوع ما دامی که ایستاده
است بعمل آورد و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است
یا قبل از رکوع نیز بعمل آورد و اگر داخل بسجود شد اعتبار ندارد چنانچه
اظهر آن است که هر گاه داخل هوی بجهة سجود شد نیز اعتبار ندارد و
اگر تلافی رکوع را بکند و متذکر شود در حال رکوع که آنرا بجای آورده
بوده است در آن دو قول است قول ببطلان و قول بوجوب رفتن بسجود
در همان حال که میباشد بدون آنکه قیام بعمل آورد و اول اظهر و احوط

اتمام واعاده است و واجب است در رکوع خم شدن بنوعی که ممکن
باشد گذاشتن چیزی از باطن کفین در آنحال بزانوی در حال اختیار
وطویل الیدین وقصیر الیدین ومقطوع الیدین بتمام یا بعض ومرتفع
الرکبتین مثل مستوی الخلقه اند واگر انخناس کند یا میل بیکی از دو
جانب یا پائین بیاورد عقب خودرا بحد مذکور کفایت نمیکند واگر
کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی ونحو آن واجب است
اینکه منحنی شود قلیلی از برای رکوع واگر نتواند کسی خم شود بنحوی که
ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند باعتماد بچیزی
باشد یا بیکی از دو جانب باشد واگر عاجز شود بالکلیه از خم شدن
ایماء کند بسر اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد ایماء کند بدو چشم واگر
ممکن نباشد بیک چشم وهمچنین واجبست ذکر ودرنگ کردن
بقدر ادای ذکر با قدرت اصالة وقدری بیش وعقب آن بنحوی که
ذکر در حال استقرار گفته شود مقدمهٔ بوجوب شرطی ودفع راس
از رکوع بقدری که راست بایستد واگر بجهتی متعذر شود رفع راس
ساقط میشود وهمچنین است ذکر در رکوع وواجبست درنگ کردن

در قیام بعد از رکوع وکفایت می کند در آن مسمای طمأنینه عرفا
نه عقلا وهیچیک از امور چهارگانه رکن نیست وقول برکنیت دویم
وچهارم ضعیف است وتعیین ذکر واجب بکند هرگاه زاید بر واجب
در نظر دارد بگوید واحوط تعیین آنست در اول وحکم امور مذکوره در
حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک وحکم شک در تکبیرة
الاحرام گذشت وکافی است در ذکر رکوع یکمرتبه گفتن سبحان ربی
العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله بنا بر اشهر واظهر واحوط زیاد
کردن وبجا است در تسبیح کبری بلکه احوط از آن سه دفعه تسبیح
کبری گفتن است با سعهٔ وقت ودر حال ضرورت کفایت میکند
بیک تسبیح صغری وواجب است در ذکرهای مذکور عربیت وموالات و
اداء حروف از مخارج طبیعیه وعدم مخالفت در حرکات اعرابی و
بنائی **فصل دویم** در آداب رکوع سنت است تکبیر چون خواهد
برکوع رود وافضل آن است که در حال قیام بگوید ودر حال هوی
جایز است گفتن واحوط اکتفاء باول است ورفع یدین بکند بنحوی
که گذشت در تکبیرة الاحرام وهمچنین سنت است که دو کف را بر

زانو گذارد راست را بر راست وچپ را بر چپ واصابع خود را در حال

وضع از هم جدا نماید و دست راست را بر زانوی راست پیش از دست (انگشتان)

چپ بر زانوی چپ گذارد و زانوها را رد نماید بعقب و پشت خود را (گذاشتن)

راست بدارد بنهجی که اگر چنانچه قطره آبی بر آن ریخته شود بجای (یعنی بعقب بکشد)

خود بماند و گردن را بکشد موازی پشت و هیچ چیز از بدن خود را بر بدن

خود نگذارد مگر دو دست خود را و نظر خود را در میان دو قدم خود

اندازد و دو دست خود را از دو پهلوی خود بیرون آورد و مساوی

نماید دو قدم خود را و بخواطر برساند که ایمان آوردم بتو هر چند گردن

مرا بزنی و زن دستهای را در بالای زانو بگذارد و سنت است گفتن

سبحان ربی العظیم و بحمده سه دفعه یا پنج دفعه یا هفت دفعه یا نه

دفعه بلکه طول رکوع سنت است از برای منفرد و امام هرگاه

ماموین خوش دارند طول را و احوط آن است که این قدر طول ندهد

که از صورت نماز در رود و وتر در عدد تسبیحات مستحب است و

پیش از گفتن تسبیح بگوید اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک

امنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی وبصری وشعری

وبشری

وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای غیر

مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر و بعد از آنکه سر از رکوع بردارد و

مستقر شود بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل

الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین مگر در نماز آیات که (و قرار بگیرد)

تکبیر باید گفت در حال مذکور مگر در سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم

که می باید سمع الله گفت و سمع الله سنت است از برای امام و منفرد

بلکه ماموم ولکن احوط در ماموم ترک است و اگر سمع الله را عکس نماید

اتیان بمستحب نکرده است و طمانینه از برای مستحبات رکوع مستحب است

باین معنی که طمانینه وآن ذکرها هر دو را میتوانند ترک کنند نه آنکه ترک طمانینه (یعنی بجا نیاورده است مستحب را — آرام گرفتن — آرام گرفتن)

و فعل ذکر نماید و سنت است در رکوع گفتن صلی الله علی محمد و آل محمد (آرام گرفتن)

یا اللهم صل علی محمد وآل محمد و در رکوع نماز آیات را طول بدهد بقدر

طول هر یک از قرائت و قنوت و مکروه است که رکوع کند و دو

دست او در زیر پیرهن او باشد بلکه سنت است که ظاهر باشد

یا در آستین و مکروه است در رکوع قرائت کردن و تمدد نمودن

و داخل نمودن پشت و بیرون کردن صدر را و سر را بزیر انداختن و (یعنی خود را کشیدن — سینه را)

پشت را بلند نمودن وتقویس رکبتین ورجوع بعقب در صورتی که
منافی با توظیف شرعی نباشد ویکی از دو کف را بر دیگری گذاشتن
وداخل در میان رکبتین نمودن **باب هفتم** در سجود ودر آن دو فصل
است **فصل اول** واجب است در هر رکعت از فریضه دو سجده واگر ترک
شود دو سجده در یک رکعت از نماز وباطل میشود نماز خواه بر سبیل عمد
باشد یا سهو یا جهل وجهل خواه بموضوع باشد یا بحکم وهمچنین
هرگاه دو سجده زیاد کند در نماز بوجهی از وجوه مذکوره پس معلوم
شد که بترک هر دو رکن شده است وهمین قدر کافی است در معرفت رکن
هرچند اظهر رکنیت مسمای سجود است وعدم ابطال زیادتی آن فی
الجمله منافی با رکنیت نیست چنانچه ابطال زیادتی آن عمداً مانع نیست
واما ترک یک سجده سهواً مبطل نماز نیست واگر متذکر شود پیش از
رکوع که یک سجده را ترک کرده است یا هر دو را بسجده رود وسجده را بعمل
آورد وبرخیزد واگر متذکر شود آنرا در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر
ترک دو سجده با هم کرده باشد نماز او باطل است واگر ترک یک سجده کرده
باشد نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا سجده

وسجده

وسجده سهو بنا بر اشهر واقوی واحوط واین در غیر رکعت اخیره است و
اما در رکعت اخیره پس اگر پیش از تسلیمی است که از آن از نماز بیرون می
رود بعمل بیاورد وبعد از آن اعاده تشهد نماید واگر بعد از تسلیم بخاطرش
آمده باشد قضا نماید ودر تقدیم قضاء سجده بر سجده سهو وعکس آن
وتخییر که تقدیم هر یک خلاف است وقول اول اظهر است وحکم شک
گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر در کردن ونکردن باشد هرچند در
عدد باشد راجع بآن است لیکن توضیح آن این است که بنا را بر اقل
میگذارد اگر داخل در فعل دیگر نشده باشد چه تشهد باشد چه نهوض
پس اگر شک یک ودو یا یک ودو وسه یا دو وسه نماید بر تقدیر اول
ودویم بنا را بر یک وبر تقدیر سیم بنا را بر دو میگذارد واگر داخل در
فعل دیگر شده باشد اعتبار ندارد وواجب است انحناء بقدری که
مساوی شود موضع جبهه موضع قیام را یا از بلند تر بقدر لبنه بلند
نباشد وجایز است این اختلاف در انخفاض بلکه بعضی تقیید باین
مقدار در انخفاض نموده اند واحوط اعتبار است چنانچه احوط
اعتبار تحدید مذکور است در زمین مسطح سرازیری که اختلاف

به بلندی و پستی نداشته باشد و هم‌چنین در میان سایر مواضع سجود
احوط اعتبار تحدید مذکور است هرچند اظهر عدم اعتبار است و هم‌چنین
میان فرجهائی که در میان مواضع سجود است اختلاف مطلقا مضر
نیست و مدار در تحدید لبنه بر چهار انگشت متصل است و اگر واقع
شود جبهه بر موضعی که بلندتر باشد از مقدار مذکور مخیر است میان
کشیدن جبهه را تا بموضع مناسب یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضع مناسب و اگر واقع شود بر موضعی که صحیح نباشد سجده بر آن
و ارتفاع آن بقدر چهار انگشت و کمتر باشد متعین است کشیدن
جبهه را تا بموضع مناسب و نیت در هوی بسجود بنحوی است که در
رکوع گذشت و عاجز از سجود واجب است بلند کند موضع سجود را بقدری
که ممکن باشد خم شدن با آن قدر و سجده کند بر آنچه صحیح است بر آن سجده
کردن اگر ممکن باشد و اگر نباشد بمجرد انحناء بقدر مقدور عمل ورزد
و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره
کند بدو چشم و اگر این هم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و در وجوب بر
برداشتن چیزی که بر آن سجده کند در صورت تعذر خم شدن هرگاه

مقدور

مقدور باشد یا استحباب برداشتن و جواز ایماء دو قول است اول اظهر
و احوط است و احوط آنست که ایماء سجود اخفض باشد مطلقا خواه
بسر باشد یا بچشم و اگر مقدور باشد گذاشتن بعض اعضای سجود
واجب است و اگر مردد میان جبهه و غیر جبهه شود جبهه را مقدم بدارد
و اگر در غیر جبهه مردد میان اقل و اکثر شود واجب است تقدیم
اکثر و با تساوی مخیر است و آنچه مقدور نیست اگر غیر رکبتین باشد
واجب است رجوع ببدل آن پس اگر باطن کفین باشد بدل بظاهر
آنها میکند و اگر ابهامین باشد بدل بسایر انگشتها میکند و اگر
آن نباشد بدل بپای میکند و اگر وضع جبهه متعذر باشد مثل
آنکه در جبهه دمل یا جراحتی باشد پس اگر مستوعب نباشد بکند
گودالی را و موضع سالم را بر زمین گذارد و اگر مستوعب باشد یکی
از دو جبین را بر زمین گذارد و احوط تقدیم جانب یمین است بر
جانب یسر و اگر متعذر باشد ذقن را بر زمین گذارد و احوط بلکه
اقوی رسانیدن نفس عضو است بسجده‌گاه بدون حاجب اگر ممکن
باشد و اگر متعذر باشد اکتفا بر رسانیدن موی کند و اگر آن نیز

مُتعذر باشد ایماء کند واگر در جمیع مراتب متعذر را بعمل آورد مجزی
نیست ومدار در عذر بر مشقت شدیدی است که نتوان متحمل شد آنرا
عادةً یا منشاء ضرری باشد و واجب است در حال اختیار در سجده
گذاشتن هفت عضو بر زمین وآن عبارتست از جبهه ودو کف ودو زانو
دو انگشت ابهام از پای وکافی است در وقوع اعضای مذکوره قدر
مسمّی وقول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع جبهه ومجموع کفّین
ضعیف است ولیکن احوط است وفرق در ابهامین نیست میان ظاهر
وباطن واطراف واحوط اکتفاء با خیرین است وباید ثقل مساجد سبعه را
بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد وضع کفایت نماید وشرط است در محل جبهه
طهارت واگر مشتبه در میان محصوری شود واجب است اجتناب از
کل وهمچنین شرطست بودن آن از جنس ارض یا آنچه بروید از ارض بشرط
آنکه ماکول وملبوس نباشد بحسب عادت حتّی در کتان وپنبه واگر چیزی
را دو حال باشد در حالتی ماکول ودر حالتی غیر ماکول اگر در حال اول
غیر ماکول باشد نماز بآن میتوان کرد در آنحال وهمچنین بعکس واحوط
در آن بلکه مطلقا ترکست واگر چیزی در بعضی از بلاد خورده شود

ودر بعضی

(اشاره) (یعنی رسانیدن) (سنگینی هفت عضو سجده را) (یعنی در میان معلوم بیرون مشتبه شود) (زمین) (از زمین) (خوردنی وپوشیدنی) (خوردنی) (خوردنی)

ودر بعضی خورده نشود در جواز سجده کردن بر آن کسی که در بلاد آن خورده
نشود خلاف است واحوط واظهر ترک است وفرقی نیست در نباتات میان
آنکه در باطن زمین باشد یا ظاهر آن یا بر آب یا در آب ونه میان آنکه
متصل بزمین باشد یا منفصل واگر شک کند که چیزی از جنس ما یصح
السجود علیه است یا نه سجده بر آن نمیتواند نمود واگر ممزوج نماید چیزی را
که صحیح است سجده بر آن با چیزی که صحیح نیست سجده بر آن پس اگر مستهلک
شود یکی از آن دو بحیثیتی که اسم آن دیگری صدق نماید عرفا تابع خواهد
شد حکم آن مرآنرا واگر شک کند در حکم آن نمیتواند نماز بر آن بکند
وجایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر ارض ونبات است بالذات مثل موی
وکرک وپر مرغ وجلد ولحم وشحم وغیر آن از اجزای حیوان وحریر یا
بالعارض مثل مستحیل از ارض هرگاه صدق نکند بآن اسم ارض
مثل معادن از طلا ونقره ومس وبرنج وآهن والماس وزبرجد وفیروزه
وعقیق ویاقوت وزمرد ونحو آن وجایز نیست نیز بر وحل سجده کردن
ودر مثل گچ وآهک وسفال دو قولست احوط عدم سجود بر آنها است
در حال اختیار واگر سجده کرد سهوا یا خطا بر یکی از چیزهائی که جایز

(یعنی آنچه از زمین بروید) (زمین وآنچه غیر نباتات که از زمین نباشد) (پوست گوشت وپیه) (ابریشم) (زمین) (یعنی بر گِل)

نیست سجده برآن صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده
برنداشته باشد و جایز است سجده بر کاغذ مطلقا هرچند ساخته شده
باشد از چیزی که سجده برآن صحیح نباشد هرچند مکتوب باشد هرگاه
سجده بر غیر مکتوب واقع شود و اگر آنچه سجده برآن توان نمود نداشته
باشد باید تحصیل آن نماید هرچند به بیع و نحو آن باشد و اگر فاقد آن
شود در بین نماز مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود
شود نماز او باطل است مگر با ضیق وقت از اقل واجب نماز یا یک رکعت
از آن و واجب است در سجده ذکر و طمأنینه و درنگ کردن بقدر ذکر و
برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از
برداشتن سر از سجده اول و خلاف در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات
احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا
بدل میکند العظیم را با الاعلی **فصل دویم** در آداب سجود سنت است
تکبیر گفتن بعد از سر برداشتن از رکوع و پیش از خم شدن و درنگ نمودن
بقدر تکبیر گفتن و برداشتن دست را بنحوی که در تکبیرة الاحرام ذکر
شد و سنت نیست مد دادن در تکبیر و سنت است دو دست را اول

برزمین

برزمین گذاشتن چونکه خواهد بسجده رود و بعد از آن دو زانو را اگر
مرد باشد و در حال برخواستن عکس نماید و هر دو دست را یکدفعه برزمین
گذارد در حال نشستن و انگشتهای دستها را برهم چسبانیدن در حال
سجود و سر انگشتها را بجانب قبله کردن و دستها را از پهلو دور نمودن
بطریق تخنیج و مقدار یک درهم از جبهه را بر سجده گاه رسانیدن در حال
سجود و بر خاک سجده کردن خصوصا بر تربت حسینیه ع و خواندن
دعا از برای دین و دنیا و پیش از ذکر سجود گفتن اللهم لک سجدت و
بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی
للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارک
الله احسن الخالقین و مکرر گفتن تسبیح چنانکه در رکوع مذکور شد
و بینی را هشتم اعضای سجود گردانیدن و بینی را بر خاک گذاشتن
و مستحبی در آن کافی است و پاها را از هم بفاصله گذاشتن اگر مصلی
مرد باشد و در حال سجود نظر کردن بطرف بینی و در حال جلوس بحجر
خود و گفتن الله اکبر بعد از سر برداشتن از سجده اول و نشستن باعتدال
و برداشتن دستها را در وقت تکبیر بنحوی که گذشت و گفتن استغفر

الله ربی واتوب الیه بعد از گفتن تکبیر مذکور و درنگ نمودن بمقدار
گفتن تکبیر و استغفار مذکور و تورک کردن در ما بین دو سجده اگر مرد
باشد بلکه بر ران چپ بنشیند در حالتی که دو پای خود را از زیر
خود بیرون آورد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و بگوید
اللهم اغفر لی وارحمنی واجبرنی وادفع عنی انی لما انزلت الی من
خیر فقیر تبارك الله رب العالمین و تکبیر گفتن پیش از سجده دویم و بعد
از رفع راس از آن و نشستن باعتدال و هم چنین سنت است ذراعین
را بر زمین نگذارد در وقت سجود اگر مرد باشد و تخویه در اعضاء
باینکه نگذارد عضوی را بر عضوی و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم
در رکعت اول و سیم لحظهٔ نشستن بنا بر اشهر و اقوی و بعضی واجب دانسته
اند و احوط عدم ترکست و برابر بودن همهٔ اعضای سجود و بخواطر رسانیده
در سجدهٔ اولی اللهم انك منها یعنی من الارض خلقتنا و در بر
داشتن سر از سجده و منها اخرجتنا و در سجدهٔ دویم و الیها تعیدنا
و در برداشتن سر از سجده و منها تخرجنا تارة اخری و گفتن در
نزد برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد و زیاد کردن

تعالی

تعالی بقصد توظیف مخصوص بحال برخواستن حرامست و
خواندن در سجدهٔ فرایض یومیه در هر رکعت که خواهد از
برای طلب رزق یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و
ارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم و در سجدهٔ
اخیره از آنها انسب است نظر باقربیت باجابت و خواندن
در آخر سجده از نافلهٔ مغرب خصوصا در شب جمعه این دعا را
اللهم انی اسئلك بوجهك الکریم واسمك العظیم ان تصلی
علی محمد و آل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم هفت دفعه و مکروه
است سجده کردن بر کاغذ مکتوب هرگاه سجده بر غیر مکتوب
واقع شود و دست را جمع نمودن در حال برخواستن مثل
حال خمیر کردن و در حال سجود انگشتهای دست را از هم باز
کردن و چسبانیدن دستها را بر زانوی و نزدیك گذاشتن
آنها را بصورت و فرش نمودن ذراعین را یا چیزی از آن را
بر زمین و گذاشتن ذراعین را بر زانو و ران و نفخ کردن در
موضع سجود بشرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود و اقعا کردن

مابین دو سجده بلکه مطلقا چه بر عقب پای بنشیند و سرهای
پای را بر زمین گذارد چه مثل سگ بنشیند باب هشتم در
قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی حتی
شفع و احوط در آن ترک است و در رکعت اول جمعه و عید فطر
و اضحی و وتر و احوط عدم ترک است در نماز یومیه و خصوصا در
نمازهای جهریه از آن و لکن در غیر نماز عیدین مستحب یک قنوت
است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز عیدین نه قنوت است
پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و پیش از هر یک تکبیری
دارد و اشهر و اظهر و احوط وجوب قنوتات و تکبیرات است و
محل قنوت در غیر رکعت دویم از جمعه پیش از رکوع است و در
رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود از ماموم
مسبوق در جماعت اگر ادراک سوره نکند و جایز نیست بعد
از رکوع خواندن و سنت است در قنوت جهر مطلقا چه در
نماز جهری باشد یا نه مگر از برای ماموم مسبوق در
حال بودن با امام و اگر فراموش کند تا بر رکوع رود بعد

از رکوع

از رکوع بجای آورد چه در فریضه باشد چه در نافله و اگر
متذکر شود در حال هوی بر رکوع احوط ترک آنست مطلقا
هر چند احتمال رجوع خالی از وجه نیست چنانچه شهید ره
در بیان و غیر او فتوی بآن گفته اند و اگر متذکر شود بعد از
رفتن برکوع یا قبل از وصول برکوع و لکن بعد فراموش نماید
یا بعد از هوی بسجود یا بعد از دخول در سجود متذکر شود یا بعد
از فراغ از نماز قضا میکند آنرا در جمیع صور بعد از نماز هر
چند فاصله طویل شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و
اولی آنست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و احوط
اشتراط شرایط نماز است در آن هر چند لزوم آن ثابت نیست
و در قضا بودن یا ادا بودن آن در غیر محل دو قول است و لیکن
نظر بکفایت نیت قربت حاجت بدانستن آن نیست و حکم
شک گذشت و اگر شک در عدد تکبیرات یا قنوتات نماز
عیدین بکند بنا را بر اقل بگذارد و سنت است در غیر عیدین
تکبیر پیش از قنوت و برداشتن دست بنحوی که ذکر شد در باب

تکبیرة الاحرام ودرحال قنوت وبرداشتن دست را بمحاذی
وجه درحالتی که دستها را باز کند وپشت دستها را برزمین و
روی آنها را (صورت) باسمان کند ونظر کردن درروی دستهای وطول
دادن درقنوت وخواندن دعاهائی که وارد شده است مثل
کلمات فرج وغیرآن وکلمات فرج افضل آنها است وآن اینست
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن
وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین وسنت است درقنوت اول نماز جمعه بخصوص
آنرا خواندن بتبدیل سبحان الله را به لا اله الا الله وترک
وسلام علی المرسلین وعلاوه (یعنی بدل کردن) نمودن اللهم صل علی محمد کما
هدیتنا به اللهم صل علی محمد کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن
اخترته لدینک وخلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب وافضل
آنست که درقنوت عیدین دعای ماثور خوانده شود وآن

باختلاف دراخبار وارد شده است وتمام خوبست واولی
اینست اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت
واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه
وآله ذخرا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی
کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء
اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم
انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ
بک مما استعاذ منه عبادک الصالحون وظاهر حلبی وجوب
این دعا است اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل العز و
الجبروت واهل القدرة والملکوت واهل الجود والرحمة و
اهل العفو والعافیة اسئلک بهذا الیوم الذی عظمته وشرفته (فته)
وجعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وکرامة
ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لنا وللمؤمنین و
المؤمنات وتجعل لنا فی خیر قسمت حظا ونصیبا وآن ضعیف است (ست)

وجایز است در قنوت دعا خواندن بهر دعا و ثنائی که در حفظ
داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا
و آخرت و دعا از برای مؤمنین باسماء ایشان و بر کفار و منافقین
همچنین و مناسب است دعاء نمودن چهل مؤمن را در قنوت وتر
چونکه از اسباب اجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است و اما
توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این
ضعیف مطلع نشد بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش
نکنند حیاً و میتاً و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب از
عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بك من النار هفت دفعه و سنت است
در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد
و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه
گفتن صد افضل است از هفتاد و صورت استغفار استغفر الله
و اتوب الیه یا بزیادتی ربی یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و
اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است در قنوت مذکور

سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعای بر مؤمنین
و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و مجزیست در قنوت
پنج تسبیح یا سه تسبیح یا سه دفعه بسمله گفتن و خواندن اللهم اغفر
لنا وارحمنا و عافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انك علی کل
شیء قدیر و سنت است در قنوت فریضه یومیه در همه روزها
غیر روز جمعه خواندن اللهم انی اسئلك لی و لوالدی و لولدی
و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیك الیقین والعفو والمعافات و
الرحمة والمغفرة والعافیة فی الدنیا والآخرة و اظهر عدم جواز
قنوت بفارسی است و جایز است دعای در نماز مطلقا چه در
قیام باشد چه در قعود چه در رکوع باشد چه در سجود مگر در
صورتی که منافی با موالات باشد در قرائت و نحو آن یا مخل بصورت
نماز باشد **باب پنجم** در تشهد و تسلیم و در آن دو فصل است **فصل**
اول در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از
رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه
بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت

وشرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب اصالةً
و قدری مقدم و مؤخر از باب مقدمه بوجوب شرطی و همچنین
واجب است استقرار در حال ذکر بنحو مذکور و واجب است در
آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنست که
چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن آنست که چنین بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است در
آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات و قول
بعدم وجوب صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ضعیف است
چنانچه قول بوجوب صلوات بر آنجناب بعد از ذکر آنجناب
مطلقا چه در نماز و چه در غیر نماز ضعیف است ولیکن احوط عدم
ترک و اظهر استحبابست و بنا بر هر دو تقدیر حکم بر وجه فور است
و اگر ترک نمود فوراً احوط اتیان بآنست بعد از آن و ظاهر عموم
حکم است بالنسبة باسم و لقب و کنیه آنجناب و اگر مکرر ذکر

آنجناب

آنجناب شود هر گاه در یک حال باشد ظاهر کفایت یک دفعه است
و اگر فاصله عرفی بهم رساند سنت است تعدد صلوات بتعدد ذکر
و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و متذکر
شود پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر متذکر شود
بعد از آن نماز را تمام کند و دو سجده سهو بکند بعد از فراغ از نماز
و در قضا کردن تشهد در صورت مذکوره بعد از نماز خلافست
اشهر و احوط بلکه اقوی وجوب قضاء است و اما تشهد اخیر پس
اگر متذکر شود ترک آنرا قبل از تسلیم تلافی کند و اگر بعد از تسلیم
باشد قضا نماید چه حدث متخلل شود در بین یا نه و بعضی حکم
ببطلان کرده اند اگر پیش از تذکر حدثی از او صادر شود و بعضی
حکم بوجوب قضا کرده اند مطلقا و هر دو ضعیف است و فرق
نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا
و در تقدیم سجده سهو بر قضاء تشهد و عکس آن و در تخییر تقدیم در
هر یک خلاف است و قول وسط اوسط است و اگر حدثی پیش از
تشهد از مصلی صادر شود اشهر و اظهر بطلان نماز است خصوصاً

در صورت عمد و قول بوجوب تطهیر و تشهد و تسلیم ضعیف است و
اگر بعد از شهادتین حدثی از آن صادر شود نیز بطلان قویست خصوصا
در حال عمد و بعضی حکم بصحت نماز کرده اند و حکم شك در تشهد
مذکور شد در باب تکبیرة الاحرام و مستحب است تورك در حال
تشهد بطریقی که در ما بین دو سجده مذکور شد و دستها را بر
رانها گذاردن و انگشتها را بهم چسبانیدن و نظر بحجر خود کردن
و سنت است که امام بشنواند شهادتین را بمامومین و منفرد
مخیر است در جهر و اخفات و ماموم سنت است که نشنواند
و با مام آنرا بلکه مطلق اذکار خود را چنانچه گذشت و پیش از
شروع در تشهد بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ گفتن
و بعد از شهادتین در تشهد اول گفتن اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ
و بعد از صلوات بر پیغمبر گفتن وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ
دَرَجَتَهُ و اگر آنرا بقصد دعا بخوانند در تشهد دویم نیز عیبی ندارد
پس سه دفعه یا دو دفعه حمد کند خدا را و در تشهد دویم بعد از

کفتن

کفتن و ان محمدا نعم الرسول بگوید التحیات لله الصلوات الطاهرات
الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات
لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفی فلله و اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله
بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد ربی نعم الرب و ان
محمدا نعم الرسول و اشهد ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله
یبعث من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل
علی محمد و ال محمد و بارك علی محمد و علی ال محمد و سلم علی محمد و
علی ال محمد و ترحم علی محمد و علی ال محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت
علی ابرهیم و علی ال ابرهیم انك حمید مجید اللهم صل علی
محمد و علی ال محمد و اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان
و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انك رؤف رحیم
اللهم صل علی محمد و ال محمد و امنن علی بالجنة و عافنی من
النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات

ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین
الا تبارا و اگر خواهد این مضمون را در تشهد اول بخواند بدون
قصد خصوصیت غیر تفویضی عیبی ندارد و مکروه است اقعاء
کردن در حال تشهد و معنی اقعاء مذکور شد در باب سجود **فصل**
دویم در تسلیم واجب است تسلیم در فرایض بنا بر اقوی بلکه اظهر
آنست که جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط
علاوه کردن ورحمة الله است هر چند ظاهر استحباب آن است و
هم چنین استحباب علاوه کردن وبرکاته است بر ورحمة الله و
احوط جمع میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر
سلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آن است که
امام و منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند
منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره
کند بصفحه روی بجانب یمین و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب
چپ آن شخصی نباشد و اگر در جانب چپ شخصی باشد یک سلام دیگر

سنت است

سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره
بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قایم مقام شخص دانسته اند و عدم
ترک سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از
تسلیمین از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد
از نماز و سنت است تقدیم وظیفه یمین بر یسار و بر تقدیر جمع
کردن میان دو سلام بنحو مذکور بهتر آنست که قصد کند در مخاطب
بتسلیم ملائکه را از حفظه و غیر ایشان و انس را از انبیاء و غیر ایشان
و جن را و خصوص امام قصد مامومین را و ماموم رد بر امام
و جانبین خود را نیز نمایند لکن در سلام اول داخل کنند امام
و اهل یمین را و بر غیر این تقدیر بعض اشکالات در آن هست و
اما در سلام اول از عباد الله الصالحین قصد نمایند مطلق
بندگان صالح را از انبیاء و ائمه و ملائکه و جن و غیر ایشان
و اشکالی در آن نیست و در نوافل تسلیم سنت و شرط صحت است و
باید هر دو رکعت بیک سلام باشد مگر نماز مفرده و تر که بیک
رکعت سلام باید بگوید و قول بتخییر در میان فصل و وصل بشفع

ضعیف است و مکر نماز اعرابی که آن مثل نماز صبح و ظهر کن است بحسب
کیفیت و ترتیب و احوط ترک آن است هر چند اظهر جواز است و
معتبر است در تسلیم آنچه معتبر است در تشهد از جلوس و طمأنینه
بقدر آن اصالة و زاید بر آن از پس و پیش مقدمة بوجوب شرطی
و عربیت و موالات عرفی و تاخیر آن از تشهد و واجب نیست نیت
خروج بتسلیم و سنت است پیش از السلام علینا بگوید السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله
و رسله السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین السلام
علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده **باب دهم** در
تعقیب و سجدهٔ شکر و ملحق میشود بآن سجدهٔ تلاوت و احکام
آنها و در آن چند فصل است **فصل اول** در تعقیب سنت است
تعقیب بعد از نماز خواه فریضه باشد و خواه نافله هر چند در
فریضه افضل است و افضل در آنها بعد از صبح و عصر است و در
خصوص تعقیب صبح و مطلق تعقیب وارد شده است که آن ابلغ
است در طلب رزق از سفر کردن در بلاد و در بعضی از اخبار

وارد

وارد شده است که دعا بعد از فریضه افضل است از نماز نافله و
از بعض اخبار صحیحه مستفاد میشود که اگر مردد شود میان تعقیب و
نماز نافله اول افضل است و مستحب است نشستن مصلی در حال
تعقیب مثل نشستن در حال تشهد و آن گذشت و مستحب است نیز
بطهارت و مواجه قبله بودن و معتبر است در کمال آن آنچه معتبر است
در نماز و شرط است در آن عدم انفصال از نماز بقدر معتد به
حتی در نماز مغرب بنا بر اظهر و ابتدا نماید در تعقیب فرایض
یومیه بلکه هر نماز واجبی بلکه نوافل نیز بتسبیح بلند الله اکبر و در
هر نوبت دستها را بر دارد بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت و
بعد از تکبیرات بگوید لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز
وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک
و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و احوط اختصاص هر
دو است بمکتوبه بلکه فریضهٔ یومیه هر چند بقصد ذکر و دعا خواندن
مطلقا بی اشکال است و فاصله در میان نماز و تکبیرات و تهلیلات
واقع نشود بقدر معتد به و در حدیث صحیح وارد شده است از

حضرت باقر که اول مجرب است از دعای بعد از فریضه اینست که
بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک
من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة ودر بعضی از اخبار
در اول آن زیاد شده است اللهم صل علی محمد وآل محمد وسنت است
در عقب هر فریضه سوره توحید خواندن در حدیث است که کسی
که ایمان بخدا وروز قیامت آورده است پس ترک نکند خواندن
توحید را در عقب فریضه وهمچنین عقب هر فریضه پیش از آنکه
بگرداند دو پای خود را بخواند استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه سه دفعه در حدیث
است که کسیکه خواند آمرزیده میشود گناهان او وهرچند مثل کف
دریا باشد وسنت است بعد از نماز صبح ومغرب در هر یک هفت
مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود بدتر آنها
ریح وبرص وجنون است واگر از اشقیاء باشد محو میشود از

دیوان ایشان ونوشته میشود در سعداء واگر سه دفعه بخواند در
عقب هر یک نیز خوبست وصد دفعه افضل است وهمچنین سنت
است بعد از فریضه سی دفعه گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله اکبر وآن دفع میکند هدم وغرق وحرق وافتادن در چاه
[خانه بر سر خراب شدن وغرق وسوختن]
وخوردن سبع ومردن بد وبلیه که در آن روز نازل میشود وبعد از
نماز مقصور نیز سنت است بجهة جبر قصر وبعد از نماز صبح ده
دفعه خواندن سبحان الله العظیم وبحمده لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم که عافیت میدهد بآن جناب حدیث از کوری وجنون
وجذام وفقر وهرم وبعد از نماز مغرب سه دفعه بخواند الحمد لله
الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند خدای
تعالی او را خیر بسیار وبعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم
وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا
والآخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا وآخرت میشود
وسنت است تسبیح فاطمه زهراء صلوات الله علیها وآن افضل تعقیبات
است ودر فریضه ونافله هر دو سنت است بلکه در حدیث است که

اکر چیزی افضل از آن بود هر آینه آنرا عطیه میداد پیغمبر خدا ص بفاطمه
علیها السلم ودر حدیث دیکر است که آن صد است بزبان وهزار است
در میزان ودور میکند شیطانرا وراضی میکند رحمنرا ودر بعض
اخبار شمرده شده آن بهتر از دنیا وانچه در آن هست وکیفیت آن باین
نحواست که اول سی وچهار نوبت الله اکبر بکوید وبعد از آن سی وسه
نوبت الحمد لله وبعد از آن سی وسه نوبت سبحان الله بنابر اظهر و
اشهر وسنت است تسبیح کفتن بلکه غیر آن از ذکر وغیر ذکر بتربت شریفه
حسینیه صلوات الله علیه ودر روایتی وارد شده که افضل از آن آنست
که تسبیح کوینده فراموش میکند تسبیح کفتنرا ومیکرداند تسبیح را
پس نوشته میشود از برای آن تسبیح ودر روایتی وارد شده است از
حضرت صادق ع که ثواب یك استغفار از آن نوشته میشود هفتاد
وسنت است با خود داشتن آنرا ودر حدیث است که کسیکه همراه او باشد
تسبیح از خاك قبر حسین علیه السلم نوشته میشود تسبیح کوینده هر
چند با آن تسبیح نکوید وسنت است تهلیل واستغفار بعد از فراغ
از تسبیح وبعد از فرایض خمس سوره توحید را بخوانند دوازده نوبت و

بعد

بعد از آن دستهارا کشوده بردارد واین دعارا بخوانند اللهم انی اسئلك
باسمك المكنون المخزون الطاهر الطهر المبارك واسئلك باسمك
العظيم وسلطانك القديم ان تصلي على محمد وال محمد يا واهب العطايا
يا مطلق الاسارى يا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلي
على محمد وال محمد وان تعتق رقبتي من النار وان تخرجني من الدنيا
امنا وتدخلني الجنة سالما وان تجعل دعائي اوله فلاحا واوسطه
نجاحا واخره صلاحا انك انت علام الغيوب ودر عید فطر وا صح
قربان
کذشت که در عقب چند نماز تکبیر بکوید وصورت آن باین نحواست
در عید فطر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد
رمضان
الله اکبر علی ما هدانا واما در عید اضحی خلاف است در صورت
قربان
آن واولی آنست که آنچه ذکر شد خوانده شود بزیادتی الله اکبر علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا در آخر آن و
زیاده از این تعقیبات اکر کسی خواهد رجوع بکتب معتمده ادعیه
نماید وانچه در کتب شیعه مذکور است خواندن آنها خوب است واکر
شك کند در حال نوعی از انواع تعقیب در اتمام ونقصان یا اقل و
در تمام وکم یا کم

الله اکبر صح

اکثر بنا را بر نقص و قلت گذارد هر چند در تسبیح فاطمه صلوات الله علیها
باشد ولیکن آنرا بخصوص اعاده نمودن سنت است و اگر شک کند بعد
از دخول در غیر آن در اتمام و نقیصه اعتبار ندارد و اگر شک کند در اتمام
پیش از دخول در نوع دیگر تمام کند و اگر شک کند در اصل تعقیب با
عدم طول معتد به بخواند و همچنین است حکم سهو و اگر یقین بهم رساند
اول در یکی از مراتب متقدمه و بعد از آن بشک راجع شود در حکم
شک است و اگر ترک نماید جزء از آنچه مرکب باشد پس اگر مرتب باشد
مثل تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بعمل آورد منسی و ما بعد آنرا
اگر اخلال بتوالی عرفی نرسیده باشد و اگر فصل معتد به روی داد از اول
اعاده نماید و اگر تعقیب خواند و بعد از آن متذکر شد که نماز نکرده است
اعاده نماید آنرا بعد از نماز و همچنین است حکم اگر فساد نماز ظاهر شود
و اگر با اعتقاد فساد نماز تعقیب خواند و بعد از آن منکشف شد صحت
نفع ندارد و باید اعاده کند بلکه با اعتقاد شرعیت حرامست و همچنین
اگر فراموش نماید نماز را و تعقیب بقصد نماز دیگر بخواند تا اگر قصر
نماید و چنین داند تمام کرد یا بالعکس مجزیست آنچه خوانده است از

تعقیب

تعقیب مگر آنکه تعقیب مختص قصر باشد مثلا و در غیر قصر نیز وارد شده باشد
مثل تسبیحات اربع که اگر بقصد احدهما خواند و بعد منکشف شد فساد
اعتقاد ظاهر عدم کفایت است **فصل دوم** در سجدهٔ شکر و در آن ثواب
بسیار است منقول است از حضرت صادق علیه السلم که هر کسی که سجدهٔ
شکر کند در حالتی که با وضوء باشد خدا تعالی ثواب ده نماز باو می
دهد و گناه عظیم از او محو میکند و در سجده شکر از برای نعمت در غیر
نماز در حدیث است که نوشته میشود از برای او بسبب سجده ده حسنه و
محو میشود از او ده سیئه و بلند میشود از برای او ده درجه در جنان
و سنت است دو سجدهٔ شکر یا یک سجده در نزد وارد شدن نعمتها و بر
طرف شدن ناخوشیها و در نزد تذکر هر نعمتی و از آنجمله است تذکر اسناد
نعمت و توفیق از برای اصلاح میان دو نفر و بیشتر و مستحب موکد است
بعد از ادای فریضه مطلقا چه اصلی باشد و چه عارضی و بعد از نافله
بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای ادای عبادت و احسن آن است که
آنرا خاتمهٔ تعقیب قرار دهد و بعضی حکم کرده اند بتخییر در نماز مغرب
میان بجای آوردن دو سجدهٔ شکر را بعد از فریضه و بعد از نافله و ولی

جمع میان هر دو است هر چند قول بتخییر یا افضلیت تقدیم وجیه است
و سنت است طول دادن سجدتین را بقدر استطاعت و فرش کردن
[طاقت داشتن انداختن]
ذراعین را بر زمین و بخاک یا ارض گذاشتن جبینین یا خدین یا هر دو را
[ساقهای دست را — با زمین — دو طرف پیشانی را یا دو طرف صورت را]
در میان دو سجده و بعد از دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفای بآن نماید
و سنت است تقدیم یمین بر یسار در جبینین و خدین و بوضع جبین
[مقدم داشتن طرف راست پیشانی را بر طرف چپ یا صورت و نهادن پیشانی]
یا خد تعدد سجود در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت
[یا صورت و سجود متحقق میشود]
است تعفیر و خواندن ادعیهٔ وارده در سجده و جائز است دعای بغیر
[یعنی بخاک مالیدن صورت و خدین]
مأثور ولکن اول افضل است و اقل مرتبه آنست که سه دفعه شکراً لله
بگوید و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه
شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و
سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و اگر اکثر از آن خواهد
بعد از گذاشتن جبهه بر زمین بگوید اللهم انی اشهدک و اشهد
ملائکتک و انبیائک و رسلک و جمیع خلقک انک الله ربی
و الاسلام دینی و محمداً نبیی و علیاً و الحسن و الحسین و علیاً و محمداً
و جعفراً و موسی و علیاً و محمداً و علیاً و الحسن و القائم المهدی

ائمتی

ائمتی علیهم السلام بهم اتولی و من عدوهم اتبرأ اللهم انی انشدک
دم المظلوم سه نوبت فقرهٔ اخیره را بخواند و اگر تمام را بخواند اولی
است نظر باحتمال روایت اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک
لاولیائک لتظفرنهم بعدوک و عدوهم ان تصلی علی محمد و علی
المستحفظین من آل محمد اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر سه نوبت
فقرهٔ اخیره را بخواند و نظر باحتمال تمام در روایت اولی اعاده تمام
است بعد از آن جانب راست روی خود را بر زمین گذارد و بگوید
یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما رحبت و یا بارئ
خلقی رحمة بی و قد کان عن خلقی غنیاً صل علی محمد و علی المستحفظین
من آل محمد بعد از آن جانب چپ روی را بر زمین گذارد و سه مرتبه
بگوید یا مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی
بعد از آن سه مرتبه بگوید یا حنان یا منان یا کاشف الکرب
العظام پس بعد از آن نوبت دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه
بگوید شکراً شکراً بعد از آن حاجت خود را بخواهد و بعد از نماز
ظهر اگر بخواهد بعد از گذاشتن سر بسجده بگوید رب عصیتک

بلسانی ولو شئت لاخرستنی وعصیتك ببصری ولو شئت لاکمهتنی
وعصیتك بسمعی ولو شئت وعزتك لاصممتنی وعصیتك بیدی
ولو شئت وعزتك لکنعتنی وعصیتك برجلی ولو شئت وعزتك
لجذمتنی وعصیتك بفرجی ولو شئت وعزتك لعقمتنی وعصیتك
بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی ولیس هذا جزاؤك منی بعد
ازان هزار نوبت بگوید العفو العفو بعد ازان جانب راست رو یرا
بر زمین گذارد و بگوید سه مرتبه بؤت الیك بذنبی عملت سوء و
ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب غیرك یا مولای بعد
ازان جانب چپ رو یرا بر زمین گذارد و سه مرتبه بگوید ارحم من
اساء واقترف واستکان واعترف بعد ازان سر را بر دارد و سنت است
بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد ازان مسح کند
بدست راست خود وجه و صدر خود را در حدیث است که مرور
نمیکند دست او بر دردی مگر آنرا برطرف میکند و سنت است
تکبیر بعد از رفع راس از سجده و سنت است وقتی که منصرف میشود از
نماز از طرف راست منصرف شود فصل سیم در سجدات قرآن وآن

در پانزده

در پانزده موضع است بنا بر مشهور در سورهٔ اعراف و رعد و نحل
و بنی اسرائیل و مریم و الحج در دو موضع و فرقان و نمل و الم تنزیل و
ص و حم فصلت و والنجم و الانشقاق و اقراء و بعضی زیاد نموده
اند هر سوره را که در آن امر بسجده است و اظهر عموم است لیکن در
چهار موضع واجب و آن در الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقراء
است و در غیر مواضع مذکوره سنت و محل سجود بعد از فراغ از آیه
است نه بعد از امر بسجود و وجوب سجود بر قاری و مستمع بی اشکال است
و در سامع خلاف است و احوط وجوب است بلکه اختیار آن خالی
از قوت نیست و اما در استحباب بر ایشان در مواضع استحباب فرق
در میان ایشان نیست و عموم حکم ثابت است چنانچه در حکم مذکور
مطلقا فرق در میان مرد و زن و خنثی نیست و حکم مذکور خواه
وجوب باشد و خواه استحباب فوریست و فرق در مستمع و سامع
نیست میان انکه قاری بالغ باشد یا غیر بالغ مسلم باشد یا غیر
مسلم عاقل باشد یا مجنون قاری باشد بنفسه یا بواسطه غیر و
فرق در مستمع نیست میان انکه قصد خصوصیت نماید یا نه و

عارف باید باشد یا نه و اخیر در سامع نیز جاریست و اگر استماع صوت
قاری حرام باشد در آن دو وجه است احوط علم ترک سجده است و
نقد بود در اصم کافی نیست و نه علم بغیر طریق سمع و متعدد میشود سجود
بتعدد سبب هر چند از برای تعلیم باشد و سجود سابق را هنوز نکرده
باشد و اگر سبب سجود بهم رسید و سواره باشد سجده نماید بر راحله
اگر متمکن شود و الا پیاده شود و اگر آن نیز متعذر شود ایماء نماید
و مثل این است حکم در ماشی و غریق و نحو آنها و جایز است بدون
کراهت سجود در مواضعی که مکروه است نماز در آن مواضع و شرط
نیست در آن طهارت مطلقا و نه استقبال قبله و نه ستر عورت و نه
خلو بدن یا رخت از نجاسات و در اشتراط وضع اعضای سبعه
خلاف است و احوط اعتبار است لیکن قول باکتفاء وضع جبهه
خالی از قوت نیست و هم چنین احوط در مسجد اشتراط بودن آنست
از جنس ما یصح السجود علیه بلکه اظهر اشتراط عدم ملبوسیت و ماکولیت
معتاد است و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و از جمله آنچه
سنت است بلکه اولی آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً

لا مستکبراً

لا مستکبراً عن عبادتک و لا مستنکفاً و لا متعظماً بل انا عبد ذلیل
خائف مستجیر و تکبیر واجب نیست در آن نه در افتتاح و نه در رفع لیکن
سنت است در اخیر و تشهد و تسلیم در آن نیست و مشهور وجوب
قضاء است در سجدات عزایم هرگاه ترک نمود و استحباب قضاء است
در غیر آنها خواه عمداً ترک نموده باشد یا سهواً و اظهر نیز آن است لیکن
در خصوص اعتبار قضاء یا اداء خلاف است و بنا بر اعتبار قربت حاجت
بآن نیست در غالب هر چند قضاء بودن خالی از قوت نیست و بهتر
ترک اعتبار آن است در نیت و شرط است در آن نیت و خلاف است در
اعتبار مقارنه آن با وضع یا با هوی و بنا بر اعتبار داعی در نیت کم
ثمر است خلاف و احوط اعتبار مقارنه با هر دو است خاتمه مشتمل
بر چند امر است اول در حکم زن در نماز حکم او حکم مرد است در
شرایط و اجزاء واجب و ندب مگر آنکه جمع میان قدمهای خود
در نماز نماید و از هم جدای نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در
حال رکوع بگذارد دستها را فوق رکبتین بر فخذین و در حال هوی
بسجود اعضای خود را بهم چسبانند و ابتداء برکبتین نماید پیش از

دو دست و بنشیند بر الیتین و بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین
بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید ذراعین را
بر زمین و در حال جلوس بر الیتین بنشیند و بچسباند دو ران را
بیکدیگر و بلند کند رکبتین را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد
و در حال برخواستن بتانی و راست برخیزد و عقب خود را بلند نکند
دویم در حکم خنثی و ممسوح در نماز حکم ایشان در نماز در انچه مرد
و زن با یکدیگر شریکند مساویست و در انچه مختلف میباشند اما در
مندوبات استحباب آن بر ایشان معلوم نیست چه حکم خاصه یکی
از آن دو باشد یا هر یک را حکم خاصی باشد و اما در واجبات با
امکان احتیاط واجبست احتیاط و با عدم امکان مخیر است در
اختیار هر یک از دو وظیفه سیم در حکم طفل در نماز تابع میشود
طفل نابالغ با در احکام نماز اگر پسر است مرد را و اگر دختر است زن را
و اگر خنثی است خنثی را مگر خلاف آن استثنا شده باشد که و
نماز طفل شرعی است نه تمرینی بنا بر اقوی مبحث چهارم در لواحق
نماز است و در آن چند بابست باب اول در نماز جماعت و در

آن

آن یک مقدمه و دو فصل است مقدمه در بیان فضیلت جماعت فضل
آن عظیم و ثواب آن جسیم است و اخبار بسیار در فضایل آن وارد شده است
بحدی که نزدیک بآن است که آنرا ملحق بواجبات نماید از انجمله
در حدیث نبویست که سه چیز است که درجات است و شمرده اند از
آنجمله رفتن در شب و روز بسوی جماعات و در حدیث صحیح است
از حضرت صادق صلوات الله علیه که فرمودند نماز در جماعت
زیادتی دارد بر هر نماز منفردی بر بیست و چهار درجه و میباشد
آن نماز بیست و پنج نماز و نیز در حدیثست از حضرت باقر صلوات
الله علیه که فضل نماز جماعت بر نماز شخص بانفراد بیست و پنج درجه
است در بهشت و نیز در حدیث نبویست که هر کسی که برود بسوی
مسجدی که طلب کند در آن جماعت را میباشد از برای او بهر
گامی که برمیدارد هفتاد هزار حسنه و بلند میکند از برای او از
درجات مثل آن را پس اگر بمیرد و او بر این حال باشد موکل میکند بجناب
اقدس الهی بآن هفتاد هزار ملک را که دیدن کنند او را در قبر و بشارت
دهند او را و مونس شوند او را در وحدت او و استغفار کنند از

النبی صلی الله علیه وآله
من جار المسجد ولم یحضر
وکان ... ایام ... فعلیه
الجماعة ... والناس اجمعین
لعنة الله والملائکة ... ان رجع
فان تزوج فلا تزوجوه وان
مرض فلا تعودوه وان مات
فلا تشیعوه الا فلا صلوة
له الا فلا صوم له الا فلا
زکوة له الا فلا حج له الا
فلا جهاد له وان مات
میتة جاهلیة
سئل عن رسول الله صلی الله
علیه وآله فی فضیلة صلوة
الجماعة قال ع صلوة الرجل
فی جماعة خیر من صلوة
بیته اربعین سنة قیل
یا رسول الله صلوة یوم
قال ع صلوة واحدة

برای او تا انکه برانگیخته شود در قیامت و همچنین در حدیث نبوی
استکه هر که بجا آورد نمازهای پنجگانه را بجماعت پس گمان ببرید باو
هر خیررا و نیز در حدیث نبویست که فرمودند که بدرستیکه صفوف
امت من مثل صفوف ملائکه اند و یک رکعت در جماعت بیست
چهار رکعت است و در هر رکعتی احبابست بسوی خدای تعالی از عبادت
چهل سال و اما در روز جمعه پس جمع میکند خدا تعالی در آن اولین
و آخرین را از برای حساب پس نیست از مؤمنی که رفته باشد بسوی
جماعت مگر انکه تخفیف میدهد خدا بعزوجل براو اهوال روز
قیامت را پس امر میکند باو بسوی بهشت و در حدیث نبویست نیز که
فرمودند هر کسی که نماز فجر را بکند در جماعت پس بعد از آن بنشیند
و ذکر بکند خدا تعالی را تا انکه طلوع کند آفتاب خواهد بود از برای
او در بهشت هفتاد درجه که بعد ما بین هر دو درجه مثل دویدن
اسب جواد مضمر است هفتاد سال راه و هر کسی که نماز ظهر را در جماعت
کند خواهد بود از برای او در جنات عدن پنجاه درجه که بعد ما بین
هر دو درجه مثل دویدن اسب خوبست پنجاه سال راه و هر کسیکه

نماز

نماز عصر را در جماعت بکند خواهد بود از برای او مثل اجر هشت نفر از
اولاد اسمعیل که هر یک از ایشان صاحب خانه باشد که آزاد کند ایشان را
و هر کسی که نماز مغرب را در جماعت بکند خواهد بود از برای او مثل حجه
مبروره و عمره مقبوله و هر کسی که نماز عشاء را بکند در جماعت خواهد بود
از برای او مثل برپا داشتن شب قدر و نیز در حدیث است از حضرت رضا
علیه السلام که فرمودند فضل جماعت بر انفراد بهر رکعتی دو هزار رکعت
است و شهید ثانی نقل کرده اند در روض الجنان از کتاب امام و مأموم
که از بعض علمای شیعه است روایت کرده است از ابو سعید خدری
که گفت فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که آمد مرا جبرئیل با
هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر پس گفت یا محمد بدرستی و تحقیق که
رب تو میرساند بتو سلام و فرستاده است بسوی تو دو هدیه فرمود
رسول خدا ص که چه چیز است آن دو هدیه گفت جبرئیل وتر سه رکعت
و نماز پنجگانه را در جماعت فرمود رسول خدا ص یا جبرئیل چه چیز است از
برای امت من در جماعت پس گفت جبرئیل یا محمد اگر بوده باشند دو
نفر مینویسد خدای تعالی از برای هر نفر بهر رکعتی ششصد نماز و اگر

بوده باشند چهار نفر مینویسد از برای هر نفر بهر رکعتی هزار و دویست نماز
واگر بوده باشند پنج نفر مینویسد از برای هر نفر بهر رکعتی دو هزار و چهار
صد نماز واگر بوده باشند شش نفر مینویسد از برای هر نفری از ایشان بهر
رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز واگر بوده باشند هفت نفر مینویسد
از برای هر نفر بهر رکعتی نه هزار و ششصد نماز واگر بوده باشند هشت
نفر می نویسد از برای هر نفر بهر رکعتی نوزده هزار و دویست نماز واگر
بوده باشند نه نفر مینویسد از برای هر نفر بهر رکعتی سی و شش هزار و
چهارصد نماز واگر بوده باشند ده نفر مینویسد از برای هر نفر بهر
رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز پس اگر زیاد شدند بر ده نفر
پس اگر بگردد آسمانها همه انها مداد و همه اشجار قلم و ثقلین با ملائکه
نویسنده قادر نیستند که بنویسند ثواب یک رکعت را یا محمد تکبیری
که ادراک بکند او را مؤمن با امام بهتر است از شصت حج و عمره و
مراد رسیدن و دریافت کردن تکبیرة الاحرام است
بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است هفتاد هزار مرتبه و رکعتی که
بکند او را مؤمن با امام بهتر است از صد هزار دینار که تصدق بکند
بر مساکین و سجده که بکند او را مؤمن با امام در جماعت بهتر است از

آزاد

آزاد کردن صد بنده و در حدیث صحیح است از حضرت صادق صلوات
الله علیه که فرمودند بدرستیکه بودند جماعتی در عهد رسول خدا ص
که کناره میگرفتند از نماز در مسجد پس فرمود رسول خدا ص هر اینه نزدیک
است که قومی که ترک می کنند نماز در مسجد را اینکه امر بکنم که هیمه
ریخته شود در در خانهای ایشان پس برافروزند بر آنها آتش پس
بسوزد بر ایشان خانهای ایشان و اختلاف اخبار در فضیلت ممکن است
باعتبار خصوصیات خارجه باشد و علی ای حال اخبار بسیار وارد
شده است در فضیلت نماز جماعت و تاکید و تشدید بر آن حتی این
که در حدیث است از حضرت صادق ع که آمد شخص کوری در خدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله پس گفت یا رسول الله من کورم و چه
بسیار که میشنوم نداء جماعت را و نمی یابم کسی که عصای مرا بکشد
بسوی جماعت و نماز با شما پس فرمود رسول خدا ص که بکش از منزل
خود تا بمسجد ریسمانی را و حاضر شو نماز جماعت را و مقصود ذکر قدری
از فضایل بود که اگر نصیحت تاثیر کند باشد کفایت نماید و اضعاف آن
است که بسیار زیاد از آن ذکر شد فصل اول در بیان حکم جماعت و

شرایط آن سنت است جماعت در جمیع فرایض یومیه و غیر یومیه و
مؤکد است در یومیه و در جواز جماعت در نماز احتیاط و طواف اشکال
است و احوط ترک است و واجب نیست هیچ نماز برا بجماعت کردن مگر
نماز جمعه و عیدین را با اجتماع شرایط و مگر بر کسی که قرائت او صحیح نباشد
و مقصر در تصحیح باشد پس اگر متمکن باشد از تصحیح در وقت بهر یک از
انفراد بنهج صحیح یا بجماعت کفایة میشود و اگر در وقت متمکن از تصحیح
نباشد بجهت ضیق وقت یا نخوان معین است بر او حاضر شدن در
جماعت و اگر ممکن نباشد تصحیح اصلا واجب نیست بر او جماعت و لیکن
احوط عدم ترک است و هم چنین واجب میشود جماعت بنذر و شبه
آن و جایز نیست در هیچیک از نوافل مگر در نماز استسقاء و عیدین
با عدم اجتماع شرایط وجوب بنا بر اشهر و اقوی و تجویز کرده اند بعضی
جماعت را در نماز عید غدیر و احوط بلکه اظهر ترک است و سنت مؤکد
است داخل شدن در نماز جماعت سنی و لکن قرائت را خود بجای
آورد بر وجه اخفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفای
بفاتحة الکتاب نماید و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است و
لیکن

لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقط است در جهریه
و در اخفاتیه اگر نتواند بنحوی که در آن معتبر است خواند میخواند هر چند
مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود قبل از امام تسبیح
یا تحمید یا تهلیل یا هر چه مشتمل بر تمجید و ثناء باشد بگوید تا امام
فارغ شود و تقیه بکند در سایر امور و اقل عددی که جماعت با آن
منعقد میشود دو نفر است چه هر دو مرد باشند یا هر دو زن یا یک
مرد باشد و دیگری زن یا یکی مرد باشد و دیگری طفل ممیز بنا بر
اقوی و لکن احوط و اولی عدم اکتفای بطفل است و شرط است در جماعت
بلوغ امام بنا بر احوط و اشهر و اظهر و بعضی گفته اند منع از امامت ایشان
نسبت ببالغان است اما امامت ایشان از برای مثل خودشان جایز
است و همچنین شرط است در آن عقل پس صحیح نیست امامت مجنون
و اگر بعضی اوقات شخصی را جنون عارض شود در اوقات سلامت در
صحت امامت او دو قول است اظهر صحت است و همچنین شرط است سالم
بودن امام از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابیت بنا
بر احوط بلکه اقوی از برای غیر امثال خودشان و احوط ترک است مطلقا

وهمچنین شرط است در امام ایمان وطهارت مولد وعدالت ومعنی
ایمان وعدالت وطریق اطلاع بهریك وطهارت مولد در نماز جمعه
گذشت وذکوریت امام اگر در میان ماموین مذکر باشند یا جمیع
مذکر باشند بلکه احوط مراعات ذکوریت است مطلقا وخنثی در
مامومیت در حکم مرد است ودر امامت در حکم زن وهمچنین شرط
است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و
همچنین است حکم هرگاه امام قادر بر تمام قرائت واجب یا بعض آن
نباشد یا بعضی از حروف را بدل ببعضی نماید وماموم سالم باشد از
آن بر خلاف آنکه هرگاه هر دو مثل یکدیگر باشند یا ماموم عاجز باشد
زیاده از آنچه امام از آن عاجز است هر چند احوط در این دو صورت اقتدا
هر دو است بشخصی که سالم باشد از عیب هر دو وملحق میشود در احکام
مذکوره امامی که لحن در قرائت مینماید وشرطست که نبوده باشد
در میان امام وماموم حایلی که منع از رؤیت نماید مگر آنکه
ماموم زن وامام مرد باشد واگر حایل چیزی باشد که مانع از
رؤیت نشود در جمیع حالات مثل دیوار کوتاهی یا مانع رؤیت

هیچ

هیچ نشود ومانع رفت وآمد بشود مثل شیشه اقوی جواز نماز است
در عقب آن وشرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا
از صفی که در پیش روی او میباشد زیاده از قدری که آنرا بعد
بسیار نامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
وامام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند بنا بر اقوی و
مشهور ولکن احوط دور نبودن ماموم است از امام زیاده
از قدر یك گام برداشتن وبعضی شرط نموده اند که زاید بر آن
نباشد وعلی التقدیرین هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف دویم فاصله بسیار
میان هر یك از اهل آن مثلا واقع شود نماز ایشان عیبی ندارد
وهمچنین در صف آخر ودر صفهای اواسط احوط ترك است هر
چند اظهر عدم ضرر است مادامی که بعد زاید بر قدر معتبر
نشود واحوط از برای اهل غیر صف اول تاخیر انداختن تکبیرة
الاحرام است از تکبیرة الاحرام کسی که مقدم میباشد ودر صف
که نبودن آن باعث زیادتی دوری شود از قدر معتبر ولکن

اظهر عدم لزوم است و همچنین اگر پیش روی او در بین نماز خالی
شود که بعد زاید بر قدر معتبر شود مثل آنکه بعضی پیش از امام فارغ
از نماز شوند یا عذری از برای ایشان روی دهد که از نماز بیرون
روند و امثال آن ظاهر عدم حاجت بتقدم است و نیز انفساخ قدوه
است بلکه شرط شرط ابتدائی است نه شرط استدامتی و مشهور شرط
کرده اند در جماعت اینکه موضع ایستادن امام بلندتر از موضع
ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و آن
احوط و اظهر است و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام
اسفل و ماموم اعلی باشد ضرر ندارد مطلقا و همچنین شرط است
در جماعت وحدت امام و اینکه ماموم قصد ایتمام نماید و تعیین
امام بکند پس اگر دو امام باشند و قصد یکی از آن دو نماید نماز
او باطل است و همچنین اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شد
که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند او را
یا نه و اگر اقتداء بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و
بعد معلوم شد که شخص دیگر بوده احوط نیز اعاده است و اگر

دونفر

دو نفر نماز کنند و هر یک بگویند من قصد امامت کردم یا یکی بگوید
که من قصد امامت کردم و دیگری بگوید من قصد انفراد کردم نماز
ایشان صحیح است بخلاف آنکه هرگاه هر دو بگویند که قصد ماموميت
نموده بودم نماز هر دو باطل است و شرط است که ماموم مقدم بر
امام نایستد و اظهر جواز محاذاة ماموم با امام است مطلقا و
واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال باین که پیش
از امام هیچ فعلی را بجای نیاورد بلکه احوط تاخر ماموم است در
افعال از نماز و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام
بگوید و مشهور در غیر آن عدم وجوبست و احوط نیز متابعت است
و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش
از امام سهوا یا خطاء رجوع نماید و با امام ملحق شود اگر امام
نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع امام رسید چیزی بر او نیست و نماز
او صحیح است و بر تقدیر عدم عود عمدا احوط اعاده نماز است و
احوط از برای ماموم ترک قرائت است در اولیین با امام مرضی
بلکه حرامست بی اشکال در اولیین جهریه و واجب است بر او در

اینحال اصمات مگر آنکه ماموم نشنود صوت امام را و نه همهمهٔ
آنرا پس مستحب است در اینحال قرائت کردن و اگر امام مرضی نباشد
قرائت ساقط نمیشود بلکه واجب است قرائت چنانچه گذشت و
از جملهٔ شرایط جماعت استمرار اقتداء است تا بانتهاء مگر عذری روی
دهد بنا بر احوط هرچند اقوی عدم اشتراط و جواز عدول است مطلقا
چنانچه جایز است سلام بگوید پیش از امام و منصرف شود از
نماز مطلقا هرچند قصد انفراد نکند و همچنین شرط است موافق
بودن نماز امام و ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتداء
کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات یا بعکس اما
توافق در عدد رکعات واجب نیست و همچنین توافق در نوع
و صنف پس جایز است اقتداء کردن مفترض بمتنفل و بالعکس و
متنفل بمتنفل مثل اقتداء کردن صبی ببالغ و کسی که نماز کرده باشد
بکسی که نماز نکرده باشد و بعکس در اخیر و اقتداء در نماز عیدین
با عدم اجتماع شرایط و در نماز استسقاء و هریک از نماز یومیه را
با دیگری و قول بعدم جواز اقتدای متم با مقصر و بالعکس ضعیف است

مثل

مثل قول بعدم جواز اقتدای نماز عصر با نماز ظهر در حالتی که
معتقد نباشد با آنکه نماز امام نماز عصر است و لکن احتیاط در
ترک اقتداء است در این صور و درک جماعت و فضیلت آن می
کند کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید
و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را
دریابد جماعت و فضیلت آنرا دریافته است بنا بر اقوی بلکه اگر
ادراک نماید امام را راکعا و بر جمیع تقادیر دو تکبیر بگوید اول را
بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد نرسیدن
برکوع را اکتفای بتکبیرة الاحرام نماید و اگر امام را بیابد در رکوع
و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در آن مکانی
که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف
در حال رکوع یا بعد از رکوع و اولی آنست که گام بر ندارد بلکه پای
خود را بکشد هرچند ظاهر عدم تعیین آنست و فرقی نیست در حکم
مذکور میان آنکه در حال دخول نماز بعد میان او و صف زاید
بر بعد مجوز میان او و صف باشد یا نه و لیکن احوط بر تقدیر اول

عدم دخول است و همچنین فرق نیست که در حال حرکت مشغول ذکر
باشد یا نه هر چند احوط ترک حرکت است در حال ذکر و اگر مایوس
بوده باشد ماموم از ادراک امام راکعا و مع ذلک رفت برکوع
که بلکه ملحق شود و ادراک امام نمود در حال رکوع کفایت نمیکند
و اگر ماموم در اول نماز حاضر نباشد و بعد از دخول امام حاضر شود
پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آنرا اول نماز قرار دهد و
تمام کند باقی را بعد از تسلیم امام و قرائت کند ماموم در دو رکعت
اول اگر با دو رکعت اخیرتین امام باشد و در وجوب و استحباب قرائت
مذکور خلاف است و احوط و اظهر وجوبست و اگر نتواند حمد و سوره
هر دو را خواند اکتفای بحمد نماید و اگر خواندن فاتحه نیز منافی با
متابعت باشد تمام نماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن بعد از تمام
نماز احوط اعاده است و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر
شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لکن
خواندن فاتحه منافی متابعت باشد قرائت از آن ساقط است و
شرعیت خواندن بعض فاتحه نیز ثابت نیست و احوط آن است که

در اخیرتین

در اخیرتین اگر بتواند فاتحه را تمام نماید با عدم ترک متابعت داخل شود
و الا بعد از آنکه امام برکوع رفت داخل شود و ملحق بامام شود بدون
قرائت و کسی که در نیابد در نماز جمعه خطبه و رکعت اول را جمعه از آن
محسوبست اگر ادراک نماید رکوع امام را یا راکعا او و ادراک نماید هر چند
ادراک ذکر ننماید در رکعت دویم و الا جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز
ظهر بر آن واجبست و در اعتبار ادراک امام در حال شروع در انتصاب
اشکالست و اگر بعد از فراغ از نماز فسق یا کفر یا عدم طهارت یا عدم
نیت امام معلوم شود نماز ماموم باطل نمیشود و همچنین اگر در بین نماز
معلوم شود و اگر پیش از شروع در نماز یکی از امور مذکوره معلوم شود
نماز با او باطل است و همچنین است حکم اگر چنین داند ماموم که امام
کافر یا فاسق یا غیر متطهر یا غیر ناوی نماز است و با او نماز کرد و بعد
از آن خلاف آن منکشف شد و اگر امام و ماموم مختلف در احکام
باشند بحسب اجتهاد یا تقلید یا باختلاف باین که احدهما مجتهد و
دیگری مقلد دیگری باشد پس اگر اختلاف در غیر احکام نماز و شرایط
آن باشد اقتداء احدهما بدیگری عیبی ندارد و اگر در شرایط و احکام نماز

است اگر نماز امام در نزد ماموم یا مجتهد او صحیح است اقتدا بی عیب است
و اگر نماز او در نزد ایشان باطل باشد نمیتوانند اقتداء نمود فصل دوم
در مستحبات و مکروهات جماعت سنت است ایستادن ماموم در
طرف راست امام اگر ماموم یکنفر مرد باشد و بعضی قایل بوجوب شده
اند و احوط عدم ترکست و در عقب امام بایستد اگر زن یا زیاده از یك
نفر مرد باشد و زن هرگاه یکنفر باشد در طرف راست بایستد با مراعات
تأخر و اگر ماموم یکنفر مرد و جمعی زن باشند مرد در پهلوی امام بایستد
و زنها در عقب او بایستند و اگر ماموم جماعتی از نساء باشند و طفل
نیز باشد یکی و بیشتر آنها مقدم بر نساء بایستند و اگر امام زن باشد
زنها در دو طرف او بایستند بدون تأخر و همچنین اگر امام و ماموین
برهنه باشند مگر آنکه امام در اینصورت زانوی خود را از زانوی آنها
پیش بدارد و نشسته نماز کنند و ایماء در حال رکوع و سجود بکنند و
ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد و این قدر انحناء نکنند
که عورت از عقب نمایان شود و وضع نمایند اعضاء سجود غیر جبهه را
بنحوی که گذشت لکن بشرط عدم انکشاف عورت و اظهر وجوب بر

داشتن

داشتن چیزیست که صحیح باشد سجده بر آن از برای وضع جبهه و دست
بر روی عورت بگذارند هرگاه کسی باشد که مطلع شود و محافظت بد
نی کفایت میکند و سنت است که در صف اول بایستند اشخاصی که
از اهل مزیت کامله در علم یا عمل یا عقل باشند و در صف دویم اشخاصی
که پست تر از ایشان باشند در این اوصاف و همچنین با این نسبت تا
بآخر صفوف و در نماز جنازه افضل صفوف صف آخر است و طرف
راست هر صفی از جماعت افضل از طرف چپ آن صف است و سنت
است که فصل میان صفوف بر میان مر آن مثل فصل جماعت است و
نماز منفرد و سنت است که صفوف جماعت هرگاه راست نباشد راست
نمایند و امام امر نماید بتسویه صفوف و هرگاه فرجه در وسط صفوف
باشد سد کنند و تفریق در میان اطفال نمایند در صفوف صح
باینکه مجتمع بایستند در یکجا و ماموم تنها در صف بایستد مگر آنکه
جای نباشد در صفوف پیش و در اینحال سنت است محاذی امام
بایستد در عقب صفوف و سنت است که برخیزند بنماز وقتی که
گفته میشود قد قامت الصلوة و اعاده بکند بجماعت نماز را کسی که
نماز خود را بانفراد کرده باشد اگر کسی بهم رسد که آن نماز را بجماعت

بکند خواه اعاده کردن با امامت باشد و خواه با اقتداء کردن و اعاده را
به نیت استحباب بکند نه به نیت فریضه و نماز اول از فریضه محسوبست
و اگر بجماعت نماز را کرده باشد احوط و اظهر عدم جواز اعاده است و هم
یعنی جایز نیست
چنین هرگاه جمیع ایشان نماز را بانفراد کرده باشند و اگر کسی داخل
در نافله شود و بعد از آن جماعتی برپای شود قطع کند آن را و بجماعت حاضر
شود و اگر فریضه باشد عدول کند بنافله و بدو رکعت سلام بگوید
بشرط آنکه از محل سلام نگذشته باشد و سنتست امام بشنواند
جمیع اذکار خود را بماموم خصوصا شهادتین در تشهد را و تکبیرات
افتتاحیه را آهسته بگوید غیر تکبیرة الاحرام را و تکبیرة الاحرام را بلند
بگوید و ماموم نشنواند بامام هیچ چیز از اذکار خود را و قرائت کند
در نماز جهریه هرگاه نشنود همهمه امام را همچنانکه گذشت و سبحان
بلند خواندن
الله بگوید در نماز اخفاتیه در حال قرائت امام بلکه علاوه نمودن
تحمید و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب صلوات الله علیهم اجمعین
نیز خوبست و سنت است نیز تسبیح بعد از فراغ از قرائت هرگاه امام
فارغ نشده باشد و سنت است در نزد فراغ امام از قرائت حمد بگوید

الحمد

الحمد لله رب العالمین و امام در دعای خود ماموین را شریک کند اگر
دعاء ماثور نباشد یا ماثور باشد و شامل هر دو باشد و اگر ماثور باشد
و شامل نباشد ماموین را ایشان را بعد از اتمام ماثور دعاء نماید
و نماز را بنحوی تخفیف بدهد که مناسب حال اضعف ماموین باشد
مگر آنکه علم بهم رساند که همه ماموین طالب طول دادن هستند در
اینحال الطول بدهد و امام هرگاه احساس نماید که کسی خواهد ملحق
بشنود
برکوع شود انتظار بکشد بقدر دو مثل رکوع و سنت موکد است که بر
نخیزد از موضع خود تا آنکه کسانی که در بین نماز ملحق باو شده اند
فارغ شوند و در موضعی که فریضه را بجای آورد نافله را بجای نیاورد
بلکه اندک منحرف شود از آن موضع و نافله را در آنجا بجای آورد و مکروه
است که امامت کند مسافر از برای غیر مسافر خصوصا در نماز چهار
رکعتی و همچنین بعکس و صاحب فالج صحیح را و متیمم متوضی را و کور اگر
کسی که [illegible] الطهارت ان تیمم باشد با کسی که وضو گرفته باشد
در صحراء باشد مگر آنکه او را متوجه قبله نمایند و غلام غیر اهل خود را
و مقید مطلق را در دو صورت اولی نیز مکروه است هرگاه قادر بر قیام
کسی که در قید باشد و کسی که نباشد السلام
باشد بلکه اقتداء کردن و هم چنین داخل نافله شدن بعد از شروع

در دو صورت [illegible]
اولی نیز مکروه ۱۲

در اقامه و کراهت اکید است در حین گفتن قد قامت الصلوة و اگر ماموم
رکوع را با امام درنیابد مستحب است تکبیر بگوید و متابعت کند او را در
سجدتین و محسوب ندارد آن سجدتین را از نماز و ابتداء نماز را از قیام
بعد از سجدتین قرار دهد و تکبیرة الاحرام بگوید بنا بر اقوی و همچنین
متابعت نماید ماموم امام را اگر دریابد او را در سجدهٔ اخیره و متابعت
نماید او را تا سلام بگوید و برخیزد و نماز خود را از اول بکند و اگر ماموم
ادراک نماید امام را در حال تشهد بنشیند تا امام سلام بگوید و بعد
برخیزد و تمام نماید نماز خود را و اگر امام قنوت بخواند و ماموم مسبوق
باشد متابعت نماید و همچنین اگر بنشیند از برای تشهد و ماموم وقت
تشهد آن نباشد بنشیند و سنت است تجافی بعمل آورد در حال نشستن
و متمکن در نشستن نشود و متابعت نماید امام را در تشهد خواندن و
در وقت تشهد خود واجب است بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و
ملحق بامام شود و اگر بمیرد امام یا اغماء از برای او روی دهد نایب
بگیرند ماموین کسی را که نماز را بر ایشان تمام کند چه از ماموین
باشد یا نه و اگر عارض شود از برای امام حدثی یا رعافی یا ضرورتی

سنت است

سنت است که نایب از برای خود تعیین نماید و اگر تعیین نکند سنت موکد
است که تعیین بکنند ماموین و لکن کسی که در رکعت اول نماز امام
نرسیده باشد مکروه است آنرا نایب بکنند و فرق در نایب نیست
میان آنکه از ماموین باشد یا نه و اگر نایب کردند بعد از آنکه نماز
او تمام شد بنشیند تا ماموین تشهد بخوانند بعد از آن اشاره کند
بدست خود بجانب راست و چپ که ایشان تسلیم بگویند و بعد از آن
برخیزد و نماز خود را تمام نماید و اگر ندانند که امام سابق چند رکعت
نماز کرده است متذکر نمایند ماموین او را و سنت است که تقدم
نجوید کسی بر صاحب منزل هر چند بتسلط بر منفعت باشد و نیز بر
راتب مسجد و نیز بر هاشمی و نیز بر اقرا و نیز بر افقه و نیز بر کسی که اقرب باشد
بحسب هجرت و نیز بر اسن و نیز بر اصبح وجها و نیز بر کسی که اشرف باشد
نسبا و افضل باشد فی نفسه و نیز بر کسی که اورع و اتقی باشد و هر یک
از مراتب متقدمه تقدم بر دیگری دارد و بر جمیع مقدم است امیر
از قبل امام ع لیکن او و صاحب منزل و راتب مسجد اگر اذن بدهند
مرجوحیت زایل میشود و امام ع مقدم بر کل است و خلاف در تفسیر

اکثر امور سابقه میباشد و نظر بقلت فایده در آنها اسقاط تفصیل کلام
در آنها نمودیم **باب دویم** در منافیات صحت و فضیلت نماز و در آنها
دو فصل است **فصل اول** در مبطلات نماز جایز نیست قطع کردن نماز
در حال اختیار و جایز است اگر خوف ضرر داشته باشد مثل گرفتن
غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده مصلی نماید و گرفتن متاع
از دست دزد و نحو آنها و بعضی قسمت نموده اند قطع نماز را باحکام خمسه
مشهوره و اگر کسی عمدا حدثی از آن صادر شود که موجب وضوء یا غسل
یا تیمم شود نماز او باطل است و همچنین است حکم اگر فراموش نماید
بودن در نماز را بنا بر اقوی و اشهر و فرق نیست میان آنکه بی اختیار
واقع شود حدث یا با اختیار مگر آنچه گذشت از حکم مستدام الحدث
از مبطون و صاحب سلس و مستحاضه و غیر آن و همچنین مبطل است مطلقا
هر فعلی که ماحی صورت نماز باشد بخلاف فعل قلیل مطلقا که مبطل نیست
و احوط ترک فعل کثیر غیر ماحی صورت نماز است و لکن اگر سهوا واقع شود
مبطل نیست و از این باب است سکوت طویلی که ماحی صورت نماز باشد
و مدار در قلت و کثرت بر حکم اهل عرف است و اگر شک کند در این که

فعل

فعل ماحی است یا نه و همچنین کثیر است یا قلیل محکوم است بماحی نبودن
و قلت و لیکن احوط ترک آن فعل است عمدا و اما سهوا مبطل نیست چنین
فعلی بی اشکال و از فعل قلیل است کشتن شپش و کیک و مگس و پشه
و اشاره بدست و سر و کلاه را از زمین برداشتن و بر سر گذاشتن و شمردن
رکعات نماز را بسنگ ریزه و دست برهم زدن یا بدیوار زدن از برای
اعلام و خمیازه کشیدن و آب دهن و بینی انداختن و مبطل نماز است
خوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن
در بطلان بآن اشکال است و اما اگر در دهن قدری نبات مثلا بگذارد
تا آنکه آب شود و فرو رود اقوی عدم بطلان است و همچنین اگر لقمه را
پیش از نماز جویده باشد و در حال نماز فرو ببرد و اظهر از آن حال فرو
بردن اجزای باقی مانده در بین دندانها است و استثناء نموده اند
آشامیدن آب را در نماز وتر از برای کسیکه اراده روزه دارد و تشنه
است و خوف داخل شدن صبح میباشد و فرق نیست در روزه واجب
و سنت در حکم مذکور اینها همه در حال عمد است اما در حال نسیان
مبطل نیست مطلقا چه بحد کثرت برسد یا نه اما اگر بحدی برسد

که ماحی صورت نماز باشد باطل است مطلقا و مبطل نماز است تکلم
کردن بدو حرف وزاید و بیک حرف که از آن معنی فهمیده شود بنابر احوط
بلکه خالی از قوت نیست نیز از کلماتی که نه قرآن باشد و نه دعا و نه ذکر اگر
عامد یا جاهل باشد و در مکره و مجبور دو قول است احوط اعاده و اظهر
عدم وجوب اعاده است و اما اگر بر وجه نسیان باشد مبطل نیست و
لیکن واجب است بر او سجدهٔ سهو و احوط بلکه اظهر ترک دو حرف مهمل است
نیز لیکن یک حرف مهمل که قرینه بر فهم مطلبی هم با او نباشد مبطل نیست و
احوط اجتناب از آن است با قرینه مفهمه و مبطل نیست تنحنح و جایز است
تنبیه و اعلام کردن کسی را در نماز بذکر یا قرآن یا دعا مثل ادخلوها
بسلام آمنین از برای اذن بر دخول و گفتن ماموم از برای اعلام امام
در وقتی که جهر میکند در موضع اخفات ولا تجهر بصلوتک و در
حال نشستن بموقع وقوموا لله قانتین و حکم انین و تاوه حکم کلام
است اگر تولد حرف از آن بشود و تاوه هرگاه از خوف خدا تعالی باشد
بعضی تجویز نموده اند در نماز و بعید نیست و اگر سلام کند کسی در نماز
واجب است جواب گفتن چه مکلف باشد چه ممیز و وجوب رد فوری است
بلکه اظهر فساد نماز است اگر بعد از تاخیر منافی با فوریت جواب بگوید

ولیکن

ولیکن منافی نیست تمام کردن کلمه و نحو آن را اگر طول بکشد عرفا و ظاهر سقوط
است بتاخیر عرفی و احوط در غیر نماز عدم ترک جواب است با تاخیر و واجب
است شنوانیدن جواب تحقیقا یا تقدیرا و اگر سلام کند بجماعتی که یکی
از ایشان نماز بکند اگر دیگری جواب نگفت بر او واجب است جواب گفتن
و الا از او ساقط است و واجب است جواب گفتن در نماز بمثل آنچه سلام
میکند پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و احوط توافق
در جمع و افراد و تعریف و تنکیر است و اگر جواب سلام نگوید در بطلان
نماز خلاف است و اظهر عدم بطلان و احوط اتمام و اعاده است و
آنچه ذکر شد از احکام سلام از حرمت و وجوب در غیر نماز نیز چنین
است و اگر شخصی بدیگری برسد و هر یک بدیگری ابتداء بسلام کند
واجب است بر هر یک جواب گفتن و اگر کسی در حین مفارقت سلام
کند چنانچه سنت است جواب آن واجب است و اگر سلام بنویسد شخصی
بشخصی واجب نیست جواب گفتن و واجب است رد سلام هر چند در
حال خطبه یا در حمام یا در بیت الخلاء باشد و ساقط نمیشود جواب
سلام مطلقا حتی در نماز هرگاه کسی که مقصود در سلام نبود جواب

بگوید و اگر علم بهم رساند شخصی باینکه کسی باو سلام کرد واجب است جواب
گفتن و اگر مطلع نشد چه مظنه بر عدم سلام بهم رساند چه شک واجب
نیست جواب گفتن بلکه بقصد جواب جایز نیست و از مبطلات نماز است [برگردان سلام]
قهقهه اگر عامد باشد و اما تبسم کردن یا قهقهه بر وجه سهو مبطل
نیست و اگر تعجب از امری بکند و بی اختیار قهقهه از او صادر شود نماز
او باطل است و احوط اجتناب از خنده بی صوت است و از جمله مبطلات
گریه کردن از برای میت است بلکه ظاهر عدم فرق در سایر امور دنیوی [صدادار است]
است مثل تلف مال و امثال آن و اگر سهواً روی داده باشد احوط اعاده
است و اگر از برای خوف الهی باشد از افضل اعمال در نماز است چنانچه در
خبر است و علی ای حال سنت است و فرق در گریه باصدا و بی صدا بجهة
خوف الهی نیست و در غیر آن از آنچه گذشت احوط اجتناب از هر دو است
هر چند ابطال باصدای از آن محل اشکال نیست و باطل میکند نماز را
پشت کردن بقبله بر وجه عمد بلکه التفات بجمیع بدن از قبله مطلقا
هر چند سهواً باشد بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هر گاه باستدبار [پشت بقبله شود]
برسد و بعضی از احکام قبله و سایر مبطلات گذشت فصل دویم در [پشت بقبله شود]

بقیه مکروهات و منافیات فضیلت و نحو آن و اکثر آنها گذشت مکروه
است در نماز با خود حکایت کردن در نفس و در خیال غیر نماز بودن و
بازی کردن با ریش و دست و سر و خمیازه کشیدن باختیار و کشیدن
دستهای و آب دهن و آب دماغ انداختن و داخل در نماز شدن در
حالتی که بول یا غایط یا باد بر طرف کند حضور قلب او را و چیدن ناخن
و قطع نمودن موی ریش و تطبیق یکی از دو کف بر دیگری چه در رکوع
باشد چه در غیر رکوع و جمع کردن مرد موی سر را در وسط سر خصوصا [دو کف را برهم نهادن]
هر گاه علاوه کند بافتن و تابیدن را بر او و تکلم کردن بحرف واحد مهمل
و حرکت نمودن در نماز هر چند بقدر یک گام باشد مگر بجهت سد
فرجه جماعت یا از برای ملحق شدن بجماعت و التفات بدو چشم یا بوجه
هر گاه بحد ابطال نرسد و منحرف کردن از قبله بعض از مقادیم او و هر
چیزی که شاغل از نماز باشد و نظر کردن بر پشت سر زن و مکروه [گردیدن]
نیست تعداد رکعات را بسنگ ریزه و بگردانیدن انگشتر از انگشت [یعنی که او را مشغول نماید بغیر نماز]
بانگشت دیگر و سنت است گفتن الحمد لله و صلوات بر پیغمبر و آل آن [شمردن]
جناب فرستادن اگر خود عطسه نماید یا دیگری عطسه نماید و او بشنود

وتسمیت از برای او نیز سنت است واولی اکتفای بر یرحمك الله ویغفر الله
لك است واگر شك كند كه منافی نماز از او صادر شد یا نشد محكوم است
بعدم صدور واگر منافی روی دهد ومردد شود كه آیا از منافیات
فضیلت بود یا منافیات صحت محكوم باول است باب سیم در احكام
سهو وشك ودر آن چهار فصل است فصل اول در احكام سهو باید
دانست كه نماز باطل است اگر كسی در نماز یك ركعت یا بیشتر زیاد كند خواه
عمدا باشد وخواه سهوا اگر بقدر تشهد ننشسته باشد واگر نشسته باشد
در آن خلاف است اظهر واشهر بطلان است واگر متذكر شود زیادتی را
پیش از ركوع بنشیند وتشهد بخواند وسلام بگوید واگر كسی یك ركعت یا
بیشتر ترك كند از نماز سهوا واجب است كه تمام كند نماز را هرگاه پیش از
بجای آوردن فعل منافی باشد وهمچنین است هرگاه متذكر شود بعد از
بجای آوردن فعل منافی نماز ولیكن آن فعل از جمله منافیاتی باشد
كه فعل آن عمدا مبطل نماز باشد نه سهوا واما اگر از جمله منافیاتی باشد
كه عمدا وسهوا مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است فصل دویم
در سجود سهو واجب است دو سجده سهو بر كسی كه در نماز تكلم كرده باشد

بروجه

بروجه سهو یا باظن بر بیرون رفتن از نماز یا ترك كرده باشد یك سجده را یا
تشهد اول را تا بركوع رفته باشد یا دویم را بلكه مطلقا همچنانكه گذشت
یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام نسیانا یا شك كرده باشد در
میان چهار وپنج در حال جلوس وواجب نیست در غیر امور مذكوره و
لكن احوط آنست كه بجهت هر زیادتی ونقصانی كه مبطل نماز نباشد واز
برای خصوص قیام موضع قعود وقعود موضع قیام دو سجده سهو بجای
آورند واگر در اسباب سجود سهو امام ومأموم هر دو شریك باشند هر
دو سجده را بعمل آورند واگر سبب سجده از احدهما صادر شد سجده مخصوص
اوست وبر دیگری نیست ومحل سجده سهو بعد از سلام وپیش از كلام است
بنا بر مشهور واقوی وصورت دو سجده بنا بر مشهور واحوط واقوی آنست
كه نیت كند كه دو سجده میكنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی ونقص در
نماز بر آن نحو كه واقع شده است قربة الی الله واحوط زیادتی قصد وجوب است
بر آنچه ذكر شد در مواضعی كه سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده
رود پس سر بردارد مثل سجده نماز وباز بسجده رود وسر بردارد وتشهد
بخواند تشهد خفیفی باینكه شهادتین وصلوات بعمل آورد مثل آنكه بگوید

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و در تخفیف تشهد خلافست که آیا برسم عزیمت است یا رخصت
احوط اول است بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بگوید بصیغهٔ
السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و بعضی حکم کرده اند بعدم وجوب
تشهد و تسلیم و بعضی حکم کرده اند باستحباب تکبیر پیش از سجود و احوط آنست
که بجای آورد و در اینجا بخود اگر در سجدهٔ نماز بجای میآورد و ترک کند آنچه را
که در آنجای ترک میکرد بنا بر احوط و تفاوت نگذارد در میان سجدهٔ نماز
و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجای بگوید بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است
مبادرت کردن در اتیان بسجدتین بنا بر اشهر و احوط و اظهر و اگر تاخیر
کند سجدتین را یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط عدم
ترکست هر چند فاصله در میان تسلیم نماز و آنوقت بسیار باشد و اگر
فراموش نماید هر وقت که متذکر شود بجا آورد و اگر سبب آن متعدد شود

متعدد

متعدد میشود متعدد سبب بنا بر اظهر و اولی ترتیب در آنست بملاحظهٔ
ترتیب در مسببات **فصل ششم** در احکام شکست بباید دانست که اگر
شخص علم باجزاء نماز از افعال و رکعات دارد مدار امر بر علم است و اگر
علم ندارد و مظنه دارد مدار بر مظنه است چه در افعال و چه در رکعات و
اگر مظنه مخالف شود بتراخی و تسلسل مدار بر ظن اخیر است و اگر شک کند
چه در افعال و چه در رکعات واجب است تروی و اهتمام در تحصیل واقع
هر چند بظن بر واقع باشد پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بآن قرار
دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظانست یا شاک در حکم شاک است و
اگر شک مستقر شود اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه
گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است
یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است مصلی در میان بنا
گذاشتن بر کمتر و بیشتر مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد
بنا را بر یک گذارد و میخواهد بنا را بر دو گذارد و لکن افضل آنست که
بنا را بر اقل گذارد و در صور شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز
احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود

پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و عشاء
و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و هم چنین است حکم اگر
شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از
چهار رکعتی با باقی رکعات واقع شود یا نداند که چند رکعت نماز کرده
است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اما شک
در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع
و پیش از سجود یا در اثناء سجود اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب
از سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و اگر پیش از سر برداشتن و بعد از
ذکر واجب باشد بعضی صحیح دانسته اند و اقوی بطلان است نیز و اگر
شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر
میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است بنا بر
اظهر و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان
دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو آنها از آنچه مردد میان زاید
بر پنج و اقل از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در
هشت صورت اول شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجده

دویم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز
یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط
اختیار اول است و احوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از اتمام دویم
شک میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این صورت بنا را
بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن نماز احتیاط بجای آورد بطریقی که در
صورت پیش ذکر شد مگر آنکه احوط در اینجا اختیار دو رکعت نشسته
است سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره
در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجای آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار
گذارد و بعد از اکمال نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد
و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو
رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار
پنج پس اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار
گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام سجدهٔ سهو

بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و
بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته
بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً
بجای آورد و در این صورت احوط تمام کردن نماز و اعادهٔ آن است
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید قیام را منهدم کرد و
نشست پس شک مذکور رجوع خواهد کرد بشک در میان دو و چهار
و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بعمل آورد هفتم میان
سه و چهار و پنج در حال قیام منهدم سازد قیام را پس حکم شک مذکور
حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم آن گذشت و
دو سجده سهو احتیاطا بکند هشتم شک در میان پنج و شش در
حال قیام قیام را برهم زند و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید
و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار
و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة
زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت
پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در

بین

بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از فراغ از نماز باشد اعتبار ندارد
و اگر کسی کثیر الشک شود شک آن در بین نماز نیز اعتبار ندارد مطلقا
خواه شک تعلق بگیرد بعدد رکعات یا بافعال آنها و خواه شک در
دو رکعت اول باشد یا در اخیرتین بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک
در آن نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد
پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و شناختن
کثرت در شک یا بملاحظه کردن مصلی است در حال خود و در حال
غیر خود و فهمیدن آنکه خود بالنسبه بدیگران شک بسیار می کند یا
بشرح کردن حال خود را بر عارفین و همچنین شک هریک از امام و
ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و
خواه بر وجه ظن بلکه هریک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای
آن کنند و کیفیت اطلاع هریک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات
مناسب حال و ذکر مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام سه رکعت
بخوانند پس اگر احدهما علم دارد از برای دیگری کفایت میکند و اگر ظن
دارد نیز اظهر کفایت است و اشکال در این صورت وقتی است که از قول

ظانّ مظنّه از برای دیگری بهم رسد والّا متبع خواهد بود ظنّ خود بی
اشکال و مثل آنست هرگاه احدهما متیقّن باشد بر چیزی و دیگری ظانّ
بر چیز دیگر و ظنّ او مبدّل شود بظنّ بر آنچه علم دارد دیگری بر آن
بخلاف آنکه هرگاه راجع نشود و بر ظنّ خود باقی بماند و علم دیگری در
ظنّ او تأثیر نکند اشکال است و اگر هریک یقین بر چیزی داشته باشند
یا ظنّ بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هردو شک نمایند
پس اگر شک هردو متّحد باشد لازمست هردو را عمل بمقتضای آن
بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع
هریک بضبط دیگری رجوع کنند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان
دو و سه و دیگری در میان سه و چهار و بنا را بر سه گذارند بجهت آنکه
اوّل مطمئنّ است که از سه بیشتر نیست و دویم مطمئنّ است که از سه
کمتر نیست پس معیّن شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع
هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک در میان دو و سه
و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اوّل اطمینان دارد بر آنکه از
سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم

قصد

قصد انفراد نماید و هریک عمل بمقتضای شکّ خود کنند و اگر همه
مأمومین متّفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر
از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنّه حاصل شود راجع خواهد شد
بظنّ خود و حکم آن معلوم شد و امّا اگر مظنّه حاصل نشود قول بعض
مأمومین از برای بعض دیگر حجّت نیست هرچند بسیار باشند و هم
چنین از برای امام بنا بر اقوی و سنّت است از برای دفع وسوسه
که هرگاه اراده نماز نماید بزند انگشت مسبّحه یمنی را بر ران چپ پس
بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ که دور میکند شیطان را **فصل چهارم** در نماز
احتیاط و آن واجب است و کیفیت آن چنان است که نیّت کند دو
رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد
از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیّت مذکور تلفّظ کردن مثل سایر
نیات و نه قصد وجوب و لکن احوط عدم ترک قصد وجوبست پس
بعد از نیّت تکبیرة الاحرام مثل تکبیر نماز بگوید پس قرائت سوره
حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند

و آهسته بخواندن سو

وبرخیزد و یکرکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید
واگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه در این حال
نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد
بنحویست که ذکر شد مگر آنکه رکعت دویم در اینجا نیست و تشهد و تسلیم
متصل برکعت اولست و اذان و اقامه و قنوت در آن نیست و معتبر است
در آن احکام نماز از شرایط و موانع و اشهر و احوط بلکه اظهر وجوب
نماز احتیاط است در عقب نماز بیش از صدور منافی نماز و اگر کسی
ترک نماز احتیاط نماید و اصل نماز فریضه را بکند مجزی نخواهد بود
و اگر متذکر شود بیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز
احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ متذکر شد
عدم حاجت بآنرا و اگر متذکر شد نقصان نماز را بیش از نماز احتیاط
نقصانرا تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و الا نماز باطل است و
اگر متذکر شود بعد از کردن نماز احتیاط نقصان فریضه نماز او صحیح
است چه نماز احتیاط موافق با متروک در فریضه باشد یا مخالف بودن

بعدد و ترک قیام و اگر متذکر نقصان شود بعد از تمام کردن احتیاط
ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و متذکر شد که نقصان یکرکعت
بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط
اعاده است در جمیع صور با علم بنقصان بعد از احتیاط یا در بین آن
و اگر عمل باحتیاط نمود و شک نمود که آیا موافق بود یا مخالف نماز
او صحیح است **باب چهارم** در احکام نماز قضاء و در آن دو فصل است
فصل اول در بیان آنچه از نماز قضاء باید کرد و نباید کرد واجبست
قضاء بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد وقت یک فریضه و بیشتر بر
او بگذرد یا کسی که ترک نماید نماز واجبی را با جمع بودن شرایط آن یا
اخلال بآن نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از
جهت طهارت یا مست شدن بچیزی که از قبل خود باشد یا علم
بآنکه آنچیز مسکر است بلکه مطلقا بنابر احوط بلکه اظهر مگر نماز
جمعه و عیدین چنانکه گذشت و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در
ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم

بکفر باشند مثل غالی یا محکوم بکفر نباشند مثل سنّی و آنچه فوت شده
باشد از نماز در حال طفولیت یا جنون یا اغماء یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس
اگر مستوعب تمام وقت نماز باشد امور مذکوره واجب نیست قضاء
آن واگر مستوعب نباشد بلکه درک نماید مقدار نماز را از وقت چه
در اول باشد چه در آخر قضاء آن نماز واجب است واگر مقدار یک رکعت از
آخر وقت را درک نماید بدون اعذار مذکوره احوط واظهر وجوب نماز است
واداء خواهد بود و بر تقدیر ترک لازم است قضاء آن و واجب است قضاء
نماز کسوف وخسوف با استیعاب قرص مطلقا خواه ترک کرده باشد عمداً
یا سهواً وخواه علم بآن بهم رسانیده باشد یا نه اما با عدم استیعاب قرص
اگر علم بآن بهم رساند تا وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست
واگر علم بهم رساند به آیت در وقت آیت اشهر واظهر واحوط وجوب قضاء
است مطلقا چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو واما در باقی آیات
پس احوط واظهر وجوبست اگر مطلع شود بر آن در حال آیت بلکه احوط
عدم ترکست مطلقا خصوصاً در زلزله لکن در قضاء بودن اشکالست
وقول باداء نیت خالی از قوت نیست ومستحب است قضاء کردن نوافل

موقته

موقته باستحباب مؤکد ومجربست حصول مظنه بر عدم بقاء قضاء اگر
علم بکمیت آن نداشته باشد واگر قضاء کردن شاق باشد ومیسّر نباشد
مجربست از برای هر دو رکعت تصدق نمودن مقدار یک مد واگر شاق
باشد تصدق نماید مقدار مذکور را از برای هر چهار رکعت واگر از آن
نیز عاجز باشد از برای جمیع نوافل شب مقدار مذکور را تصدق نماید و
از برای جمیع نوافل روز هم چنین ولکن نماز افضل است واز برای مریض
قضاء نمودن مستحب است ولکن مؤکد نیست واشهر واظهر استحباب
تعجیل قضاء نوافل شب است در روز و روز است در شب **فصل دویم**
در باقی احکام قضاء واجب است ترتیب بنهجی که فوت شده است در قضا
نمازهای یومیه اگر علم بترتیب داشته باشد بنا بر احوط واشهر واقوی
واگر علم بترتیب نداشته باشد در آن دو قول است احوط مراعات ترتیب
است هر چند اقوی عدم وجوب ترتیب است ودر وجوب تقدیم
قضاء بر نماز اداء مادامی که وقت آن تنگ نشود خلاف است احوط
تقدیم نماز قضاء ومشغول شدن بآن است بقدر امکان تا آنکه
مقدار اداء نماز اداء از وقت بماند وبعد از آن شروع در آن کند و

بفرض عدم اشتغال بقضاء احوط تاخیر نماز اداء است با آخر وقت بحیثیتی
یعنی هرگاه مشغول بجا آوردن قضا نشود
که زیاده از مقدار اداء از وقت نمانده و اگر نسیانا مقدم بدارد اداء را
از روی فراموشی [illegible]
و بعد متذکر شود در صحت آن اشکالی نیست اصلا و معتبر در اتمام و
یعنی قضا بر ذمه اش بوده است و از روی فراموشی پیش داشت ادا را و در صحت آن اشکالی نیست اصلا
قصر حال فوت است نه حال اداء پس اگر نماز فوت شود قصرا قضاء نماید
قصرا هرچند در حضر باشد و اگر نماز در حضر فوت شود قضاء کند تماما
هرچند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر
اشهر و اظهر اعتبار حال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد
قضا کند نماز را قصر و اگر حاضر باشد قضاء کند تمام و اگر کسی را فوت شود
یک فریضه غیر معلومه از فرایض پنجگانه در حضر قضاء کند یک نماز صبح و یک
مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند بآن که چهار رکعت نماز میکنم قضا
آنچه در ذمه من هست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار
بلند خواندن و آهسته
رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفاء بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد
آنچه در ذمه او هست بکند لیکن احوط در اینحال آنست که چهار نماز دو
رکعتی نماید با یک سه رکعتی و اگر فوت شد از او یک فریضه غیر معینه

زیاده

زیاده از یک دفعه احوط و اشهر آنست که اینقدر قضاء بنحو مذکور کند که
مظنه بر عدم قضاء بهم رساند و اقوی عدم جواز نافله است از برای کسی که
در ذمه او قضاء باشد و ترک نیز احوط است **خاتمه** در احکام جنایز
است و در آن مقدمه و چند بابست **مقدمه** در سنن حال بیماری و غیر
آن از آنچه مناسب است ذکر آن در این مقام باید دانست که فواید امراض
بسیار است در حدیث است که بنده هرگاه بسیار شود گناهان او و نباشد
چیزی که کفاره دهد آنها را بآن مبتلا میکند خدا تعالی او را بحزن
در دنیا تا آنکه کفاره دهد آنها را بآن و الا بیمار میکند بدن او را تا آنکه
کفاره دهد آنها را بآن و الا شدید میکند امر را براو در وقت موت
تا کفاره دهد آنها را بآن و الا عذاب میکند او را در قبر تا آنکه ملاقات
نماید خدا تعالی را و نبوده باشد براو گناهی و نیز در حدیث است که زکوة
ابدان مرض است و اینکه نیست خیر در بدنی که مریض نشود و بالجمله در
اخبار منافع بسیار و فواید بیشمار مستفاد میشود از برای امراض مثل
آنکه تب طهور است از پروردگار غفور و مرض پاک میکند مسلمانان را
از گناهان همچنانکه میبرد کوره چرک آهن را و تب یک شب کفاره

یکسال است و در دو شب کفارهٔ دو سال و در سه شب کفارهٔ هفتاد
سال است و نیز از اخبار مستفاد میشود که تب یکشب کفارهٔ از برای پیش
از تب و بعد از تب است و صداع یکشب میریزد هر گناهی را مگر کبایر و او
مرض نمیگذارد بر بنده گناهی را مگر آنکه میریزد و خدا تعالی هرگاه دوست
دارد بندهٔ را تحفه میفرستد از برای او یکی از سه چیز یا درد سر یا تب یا
درد چشم و اینکه مکروه ندارید چهار چیز را بجهت آنکه آنها از برای چهار
چیز است زکام امان است از جذام و دمامیل امانست از برص و
رمد امانست از کوری و سرفه امانست از فالج ودمل و نیز در بعض اخبار وارد
شده است که بیداری یکشب از مرض درد چشم افضل از عبادت یکسال است و
کسی که ملاقات نماید خدا تعالی را که در حالتی که صبر کرده باشد و
از موالیان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باشد ملاقات خواهد نمود
خدا تعالی را و نیست حسابی بر او و اخبار در این باب بسیار است مقصود
ذکر منبهی از آنها بود و اگر نه احاطه بر آنها از وظیفهٔ رساله بیرونست و
سنت است طلب عافیت از جناب احدیت و شکر بر آن در حال حصول
آن در حدیث است که بهتر آنچه سؤال نماید بنده عافیت است و سنت

است

است شکر بر مرض و حسن ظن بخدا تعالی داشتن در حدیث است
که حسن ظن بخدا تعالی بهای بهشت است و در حدیث دیگر است که
حضرت صادق صلوات الله علیه داخل شدند بر بیماری پس امر فرمودند
او را بحسن ظن بخدا تعالی و سنت است در همهٔ احوال چه در صحت و چه
در مرض مستعد مرگ شدن و از لوازم آن این است که اهوال قیامت
و عالم برزخ را بنظر بیاورد در اکثر احوال و هر ساعت محاسبهٔ خود را
نماید چون که امید وصول بساعت دیگر نیست پس تلافی از گذشته
نماید آنچه تفریط در آن نموده چه از آداب و سنن و چه از واجبات و
چه از ارتکاب معاصی پس توبه و انابه نماید و رد نماید آنچه در ذمهٔ
او هست از مظالم عباد و نحو آنها از واجبات و غیر آنها و همچنین از
لوازم بیاد مرگ بودن است که هر عمل خیری که می کند عمل آخر خود
در دنیا بداند و اهتمامی که باید و شاید در آن نماید و هیئهٔ احوال و وصی
در امور خود تعیین نماید و اهتمام در تنقیح امور او نماید خصوصاً در
مرض و خصوصاً در مرض و خصوصاً هرگاه حقوق لازمه بر او باشد
که تفریط در آن مورث عذاب الهی خواهد شد و امور خیر از برای خود

قرار دهد بدون ظلم بر او و همیشه در وقت خوابیدن محافظت بر استقبال
قبله نماید و تهیهٔ کفن نماید و نظر بآن مکرر نماید و در خانه با خود داشته
باشد در همهٔ احوال در حدیث است که کسی که کفن او با او باشد در خانهٔ
او مکتوب نخواهد بود از غافلین و خواهد بود اجر داده شده هر وقت
که نگاه میکند بان و بقبرستان مکرر برود و در حال بیماری کتمان مرض
نماید خصوصاً سه روز در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله کتمان
مرض را از گنجهای بر شمرده اند و سنت است شکایت نکند با اهل عیادت
از مرض بلکه مکروه است ولکن بقصد طلب دعا شکایت نیست و خصوصا
با اجمال هرگاه ذکر شود و آن مکروه نیست و مادامیکه امید بر طرف شدن
مرض هست و تشویش در آن نیست بهتر آنست که رجوع باطبا نکند و
از جمله سنن عیادت بیمار است و بعض اوقات واجب میشود مثل
آنکه در ترک آن قطع رحم باشد در حدیث است که کسی که عیادت نماید
مریضی را از برای خدا تعالی سؤال نمی کند مریض از برای او چیزی را مگر
آنکه مستجاب میشود و نیز در حدیث است که کسی که عیادت نماید مریضی را
پس بدستی که فرو میرود در رحمت تا بحقوین او پس هرگاه می نشیند

فرو

فرو میگیرد او را رحمت و نیز در حدیث است که کسی که عیادت میکند
مریض را مشایعت مینماید او را هفتاد هزار ملائکه و استغفار می کنند
از برای او تا آنکه رجوع میکند بمنزل خود و بعضی تخصیص داده اند حکم
را بغیر رمد و اظهر نیز استحباب آنست ولیکن در غیر آنکه است و در آن
تاکید نیست و سنت است نشستن نزد بیمار و تخفیف در نشستن نمودن
مگر آنکه بیمار خوش دارد طول دادن را و سنت است بشارت دادن اهل
عیادت او را ببهبودی اجل و هدیه و تحفه از برای او بردن بمثل سیب
یا گلابی یا ترنج یا عطر یا قطعهٔ عودی که بخور می کنند یا نخوان و در
نزد او چیز نخوردن و سعی در حوایج او نمودن در حدیث نبویست صلوات
الله علیه و آله که کسیکه سعی کند در حاجت مریضی چه بعمل بیاورد
او را یا نیاورد بیرون میرود از گناهان خود مثل روزی که از مادر متولد
شده است و سنت است بعد از هر سه روز عیادت نمودن یا یکروز
نه یکروز اگر ضرورتی روی دهد و اگر طول کشید مرض او واگذارند
او را با عیال خود و سنت است دعا کردن مریض را باین دعا اللّهمّ
ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ

وَمَا نَحْنُ بِهِنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاشْفِهِ بِشِفَائِكَ

وَدَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَعَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ وَاجْعَلْ شِكَايَتَهُ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى

مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَا بَقِيَ وسنت است که بیمار دوستان و اولیای او اذن بدهند بر

داخل شدن ارباب عیادت بر بیمار در حدیث است که در آن اجر

بسیار هست از برای بیمار و اولیای او و اهل عیادت و سنت است استشفای

بتربت حسینیه صلوات الله علیه و بصدقات و دعا خصوصا از

بیمار و همچنین در مواضع متیمنه و متبرکه مثل تحت قبه سید

شهدا و روضات مقدسه در بلادی که ممکن است و در غیر آن بلاد

در مساجد عظیمه و نحو آن و از اعظم و اهم و انفع امور حفظ صحت است

احتیاط نمودن در ماکل و مشرب و احتراز از مؤذیات از حرارت و

برودت چه در خوراک و چه در هوا مذکور است که هرون الرشید را

طبیبی بود نصرانی و حاذق روزی گفت بعلی بن الحسین بن واقد که

آیا نیست در کتاب شما از علم طب چیزی و حال آنکه علم دو علم است علم

ابدان و علم ادیان گفت علی بن الحسین در جواب او که تحقیق جمع فرموده

است جناب اقدس الهی جمع طب را در نصف آیه از کتاب خود گفت آن

کدامست

کدامست گفت فرموده است کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا یعنی بخورید و

بیاشامید و اسراف مکنید گفت نصرانی که وارد نشده است از

پیغمبر شما در طب چیزی گفت علی بن الحسین در جواب او که بتحقیق

جمع فرموده است پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله طب را در یکی از

الفاظ گفت آن کدام است گفت الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحِمْيَةُ رَأْسُ

كُلِّ دَوَاءٍ وَأَعْطِ كُلَّ بَدَنٍ مَا عَوَّدْتَهُ یعنی معده منزل درد است و پرهیز

کردن سرآمد هر دوائی است و عطا کن هر بدنی را آنچه عادت

داده تو او را بآن پس گفت نصرانی که وا نگذاشت کتاب شما و نه نبی

شما از برای جالینوس طبی را **باب اول** در احکام حال احتضار و خروج

روح از بدن و در آن دو فصل است **فصل اول** در واجبات واجب است

توجیه محتضر را بجانب قبله اگر خود متوجه نشود باین که بر پشت

بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و در

او را مواجه قبله نمودن واجب نیست و وجوب مذکور کفائیست و

کفایت میکند ظن بقیام غیر در امر مذکور بلکه در سایر واجبات

کفائیه که خواهد آمد و احوط اعتبار علم است تا امکان و اظهر انقطاع

قال النبي صلى الله عليه وآله من اكل الطعام على النقاء واجاد الطعام تمضغا وترك الطعام وهو يشتهيه ولم يحبس الغائط اذا اتى لم يمرض الا مرض الموت ع

من كلام مولانا وسيدنا امير المؤمنين صلوات الله عليه درج جميع الطب في ابيات

جميع الطب في بيت من الكلام وحسن القول من فصل الكلام

تقلل ان اكلت وبعد اكل تجنب فالشفاء في الانهضام

وليس على النفوس اشد باسا من ادخال الطعام على الطعام

وجوب توجیه بسمت قبله است بحصول موت مگر در دفن و
احوط مراعات آن است بعد از خروج روح تا بدفن نیز و فرق
در وجوب توجیه بقبله نیست میان صغیر و کبیر و مرد و زن و
با اشتباه قبله یا تعذر ساقط میشود وجوب توجیه بقبله و
نجس میشود بدن غیر معصوم ع بمجرد بیرون رفتن روح از آن چه
مؤمن باشد چه غیر مؤمن و نجس میشود هر چه او را ملاقات نماید با
رطوبت بدن میت یا ملاقی آن چه گرم باشد بدن میت چه سرد
و فرق نیست در اجزاء میت میان آنکه [illegible] شده باشد یا نه ما
دامی که غسل او تمام نشده باشد و واجب نمیشود بملاقات بدن
میت چیزی هرگاه بی رطوبت باشد بدن میت و ملاقی آن مگر
در صورتی که از بدن زنده چیزی ملاقات نماید بدن میت آدمی را
بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن میت که واجب میشود غسل
مس میت چنانچه گذشت و اظهر عدم وجوب غسل است بسبب
مس ما لا تحله الحیوة مثل موی و چرا از میت و چرا از زنده و اگر مادر
بمیرد و فرزند در شکم باشد پس شق باید نمود شکم مادر را و

بیرون آورد طفل را با علم بحیوة و عدم امکان بیرون آوردن بدون
شق بطن و شکم او را بعد از اخراج طفل باید دوخت و اولی شق نمودن
طرف چپ است و اگر عکس روی دهد و عسر باشد اخراج طفل
صحیحاً قطعه قطعه بیرون آورند طفل را با علم بممات او و متوجه
عمل زنها بشوند و اگر متعذر [illegible] محرم باشند و اگر نشود غیر
[illegible] ان از اجانب و زوج مقدم بر جمیع است اگر از او بر آید عمل

فصل دویم در سنن و آداب سنت است که هرگاه نزدیک وفات
شخص شود و مردم نزد او جمع شوند بگویند اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیمَ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْكَ
اَنِّی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لَا رَیْبَ
فِیهَا وَاَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ
حَقٌّ وَمَا وُعِدَ فِیهَا مِنَ النَّعِیمِ مِنَ الْمَاْكَلِ وَالْمَشْرَبِ وَالنِّكَاحِ حَقٌّ وَ
اَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الْاِیمَانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدِّینَ كَمَا وَصَفْتَ وَاَنَّ
الْاِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَاَنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَاَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا اَنْزَلْتَ

وانك انت الله الحق المبين واني اعهد اليك في دار الدنيا
اني رضيت بك ربا وبالاسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه واله و
سلم نبيا وبعلي اماما وبالقران كتابا وان اهل بيت نبيك عليه
وعليهم السلام ائمتي اللهم انت ثقتي عند شدتي ورجائي عند
كربتي وعدتي عند الامور التي تنزل بي وانت وليي في نعمتي و
الهي واله ابائي صل على محمد واله ولا تكلني الى نفسي طرفة عين
ابدا وانس في قبري من وحشتي واجعل لي عندك عهدا يوم القاك
منشورا وسنت است كه در حال حضور جمعى از مؤمنين واكر چهل نفر
باشند بهتر است بكويد بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلى الله
عليه واله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة حق
اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور پس بنويسد بر
پارچه يا كاغذى شهد الشهود المسمون في هذا الكتاب ان
اخاهم في الله عز وجل فلان بن فلان ونام خود را ونام پدر
خود را بجاى فلان بن فلان بنويسد اشهدهم واستودعهم

واقر

واقر عندهم انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له وان محمدا صلى الله عليه واله عبده ورسوله وانه مقر
بجميع الانبياء والرسل عليهم السلام وان عليا ولي الله و
امامه وان الائمة من ولده ائمته وان اولهم الحسن و
الحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى
بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن
بن علي والقائم الحجة عليهم السلام وان الجنة حق والنار
حق والساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في
القبور وان محمدا صلى الله عليه واله رسوله جاء بالحق و
ان عليا ولي الله والخليفة من بعد رسول الله صلى الله عليه
واله ومستخلفه في امته مؤديا لامر ربه تبارك وتعالى و
ان فاطمة بنت رسول الله وابنيها الحسن والحسين ابنا رسول
الله صلى الله عليه واله وسبطاه وامامـا الهدى وقائدا الرحمة
وان عليا ومحمدا وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا وعليا و
حسنا والحجة عليهم السلام ائمة وقادة ودعاة الى الله جل

وعلا وجهه على عباده پس بگویید بشهودی که اسم برده میشوند
در این کتاب یا فلان یا فلان یا فلان أَثبِتوا لي هذه الشهادة عندكم
حتى تلقوني بها عند الحوض پس شهود با و بگویند یا فلان و نام او را
ببرند نستودع الله والشهادة والإقرار والإخاء موعودة
عند رسول الله صلى الله عليه وآله ونقرأ عليك السلام ورحمة
الله وبركاته پس بپیچند آن پارچه را یا کاغذ را و مهر کنند بمهر
شهود و مهر آن شخص بیمار و بعد از وفات سنت است آن را در جانب
راست میت گذارند با جریده و سنت است که بنویسند او را بکافور
و چوب با اینکه اول را مداد قرار دهند و دویم را قلم بر وجهی که در
صدد خوش آینده گی و زینت کتابت نباشند و بعضی ذکر نموده اند که
بهتر است که با نوبت نوشته شود و عیبی ندارد چنانچه اگر خود ننویسد
و بعد دیگران بنویسند بنهجی که متعارف است که چهل نفر از مؤمنین
بنویسند بعد از ذکر آنچه گذشت اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا وأنت
أعلم به منا نیز خوبست بلکه اگر چهل نفر از مؤمنین که بر سر جنازه حاضر
شوند و حسن ظن بمیت داشته باشند و از او مطلع بر معصیت نباشند

بگویند

بگویند اللهم إنا لا نعلم منه إلا خيرا وأنت أعلم به منا نیز خوبست
بلکه اگر بگیر شبه پیش از غسل منقول را بگویند و بعد از آن مضمون بگویند
فاغفر له و بعد از غسل چهل نفر دیگر نیز این عمل را بکنند و بعد از آنکه او را
در قبر گذارند چهل نفر دیگر انقول مذکور را بگویند بسیار خوبست و هر
چه عدد شهود بیشتر باشد بهتر است که در هر یک از مراتب گذشته
جناب اقدس الهی بشهادت ایشان از معاصی او در میگذرد چنانچه از
بعض اخبار مستفاد میشود و سنت است تلقین نمودن شهادتین را
بر محتضر و همچنین سنت است تلقین کردن کلمه توحید و اقرار بر ائمه
اطهار علیهم السلام را بر او نیز و در حدیث است که کسیکه آخر کلام
او لا اله الا الله باشد داخل میشود بهشت را و سنت است که بیمار موافقت
نماید با تلقین کننده بزبان و اگر نتواند موافقت نماید بقلب و حرکت
دهد زبان را و اشاره نماید بدو دست یا سر و دو چشم و اگر نتواند
تصدیق بقلب نماید و سنت است تلقین نمودن بیمار را بکلمات فرج
و صورت آن در مبحث قنوت گذشت و سنت است نقل نمودن کسی را
که شدید میشود بر او نزع بسوی مکانی که در آن نماز میکرده است

یا بر چیزی که بر آن نماز میکرده است و سنت است خواندن سوره یس
و والصافات و احزاب و آیة الکرسی و آیة السخره و آن ان ربکم الله الذی
خلق السموات والارض است تا باخر و سه آیه از آخر سوره بقره و سنت
است تلقین نمودن یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر
واعف عنی الکثیر انک انت العفو الغفور و هم چنین سنت است تلقین
نمودن اللهم اعنی علی سکرات الموت و همچنین اللهم ارحمنی فانک
کریم و همچنین اللهم ارحمنی فانک رحیم و همچنین اللهم اغفر لی الکثیر
من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک و سنت است بعد از مفارقت
روح از بدن چشمهای او را برهم گذاشتن و بستن لحیین او را و کشیدن
ساقین و دستهای او را بجانب دو پهلوی او و برهم گذاشتن دهان او را
و پوشانیدن او را بثوبی تا آنکه شروع در تجهیز او نمایند و سنت است بعد
از بیرون رفتن روح از بدن گفتن انا لله و انا الیه راجعون اللهم اکتبه
عندک فی المحسنین و ارفع درجته فی علیین واخلف علی عقبه فی
الغابرین و نحتسبه عندک یا رب العالمین و سنت است اجتناب از
جمیع آنچه باعث عدم احترام است و چراغ روشن نمودن در نزد او

اگر در شب

اگر در شب فوت شود تا بصبح و همچنین سنت است روشن نمودن چراغ
در محل وفات در سایر شبها و سنت است اعلام مؤمنین بمردن او هر
چند بطریق عموم باشد مثل آنکه در موضع بلندی کلماتی و اذکاری از
برای اعلام بخوانند و سنت است تعجیل در تجهیز میت مگر با اشتباه
حال او در مردن مثل آنکه مسکوت شده باشد که در اینحال تاخیر نمایند
تا سه روز مگر آنکه علم بهم رسانند بممات پیش از آن از امارات طبیه
و عادیه یا متغیر شدن بوی او و سنت است تشییع جنازه خصوصا
تا نماز کردن بر او و در حدیث است که هر کسیکه مشایعت نماید جنازه را
پس از برای او است بهر گامی تا آنکه برگردد صد هزار حسنه و محو می
شود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه و
سنت است در حال تشییع پهلوی جنازه راه رفتن یا در عقب آن و اخیر
افضل است و مکروه است پیش روی جنازه راه رفتن یا سواره رفتن
یا بسرعت رفتن و سنت است تربیع و آن برداشتن چهار جانب جنازه
است در حدیث است که کسی که حمل نماید جنازه را از چهار جانب سریر
عفو میکند خدا تعالی از او چهل گناه کبیره را و افضل در کیفیت آن

عن رسول الله صلی الله علیه وآله
من شیع جنازة فله بکل قدم
مائة الف حسنة و یمحی
عنه مائة الف سیئة و یرفع
له مائة الف درجة

اینست که ابتداء بمقدم سریر نماید از طرف راست آن و بعد از آن بموخر
طرف راست برود و بعد از آن بموخر طرف چپ و بعد از آن بمقدم
طرف چپ و سنت است از برای مشیع اینکه با تفکر در مآل امر و تخشع
و اتعاظ بموت باشد و ترک لهو و خنده نماید و ننشیند تا آنکه میت را
بلحد بگذارند بلکه مکروه است فعل ثلاثه اخیره چنانچه ترک رداء از
برای غیر صاحب جنازه مکروه است و از برای صاحب جنازه سنت
و سنت است از برای کسی که مشاهده جنازه میکند بگوید الله اکبر هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا و
تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت و هم چنین
سنت است بگوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و مکروه
است حاضر شدن جنب و حایض و نفساء در نزد او هر چند میت یکی
از آنها باشد در حال احتضار بلکه بعد از خروج روح از بدن نیز و
گریه کردن در نزد او و مکروه است گذاشتن قطعه آهنی بعد از وفات بر
روی شکم او بلکه غیر آهن نیز باب دویم در تغسیل و در آن چند فصل است
فصل اول در غاسل و مغسول واجب است غسل میت دادن کفایة عینا

محتضر و واگذاشتن اورا با زنها و بلند کردن صوت در نزد او

درحدیث

در حدیث است که موسی ع عرض نمود بجناب اقدس الهی که چه چیز است از
برای کسی که غسل میدهد موتی را فرمودند پاک میکنم او را من از گناهان
مثل روزی که از مادر متولد شده است و در حدیث نبوی است که کسی که
غسل بدهد میتی را پس اداء کند در او امانت را خواهد بود از برای او بهر
موئی از او ثواب آزاد کردن رقبه و بلند میشود از برای او صد درجه پس عرض
شد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که چگونه اداء میکند امانت را
پس فرمودند که ستر کند عورت او را و عیب او را و الا باطل خواهد شد
اجر او و کشف خواهد شد عورت او در دنیا و آخرت و اولای بتغسیل
بلکه بسایر امور کفائیه او نیز شوهر است نسبت بزن چه حره باشد
امه چه دائمه باشد چه متعه و لیکن در اخیر اشکالی میباشد و عمل
باحتیاط در آن خوبست و بعد از زوج مالک مقدم است بر غیر مالک
مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در
ولایت و بعد از آن ارحام است و ایشان مقدم بر اجانب میباشند
هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند
احوط از برای ورثه تقدیم وصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات

قال النبی صلی الله علیه وآله من غسل میتا مؤمنا فادّی فیه الامانة کان له بکل شعرة منه عتق رقبة ورفعت له بها مائة درجة فقیل یا رسول الله وکیف یؤدی فیه الامانة قال یستر عورته ویکتم شینه فان لم یفعل حبط اجره وکشفت عورته فی الدنیا والآخرة عن ابی جعفر الصادق علیه السلام قال فیما ناجی به موسی بن عمران ربه ان قال یا رب ما لمن غسل الموتی قال اغسله من ذنوبه ... ولدته امه

ارحام مرتب است بر طبقات ارث پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد
و جده و اخ و اخت میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند
و همچنین مقدم است ولاء عتق بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره
مقدم است بر حاکم شرع و با فقد آن جمیع مراتب بعضی تصریح نموده اند
بتقدیم حاکم شرع بر غیر و بعد از آن بتقدیم عدول مؤمنین و آن احوط
است و اما ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد
و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدم است بر صبی از ایشان و کسیکه متقرب بمیت باشد
بپدر و مادر مقدم است بر کسی که متقرب باو باشد بپدر بلکه بعضی
ذکر نموده اند که کسیکه نصیب او بیشتر باشد مقدم است بر کسیکه نصیب
او کمتر باشد و مراعات احتیاط بموقع است و اگر احق از ارحام غیر
بالغ باشد در انتقال ولویت بولی او هر چند حاکم شرع باشد یا ساقط
شدن ولایت از او و منتقل شدن با نائی که در آن طبقه باشد یا منتقل
شدن با بعد بر تقدیر عدم وجود احدی در آن طبقه اشکال است و سقوط
قوی نیست ولکن احتیاط اولی است و همچنین است حکم اگر وارث غایب یا

مجنون

مجنون باشد و اگر غسل بدهد کسی بدون اذن اولیاء فاسد است و همچنین است
حکم در نماز و اگر بعد از فراغ عمل اذن بدهند کفایت نمی کند در صحت عمل بلکه
فاسد است و اگر غیر عبادت باشد فعلی که مأذون نبوده باشد از قبل ولی
فاعل آن عاصی است و اعادهٔ آن ضرور نیست و شرط است در صحت غسل
اینکه غسل دهنده مؤمن اثنی عشری باشد مگر در حال اضطرار دین جایز است
در اینجا الاکتفای بغسل دادن سنّی بلکه یهود و نصاری و لیکن اخیرین را
پیش از غسل امر کنند بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت لزوم تحمل
مؤمن است نیت را بلکه در صورت اولی احوط تحمل هر دو است نیت را و بر تقدیر
زوال عذر احوط اعادهٔ غسل است در جمیع صور بلکه لزوم اعاده خالی از
رجحان نیست و اگر کافر راضی بغسل دادن نشود در جواز اجبار او بر غسل
دو وجه است و قول اول ارجح است و همچنین شرط است مماثلت در ذکوریت
و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد
و دختر سه ساله اگر او را مرد غسل بدهد که عیب ندارد لکن در محارم
مشهور جواز غسل است از وراء حجاب اگر متعذر شود مماثل و آن
احوط است و مقصود بمحارم در اینجا کسی است که حرام باشد نکاح او

محرمند بسبب نسب یا رضاع یا مصاهرت ودر زن وشوهر بعضی جواز را
مخصوص بوداء حجاب دانسته اند وبعضی مخصوص بحال اضطرار واحتیاط
در مراعات قول اینست وفرق نیست در زن میان مدخوله وغیر مدخوله
وحره وامه ودائمه ومتعه بلکه مطلقه بطلاق رجعی هرگاه وفات پیش
از انقضای عده واقع شود هرچند شوهر کرده باشد زن لیکن فرض بعید
است وبعضی شرط نموده اند در جواز غسل دادن غیر مماثل طفل سه ساله را
متیسر نبودن مماثل را وآن احوط است ومدار در تحدید به سه سال کمال آن
است نه دخول در آن ومعتبر در نهایت آن حال وفات است نه حال غسل
ودر دختر وجهی هست در جواز غسل دادن مرد او را تا شش سال وآن
مشکل است واجتناب اولی است وفرق در حکم طفل سه ساله نیست میان
معلوم الذکوریت والانوثیت وخنثی وممسوح پس جایز است غسل
دادن اخیرین بزن ومرد وهرگاه زاید از سه سال داشته باشند ارحام
وکنیز ایشان میتوانند شست ایشانرا وبر تقدیر فقدان ایشان خلاف است
واظهر عدم وجوبست وقول باعتبار عدد اضلاع در تشخیص ذکوریت و
انوثیت بعید است ودر حکم خنثی است اعضائی که معلوم نباشد که از

مرداست

مرداست یا از زن وجایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود واما عکس
آن احوط ترک است هرچند جواز بعید نیست وواجب است غسل دادن هر مؤمن
اثنی عشری بی اشکال چنانچه واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب
باشند وچه از غیر اهل کتاب خواه رحم باشند یا نه واما مخالفین محل خلاف
است وقول بعدم وجوب خالی از رجحان نیست ودر حکم میت است سینه او
یا قطعه که در آن سینه باشد پس تغسیل او واجب است بلکه تکفین ونماز
چنانچه میاید وقلب را شهید در حکم سینه دانسته اند وآن احوط است بلکه
خالی از قوت نیست وواجب است تغسیل وتکفین وتحنیط در قطعه که
استخوان داشته باشد هرگاه از میت منفصل شده باشد بلکه احوط الحاق
منفصل شده از حی واستخوان بی گوشت است بآن وملحق میشود بآن سقطی
که بر او چهار ماه گذشته باشد پس نیست بر او نماز نه بر وجه وجوب ونه بر
وجه ندب واگر چهار ماه بر او نگذرد مثل لحم بدون استخوانست وهر دو را
در لته بپیچند ودفن کنند لیکن پیچیدن در اول واجب است ودر دوم
احوط واگر شک نماید در قطعه که از انسان است یا غیر انسان بر او حکمی
تعلق نمیگیرد چنانچه اگر شک کند از محل است یا محرم محکوم است باول

وواجب نیست غسل دادن شهیدی که مقتول شود در جنکی که باذن
نبی یا امام صلواة الله علیهما یا نایب خاص از قبل ایشان باشد بلکه در مطلق
جهاد بحق بنا بر اظهر و این در وقتی است که در جنک کاه فوت شود که اکر
بماند بعد از جنک و بعد فوت شود واجبست غسل و فرقی نیست در شهید
میان انکه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر کشته شده باشد باهن یا بصد
یا با سلحه خود و هم چنین فرق نیست میان انکه جنب باشد یا حایض یا
نفساء و همچنین واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد قتل او
برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از قبل خود لغسلی
که واجبست از برای میت و اکر بعد از اغسال مذکوره بمیرد بسبب دیکر
واجبست غسل دادن او و واجبست ازالهٔ نجاست از میت بیش از غسل
و ستر نمودن عورت او را از ناظر محترم **فصل دویم** در کیفیت غسل واجبست
غسل دادن میت بسدر و بعد از آن بکافور و بعد از آن باب مطلق که خالص
باشد از سدر و کافور و قول باکتفای بغسل باخیر ضعیف است و فرقی نیست در
حکم مذکور میان انکه میت جنب باشد یا حایض یا نفساء یا نباشد و کفایت
میکند در سدر و کافور قدری که صدق نماید غسل باب و سدر با کافور

یا باب

یا باب سدر و کافور و شرطست در هر یک از دو غسل با خلیط امتزاج خلیط
بنحوی که صدق نماید در عرف آب سدر و آب کافور پس باید سدر کوبیده
یا سابیده شود و همچنین کافور و هر یک ممزوج شود با آب و لکن شرطست
بیرون نرفتن آب از اطلاق و شرطست در هر یک از اغسال مذکوره ترتیب
در میان اعضاء نه در اجزای آنها و نه موالات در میان اعضاء و نه
اجزاء آنها چنانچه در غسل جنابت کذشت اکر غسل را ترتیبی بکنند
الا اظهر جواز ارتماس است در آنها و ارتماس در بعض اغسال و ترتیب در
بعض دیکر و لیکن احوط ترتیب است در جمیع و ارتماس بنحویست که در جنابت
کذشت و شرطست ترتیب در میان نفس اغسال بنحوی که ذکر شد پس
اکر خلاف ترتیب بکنند مجزی نیست و شرطست نیز نیت پس اکر غسل
دهنده یکنفر است محل اشکال نیست و اکر زیاد تر باشد پس اکر شریک
باشند در غسل دادن با جتماع جمیع نیت کنند در عمل خود و اکر یکی آب
میریزد و دیکری میکرداند میت را بر اول واجبست نیت و بر دویم
سنت و اکر هر یک غسل عضوی از اعضاء یا بعض از آنرا بترتیب دهد معتبر
نیت هر یکست در ابتداء شروع در عمل خود و نیت سه غسل نماید

مر نیت یک فعل مرکب از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن
نمایند و نیت وجه معتبر نیست و حال نیت ضمایم و قطع عمل مخویست که
در وضوء و غیر آن معلوم شد و اگر آب میسر نشود مگر بقدر یک غسل اظهر
تعیین غسل بآب و سدر است و اگر بقدر دو غسل باشد اظهر تعیین علاوه
نمودن غسل بآب و کافور است و احوط علاوه نمودن تیمم است بدل از مفقود
یک غسل باشد یک تیمم بدهند و اگر دو غسل باشد احوط دو تیمم است و
یک تیمم جامع و اظهر کفایت اخیر است و اگر پیش از دفن میسر شد آب واجب
است اتیان بمتروک و اگر سدر و کافور هر دو متعذر شود مطلقا هر چند
بقدر بعض اعضاء باشد اظهر و احوط وجوب سه غسل است بآب قراح
و اگر یکی از آنها متعذر شود بنحو مذکور اکتفاء بغسل بدیگری نماید یا دو
غسل بآب قراح و مراعات ترتیب و اگر سدر و کافور یا احدهما بقدری
باشد که کفایت بعض اعضاء نماید واجب است غسل بمقدار یا آن و
تتمه را بآب قراح و اگر سدر و کافور یا یکی از آنها بعد از تمام اغسال و دفن
میسر شد واجب نیست بیرون آوردن و اعاده نمودن بلکه حرامست و اگر
پیش از دفن میسر شود احوط اعاده است و اگر بترسند بر میت از غسل دادن

متفرق

متفرق شدن جلد یا گوشت او را مثل آنکه سوخته باشد یا نحو آن تیمم بدهند
او را و احوط تعدد تیمم است بتعدد غسل و قول باکتفای بیکی قویست و کیفیت
تیمم او مثل تیمم زنده عاجز من جمیع الوجوه است پس غسل دهنده دست خود را
بر زمین بزند و او را تیمم بدهد و اگر جمع شود جنبی و محدث بحدث اصغری
و میتی و آب قدری باشد که کفایت یکی از ایشان نماید و آب مشترک در
میان سه نفر باشد یا مال شخص دیگر باشد و خود حاجت بآن نداشته باشد
در طهارت یا غیر آن و خواهند مقدم بدارند یکی از اینها را ببخشیدن و
غیر آن اولی آنست که بجنب واگذارند و میت را تیمم دهند و محدث تیمم نماید
و اگر مال یکی از ارباب حاجت بطهارت باشد واجب است استعمال
آن در طهارت خود آن بنو بد و اگر مال دیگری باشد بخشیدن یا فروختن
یا نحو آن واجب نیست و شرط است در آب غسل طهارت و اطلاق و عدم
انفعال آن بنجاست بملاقات میت مثل کر بودن و آنچه در حکم آن است و گو
غسل از تماسی بدهند احوط اعتبار اباحه مکان است و همچنین شرط
است اباحه تصرف در کافور و سدر و اگر کسی ترک نماید یکی از سه تغسیل را
یا جزء آن را و بعد از دخول در جزء دیگر یا تغسیل دیگر یا در تحنیط یا در تکفین

متذکر شود تمام نماید فراموش شده را و ما بعد آنرا بعمل آورد
و اگر شک نماید و کثیر الشک باشد التفات نکند و بنا را بر صحت
مشکوک گذارد و اما غیر کثیر الشک پس اگر شک نماید در یکی از سه
تغسیل بعد از دخول در دیگری اعتبار ندارد و همچنین است حکم
در اجزاء بنا بر اظهر و مراعات احتیاط در آن خوب است و اگر شک
نماید در تغسیل سیم یا جزء آن در حال تکفین و ما بعد آن نیز اعتبار ندارد
فصل سیم در آداب و سنن حال غسل سنت است گذاردن میت را بر لوحی
از چوب و نحو آن و مرتفع بودن محل غسل با بودن موضع پای او پست
تر از موضع سر و روی بقبله نمودن میت بنحوی که در حال احتضار
گذشت و جمعی آنرا واجب دانسته‌اند و احوط عدم ترک است با قدرت
و سنت است در زیر سقف و نحو آن غسل دادن و گودی از برای
آب غسل قرار دادن مواجه قبله و مکروه است ارسال آنرا در جائی
که معد از برای بول و غایط شده باشد و جایز است ارسال آن با لوعه
و سنت است ستر کردن عورت میت را با اعتماد غسل دهنده از
خود بر حفظ کردن نظر یا کور بودن او یا بودن میت طفلی که غیر مائل

تواند غسل دهد او را یا زوج یا زوجه و سنت است نرم کردن انگشتهای
میت را پیش از غسل دادن بهمواری بلکه مطلق مفاصل او را اگر تواند شد و
سنت است که هرگاه بگرداند میت را از برای غسل بگوید اللهم ان هذا
بدن عبدک المؤمن قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک
در حدیث است که اگر آنرا بگوید بیامرزد خدا تعالی از برای او گناهان یک
سال او را مگر کبایر او و همچنین سنت است بگوید در حال غسل دادن رب
عفوک عفوک و سنت است غسل دادن میت را در پیراهن و بعد از غسل
شکافتن بخیه یا پاره کردن آنرا اگر در بیرون آوردن حاجت بآن باشد و
کندن او را از پائین پای میت و شکافتن و پاره نمودن وقتی جایز است که
برضای بالغ رشید از اولاد و نحو آن واقع شود و سنت است شستن سر
و بدن میت را بکف سدر پیش از غسل و همچنین شستن فرج او را بآب
سدر و اشنان و سنت است شستن دو دست میت را سه دفعه پیش از
هر غسلی تا نصف ذراع لیکن در غسل اول بسدر و در دویم بکافور و در سیم
بآب قراح و همچنین است حکم در شستن سر و فرج بلکه سنت است
اعضای غسل را نیز سه دفعه شستن و پیش از دو غسل اول سنت است د

بر روی شکم کشیدن بدلارا مکر آنکه زن حامله باشد پس دست بر روی
شکم او نکشد که مکروه است و در روض الجنان حکم کرده اند بانکه اکر دست
بکشد و طفل پایین بیاید لازم است بر غاسل عشر دیه مادر او و اکر بعد دست
کشیدن یا مطلقا حدثی از میت اخراج شود موجب اعاده غسل نمیشود
بنا بر اظهر و سنت است اینکه غاسل در طرف راست میت بایستد و او را
در میان دو پای خود نکذارد و فعل اخیر مکروه است و جمعی سنت دانسته اند
وضو دادن میت را پیش از غسل و احوط ترک است و مکروه است نشانیدن
میت را در حال غسل و ناخن او را کرفتن و شانه کردن موی او و سر او را تراشیدن
یا عانه او یا از زیر بغل او و اکر یکی از اعمال مذکوره را کرد واجب است آنچه از
میت افتاد از موی و غیر موی همراه او دفن شود و سنت است بعد از فارغ
شدن از غسل دو دست خود را بشوید تا مرفق و میت را بپارچه بخشکاند
و مکروه است بخور دادن میت و غسل دادن او با آب کرم مکر در حال ضرورت
که باعث اذیت شود از غاسل که مکروه نیست باب سیم در تکفین و در
آن چند فصل است فصل اول در واجبات واجب است تکفین نمودن
میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح به سه پارچه و آن پیراهن و

لنک و لفافه است که آنرا سرتاسری مینامند و شرط است در اول از ثنا
تا بنصف ساق بودن و در دوم میان ناف و زانو را داشتن و در سیم از
طول بدن دو طرف بیقدری زیاد بودن که توان دو سر کفن را بست و از عرض
بیقدری زیاد بودن که بر روی هم بیفتد طرفین و افضل بلکه احوط در پیراهن
امتداد آن است تا بقدم و در لنک پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم
و احوط و اظهر آنست که زاید از مقدار میان ساق تا قدم را در پیراهن و زیاد
از میان حقوین و زانو را در لنک از سهم غایب از ورثه یا عدم اذن از ایشان
و محجور علیهم از صغار و غیر صغار یا حاضر از ایشان با عدم رضا نکنند
چنانچه احوط در زاید از مقدار دوختن تا بستن از طول و مقدار دوختن
تا روی یکدیکر افتادن در عرض در لفافه نیز اینست و اکر مقدور نشود
سه پارچه در تکفین اکتفای بمقدور نماید چه یک پارچه باشد چه
دو پارچه بلکه اکر مقدور نشود مکر ستر عورتین نیز واجب است و حکم
اجزاء میت در تکفین کذشت در مبحث تغسیل لیکن آنچه در سه پارچه در
ضمن کل تکفین میشد در اینجا نیز در سه پارچه باید تکفین شود و آنچه
در ضمن کل در اقل تکفین میشد احوط آن است که در اینجا در سه پارچه

نیز تکفین شود و بر تقدیر مذکور مطلق سه پارچه معتبر است نه بنحوی که در
کل معتبر بود و کیفیت تکفین بنا بر اظهر و اشهر آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و
پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آن است که هر یک از سه پارچه ساتر ما
تحت خود باشد بلکه اختیار آن قوی است و جایز نیست مغصوب بودن کفن
و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و فرق در حریر بودن نیست میان مرد
و زن و خنثی و ممسوح و احوط بلکه اقوی ترک تکفین بپوست است مطلقا
هر چند از مذکی و ماکول اللحم باشد چنانچه احوط ترک ثوبی است که از مو
و کرک یا فتر باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد
معروف از اصحاب عدم جواز است و شرط صحت تکفین نیست نیت و نه
فاعل مخصوص و حرام است اخذ اجرت بر واجب از آن و هم چنین است
حکم در سایر واجبات باب هر چند عمل مسقط تکلیف خواهد بود در جمیع
مگر در نماز و تغسیل اگر بازاء اجرت واقع شود و ولی اولی است بآن و طبقات
اولیاء در مبحث تغسیل ذکر شد و تکفین بعد از تغسیل است با قدرت و
واجب است بعد از تغسیل تحنیط و آن مسح مساجد سبعه میت است به
کافور و اگر مقدم بدارد تحنیط را بر تغسیل کفایت نمیکند و فرق نیست در

تحنیط

تحنیط در میان مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر هر چند معتکف یا معتدّه
بعده وفات باشد و کفایت میکند در مقدار آن مسمّی و اگر مقدور نباشد
کافور دفن کنند بدون تحنیط و وجوب تحنیط در غیر محرم است و الاطیب
نزدیک او نبرند از کافور و غیر کافور چه در تحنیط و چه در تغسیل و اگر
تحنیط بعض مقدور شود واجب است و حکم اشتراط نیست و فاعل واجب
بخصوصیت که در تکفین ذکر شد **فصل دوم** در آداب و سنن سنتست
پیش از تکفین از برای غسل دهنده غسل مس میت نمودن یا وضوء ساختن
هرگاه اراده تکفین میت داشته باشد اگر منافی با تعجیل در امر میت نباشد
بلکه ظاهر جمعی استحباب تقدیم غسل است مطلقا و همچنین شستن دو
دست خود را با دوش و اگر سه دفعه بشوید افضل است و اگر تا مرفق بشوید
نیز خوب است و سنت است پاهای خود را شستن تا بزانوی و سنت
است علاوه نمودن سرتاسری دیگر از برای مرد بلکه زن نیز که حبره عبریه
باشد و مطرز بطلا و ابریشم نباشد و سرخ باشد و اگر عبریه نباشد یا سرخ
نباشد کفایت نماید بمطلق حبره و حبره ثوبی است یمنی که از کتان یا
پنبه میبافته اند که مخطط بوده است چنانچه عبریه منسوب بعبر است

وآن موضعی از زمین میباشد یا جانب وادی وهردو در اینوقت مجهول می
باشد وبراین تقدیر زیاد نمودن سرتاسری دیگر غیر حبرهٔ عبریه خوبست و
در کیفیت پوشانیدن حبره خلافست وظاهر اکثر آنست که آنرا لفافه
کنند وبعضی ذکر نموده اند که در روی لفافه بیندازند وهرگاه داخل قبر
کنند میت را بگذارند در زیر صورت وپهلوی میت واوّل اولی است وهم
چنین سنّت است پارچهٔ دیگر علاوه نمایند که طول آن سه ذرع ونیم
بذراع دست باشد بذراع متوسط متعارف وعرض آن شبری یا یکشبر و
نیم باشد بشبر متوسط متعارف وبربندند آنرا بستن شدیدی از
حقوین تا پاهای میت بهرجا که برسد واولی آنست که یکسر آنرا از عرض
قدری پاره نمایند ویکسر ببندند وباقیرا از زیر میت از میان دو پای
او داخل نمایند بعد ازآنکه پنبهٔ بسیاری بر دبر وفرج میت بگذارند
بلکه اگر خوف بیرون آمدن چیزی از دبر باشد پنبه در آن داخل
کنند بقدری که منع نماید از بیرون آمدن چیزی وسر دیگر آن پارچه
را از زیر آنچه بر کمر بسته اند داخل نمایند وبسیار بکشند پس به پیچند
حقوین وفخذین میت را بآن محکم وبهرجا که بنهایت رسد سر آنرا

درآنجا

درآنجا فرو برند وسنّت است علاوه نمایند از برای مرد عمامهٔ او وسنّت است
تحت الحنک از برای آن گذاشتن باینکه میان عمامه را بگیرند واز دو طرف به
پیچند وزیادتی طرف راست را بر طرف چپ وطرف چپ را بر طرف راست
اندازند وبکشند بر روی سینه ومقدار عمامه بر تقدیر امور مذکوره است در طول
ودر عرض بر صدق عمامه است نه بر قدر معیّنی وسنّت است علاوه نمایند
بر کفن زن بعوض عمامه مقنعه را وپارچهٔ دیگر که بآن پستانهای او را به
چسپانند بسینهٔ او وبه پشت او ببندند دو سر آن پارچه را ومقدار در طول
وعرض آن بر تقدیر اینچنین نیست که ذکر شد وسنّت است مسح کردن بکافور طرف
بینی را که ارغام بآن در سجود میشود وهمچنین سر وریش وگردن وزیر بغل
وگودال پائین گردن وبندهای پای ودست ومرفقها وبیخ رانها وبند انگشتان
وسایر بندها ومیان دو کف دست وباطن دو قدم را وباقی بجهت نماند از
کافور مخلوط بر روی سینه بریزند ومکروه است کافور کردن در چشم وگوش
ودهن میت ومکروه است خلط کافور را بغیر کافور از اصناف عطر مگر
بذریره واحوط ترک خلط بآنست نیز نظر باختلاف در آن والارجحان تعطیر
بآن محل اشکال نیست اصلاً ومجزیست در کافور مخلوط مقداری که مسمّای

مخنیط با آن حاصل شود ولیکن افضل از آن نیم مثقال و ربع عشر مثقال است و
افضل از آن سه ربع مثقال است و افضل از آن دو مثقال و عشر مثقال است و افضل
از آن سه مثقال است و افضل از آن هفت مثقال است و مثقال در این تحدیدات
صیرفی است و سنت است کافور را با دست نرم نمودن و مزج نمودن از با تربت
حضرت امام حسین صلوات الله علیه و سنت است غالی و گران بها بودن
کفن و از پنبه بودن و سفید بودن مگر حبره چنانچه گذشت و سنت است نوشتن
بر حاشیهٔ کفن میت اسم میت را و بعد از آن یشهد ان لا اله الا الله و زیاد نمودن
و ان محمدا رسول الله و اقرار با ئمه با سماء ایشان بلکه خوبست نوشتن بعض قرآن
یا تمام قرآن و دعای جوشن کبیر و صغیر و بخوان و سنت است بتربت نوشتن
باین که تربت را مداد قرار دهند با آب و اگر میسر نشود بطلق خالی آب و اگر میسر
نشود با نکشت و مکروه است نوشتن بسیاهی و قطعات کفن از حبره یا بدل
آن و سرتاسری و پیراهن و عمامه همه از برای نوشتن خوبست و سنت است تلقین
نمودن میت را بعقاید حقه در حال تکفین و سنت است گذاشتن جریده تا ن
از برای هر دو زن و خنثی و ممسوح و در اخبار معلل شده است باین که منشأ
میشود دور نمودن عذاب را بلکه در آنها مذکور است که نفع میکند مجسن و

مسی و مؤمن و کافر و این از جملهٔ اموریست که عقول ناقصه بر حقیقت آن نمی
تواند رسید و شرط است در آن که سبز باشند نه خشک که مادامی که تر است
دور میکند عذاب را و سنت است که عدد آن دو باشد و چوب از نخل باشد و
اگر میسر نشود از سدر و اگر نباشد از بید و اگر نباشد از انار و اگر نباشد از
هر درخت تری خوبست و مقدار آن بقدر استخوان ذراع باشد و اگر میسر
نشود بقدر شبر باشد و اگر نشود بقدر چهار انکشت و بیشتر باشد و بعید
نیست حکم باختلاف فضیلت باختلاف مراتب در حال اختیار با فضیلت
اول پس دویم پس سیم و مدار در تحدید ذراع و شبر بر غالب است نه بر میت و به
پنبه پیچیدن جریدتین و در آن گذاشتن عیبی ندارد بلکه سنت است و محل
گذاشتن آن در طرف راست با ترقوه است ملاصق ببدن تا بهر جا برسد
و همچنین در طرف چپ لیکن در روی پیراهن بگذارند و اگر محل تقیه باشد
هر جا که تواند بگذارد و اگر فراموش نمایند و بعد از دفن بخواطر ایشان برسد
در قبر فرو کنند و سنت است تربت همراه میت گذاشتن در قبر و مکروه است
کفن نمودن میت در کتان و سنت است این که دوخته شود کفن بخیط کفن و
تر نکردن خیط را باب دهن بلکه مشهور کراهت آنست چنانچه مشهور نیز

کراهت قطع نمودن کفن است با آهن و متابعت ایشان خوبست و مکروه است
آستین از برای پیراهن کفن گذاشتن و این در وقتی است که پیراهن کفن را چنین
کنند و اما اگر میت را در پیراهن خود دفن نمایند نیست چنین و مکروه است بخور
دادن کفن را بعود و غیر عود و تعطیر میت بطیب غیر کافور و ذریره **فصل سیم**
در احکام و لواحق تکفین کفن واجب اخراج میشود از اصل ترکه هرچند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن ملیه باشد و فرقی نیست در
زن میان صغیره و کبیره و مدخوله و غیر مدخوله و در الحاق سایر اخراجات اشکال
است و مقتضای اصول عدم وجوبست ولیکن مراعات احتیاط خوبست نظر
بخروج از خلاف و معتده بعده رجعیه در حکم زوجه است و اگر هر دو در
وقت واحد بمیرند واجب نیست اخراج کفن از مال زوج و اگر زوج بعد بمیرد
ساقط نمیشود و اگر زن وصیت بکفن خود نماید بر تقدیر وجوب بر شوهر
معتبر خواهد بود از ثلث و ملحق نمیشود بزوجه در حکم تکفین سایر کسانی که
واجبست انفاق ایشان بر شخص مگر مملوک خواه مدبر باشد یا مکاتب مشروط
باشد یا مطلقی که آزاد نشده باشد از او چیزی و خواه ام ولد باشد و اگر آزاد شده
باشد از مملوک چیزی مبعض خواهد شد مؤنه بر قدر آزاد و مملوک و میا د

در وجوب اخراج کفن در مراتب جودت و رداءت توسط است بحسب حال
میت و اگر زوج و مولی قادر بر تکفین نباشند واجب نیست بر سایر مسلمانان
کفن دادن از برای ایشان چنانچه واجب نیست نیز در غیر ایشان بر مسلمانان
ولیکن سنت است و جایز است کفن نمودن فقیر را از مال زکوة و اگر نجاستی از
میت بیرون بیاید و کفن نجس شود بشویند پیش از گذاشتن در قبر و بعد از
گذاشتن مقراض نمایند اگر غسل ممکن نباشد **باب چهارم** در نماز میت و در آن
چند فصل است **فصل اول** در مصلی علیه و مصلی واجب است نماز بر مؤمن و فرقی
نیست در میان شهید و مقتول بقصاص و کسیکه خود را کشته باشد و مدیون
مماطل و کسیکه ختنه نکرده باشد و غیر ایشان از ارباب کبایر و هم چنین واجب
است بر مخالف در حال تقیه و در غیر تقیه خلاف است و علامه مرحوم در منتهی
و تذکره نقل اجماع نموده اند بر وجوب و در اخبار دلالت بر آن هست و
جایز نیست نماز بر کفار و فرقی نیست در ایشان میان مرتد و اصلی حربی و ذمی
باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعض از فرق مثل نواصب بلعن بر او
کردن بنحوی که میآید و ملحق میشود بمسلم کسی که در بلاد اسلام یافت شود
مرده و اطفال و مجانین اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و در حد

وجوب بر طفل خلاف است و اظهر وجوب است بعد از اتمام شش سال
خواه حر باشد خواه عبد خواه مذکر باشد خواه مؤنث چنانچه اظهر استحباب است
در اقل از آن اگر متولد شود زنده و اگر مرده متولد شود بر آن نماز نیست اصلا
و هم چنین ملحق میشود بمسلم لقیط دار الاسلام بلکه مشهور الحاق لقیط دار
الکفر است اگر در آن مسلمی باشد که صلاحیت تولد از آن داشته باشد و در
حکم میت است در وجوب نماز سینه میت و جمیع استخوانهای او بلکه عضو
تمام بنا بر احوط هر چند اظهر عدم وجوبست در اخیر و واجبست نماز بر هر
مکلفی کفایة لیکن شرط است در صحت آن ایمان و عقل چنانچه شرط است
در وجوب مثل بلوغ پس صحیح است از طفل ممیز لیکن ساقط نمیشود بفعل او
از مکلفین تکلیف ظاهری و صحیح است نماز هر یک از مرد و زن و خنثی و
ممسوح و آزاد و بنده از مماثل و غیر مماثل و اولای بنماز اولای به تغسیل است
و بتفصیل گذشت و اولویت در اصل نماز است نه در خصوص جماعت و
اگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت
اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا سقوط ولایت نمیشود و نماز را فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر منوط بعذر شرعی نباشد

احوط

احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند سقوط ولایت او در اینحال خالی
از قوت نیست و احوط رجوع بحاکم شرع است در اقامه جماعت مذکوره اگر
باشد و الا بعدول مؤمنین و اگر میت شخصی را تعیین نماید از برای نماز کردن
بر خود اظهر عدم جواز تقدم اوست مگر باذن ولی و احوط بر ولی عدم رد
اوست هر چند اظهر عدم لزوم متابعت او است میت را در وصیت مذکوره
و مقدم نمیشود ولی در نماز مگر با اجتماع شرایط حتی عدالت و در اینحال
جایز است تقدیم غیر خصوصا هرگاه غیر اکمل باشد بلکه سنت است اگر
رقت قلب ولی بیشتر نباشد از او و سنت است بر ولی هاشمی تقدیم و
حاجت باذن از برای ماموین بعد از اذن بامام نیست چنانچه
از برای کسی که بفرادی بعد از انعقاد جماعت نماز کند حاجت نیست
و اگر اتفاق افتاد که نماز نکرده میت را دفن نمودند واجب است نماز
مادامی که تغیری باو روی نداده باشد که صدق نماید بر او میت
فصل دویم در ذکر واجبات و مندوبات و کیفیت نماز واجب است در
نماز نیت بنحوی که گذشت باینکه قصد نماید فعل معین را طاعة لله
و تقربا الیه و معتبر نیست در آن تعیین کفائیت و نه قصد وجه مگر تمیز

عن النبی صلی الله علیه وآله
من صلی علی [illegible]
[illegible] مائة الف ملک کلهم
یستغفرون له حتی [illegible]
[illegible]
حتی یبعث من قبره ومن
صلی علی جنازة صلی علیه
جبرئیل وسبعین الف ملک
وغفر له ما تقدم من ذنبه
[illegible] فان قام علیها حتی
یدفن وحثی علیه التراب
انقلب من الجنازة وله
بکل قدم من حیث تبعها
حتی یرجع الی منزله قیراط
من الاجر

توقف بر آن داشته باشد و معتبر است تعیین میت هر چند باشارع
باشد و معتبر است در نیت استدامه حکمیه بنحوی که مکرر مذکور شد
و قصد اقتداء اگر بجماعت بکند از برای ماموم نظیر آنچه در یومیه فهمیده
شد و همچنین واجب است قیام و استقبال قبله با امکان و گذاردن
سر میت را بیمین مصلی در غیر ماموم و باطل میشود نماز بعکس نمودن و
فرق نیست در حکم مذکور میان عامد و ناسی و جاهل و همچنین شرط است
مستلقی بودن میت و شرط نیست در آن اباحه مکان و نه لباس و نه ستر
عورت و نه بودن لباس از غیر جلد ماکول اللحم و نه طهارت از خبث و لکن
احتیاط در مراعات جمیع آن چیز نیست که در نماز معتبر است مگر طهارت
از حدث اصغر و اکبر که آن سنت است و شرط نیست بلکه جایز است کردن
نماز میت را با جنابت و حیض و جایز است تیمم با قدرت بر آب و واجب
نیست در آن قرائت و نه تسلیم و نه دعای استفتاح و نه تعوذ و نه شش
تکبیر افتتاح بلکه اگر بقصد توظیف شرعی یکی از آنها را بعمل بیاورد حرام است
و جایز نیست نماز مگر بعد از تغسیل و تکفین مگر شهید باشد و اگر
متعذر شود تغسیل تیمم قایم مقام تغسیل خواهد بود و اگر آن نیز متعذر

مثل

شد ساقط خواهد شد اعتبار ترتیب و اگر کفن میسر نشود میت را در
قبر گذارند و ستر عورت او نمایند و نماز بر او بکنند و شهیدین شرط
نموده اند در جواز گذاردن در قبر میسر نشدن ستر عورت را در خارج
قبر و آن احوط است هر چند در تعیین آن شک است و همچنین شرط است
عدم بعد میان مصلی و میت ببعد فاحش بنحوی که بیرون رود در
عرف از صدق کردن نماز گذاردن بر میت مگر آنکه بعد بسبب
بسیاری نماز گذار باشد و شرط است که میت را پشت سر نگذارد و
ماحی صورت نماز بعمل نیاورد از سکوت طویل و فعل کثیر و نحو آنها
و واجب است در نماز پنج تکبیر بگوید اول از آنها تکبیرة الاحرام است
و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر
و آل آنجناب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین سیم دعاء از برای
مؤمنین چهارم دعاء از برای میت و افضل متابعت ماثور است از
آنجمله آنست که بگوید بعد از تکبیر اول اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و ان الموت
حق و الجنة حق و النار حق و البعث حق و ان الساعة اتیة لا ریب

فیها وان الله یبعث من فی القبور و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم صل
علی محمد وال محمد وبارک علی محمد وال محمد وارحم محمدا وال محمد افضل
ما صلیت وبارکت ورحمت وترحمت وسلمت علی ابرهیم فی العالمین
انک حمید مجید وبعد از تکبیر سیم اللهم اغفر لی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات
انک مجیب الدعوات وولی الحسنات یا ارحم الراحمین وبعد از تکبیر چهارم
اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت
خیر منزول به اللهم لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان
محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر لنا وله اللهم
احشره مع من یتولاه ویحبه وابعده ممن یتبرأه ویبغضه اللهم الحقه بنبیک
وعرف بینه وبینه وارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین وبعد از تکبیر پنجم
ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار یا آن که
بگوید بعد از تکبیر اول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واگر
زیاد کند بعد از شهادت اولی الها واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما لم

یتخذ

یتخذ صاحبة ولا ولدا لا اله الا الله الواحد القهار ربنا ورب آبائنا
الاولین خوب است وبعد از تکبیر دویم بگوید اللهم صل علی محمد وال محمد وارحم
محمدا وال محمد وبارک علی محمد وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی
ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید وبعد تکبیر سیم اللهم اغفر للمؤمنین و
المؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات واگر زیاد کند
وادخل علی موتاهم رافتک ورحمتک وعلی احیائهم برکات سمواتک
وارضک انک علی کل شیء قدیر خوب است وبعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی
احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی
اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم
الراحمین پس بگوید تکبیر پنجم را و بگوید اللهم عفوک عفوک وبعد از پنج جمع
میان این مضمون و مضمون سابق کردن عیبی ندارد و اگر با این نحو بکند
که بعد از هر تکبیر بگوید این مضمون را که می آید سنت است و آن این است
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله

اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی الائمة الهداة واغفر لنا ولوالدینا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین امنوا ربنا انک رؤف
رحیم اللهم اغفر لنا لاحیائنا وامواتنا من المؤمنین والمؤمنات وألف
قلوبنا علی قلوب اخیارنا واهدنا لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی
من تشاء الی صراط مستقیم اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک انت
اعلم به افتقر الی رحمتک واستغنیت عنه اللهم فتجاوز عن سیئاته وزد فی
حسناته واغفر له وارحمه ونور له فی قبره ولقنه حجته والحقه بنبیه صلی الله
علیه وآله ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده اینها همه در وقتی است که شخص
شیعه اثنی عشری و مرد باشد اما اگر زن باشد پس مبدل نماید ضمایر و اسماء
اشاره مذکوره را بمؤنث و همچنین ابن را به بنت و اگر خنثی باشد مخیر است
در تذکیر باعتبار میت و تانیث باعتبار جنازه و اگر میت طفل باشد چه نماز
بر او واجب باشد یا نه بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا
سلفا وفرطا واجرا یا بگوید اللهم هذا الطفل کما خلقته قادرا وقبضته طاهرا
فاجعله لابویه نورا وارزقنا اجره ولا تفتنا بعده و دعای بابوین او مشروط
است بایمان ایشان و اگر یکی از ایشان کافر یا نحو آن باشد دعا را اختصاص بدیگری

کند

کند و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان کان
(که حال او معلوم نباشد)
یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه یا بگوید اللهم ان هذه
النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها ما تولت واحشرها مع من
احبت و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیة بر ایشان نماز کند در نماز
اول بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا وسلط علیه
الحیات والعقارب و در نماز دویم بگوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و
بلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان
یوالی اعدائک ویعادی اولیائک ویبغض اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم
نیست در نماز این دو صنف و اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم
اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و سنت است امام
یا مصلی اگر یکنفر باشد محاذی وسط مرد و سینه زن بایستد و مخیر است
در خنثی و ممسوح و سنت است رفع یدین در تکبیر اولی و در سایر تکبیرات
(برداشتن دستها) (اول)
خلاف است لیکن قول باستحباب رفع خالی از قوت نیست و سنت است
(برداشتن)
در حال نماز کندن نعلین بلکه پای برهنه بودن و نماز کردن بر میت در
مواضعی که متعارف است نماز میت در آن مواضع و سنت است مصلی
(نمازگذار)

از محل خود حرکت نکند تا آنکه جنازه را بردارند **فصل بیستم** در احکام جایز
است نماز میت در شب و در روز و در اوقات بیجگا نه که نوافل مبتدئه در آن
اوقات مکروه است چنانچه گذشت و اگر جمع شود وقت فریضه و نماز
میت اگر یکی مضیق و دیگری موسع باشد مثل آنکه خوف بر میت باشد یا وقت
فریضه باقی نماند اگر نماز میت را بکند مضیق را مقدم بدارد بر موسع و اگر
هر دو موسع یا مضیق باشد فریضه حاضره را مقدم بدارد لیکن در اول
بر وجه فضیلت و در دویم بر وجه وجوب و هم چنین جایز است بجماعت
و فرادی کردن بلکه مستحب است بجماعت کردن و متحمل نمیشود امام در اینجا
چیزی را و جایز است داخل شدن در بین نماز هرچند میان دو تکبیر
باشد و انتظار نکشد تکبیر امام را و تمام کند باقی تکبیرات را بعد از فراغ
امام پی در پی بیکدیگر بی دعا اگر ممکن نشود از خواندن بسبب انحراف
از قبله و بعد مفرط و الا ادعیه را بخواند و اگر جنازه را حرکت بدهند
نماند اتمام نماید هرچند برفتن در عقب جنازه باشد بسمت قبله و
بر تقدیر مسبوقیت در دعا موافقت با امام نکند بلکه بمقتضای نماز
خود عمل نماید چنانچه گذشت و اگر جمع شود اموات عدیده جایز است

یکنماز

یکنماز بر جمیع و تعدد نماز بتعدد اموات و اشکالی در آن نیست مگر در صورتی
که مختلف شود نماز بر ایشان بندب و وجوب باینکه جمع میان شش ساله و
اقل از شش ساله مثلا بشود و احوط بر این تقدیر تعدد است و هم چنین است حکم
اگر در اثناء نماز میت دیگر را حاضر نمایند چنانچه اگر متحد در وجه باشند
افضل اتمام بر اول و استیناف بر دویم است و اظهر جواز قطع و استیناف
نماز است بر هر دو ولیکن احتیاط در ترک قطع است مگر در صورت خوف بر
اموات و جایز است تشریک در این صورت نیز باینکه تکبیری که جنازه دویم گذاشته
شد مشترک نماید میان دو جنازه که اول قرار دهد بالنسبه بجنازه دویم و
بالنسبه باولی بمقتضای آنچه بود عمل نماید و در اذکار جمع نماید میان ذکر
دو تکبیر و بعد از اتمام نماز اول اگر خواهند جنازه اولی را بردارند و اگر خواهند
گذارند و ترتیب گذاشتن جنایز باین نهج است که اگر مرد و زن باشد سنت
است مرد را نزدیک امام و زن را در عقب او بگذارند و سینه زن را محاذی وسط
مرد قرار دهند و اگر جمع شود با ایشان خنثی مقدم بدارند او را بر زن و موخر
بدارند بر مرد و اگر طفل با ایشان جمع شود اگر از شش سال کمتر داشته باشد
موخر از زن گذارند و اگر شش و زیاده داشته باشد مقدم بر خنثی گذارند

واکر جمع میان حرّ و عبد شود حرّ را مقدم بر عبد بدارند و جایز است تعدد نماز
بر یکنفر لیکن مکروه است در نزد مشهور و آن خالی از وجه نیست و جایز است
امامت کردن مرد مطلقا و زن از برای زن و ماموم بر تقدیر اول مؤخر بایستد
هرچند یکنفر باشد و بر تقدیر دویم مکروه است مقدم ایستادن امام بلکه سنت
است که در وسط صف بایستد و سنت است که حایض بلکه نفساء نیز منفرد بایستند
در صف و اکر کسی عمدا ترک نماید نیت یا قیام یا یکی از تکبیرات یا ادعیه واجبه را
نماز او باطل است و اکر زیاد نماید یک تکبیر یا بیشتر اکر داخل در نیت نموده باشد
باطل است و اکر بعد از فراغ زیاد نموده آثم است هرچند بقصد استحباب باشد
و نماز صحیح است و اکر بقصد ذکر زیاد نماید مُضر نیست مطلقا چنانچه در نماز
یومیه اکر بعد از تکبیرة الاحرام تکبیر دیکر بکوید بقصد ذکر یا در محل دیکر مضر نیست
و اکر شک کند در عدد تکبیرات بنا را بر اقل کذارد و اکر شک در خواندن دعائی
نماید پیش از تکبیر متاخر بخواند و اکر بعد از تکبیر شک نماید التفات نکند و اکر فراموش
نماید و متذکر شود پیش از فاصله معتدٌبه که منافی با هیئت نماز باشد اتیان
بآن نماید و اکر متذکر نشود مکر بعد از فاصله مذکوره باطل است

باب پنجم

در احکام دفن و ما بعد آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در واجبات و سنن

دفن واجب است دفن کفائیه و معتبر در آن دو چیز است یکی مخفی نمودن میت را
در زیر خاک بحیثیتی که محفوظ بماند جثه او از ضرر سباع و مکتوم بماند رایحه
او از انتشار و دیکری خوابانیدن او بر دست راست مواجه قبله و جایز نیست
کذاشتن میت را در حجره یا در تابوتی هرچند از سنک و نحو آن باشد مکر در
حال ضرورت باین که مثلا زمین سنک باشد یا برف بسیاری باشد و نقل
آن مقدور نشود بموضعی که توان در آنجا دفن نمود پیش از فساد بدن او و اکر وفات
در دریا واقع شود با امکان نقل بصحرا واجب است نقل هرکاه پیش از فساد بدن
میت باشد و الا اشهر و اظهر وجوب کذاردن او است در ظرفی مثل خمره و سر
او را بستن یا بر پای او یا نحو آن چیز سنکینی مثل سنکی بستن و او را در آب انداختن
و لیکن احوط با تمکن از اول تقدیم آنست بر دویم و اکر میت زن غیر مسلمه باشد
چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله بطفل مؤمن باشد واجب است او را پشت
بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل روی بقبله باشد و حکم مذکور با ولوج روح
در طفل ظاهر است و بعضی تعمیم حکم نموده اند در پیش از ولوج و سنت است که
عمق قبر بقدر قامت یا تا ترقوه باشد و لحد از برای او قرار دهند در سمت قبله
قبر و آن بقدری باشد که توانند در آن بنشینند و اکر زمین سست باشد و

توان لحد قرار داد جایز است میان قبر را شق نمودن و فرو بردن بقدری
که تواند نشست و دو طرف داشته باشد که خشت توان بر آن گذارد و لیکن لحد
ساختن افضل است و سنت است گذاردن میت را نزدیک قبر بقدر ذراع یا سه
ذراع در زمان قلیلی و نقل نمودن او را در سه دفعه و داخل نمودن او را در قبر
و اگر در دفعهٔ سیم و ابتداء بسر نمودن اگر مرد باشد و بعرض اگر زن خنثی یا
ممسوح باشد مخیر است و سنت است برنده میت در قبر اجنبی باشد اگر
میت مرد باشد و اگر زن باشد شوهر اولی است و در حرم بعد از آن او لای از
مماثل است و سنت است که در حال داخل نمودن میت در قبر پای برهنه
و سر برهنه و بی رداء و بی کمربند باشد و بندهای رخت او گشوده باشد
و وضوء بسازد و در حالتی که نظر او بقبر بیفتد بگوید اللهم اجعله روضة من
ریاض الجنة و لا تجعله حفرة من حفر النار و بگیرد مرد را از پائین پای
و زن را از سمت قبله قبر و سنت است گشودن گره کفن را از بالای سر و پائین
پای و روی میت را گشودن و خد او را بر خاک گذاردن و قرار دادن وساده
از تراب از برای او و در عقب او کلوخی یا خود آن گذاردن که روی بآسمان
نشود و سنت است تربت جناب سید الشهداء صلوات الله علیه همراه او

گذاردن

گذاردن در قبر چه در مقابل روی او و چه در زیر خد او و چه در وجه او و چه در کفن
او و حکایت شده است این که زنی را بیرون انداخت قبر مکرر چونکه بود زنا
میرفت و میسوزانید اولادی که از او میشد و مادر او خبر داد حضرت صادق
صلوات الله علیه را بآن قضیه پس فرمود آنجناب که بدرستی که او بود عذاب
مینمود خلق خدا را بعذاب خدای تعالی بگذارید همراه او قدری تربت پس
قرار گرفت در قبر پس خواهد بود حال دفن در آن ارض اقدس رزقنا الله و
ایاکم و سنت است پوشانیدن قبر را بثوبی در حین داخل نمودن میت را در
قبر اگر زن باشد و بعضی تعمیم حکم نموده اند در مرد نیز و سنت است که چون
میگذارد میت را بر قبر بگوید اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل
بک و انت خیر منزول به و چون بکشد میت را از جانب پای قبر او و یزد او را
بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الی
رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره و لقنه حجته و ثبته بالقول
الثابت و قنا و ایاه عذاب القبر و سنت است که چون که داخل قبر شد و در
وسط قبر رسید سورهٔ تکاثر بخواند و بخواند این آیه را منها خلقناکم و فیها
نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری و سنت است که ذکر اسم خدای تعالی

نماید وصلوات بر پیغمبر ع بفرستد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و
قرائت فاتحة الکتاب و معوذتین و توحید و آیة الکرسی نماید و بگوید بسم الله
وبالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم افسح له
فی قبره والحقه بنبیه صلی الله علیه و اله اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و
ان کان مسیئا فاغفر له وارحمه وتجاوز و استغفار نماید از برای میت چندان
که استطاعت داشته باشد و سنت است که شخصی که داخل میکند میت را در
قبر چون داخل کرد بگوید اللهم هذا عبدک فلان و بجای فلان نام او را بگوید
وابن عبدک قد نزل بک و انت خیر منزول به وقد احتاج الی رحمتک اللهم
ولا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم بسریرته و نحن الشهداء بعلانیته اللهم
تجاف الارض عن جنبیه ولقنه حجته واجعل هذا الیوم خیر یوم اتی
علیه واجعل هذا القبر خیر بیت نزل فیه وصیره الی خیر مما کان فیه
ووسع له فی مدخله وانس وحشته واغفر ذنبه ولا تحرمنا اجره ولا
تضلنا بعده و سنت است که چون داخل کرده شد میت در قبر گفته شود
اللهم جاف الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا و چون
گذاشته شود در لحد پس گفته شود بسم الله وبالله و فی سبیل الله و علی

ملة

ملة رسول الله صلی الله علیه و آله عبدک وابن عبدک نزل بک و انت
خیر منزول به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا
خیرا و انت اعلم به و سنت است و قتیکه گذاشت میت را در قبر تلقین
نماید میت را ولی یا کسی که او را اذن دهد ولی باصول دین و شهادتین و
اسماء ائمه علیهم السلام و سنت است که در حین تلقین دست چپ را
بر بازوی چپ میت گذارد یا دست راست را در زیر منکب یمنی و دست
[شانه راست]
چپ را در زیر منکب یسری و حرکت بدهد در هر یک از دو صورت میت را
[شانه چپ]
حرکت شدیدی و اگر چنین بگوید خوب است که اسم او و پدر او را ببرد که
یا فلان بن فلان و بگوید اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار الدنیا
شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا امیر المؤمنین
والحسن والحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی
بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی والقائم
الحجة صلوات الله علیهم اجمعین ائمتک ائمة الهدی الابرار پس دهن خود را
نزدیک گوش میت ببرد و بگوید اسمع افهم سه دفعه پس بگوید یا فلان بن
فلان و اسم او و پدر او را ببرد و بگوید ان اتاک منکر و نکیر و سالاک من

ربك فعل الله ربي ومحمد صلى الله عليه وآله نبيي والاسلام ديني والقرآن
كتابي والكعبة قبلتي وامير المؤمنين وسيد الوصيين امامي والحسن بن
علي امامي والحسين المقتول بكربلا امامي وعلي بن الحسين زين العابدين
امامي ومحمد بن علي باقر علم النبيين امامي وجعفر بن محمد الصادق امامي
وموسى بن جعفر الكاظم امامي وعلي بن موسى الرضا المسموم بالطوس
امامي ومحمد بن علي الجواد امامي وعلي بن محمد الهادي امامي والحسن العسكري
امامي والحجة المنتظر امامي واعاده نمايد اين مضمون را دفعه ديگر و بگويد
أفهمت يا فلان واسم او را ببرد در حديث است كه ميت ميگويد بلى
فهميدم پس بگويد ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط
مستقيم عرّف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته و بگويد
يا فلان واسم او را ببرد و بگويد قل رضيت بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد
صلى الله عليه وآله رسولا وبعلي اماما وبالحسن والحسين وعلي بن
الحسين ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن العسكري والقائم المهدي
اماما وان جميع ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق پس بگويد اللهم
جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقّه منك برهانا

اللهم

اللهم عفوك عفوك پس بپوشانند لحد را و سنت است بخشت بپوشانند
و رخنهاى آنرا بگل مسدود نمودن و آجر بجاى خشت جايز است و سنت
است در حال پوشانيدن بگويد اللهم صل وحدته وآنس وحشته وآمن
روعته واسكن اليه من رحمتك رحمة تغنيه بها عن رحمة من سواك
فانما رحمتك للظالمين و در روايت ديگر باين وجه است واسكن اليه
من رحمتك رحمة يستغنى بها عن رحمة من سواك واحشره مع من كان
يتولاه و هر بار را بخواند خوبست و مضمون دويم را سنت است در هر
حال كه زيارت نمايد ميت را روى بقبله بنشيند و دست بر روى قبر
گذارد و بخواند پس بيرون آيد از قبر و بگويد انا لله وانا اليه راجعون
اللهم ارفع درجته في اعلى عليين واخلف على عقبه في الغابرين
وعندك نحتسبه يا رب العالمين و سنت است بيرون آمدن از پايين
پاى ميت و سنت است حاضرين غير ارحام خاك بر قبر بريزند به
پشت كف دست و اقل آن سه دفعه است و در حال ريختن خاك
بگويد انا لله وانا اليه راجعون و نيز بگويد اللهم ايمانا بك وتصديقا
بكتابك هذا ما وعدنا الله ورسوله صلى الله عليه وآله وصدق الله

ورسوله یا بگوید ایماناً بك وتصدیقاً ببعثك هذا ما وعدنا الله و
رسوله صلی الله علیه وآله وسنت است بلند نمودن قبر را بقدر چهار
انگشت مضموم یا منفرج وبعضی سنت دانسته اند تا شبری واولی آنست
که از یک یا از چهار انگشت نشود وهمچنین سنت است مسطح نمودن
قبر وتربیع آن باین نحو که چهار زاویه قائمه بهم رسانند وآب بر روی
قبر بریزند بطریق رش وسنت است ابتداء نمایند از سر وبریزند تا
بپای وبعد بریزند تا بر وتتمه آب را بر وسط قبر بریزند وسنت است ریختن
آب در اول امر روی بقبله باشد ودور بزنند بنحوی که آب می باشد
وسنت است که حاضرین دست بر قبر بگذارند وآن مؤکد است در
کسی که بنماز حاضر نشده باشد ودعا نمایند ورا واستغفار نمایند از
برای او وسنت است تفریج اصابع در حال دست گذاشتن وتاثیر
انگشتان در قبر وروی بقبله نشستن در حال مذکور وگفتن اللهم
جاف الارض عن جنبیه واصعد الیك روحه ولقه منك رضوانا
واسکن قبره من رحمتك ما تغنیه به عن رحمة من سواك وسنت
است بعد از تفرق مردم ولی یا کسی که ماذون از قبل او باشد با

رفع

رفع صوت تلقین نماید اورا واگر چنین بگوید یا فلان بن فلان واسم
میت وپدر اورا ببرد وبگوید انت علی العهد الذی عهدناك به من
شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله صلی الله علیه وآله و
ان علیاً امیر المؤمنین امامك والحسن والحسین وعلی بن الحسین و
محمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی
الجواد وعلی بن محمد الهادی والحسن بن علی العسکری والحجة المنتظر
امامك خوبست اجمعین چنانچه اگر چنین بگوید نیز خوبست یا فلان
بن فلان اذکر العهد الذی خرجت علیه من دار الدنیا بشهادة ان
لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمداً عبده ورسوله وان
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب والحسن والحسین وعلی بن الحسین و
محمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد
بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن صلوات الله علیهم
خلفاء رسوله وحفظة شرعه وان الموت حق والبعث حق والجنة
حق والنار حق والساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من
فی القبور واذا اتاك الملکان المقربان یسئلانك فقل الله ربی

لا اشرک به شیئاً و محمد صلی الله علیه و آله نبیی والائمة الاثنی عشر
ائمتی والاسلام دینی والقرآن شعاری وحجتی والکعبة قبلتی و
المسلمون اخوانی و اگر اعاده نماید تلقین سابق را نیز خوب است و سنت
است استقبال قبله و قبر نمودن در حال تلقین و دهن خود را در نزد
سر میت گذاردن و سنت است در نزد سر میت علامتی گذاشتن که
و اسم میت را در لوحی نوشتن و مکروه است فرش نمودن قبر را بچوب
ساج و غیر آن مگر در حال ضرورت و گچکاری نمودن قبر و تجدید
آن و عمارت بر آن کردن و دو حکم اخیر مخصوص غیر قبور انبیاء و اوصیاء
و علماء و صلحا است و در قبور ایشان آنچه مقتضی احترام باشد از زینت
مثل صندوق و قندیل و فرش جایز است بلکه مستحب است و مکروه است
ریختن بر قبر از غیر خاک قبر و این در غیر خشت لحد و آنچه حاجت بآن
شود میباشد و مکروه است دفن دو میت در قبر واحد ابتداء در
غیر ضرورت و اگر میتی را در قبرستانی دفن نمودند و بعد از آن
خواهند دیگری را دفن نمایند در آن قبر نبش آن حرام است و اگر
بوسم اشتباه حفر شد احوط ترک آن است بلکه قول بحرمت خالی

از قوت

از قوت نیست و مکروه است نقل نمودن میت را از بلدی ببلد دیگر
مگر بمشاهد مشرفه که نقل بآنها سنت است اگر منشاء هتک حرمت
میت نشود و اگر بشود احوط ترک است و بعضی الحاق نموده اند بمشاهد
مشرفه مقابر صلحاء و شهداء را و عیبی ندارد اینها در غیر شهید است
اما در شهید بعضی حکم نموده اند باولویت دفن او در محل شهادت
او و سنت است جمع نمودن اقارب را در مقبره واحده و مکروه است
نشستن در روی قبر و استناد بآن و راه رفتن بر روی آن

فصل دوم

در احکام بعد از دفن حرام است دفن کافر در مقبره مسلمانان
و هم چنین نبش قبر و مستثنی است از آن صور چند که ذکر آنها در
اینجا مناسب نیست و آنچه متعارف است که در روی زمین می
سازند شبیه تابوت و میت را در آن میگذارند بیرون آوردن
از آن نبش نیست و حرام است نقل کردن اموات بعد از دفن بغیر
مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است
لطم و خدش و جز شعر در ممات اقارب و غیر اقارب و اما نوحه
باوصافی که در میت بوده باشد از فضایل حرام نیست و گریه کردن

جایز است پیش از بیرون رفتن روح و بعد از آن و حرام است
شق نمودن ثوب بر غیر پدر و برادر و اما در آنها پس جایز است و
این در غیر زن است و در آن بعضی تصریح بجواز نموده اند از برای
شوهر و سنت است تعزیت و آن طلب تسلی میباشد از اهل مصیبت
باسناد امر بسوی خدا تعالی و عدل او و حکمت او و ذکر آنچه وعده
فرموده است جناب احدیت صابرین را از اجر و دعا نمودن
از برای میت و جایز است پیش از دفن و بعد از دفن و اخیر آکد است
و اقل تعزیه آنست که ببیند او را اهل مصیبت و تعزیه گفتن تا سه
روز سنت است و سنت است طعام اهل مصیبت در سه روز خصوصا
از همسایگان و مکروه است اکل در نزد ایشان و این در وقتی است
که بر اهل مصیبت شاق باشد یا معلوم نباشد حال و اگر باعث
تسلیه و اکل نمودن ایشان و امثال آن شود اظهر عدم کراهت است
مثل طعام نمودن بر اهل مصیبت و سنت است وصیت نمودن
شخص مالی را از برای ماتم و سنت است زیارت کردن اهل قبور
در حدیث است که اموات مطلع میشوند و خوش دل میشوند و

قال رسول الله زوروا امواتکم فانهم یفرحون بزیارتکم

انس

انس میگیرند بشما و مؤکد است در روز شنبه و دوشنبه و پنجشنبه و
مکروه دانسته اند بعضی از برای نساء و بعضی تخصیص داده اند بغیر
صورت امن از جزع و صون از سخط قضاء الهی و سنت است گفتن
در زیارت اهل قبور السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین
انتم لنا فرط و نحن ان شاء الله بکم لاحقون یا گفتن السلام علی
اهل الدیار من المسلمین والمؤمنین رحم الله المستقدمین منا و
المستاخرین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و خواندن آیة الکرسی
و هدیه نمودن ثواب او را باهل قبور در حدیث است کسی که چنین
کند خلق میکند خدا تعالی از برای او از هر حرفی ملکی را که تسبیح
کند از برای او تا روز قیامت و هم چنین یازده مرتبه
سوره اخلاص خواندن از برای ایشان و نیز
سنت است خواندن سوره قدر هفت
مرتبه بر هر قبری بخصوص در حدیث
است که هر که بخواند آنرا بر قبر
مؤمنی بیامرزد خدای تعالی
بمحمد و آله الطاهرین فی سنه ۱۲۳۵





